

تاریخ ادیان

تاریخ تحلیلی ادیان و مذهب دنیا را آغاز
تا امروز

کتاب چهارم چکونه دین و جادو و نظام اجتماعی را می سازد



فلسفه انسان را بین فلسفه های مختلف دنیا پوشاند . ایران باستان فلسفه زندگی که تن ترین مردمی
که بفلسفه پرده نشده فلسفه در باب اندیس ، عیشه و نهاد فلسفه ، از روایتی که رانی تا صحیت .

علیه السلام

تالیف
هاشم رضی

انتشارات کاوه

تاریخ ادیان

دیانت و فرهنگ اسلام بدومی

گتاب چهارم - مه لاندزی و پولی ندری
چکونه دین و عباد و نظام اجتماعی رامی سازد
با مبحث عمیق و شیرین: تو تم و تابو

تألیف

ہاشم رضی

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

چاپ این کتاب در دوهزار نسخه به سرمایه مؤسسه انتشارات ناشر در هر ماه هزار و سیصد جهلو سه
در چاپخانه خرمی ره پایان رسید



انتشارات کاوه

تاریخ تحلیلی ادیان و مذاهب در جهان از آغاز تا امروز

دوره اول .

کتاب اول : نظامات مذهبی جهان

کتاب دوم : می‌تلوزی ، افسانه‌ها و اساطیر

کتاب سوم : پیدایش فلسفه

دوره دوم :

کتاب چهارم : او قیانوسیه «مهلا نه زی و پولی نه زی»

کتاب پنجم : آفریقا - قاره سیاه

کتاب ششم : جلگه نشینان سرخ پوست امریکا

دوره سوم :

مشرق زمین زادگاه پیامبر ان «بهدودی منتشر می‌شود»

مشخصات

کتاب	: دیانت و فرهنگ اقوام بدوى
مؤلف	: هاشم رضى
چاپخانه	: خرمى
نوع گاغذ	: هشتاد گرمى
تعداد چاپ شده	: دو هزار نسخه
جلد	: مهر آبین
چاپ روکش	: چاپخانه سپه
ناشر	: انتشارات کاوه

**بخش اول : اوقيانوسية «مه لانه زى»
چگونه جادو زندگى را مى گرداشد .**

۱ - مطالعه ديانات اقوام بدوى

چگونگى مطالعه ، پراگندگى و تشتت در مباحثت ، علل اين تشتت و پراگندگى ، اختلاف محققان و دانشمندان ، چه کسانى در مذاهب و اديان بدويان مطالعه کرده‌اند ، علل اختلاف‌ها و اصل زبان ، بدويان معاصر و بدويان کهن ، اشكال و ابهام بيشتر ، ملل باستان و تمدن‌هاى فراموش شده ، روش مطالعه اين تمدن‌ها ، هدف مطالعه ديانات بدوى

مطالعه اديان بدوى وابتدائي عبارت است از مباحثى پراگندگى و بسیار متشتت و مشوش که به واسطه روایات جهانگردان ، سیاحت نامه نویسان ، کاشfan مناطق نامکشوف ، مبلغان مسيحي و کشیشان ، و در این اوخر مردم شناسان و جامعه شناسان به ما بازرسیده است. اين روایات و نوشهایها و اغلب نقل قول‌ها چه بسا که در موضوع واحدی متضاد بوده و بر خلاف هم می‌باشند و این امر مولد و پدیده شده علمی چند است: مبلغان مسيحي و کشیشان چه بسیار که از روی تعصب قضاوت کرده و به دروغ و ناروا گزارش داده و چيز نوشته‌اند . اينان یا سعی کرده و کوشیده‌اند که دین و مذهب اقوام بدوى را پرتوی از مسيحيت جلوه دهند ، و یا انسان‌های بدوى را در هیأت حیواناتی پست نمودار سازند. البته در میان اين دسته بوده‌اند کسانی که پر توحیقت جویی و کاوش‌های علمی بر مدار راستی و درستی و حق پویی در شان غلبه کرده و کوششی مبذول داشته‌اند تا با مطالعه‌ی بي طرفانه و منصفانه وضع فکری و ديانات و مذاهب بوميان را به همراه شواهدی از آداب ، عادات ، رسوم ، افسانه‌ها ، اساطیر ، شعایر ، قوانین ، هنر و جنبه‌های سلوکی زندگی شان را فهم و تفہیم نمایند ، اما اين کسان بسیار انگشت شمار و نادرند ،

از سویی دیگر اختلاف‌هایی است بسیار میان دانشمندان و علمایی که در بازه بدويان به مطالعه و کاوش پرداخته‌اند و شاید یکی از علل عمدۀ اين اختلاف‌ها در

مورد زبان بومیان و اقوام مختلف باشد. چون این دانشمندان هنگامی که اقدام به تحقیق و تبع می نمایند، کلید موقیت‌شان در آغازین وحله عبارت است از آن که به زبان قوم و قبیله‌یی به خوبی واقف شده و از زیر و بم و چند و چون و تمام ریزه کاریهای آن آگاه‌گردند، و این در واقع امری است بسیار دشوار و توفیق در آن بعید می نماید. همیشه زبان در مورد بیان افسانه‌ها و اساطیر و فولکلور و داستان‌های مذهبی و ادای اصطلاحات رمزی که در دین و فلسفه بسیار است به نهایت پیچیده‌گی و ابهام و ارائه مفاهیمی چند و چند پهاو می‌گراید که اغلب اوقات حتا فهمش از برای متکلمان به همان زبان نیز بسیار رشوار و گاه ممتنع می نماید، چه به آن که کسی ابتدا به ساکن و در اندک مدتی تعلیم یافتن برای تکلم به آن زبان، به خواهد در باره افسانه‌ها، اساطیر، علوم رمزی، سحر و جادو و اصطلاحات آن قوم و متکلمان به آن زبان داوری و تحقیق نماید. بنابراین علل است که دانشمندان به اختلاف و تقیض‌گویی دوچار می‌شوند. در باره بومیان و ادیان و مذاهیب‌شان به تفرقه می‌گرایند، آنان را یک تاپرست، مشرک و خدایان گرامی، طبیعت پرست، بت پرست، ساحر و جادو گرو به بسیاری عناوین دیگر نام می‌برند.

این اشکال عمدۀ و بسیاری از ابهام‌های دیگر در باره اقوام بدوی معاصر است که هنوز بقایای زندگی، آثار، افکار و دیانات و آن چه که مهم‌است زبان‌شان زنده و مورد محاوره می‌باشد. اما مشکلات بسیار عظیم در مورد آن اقوام و گروه‌هایی می‌باشد که نه زبان‌شان زنده و مورد تکلم است و نه بقایای منظمی و هم چنین مفتاح درستی از برای گشودن رمز و خواندن کتیبه‌ها، الواح و نوشته‌هایشان در دست و به جا می‌شد. البته اقوام و مردمان کهنه از نظر گاه ما به دو قسم تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از بدویان پاستابی و گذشته که این زمان

نسل‌شان به انهدام و تباہی پیوسته و به موجب روایات تاریخی از آنان اخباری به ما باز رسیده و در عصر ما که باستان شناسی و کهن‌کاوی ارج و توسعه‌یی یافته است احیاناً آثاری از تمدن شان مکشف شده است. از این اقوام به وسیله مورخان کهن از یک‌تاق‌چند سطر و در موادی بعید چند صفحه‌گزارش‌هایی به جای مانده و هنوز گوشت زمانی بسیار دراز را لازم است تا اطلاعات و آگاهی‌های ما در حد متوسطی در باره این اقوام باز رسد و این نیز تنها احتمالی است و شاید هیچ‌گاه نیز مدارکی قابل توجه از این اقوام کشف نگردد و حالات و افکارشان هم چنان در پرده ابهام بازماند.

دسته دوم عبارت‌اند از اقوام، گروه‌ها و ملل کهن تمدنی که زمانی در پنهان گاه زمین سروری و بزرگی داشته‌اند که پاره‌یی از آنان از میان رفته و تمدن و فرهنگ‌شان تا امروز برای ما حفظ شده است، چون ساکنان بین النهرين: سومریان، آشوریان، بابلیان، – و ملل و گروه‌هایی دیگر، چون: هیتیان، میتیان و مردم اورارت و ایلامیان و بسیاری دیگر، – و ملل و اقوامی که تا امروز زنده و جاودان هستند، اما تاریخ، خط و فرهنگ و تمدن قدیم‌شان فراموش و بهنسیان رفته و بایستی از نو بازسازی و احیا شوند، چون: ایرانیان، هندیان، مصری‌ها، دوی‌ها، یونانیان، چینی‌ها و دیگران. البته بازسازی تمدن و فرهنگ و شناخت فلسفه و دیانات این ملل کهن و امروزین نیز سخت دست خوش ابهام و اختلاف است، چون از تاریخ این تمدن هامیان شش تاسه هزار سال فاصله داریم و این مدتی است که میان ما و خط و کتابت آن‌ها فاصله است و اشکالاتی در همین خط و خواندن آن است که به ویژه در متون دینی کهن اختلاف‌هایی بسیار عمیق و پردازمنه را به وجود آورده است.

لیکن در این قسمت آن چه که مورد نظر است، مطالعه دیانت، آداب و رسوم

اقوام بدوی معاصرمی باشد. اما در این مطالعه به هیچ وجه نظر بر تفصیل و فهرست کامل این اقوام نیست، بلکه تنها از نظر گاه مطالعه‌ی اجمالی و فهرست وار واختصار گونه به این مطلب پرداخته می‌شود، اما در مورد دوم؛ یعنی فرهنگ و ادیان ملل باستانی البته به نسبت و در خوره رکدام به تفصیل بیشتری پرداخته می‌شود.

۳ - اساس مانا در دیانت

آغاز مطالعه‌ی درباره دیانت استرالیا، مانا اساس دیانتی درهم پیچیده و جادویی، آیامان‌چیست، تعریف و توضیحی اجمالي درباره مانا، روابط مانا با مسائل توأمیک، تعریفی ابتدایی، نظر مارت، تحقیقات کاردینگ‌تون، روش مطالعه دیانت اقوام بدوی حوزه جنوبی اوقيانوس کبیر، مرزهای مشترک دین و جادو، شناخت مانا میان بدویان دیگر

در کتاب دوم تاریخ ادیان؛ تحت عنوان «می‌تولوژی؛ افسانه‌ها و اساطیر» ضمن گفت و گویی از دیانت و آداب و رسوم بدویان، از مسئله توتم و تابوسخن چند به میان آمد، و همچنین از اصطلاح مانا *Mana* نیز یاد شد که روش‌هایی است در آداب مذهبی متعلق به بومیان و نظایرش تحت عناوینی دیگر میان جوامع و ملل متمند، اینک ابتدا از «مانا» و شرحی درباره آن که بیشتر وابسته به اقوام بدوی ساکن استرالیا و ماداگاسکار و جزایری در این منطقه می‌باشد؛ سخن می‌گوییم در کتاب دوم، بخش پانزدهم؛ بند پنجم از «مانا» تا حد سخن گفته ایم؛ و در اینجا به اختصار، نخست از این مبحث سخن گفته و آنگاه به گفت و گو در باره ادیانی و یا روش‌هایی که تحت عنوان دین در آقیانوسیه و پولی نهضی *Polinaisie* و ماداگاسکار و جزایری در حول و حوش این مناطق وجود دارد می‌پردازیم. مانا به طور کلی جریانی است معنوی که میان پاره‌یی از بدویان تعیین‌کننده خط مشی دینی؛ به وجود آورند قوانین و محرمات؛ و احتمالاً آداب و رسوم و محرمات

است . این نیروی مانا که شناخت درست و بی خدشه اش کومکی بسیار شایان به شناخت ادیان بدروی و مسایل توتمیک *Totemique* می نماید ؛ در واقع از تقویت مسئله و روش توتمیسم *Totemism* بر کنار نیست . می توان در باره مانا تعریفی ابتدایی کرد که چنین است ؛ مانا عبارت است از نیروی مقدسی که در جریان طبیعت وجود داشته و گاه در یک چیز ، اعم از نبات ، حیوان ، جماد ، انسان و هر چیز دیگری [توتم]^۱ متumer کر شده و از آن تمر کر گاه به کسانی سرا یات میکند

۱- توتم **Toteme** عبارت است از نوعی نشانه و علامت که وجه شاخص و ممیز یک قوم و قبیله محسوب می شد، در جوامع اولیه یی که عبارت اند از اقوام بدروی، مردمان خود را بازم‌آنده آن توتم دانسته و آن را جدا اعلای خود می نامیده‌اند. توتم ممکن بود که از هر چیزی اعم از جماد، انسان، حیوان و نبات باشد، اما آن چه که بیشتر رواج داشت، حیوان در عنوان توتم شناخته می شد و مظاهر نیرو و قدرت قبیله محسوب می شد و هر قبیله و قومی به نام توتمش خوانده می شد. قبیله یی که توتمش گرگ یا شترمرغ یا کانگورو بود، به نام قبیله گرگ یا شترمرغ یا کانگورو خوانده می شد، چون ملاحظه می شود که توتم مظاهر قدرت و منبع نیروی قبیله می باشد، پس با مانا *Mana* که آن هم منبع نیروی مرموز جمیعت و قبیله محسوب می شده‌ها و شباها تی دارد و در بخش‌های آینده با تفصیل از این مطلب، یعنی توتمیسم سخن‌گفته خواهد شد:

FREUD, SIGMUND : **Toteme Und Tabau** .

VANGENNEP , ARNOLD :

Tabou et Totémisme à Madagascar. (paris-1904)

VANGENNEP , ARNOLD :

Totenisme et Méthod Comparée . (paris-1908)

هاشم رضی : اصول روان‌کاوی ، بخش سیزدهم . (تهران ۱۳۳۹)

هاشم رضی : تاریخ پیدایش روان‌کاوی : (تهران ۱۳۴۲)

برای منابع کلی نگاه کنید به همین کتاب، بخش مردوده توتمیسم .

و کسانیکه از این نیرو برخوردار شوند ، مقدس و گاه تابو ^۲ محسوب می‌شوند .

مرز مشترک و آمیخته‌بی در اغلب روش‌های دینی و سحر و جادو میان قبایل بدوی وجود دارد که شاید هیچگاه به روشنی نشود دین و جادوی بدویان را از هم جدا و متمایز ساخت . اصولاً یک تفاوت عمده وبارزی میان ادیان بدویان و ملل باستان وجود دارد و آن این است که در ادیان باستانی ممکن است که سحر و جادورا از دیانت جدا نموده و به استعانت دین آن را در کادر مستقلی مورد بحث قرار داد . اما این کار را میان اقوام بدوی نمیتوان مورد عمل گذاشت . اما این تداخل تنها در مورد دین و جادو نیست ، بلکه چنان که در کتاب سوم به تفصیل در باره اش گفت و گو شد ، دیانت بدوی یک عنصر کامل و مشخص و تک افتاده‌بی نیست که در حد خود به تنها بی در باره اش بتوان بحث و گفت و گونمود ، بلکه دیانت ابتدایی عبارت است از تمامی مظاهر زندگی بدویان که با آداب ، رسوم ، مراسم و قوانینی بسیار که مشترک از سحر و جادو و دیانت بپردازند آمیخته است .

از برای مطالعه دیانت بومیان و اقوام بدوی ساکن حوزه جنوبی اقیانوس کیر و سایر جزیره نشینان این منطقه ؛ گفته شد که لازم است تا از مفهوم کلمه مانا آگاهی بی حاصل شود ، چون فهم این کلمه کو مکشا یسته بی مینماید به Mana

۲ - تابو Tabou نیز اصطلاحی است مربوط به بدویان که در ضمن مسائل مربوط به تو تمیسم کلا مورد بحث واقع می‌شود و باما نا Mana نیز روابطی دارد . به طور کلی میان اقوام و جو امّع بدوی مجرمات با عنوان تابو یا مقدس و مورد پرهیز نمایانده می‌شود . تابو همان مفهومی را ادا می‌کند که مجرمات میان مابهنه دارد و عبارت است از اشیا و نباتات و جمادات و حیوانات و آدمیان و چیزهایی که نبایستی لمس شوند و یا کارها و افعالی که نبایستی به انجام شان مبادرت گردد .

نگاه شود به بخش مربوط به تو تمیسم و مدارکی که در آن جا داده شده‌است .

شناخت دین به مفهوم ویژه‌اش در این ناحیه چنان که گفته شد ، دیانت میان بومیان این نواحی وهم‌چنین مناطقی مشابه چون قسمت‌های بسیاری از آفریقا ، آسیا جنوب شرقی ؛ آمریکا و ... مفهومی بسیار وسیع را ایفا مینماید و آن را نمی توان به تنها بی مورد کاوش قرار داد ، اما سهم سحر و جادو ویژگی و خصوصیت دیگری را دارد .

برای فهم بیشتر این موضوع اصولا اطلاعات و آگاهی‌های قبلی‌بی در مورد سحر و جادو و چگونگی روابط آن بادیانت لازم است که در کتاب دوم به تفصیل از آن موارد یاد شده است . مارت Maret دانشمند معروف که مطالعاتی در باره نیروی مرموز مانا دارد ، این عنصر را عامل مؤثر وزیر بنای دین و جادو هر دو می‌داند^۳ . وی بر آن است که زیر بنا و اساس کلیه فعالیتها و تحرکات زندگی در جزایر جنوبی اقیانوس کبیر و جاهایی دیگر عبارت است از یک نیروی مرموز و مافوق طبیعی که بهترین روش توصیف آن همان واژه‌مانا می‌باشد که کاردینگتون Cardington هنگام مطالعه در مورد زبان اقوام ساکن جزایر جنوبی او قیانوس کبیر از آن یاد کرده و در باره‌اش توضیح داده بود .

به هر حال مارت ، یعنی این مردم شناس نامی انگلیسی در این باره به تحقیق پرداخت . البته باستی گفته شود که مارت در آغاز نظری بسیار داشت به تعریف کاردینگتون ازمانا ، و این تعریف چنین است: «مانا عبارت است از نیرویی معنوی و مافوق طبیعی که جلوه آن بوسیله نیرویی جسمانی و یا هر نوع قدرتی که آدمی دارد است انجام و تجلی می‌یابد . مانا هیچ گاه نیرویی نیست که در بنا و مکان و یا شیء و شخص معینی تمرکز داشته و ثابت باشد ، بلکه نیرویی است گسترده که

پخش آن در تمام کسان و اشیاء به نسبت قرار می‌گیرد ... اساس مذهب بومیان امرکملانزی Melanesie و پولی نهざی Polynaisie تحصیل و کسب نیروی مانا است، وجهت مصرف شخصی و استفاده غیرشخصی از این نیرو در کسب آن برای یک بومی تفاوتی نمی‌کند. به این معنی که نیروی تحصیلی مانا خواه مورد سود شخص تحصیل کننده قرار گیرد، یادیگران از آن استفاده کنند!»

البته در ضمن بحث از دیانت اقوام مورد نظر به سبکی روشن‌تر این‌واژه‌خود - به‌خود معنی و مفهوم می‌شود. اما آن‌چه که بایستی تذکرداده شود، این است که این واژه میان اقوام و قبایل و گروه‌های مختلف و متفاوتی، تحت عناوین و نامهای دیگر وجود دارد، و در حالی که اسمًا متفاوت‌اند، در زیر پوشش ظواهر یک روش جریان دارد، و آن جریانی است دینی که یک سیستم مشخص است میان اقوام بدوی و دارای مرزهای مشترکی می‌باشد با مسئله تو تمیسم.

4.. CARDINGTON · R · H : The Melanesians · 1891

۵- البته منظور از اشاره به این موضوع آن نیست که یک روش خاص بدون هیچ اختلافی میان اقوام و گروه‌های بدوی بسیاری جریان داشته باشد، بلکه به طور قطع قبایل گوناگون بدوی‌بی که در نقاطی مختلف از جهان دارای این روش بوده و می‌باشند، در اصل دارای یک سیستم مذهبی هستند که با واژه‌مانا Mana تعبیر می‌شود، اما این روش و سیستم با اختلاف‌هایی میان هر کدام، یعنی هر قبیله شایع است. گفته شد که ماناعبارت است از نیروی مرمزقبیله که میان اقوامی دیگر و نامهایی دیگر خوانده می‌شود. اقوام مه‌لانزی Melanesie این نیرو را هانا، و سرخ‌بوستان سو Siaux آنرا وان کان Wakan، و قبایل ایروگسوی Iroquois آن را اورندا Orenda و برخی از قبایل سرخ‌بوست آمریکا هانی تون Manitou می‌نامیدهند.

چنان‌که تذکرداده شد بایستی متوجه اختلافی بزرگ و شایان توجه میان مانا و همانندگاهی دیگر بود. سرخ‌بوست آمریکایی وجود نیروی فوق‌طبیعی را به وسیله نوعی الهام و یا تجربه و احساسی درونی بمنای بینش درون نگرانه Intuition درمی‌یافت و می‌دانست که وجود

۳- منطقه اوقیانوس آرام

در باره استرالیا، هجوم مهاجران، قبل از استرالیا، منطقه اوقیانوسیه، جای گاه جزایر بی شمار، تقسیم بندی از لحاظ منطقی، سه منطقه اصلی، هلانزی و گفت و گویی درباره آن، میکرو نزی، جزایر عده و جزیره‌های مشهور، پولی نزی، جزایربزرگ و کوچک، وضع تزادی در این منطقه، اصل و منشأ مردمان، فرهنگ‌های مختلف، زبان، اختلاط فرهنگ و تزاد

تا اواسط سده نوزدهم، آخرین قاره بزرگ زمین؛ یعنی استرالیا هنوزدست. ناخورده و بکر همچنان باقی مانده بود و انتظار مهاجران گوناگون سفیدپوست و کاشان و دانشمندان را داشت. اما سرانجام این دیر کرد تاریخی به سرعت و عجلانه شکست و پایی مهاجمان سفیدپوست تحت عنوان مهاجر به آن منطقه گشوده گشت و فجایعی بسیار به بار آوردند چون فجایعی که مهاجمان اسپانیولی در آمریکا مرتکب گشتد. بهتر انجام پیش از آن که از استرالیا سخن گوییم، لازم است از مناطق و جزایر بومی نشین حوزه جنوبی اوقیانوس آرام بحث شود. مناطقی که دیر کشف و شناخته شد و زود جلب توجه کرد و با مردمانش رفتاری دور از انسانیت به عمل آمد.

یا نیروی فوق طبیعی در مکانی حاضر و جلوه گری دارد، چون احساسی از رعب و وحشت و یا پنهانگه گولدن وایزر Golden Weiser احساس هیجان منهضی می کرد. اما فردی از افراد پولی نزی دارای چنین بینشی نبود تا به وسیله کشف و شهود و انگیزه‌ی احساس گرانه، این نیرو را ادراک کنند. بومی پولی نزی تا تجلی مانara با انجام فعل و عملی ظاهری، مشاهده نمی کرد، وجود آن را در نمی یافتد و میان ایمانی حاصل نمود، همچنان که انسان از جریان برق در سیمی که باردار نیروی بر قاست بالمس آن آگاهی می یابد. به همین جهت پولی نزی‌ها لازم بود تا هر چیز و هر مکانی را که در اثر تماس باما خطرناک شده بود، باعلامت و نشانی بر جسته و متمایز نمایند. بر همین مبنای در پولی نزی علامات و نشانه‌ای بسیاری در جاهای و اشیا و کسانی مختلف حک و بصب می شد تا ملوم شود که شیا و یا مکان و فردی در حمایت نیروی ما را یاقوای جادویی قرار داشته و یا مقدس وغیر قابل لمس و حتا دیدن و رویت می باشد.

به هر حال پیش از آن که از استرالیا یادی بشود، از او قیانو سیه یادمی کنیم. منظور از او قیانو سیه جزایر بسیاری است که آتش فشان بوده و در فواصل نزدیک و دوری سراز آب های او قیانوس آرام به در کرده اند. این جزایر بی شمار را از نقطه نظر تزادی به سه منطقه تقسیم کرده اند که عبارت است از : ملاندزی Melanesia، میکروندزی Micronesia و پولی ندزی Polynesia . « ملاندزی » در زبان یونانی به معنای « جزایر سیاه » می باشد که در مجاورت استرالیا قرار داردند. این جزایر از لحاظ مساحت به نسبت وضع منطقه بی شان بزرگ‌گاند. از نقطه نظر آب و هوا از مناطق حاره به شمار می روند ، اما مناطق حاره بی که به واسطه رطوبت بسیار و با طلاق ها و گنداب های فراوان و جنگل های بارانی انبوهی که سراسر آن ها را پوشانیده است ، وضع بهداشتی نامناسبی دارند . بطور کلی در این قسمت هر گاه از مناطق بازی که در مجاورت دریا قرار دارند چشم پوشی شود ، جزایری هستند از لحاظ اقتصادی بی ارزش و از نظر گاه بهداشت بسیار نامناسب .

جزایر عمدۀ منطقه مه لانه زی عبارت اند از مجمع الجزایر بیスマارک، جزایر سلیمان ، جزایر هیر بد جدید ، جزایر فی جی و جزایر لویال تی Loyalty. البته جزایر معمولی و جزایر مرجانی در این منطقه بسیار و فراوان است که مشهور ترین شان عبارت اند از گینه جدید که تحت تسلط استرالیا و هلند قرار دارند، و بریتانیای جدید تحت قدرت حاکمه استرالیا، ایرلند جدید - گوادالکانال Guadalcanal و بو گن ویل Bougainville تحت فرمان روایی بریتانیا و استرالیا، و اسپیری تو- سان تو Spiritu Santu که مستعمره مشترک بریتانیا و فرانسه می باشد ، - و وی تی لهوو Vitilevu از بریتانیا ، وانوالهوو Vanualevu از فرانسه ، و کالدونی جدید نیز از فرانسه .

میک رونه زی نیز کلمه بی است یونانی به معنای جزایر کوچک . این منطقه

شامل سدها جزیره‌کوچک است که در شمال خط استوا ، و در مرکز و مغرب او قیانوس آرام پرگنده‌اند . پیش از جنگ جهانی دوم ، این جزایر از جانب جامعه ملن تحت القیومه دولت ژاپن قرار گرفته بود ، و پس از جنگ تحت نظارت و سرپرستی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت . جزایر عمدۀ این منطقه عبارت اند از : جزایر کارولین Caroline ، جزایر ماریان Mariana ، جزایر مارشال Marshall و جزایر ژیلبر jilbert . هم چنین جزایر معمولی بی که شهرتی دارند شامل این جزایر می باشند: کوسای Cusae ، پوناپ Ponape ، پالو Palou . تی روك Tiruk ، یاپ Yap ، گوآم Guam ، سای پان Saipan ، بی کی نی Bikini و انیوتک Eniwetok تحت نظارت آمریکا – و تاراو Tarau مستعمرة انگلستان . پولی نه زی نیز دریونانی مفهوم « جزایر بسیار » را می رساند . این بسیار فراوان و به نسبت های مختلف بزرگ و کوچک می باشد . این مجمع الجزایر که منطقه‌یی وسیع از او قیانوس آرام را فرا گرفته ، از میک رونه زی و مه لانه زی وسیع تر بوده و به شکل مثلث نامنظمی است که رئوش در زلاند جدید و جزایر هاوایی و جزیره دورافتاده ایس‌تر Ister قرارداده .

پولی نه زی از دو مجمع الجزایر دیگر از لحاظ تمدن و فرهنگ و اقتصاد مهم‌تر است . اما گروه‌های جزیره‌یی عمدۀ این منطقه عبارت اند از: جزایر هاوایی، جزایر الیس Elice ، جزایر تونگا Tonga ، جزایر ساموا Samoa ، مارکیز Marquesas ، جزایر تواموتو Tuamotu ، سوسی یه‌تی Society و جزایر کوک Cook . جزیره‌های مشهور نیز: اوahu Oahu ، هاوایی Hawai ، موئی Maui و تاهی‌تی Tahiti می باشند .

در باره بومیان منطقه‌ای قیانوس آرام میان مردم شناسان و دانشمندان اختلاف است ، مدارکی موجود است که به موجب آن نخستین ساکنان پولی نه زی از

مهاجرانی بوده‌اند که از آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی به آن منطقه مهاجرت کرده بودند. لیکن برخی از علماء نیز معتقدند که نخستین دستهٔ مهاجران طی هزاران سال پیش از آسیا به مه‌لانه‌زی و استرالیا رسیده‌اند. البته چون اصل سکنهٔ اصلی آمریکا را نیز از آسیا می‌دانند، می‌توان به احتمالی نسبی منشأ این بومیان را از آسیا دانست. انسان شناسان از لحاظ تراویح ساکنان این جزاير را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: نگ ری توها Negritos که مردمانی کوتاه‌اندام با پوستی تیره و موهایی تاب دارمی‌باشند. ای نویدها Ainoids که رنگ پوستشان از نگ ری توها روشن تراست و با این که مویی‌انبوه و تیره دارند. از تیرهٔ قفقازی شناخته شده‌اند. وہ دوئیدها Vedoids که متوسط القامه، تیرهٔ پوست و موهایی مجعد دارند، و سرانجام اند و نزیرها که آمیخته‌یی از تیرهٔ قفقازی و مغول می‌باشند. البته در این جا با یستی تذکرداده شود که این اصطلاحی است که انسان شناسان برای تعیین تیره‌ها و تشخیص تراویح به کار برده‌اند و از لحاظ میاسی مصداقی نمی‌تواند داشته باشد. باری اندونزیرها پوست تیره‌شان روشن و اندامشان متوسط و یا متمایل به کوتاهی است. موهاشان سیاه و براف و موج‌های کمی دارد. این مردمان شاید به مهاجران پیش از خود آمیخته باشند. اغلب در میک رونه زی واند کی نیز در پولی نه زی ساکن شدند. در طول زمان میک رونه زی‌ها و پولی‌نژی‌ها کم کم از هم مشخص شدند، از لحاظ فرهنگی وجوه همانند و متشابه بسیاری پیدا کردند و زبان‌شان لهجه‌هایی متفاوت بوداز یک زبان واحد، در مه‌لانه زی وضع تاین حد نسبی مشخص نمی‌باشد، بلکه تداخل فرهنگ‌ها، تیره‌ها و لهجه‌های متفاوت، بغرنجی و اشکال فراوانی به بار آورده است. منطقهٔ اوقيانوس آرام به طور کلی از فرهنگ‌هایی بسیار فراوان در کنار یک دیگر تشکیل شده است و گاه گروه‌ها و قبایل و تیره‌هایی در این منطقه یافت می‌شوند بسیار بدی و ابتدایی^۶.

۶- جغرافیای اقتصادی - ترجمه: فتح‌الله حکیمی . تهران ۱۳۳۸

۴ - مهلانه‌زیها - جادو بهجای دیانت

و سنت شکرف مهلانه‌زی از لحاظ مناطق فرهنگی ، اکتفا به کلیات ، مقایسه مهلانه‌زی‌ها و پولی نزی‌ها ، تمدن کشاورزی ، عقب‌افتدگی در فرهنگ و تمدن ، طرح کلی دیانت ، فقدان کامل الاهیات ، نابودن معبد و کاهن در این منطقه ، ساحری و جادوگری به جای دیانت ، اصولی که وجود دارد و آنچه که ناموجود است ، اساس فکر و روش عمومی جادو ، تأثیر آب و هوا ، مراسم و روش کلی جادویی

چنان که گفته شد مهلانه‌زی در قسمت منطقه اوقیانوس آرام از جمله مناطقی است در جهان که نظیرش در تمام زمین باهمان مساحت از لحاظ گوناگونی و تنوع فرهنگ‌ها ، لهجه‌ها ، آداب و رسوم بی‌مانند می‌باشد . به همین جهت است که کار تحقیق را بسیار سخت و دشوار می‌سازد . جمله محققان و کاوش‌گران و دانشمندان معتقدند که کارهایی که تا کنون شده‌است ، هنوز بسیار ناقص می‌باشد و هر چه که درباره این منطقه گفته شود ، تازه هنوز درباره گوشی‌ی از آن مطالعه نشده‌است .
چنان که متذکر شدیم در این مختصراً که درباره دیانت بدروی تأثیف و نوشته‌می‌شود بهیچ‌وچه‌منتظر دراز نویسی نیست و به جزئیات بسیار پرداخته نمی‌شود ، بلکه تنها منظور ذکر کلیاتی است درباره مذهب ، آداب و رسوم که در حاشیه‌ادیان بزرگ جهانی از برای پی‌جواب زمینه‌ی جهت مطالعه فراهم شده باشد .

مهلانه‌زی‌ها و پولی‌nezی‌ها از یک زبان اصلی به لهجات گوناگون سخن می‌گفتند . هر گاه بر آن باشیم تا نسبتی از فرهنگ مهلانه‌زی‌ها را نشان دهیم ، بایستی اشاره شود که از لحاظ فرهنگ و تمدن از پولی‌nezی‌ها بسیار عقب‌افتداده‌تر بودند و نسبت این دوهم چون نسبت تمدن شهرنشینی و تمدن دهنشینی در مناطقی است که اختلاف بسیاری دارند ؛ هم‌چون ایران . بهطور کلی هر گاه بر آن روش ره سپر باشیم که دیانت و سحر و جادو را در برابر هم قرار دهیم ، بایستی گفته شود

که در مهلانزی دیانت وجود نداشت و شیوهٔ مابعد الطبیعی‌شان مبتنی بر الگوی سحر و جادو، و هر گاه دیانتی وجود می‌داشت در برابر ساحری به نسبت قابل ملاحظه‌یی تحت الشاعع بود.

تمدن‌شان در کشاورزی مبتنی بود بر روش دوران نوسنگی «نهالی تیک Neolithic» اما در بعضی اوقات به زحمت می‌توان سیستم فکری‌شان را در عقاید و پندارهای جادویی حتا منتبه‌به‌عهد پارینسنگی «پالهالی تیک Palcolitic» جست‌وجو نمود. چنان‌که گفته شد از لحاظ ادراک و شناخت پدیده‌های طبیعی و جهانی از پولی‌نهزی‌ها بسیار واپس مانده‌تر بودند.

در زمینه‌الاهیات به‌طور کلی دارای عقایدی نبودند و در دستگاه فکری و ایده‌ئولوژی‌شان به زحمت می‌توان از این مقوله‌چیز و مورد جالب توجهی نشان کرد، و بر همین اصل و مبنا است که در زمینه آن‌چه که آن را دین می‌نامیم، و عنصر اساسی‌اش، یعنی‌الاهیات در روش مهلانزی فاقد است، گفته می‌شود که از لحاظ دیانت فقیرند. از نظر گاه مهلانزی‌ها جهان و محتویات‌اش به هیچ وجه از نظم و تشکیلات صحیح و عادلانه‌یی برخوردار نمی‌باشد. نه در رأس جهان و طبیعت نیروی مدیر و مدبیر وجود دارد و نه نیروهایی منطقی که حافظ نظم و ترتیب باشند، بلکه نظم و ترتیب و گرددش امور و نظام‌تشکیلات در حیطه اقتدار موجودات و عناصر جادویی بسیاری است که نظم و ترتیب را نشناخته و از روی هوا و هوس و دل‌خواه رفتار می‌نموده و از سویی دیگر قدرت‌شان نیز زوال‌پذیر و منحصر بوده است به مناطقی محدود.

این جهان و محیطی بود که در آن نوامیس و قوانین طبیعی وجود نداشت و همین فقدان نظامی شناخته، شده موجب فراهم آوردن اصول جادویی بدشکل استوار و محکمی شد. چون جهانی که در آن قدرت قوانین طبیعی و نظمی نفوذ نداشته

باشد ، بسیار به سهولت و آسانی ممکن است مورد مداخلات و دست کاری ها و اشکال جنبه های جادویی قرار گیرد . در اینجا البته بسیار به جا است تا اذهان متوجه وضع طبیعی و آب و هوای این منطقه بeshود . انقلابات طبیعی ، باران های بی موقع جنگل های انبوه و تالاب ها و گنداب های بیماری خیز که وضع زندگی را بسیار سخت و بهداشت را دست خوش نابه سامانی می نمود ، عده بی بسیار از ارواح شریرو یا اگر بتوان گفت خدایان شر را به وجود آورده که نظم و قانون نمی شناخند . هم چنین بومیان جنگل نشین در دستگاه مذهبی شان همواره ارواح سرگردان و شریز و گاه احتمالا ارواح خیر وجود داشته است و آنی میسم *Animism*^۲ همواره از اختصاصات ایده ئولوژیک زندگی جنگل نشینان بوده است .

هر گاه در تمام منطقه مهلاندزی جست و جو و کاوش شود ، از آن مظاهری که آن را از مختصات و ویژه گی های دیانت می شناسیم اثری باز بین نمی شود . ندستگاه که این ملاحظه می شود و نه کاهنی و از معابد و حتماً عبدي نشانی یافته نمی گردد . اصولاً هر گاه مطلب چنین بیان شود ، شاید مفهوم را روشن تر بدرسند . مهلاندزی ها به هیچ وجه به یک مقام ربانیت ، خداویا معبودی ایمان و عقیده نداشتند ، واين مسئله – یعنی ایمان به یک مقام الوهیت وربانی خود وجه شاخص دیانت است و هنگامی که میان جماعت و گروهی این چنین معبودی در هیچ شکل و هیأتی وجود نداشته باشد ، بالطبع معبد و ستایش گاهی نیز نمی باشد ، و وقتی عبدي وجود نداشت ، و خدایی نبود ، دیانتی فعلیت ندارد تا کاهنان و متولیانی را ایجاد نماید ، لیکن در این میان تنها منطقه بی مورد استثنای است و آن جزیره افی جی Fiji می باشد که در سراسر مهلاندزی و آن منطقه وسیع باجزای بیشمارش ، نقطه بی بود که تحت تفویض شدید تمدن و فرهنگ پولی ندزی قرار داشت .

اما در عوض این فقدان حاد - کاهن ، معبد و مقامی ربانی را ، ساحران و جادوان

جبان می کردند، در هر گوش و کناری جادو گری بود و جادو خانه‌ایی که مردمان کارها و مشکلات و معضلات خود را به وسیله آن‌ها حل و درست می نمودند. اساساً اطلاعاتی سطحی از جادو و ساحری از جمله مواردی بود که لازم بود هر فردی از آن آگاهی داشته باشد، و در این منطقه هر فردی به نسبت کم و بیش از این مورد چیزهایی می دانست، چون معتقد بود که بدون آن نمی تواند گلیم خود را از آب بپرون به کشد. نمونه‌هایی از اعمال جادویی این مردمان چگونگی و درجه‌ادرائی شان را نمایان می سازد. به طور اصولی اینان مردمانی بودند بدین و در زمینه منافع اجتماعی خود گرای. البته این‌ها نسبت‌ها و اصطلاحاتی است که از روی ناچاری منظور خود را بدان‌ها بیان می کنیم، ورنه چه بسا که این نحوه عمل میان این بومیان علی داشته باشد که با بدینی و خود گرایی، آن چنان که ما می‌شناسیم نسبتی نداشته باشند.

چون به نسبت تمام مهلا نزدیکی‌ها کم و بیش از جادو چیزهایی می دانستند و آن دانسته‌هارا همواره به مرحله عمل می کشاندند، همواره در کشاکش دغدغه و وسوسای بودند تا خود را و اموال خود را حفظ و نگاهداری نمایند. اصولاً یک جنبه مهم و شاید اساسی شیوع جادو این بود که هر کسی علاوه بر حفظ خود و زمین بذر شده و دیگر چیزهایش؛ آن‌چه را که بدان‌ها نیز علاقه‌مند بود به‌این وسیله می خواست فرا چنگ آورد.

مسئله‌ی دیگر نیز وجود داشت که این امر را دامن‌زده و منطقه عملیات جادویی را بسی گستردۀ می ساخت. این امر چنان که گفته شد بدینی و بد گمانی شدید این بومیان است. اینان شاید از برای هر چیزی، چون خوش‌بختی و سعادت، کامروایی و دارندگی و ثروت، واحد بی کم و کاستی را می‌شناختند و معتقد بودند که در هر فردی حصه‌ای از این موهاب وجود دارد، یعنی هر کسی سهمی از این نعمتها دارد. اما این سهم نزد هر فردی همواره در معرض زبود شدن است به وسیله دیگران که با اعمال

وکارهای جادویی این سهم درمعرض خطر قرار می‌گرفت. پس به‌این نسبت می‌توان گفت که سعادت و خوش‌بختی هر کسی با بد‌بختی و تیره‌روزی کسی دیگر به دست می‌آمد.

از برای نمونه‌ی از این جادو که رساننده ادراک ووضع فکری این مردمان است، موردی نقل می‌شود. بومیان جزایر تربریاند Troberiand موققیت خود را در کشت ومحصول فراوان مزرعه‌شان مستلزم انجام اعمال جادویی می‌دانستند. در کشت سیب‌زمینی هندی در مزرعه‌خود، اعمال جادویی و مراسم سحری به جامی- آوردن تاسیب زمینی‌هاشان در مزرعه به جامانده و به کشت زارها و مزارع دیگر نگریزند، وهم چنین اعمالی دیگر نزب جا آورده واورادی می‌خوانند تاسیب‌زمینی‌های همسایه‌گان خود را فریب داده و به جانب کشت زار خود به کشانند. البته با این نحوه عمل قسمتی از روابط اجتماعی این بومیان و بدینی‌شان نسبت به هم آشکار می‌شود.

البته تنها در مورد روابط اجتماعی این مردمان و روش کشت و اقتصادشان به خط است که تنها بد مورد فوق استناد جسته و داوری نماییم، چون چنان که اشاره شد این منطقه‌یی است وسیع با فرهنگ‌های مختلف و متفاوت که چه بسانمونه‌فوق، موردی باشد کوچک از نقطه‌یی که مورد کاوش و شناخت واقع شده است.

۵ - جادو به جای نظام اجتماع

اثرات فقدان دیانت در توسعه جادو، درباره قوانین، چگونه قوانین از کار بازمی‌مانند، جادو نبروی اجرایی قوانین، کار جادو به عنوان نظارت در ظلم اجتماعی، صورت و شکل کلی سحر و افسون، جادوگران مهلا، هزی جا نشین کاهنان، بدینشی و نابکاری جادوان، روش نیر نگ، از آن در کار، در مانندگی افسون شدگان، سانحهام جادوگران افراطی

فقدان کامل دیانت، عرصه را کاملاً از برای جادو باز گذارد بود. تنها در

طی یک مطالعه تدریجی و عینی که با حوصله و دقت انجام شود، نتایج عمیق و نفوذ قابل توجه سیستم و دستگاه جادویی در جامعه مهلا نهضی آشکار می‌شود. البته در این مختصر به طور کلی نمی‌توان از قوانین این جامعه سخن به میان آورد، و گفت و گویی بسیار نمود، اما به طور کلی در قوانین واجرای آن‌ها در جامعه، در موقع عادی نفوذ جادو آشکار است، و بعضی اوقات اتفاق می‌افتد که قانون در هیأت اجتماعی واجرایی اش از کار بازمی‌ماند، و آن‌گاه است که جادو به عنوان عامل اصلی وارد عرصه می‌گردد و نیروی عظیم خود را با قدرت جنبه اجرایی اش نشان می‌دهد.

به طور کلی هر گاه از موارد نفوذ جادو در اجرای قوانین به موقع عادی صرف نظر نماییم، می‌توان گفت که جادو و اعمال ساحرانه در جامعه مهلا نهضی نایب وجای نشینی بود از برای قانون. به رو شی روشن تر و گویا هر گاه قوانین و مقررات عمومی بوسیله نیروی اجرایی و یا حکومت کاری از پیش نمی‌برد؛ آن‌گاه بود که جادو عمل اولاد صحنه شده و به انجام کار می‌پرداخت. در اینجا جادو درست به واسطه نفوذ و هیبت اش کاری را انجام می‌داد که حکومت و نیروی اجراییه از عمل کرد آن بازمانده بود: افراد و مردمان را اداره و مجبور به اطاعت کرده و به عنوان ناظری بر نظم اجتماعی، انتظامات و اعتدال را در جامعه برقرار می‌ساخت. در مثل چون کسی بر آن می‌شد که از قانون سر پیچی نماید و بر تعهدات خود عمل نکند؛ یعنی از پرداخت بدھکاری خود امتناع ورزیده و یادرباره کسی دیگر به زور متول شود تا حقاش را تصاحب نماید و یادره صورت و شکلی به انجام وارتکاب کارهایی برخلاف مصالح اجتماعی برآید، چون قانون ازاونمی تو انسنت جلو گیرد؛ از نیروهای جادویی بر-علیه اش استمداد می‌کردد، جادو عاملی بود که بومیان از آن ترس بسیار بیشتری داشتند تا قانون، همچنان که در جوامع و گروههایی دیگر که دین بنیان و اساسی داشت مردمان از آن بیشتر و اهمه داشتند تا از قوانین و حکومت.

لیکن این توهمند ممکن است پیش آید که برای این اساس از جادو، گذشته از نام و نشان اش، کاری بر می آمد و در اجتماع مفید فاید تی بود. اما جادو و نیروی آن به همین حدود محدود نبود؛ وهم چنان که در جوامعی که دین اصل و بنیانی داشت، اعمال نیک کاهنان در برابر شر و وجودی و طبقه بی شان بود، در این جانیز جادو و جادوان نیروی نیک کارسازشان در برابر اغتشاش و شر و رشتی شان قابل مقایسه نبود. نیروی جادو و جادو گران بیشتر در دامن زدن به ستیر و اختلاف و تحریک بومیان بر علیه هم به کار می رفت و جادو گران نیز هم چون کاهنان و متولیان دینی کیسه بی فراخ داشتند از برای زر اندازی، و دیگر کاری نداشتند که زرو شروت از چه راهی گرد آید. به همین جهت در سراسر مهلهانه زی جادو گرانی بد کنش و نابکار در جادو خانه هایی به کار سر گرم و مشغول بودند. جادو و احاطه به آن و عنوان جادو گری تنها وسیله بی بود تا در پناه آن به کار خود دادمه دهنده، و کارشان جز دروغ گویی، تحریک افراد بر علیه هم، خیانت و رشویه گیری و با جستانی چیزی نبود، واژاین راه بود که چون کاهنان منافع سرشاری گرد می آوردند.

نحوه عمل و کار این جادوان بسیار جالب و زیر کانه بود و نشان می دهد که بد کارترین مردمان که زیر کی شان در راه ناشایست و دور از مردانگی به کار آفتد، در زمرة جادوان در می آمدند. از برای توضیح کافی است گفته شود هنگامی که کسی می خواست بر علیه و به ضد دشمن اش و یا کسی دیگر به خاطر جلب منافع و یا ثروت یا هر چیز دیگری اقدام کند، نزد جادو گری رفته و ازا او استمداد می کرد. جادو گر در مقابل وعده پشتیبانی ازاو، وجهی به عنوان دستمزد مطالبه و دریافت می نمود. پس از آن جادو گر نزد آن دشمن رفته و ماجر از ابرایش باز گویی نمود و در برابر کار خود ازا نیز وجهی مطالبه کرده و چیزی اخذ می کرد. و در مقابل به او وعده می داد که در تاب و بند جادو گرفتارش نکرده، بلکه دشمن اش را سحر زده کند. آن گاه دوباره

نزد شخص نخست رفته و جریان را برایش تعریف نموده و وجهی در یافته می کرد تا به نفع و سودش اقدام نماید . این کار هم چنان ادامه می یافت تا سرانجام یکی از دو طرف به ورطه افالس و بیچاره گئی در می افتاد و این کار را از اثر کار گر افتادن جادوی جادو گرمی شناختند نه روشن اخاذی او . در این مورد جادو گرانی که بسیار افراط کرده و در نابکاری حدی نمی شناختند ، مورد تقریت و خشم مردم قرار گرفته و هر لحظه بیم آن می رفت که شورش و اغتشاشی برپا شود . در این موقع بود که یکی از بزرگان و رؤسای قبیله که مورد احترام و ستایش بود ، آن جادو گر را به ضرب نیزه بی از پا در می آورد . نجبا و بزرگان و رؤسای قبیله ای این عمل را نه یک نحوه انتقام جویی ساده ، بلکه یک وظیفه اجتماعی شناخته و به نجام آن افتخار و مبارحت می کردند .

۶- جادوی کشاورزی

اشکال گوناگون جادو در مناطق مختلف ، شئون گوناگون زندگی و مداخله جادو ، مجتمع سری و انحصاری های مردان ، موقعیت جزیره بویاوا ، زندگی مردم ، دهکده و بومیان ، اساس اقتصادی ، جادوی کشاورزی زمین و محصول و جادو ، توفیق و مقام اجتماعی ، محصول کشاورزی و سرنوشت مازاد آن ، کشت سیب زمینی هندی ، روش طبیعی کشت ، مراسم جادویی در آغاز کشت ، توجیه این مراسم ، اوراد و افسون ها ، غفوذ شدید جادو در تمام امور زندگی

اما کار جادو و جادو گری ، و عقاید و رسومی در این مورد منحصر به همین بود . در جزایر گوناگون و میان بومیان مختلف از تیره های متقاوت - هر کجا شکل و روشی داشت . یکی از جمله جزایر که سخت جلب توجه می کند ، جزیره بویاوا Boyawa است . قبل از گفت و گویی در ادامه وضع جادو ، لازم است تا به انجمان های مردان و یامجالس سری بومیان نیز در این منطقه ، یعنی اقیانوسیه توجه شود . این انجمان ها و مجتمع سری؛ در اجتماع بومیان اثرباری بسیار مهم داشته و در واقع

می‌توان گفت که به کلیه شئون اجتماعی و آداب و رسوم و تشریفات، و اعمال جادویی و انتقام جویی و قانون گذاری و امور خانواده رابطه و بستگی داشته است و به این موضوع نیز در بند های بعدی پرداخته خواهد شد.

جزیره بویاوا از لحاظ غنی‌بودن و حاصل‌خیزی خاک مورد نظر است. سطح این جزیره به تقریب صاف و هموار بوده و بر پشتۀ مر جانی متوسطی قرار دارد. آن‌چه که در محله نخست در دهکده جلب‌توجه می‌کند، انبارهای مخصوص سیب‌زمینی هندی است با آرایش هاو‌تزيینات نمایان اش که بارنگ‌های سرخ و سیاه و سفیدش جلب‌نظر می‌کرد. این انبارها درست در وسط دهکده بناسده و گردان هارا به شکل دایره مانندی کلبه‌های بومیان تشکیل‌می‌داد. سیب‌زمینی هندی اساس اقتصادی مردم مهلا نهضی را تشکیل‌داده و در زندگی شان نقش بسیار مؤثری داشت. از دید گاه‌چرخش اقتصادی مردم و چگونگی انبار کردن و مصرف مازاد محصول، به ویژه سیب‌زمینی هندی در این منطقه نکات جالبی وجود دارد که ضمن مباحثت از آن یاد کردی خواهد شد.

بومیان اغلب در کلبه‌هایی که بدان‌ها اشاره شد چمبا تمه نشسته و به گپ زدن فچرت‌رفتن سر گرم می‌شدند. پوشش مردان را تنها چند برق‌گپ بهن درختان شامل می‌شد که از آن‌ها تهاجمت سترعورت استفاده می‌کردند. زن‌هاتا کمر بر هن‌بودند و گاه سراسر سینه‌شان را گردن بنده‌ایی بهن فپر آویز می‌پوشانید. اما به گرد کمر دامن‌هایی پرچین و کوتاه از برک‌های نخل می‌بستند که هم‌زینی محسوب می‌شد وهم ساتری از برای قسمت‌های تحریک‌کننده بدنشان. از لحاظ طبقه‌بندی جسمانی در این قسمت نیز هم چون سراسر منطقه مهلا نهضی فحستا اقیانوسیه، بومیان گونا گون فمتنو ع بودند. از تیره پوستان مو کوتاه فوجعد ولب کلفت تام‌ردا نی با اندامی معبدل فپوستی روشن و چهره‌یی ظریف در این قسمت زندگی می‌کردند.

اساس اقتصاد، سرنوشت و نقش مازاد محصول، مبادله اجناس و کالاهای فشریفات و مراسم پیچیده و بسیار دشوار آن، فهرنور فرآوردهای هنری و گردش و جریان آنها میان بومیان از اموری است بسیار جالب توجه که اغلب به نسبت های کم و بیشی با جادو و مراسم جادویی مرتبط می شوند و ضمن مطالعه اجمالی آن ها است که مواردی فراهمی آید تا بیشتر به عمق و کنه روش فکری وایده اولوژی این مردمان آگاهی یابیم. اما پیش از آن که به چنین موضوعی پرداخته شود، بهتر آن است که ابتداء شمه بی در جادوی کشاورزی این مردمان سخن گوییم.

علاقة به کشاورزی و باستگی شان به زمین بسیار است. زمین و محصول آن است که زندگی شان را تأمین می کند و محصول و فرآوردهای کشاورزی است که آنان راغنی و ثروتمند می سازد. یک فرد مهلا نهادی علاقه فراوانی دارد که در جامعه بمشکل و عنوان یک مشخص و نجیبزاده پذیرفته شده و مورد احترام گروه مردمان باشد. برای توفیق در این مسئله بسیار می کوشد و سعی می نماید تا مقررات و تعهدات مشکل و دشوار خود را در مقابل جامعه ادانموده و انجام دهد. اما به طور کلی اصل اساسی در این توفیق از برای او نشان دادن دارایی و تحصیل ثروتی قابل توجه است؛ ثروتی که قسمت اعظم آن از فلاحت و زمین عاید می شود و به همین جهت اینان مردمانی هستند مال دوست و همواره دارایی خویش را به معرض مشاهده مردم درمی آورند.

بر اثر این اوضاع و احوال بود که در به عمل آوردن محصول کشاورزی، به ویژه سبزه مینی هندی کوشایی و حرص بسیاری داشتند. البته بدفرآوردهای دیگری نیز چون: لوف، موز، انگور و چیزهای دیگر هم عطف توجیه داشتند، اما سبزه مینی هندی اساس خوراک و اقتصادشان را تشکیل می داد. هر فرد و یاخانواری بنابراین امر بیش از دو ویاسه و احتمالاً بیش از این سبزه مینی هندی به عمل می آورد و این وسیله بی بود از برای مقاومت و خودنمایی و دارای وزنده بی شدن در اجتماع.

بلافاصله پس از محصول برداری جشن‌های باشکوهی برپا می‌شد. این جشن‌ها که در مرکز دهکده و میدانی وسیع انجام می‌گشتند، در ضمن آن هر کسی در نقطه‌یی محصول خود را به روی هم می‌انباشت تا مورد تحسین همگان قرار گیرد و مفاخرت و شکوه نسبت کسی می‌شد که بالطبع محصول بیشتر و فراوان تری گردآورده بود. به همین جهت تحت چنین شرایط واژدیاد محصولی، کسی را بیم و باکی از گرسنه‌ماندن نبود. در طی این جشن‌ها، پس از انجام مسابقه از دیاد محصول، آن گاه مسابقه‌یی در بخشش مازاد مصرفي محصول درمی‌گرفت. هر خانوار و کسی که در جشن شرکت داشت و برداشت قابل ملاحظه‌یی از زمین کرده بود، قسمتی از مازاد مصرف خود را میان خویشان و بستگانش تقسیم می‌کرد. اما با این حال، باز هم چنان مقدار معتنا بھی از محصول بازمی‌ماند. قسمتی از آن نیز به مصرف مبالغه‌های جنسی و فراهم کردن نیازمندیها و مایحتاج می‌رسید و آنچه که سرانجام باقی می‌ماند، سرنوشته داشت در حد پوسیده شدن و از میان رفتند.

هر چند این حاصل فراوان و درغوب، محصول سعی و مجاهدت بومیان در کشاورزی و اهتمام‌شان در غنی‌ساختن زمین بود و از جانبی دیگر زمین خود استعدادی بسیار در به ثمر رسانیدن داشت، اما بومیان این همه را منبعث از جادو و اعمال جادویی می‌دانستند و معتقد بودند که هر گاه مراسم جادویی و تشریفات افسونی درست و خوب انجام شود، محصول خوب و فراوان به دست خواهد آمد، و در غیر این صورت محصول کاستی گرفته و یا از بین می‌رود، اما چون اغلب اوقات محصول به شکل مورد نظرشان به عمل می‌آمد، اعتقاد و باورشان به جادو و جادوان فزو نی می‌گرفت و در هنگام کشت و زرع به هیچ وجه از مراسم جادویی غفلت نمی‌ورزیدند.

هم چنان که در کشاورزی برای شیار زدن و شکافتن زمین از بیل و چوب‌های ویژه‌یی بپر همی برداشت، جادو و افسون جادویی نیاز لوازم کشاورزی به شمار می‌رفت.

البته جادوان نیز یک نوع و متشکل در یک طبقه مخصوص نبودند و اغلب دسته جادوان کشاورزی را کدخدایان و ریش‌سفیدان دهکده تشکیل می‌دادند که مناصب روحانی نیز در اختیارشان بوده است. ممکن است کاراینان تنها تخصصی در جادوی کشاورزی بوده که خود آن را باوسواس انجام داده و کشاورزان نیز در آن نظارت بلیغانه‌یی می‌نمودند این جادو گران یارو حانیانی که کارشان اغلب منحصر به این روش می‌شد، در برابر کارخود دستمزدی نیز می‌گرفتند و این دستمزد در شرایط مختلف از لحاظ کمیت و کیفیت تغییر می‌کرد. کشاورزان و افراد دهکده در انجام تشریفات جادویی نیز سهمی داشتند؛ و به طور کلی این تشریفاتی بود دسته‌جمعی نه انفرادی که جادو گر مصدرش بود و افراد همراهی اش می‌کردند.

این مراسم هم چون جشن‌های بهاری و خرمن‌چینی و یا بذر کاری بود در آسیای جنوب شرقی بدون در نظر گرفتن موارد جنسی اش، والبته در اصلی که آن تمہیداتی بود از برای بارور کردن زمین و برداشت محصول فراوان اشتراک داشتند. ابتدای پیش از آن که زمین را از خس و خاشاک پاک کنند، ویا خس و خاشاک زمین را به سوزانند، آدابی انجام می‌دانند که طی آن نیازها و هدایایی خوراکی از برای نیاگان تقدیم می‌شد. در اینجا هر چند جادو گر خود در قید تابوهای خوراکی فراوانی بود، اما شاید در مدت کوتاهی محدودیت‌های تابوی در باره اومی شکست و در طی انجام تشریفاتی، مقادیر بسیاری از خوراک‌های گوناگون تقدیم نیاگان می‌شد و پس از این مراسم، هنگامی که زمین هنوز برای شخم و شیازنی و بر گردانیدن خاک آماده نشده بود، به نوعی جادوی تقليدی می‌پرداختند، از همان نوع جادوهای تقليدی که در جشن‌های کشاورزان جادویی و مناطقی دیگر معمول بود. در جاوه و بسیاری نقاط دیگر جشنی بود که به نام جشن کشاورزی خوانده می‌شد و پیش از آن که به کشت اقدام کنند، در جشن عمومی، مردان وزنان با آزادی جنسی فراوانی

از هم تمتع بر می گرفتند و این از برای آن بود تا سرمشق و درسی به زمین داده و آن را بر سر غیرت آورند تا هم چون آنان آبستن شده و محصول فراوانی به بار آورد ، یا جادوی تقليدی تولید باران که در استرالیا و نقاطی از آفریقا و جاهایی دیگر معمول بود . به هر انجام این بومیان و جادوا نشان نیز از جادوی تقليدی استفاده کرده و بر مبنای ادراک و فهم خود زمین را تهییج می کردند تا بارور شده و محصول فراوانی حاصل دهد . جادو گرافسون را که به شکل ترانه‌ی بود می خواند و کشاورزان نیز با او همراهی می کردند و مضمون و محتوی این اوراد چنین بود که : مزرعه من بارور می شود ، آبستن شده و شکمش بالامی آید ، تا آن اندازه که خمی شود واژگران - باری چون برآمد گی هایی جلب نظر می کند ، چون نخل می شکوفد و بر آسمان سرمی - ساید و چون شکم زنی ، مزرعه من آماسیده و هم چون شکم زنی طفلی را در خود پرورش می دهد .

در تمام موارد مضمون اوراد و افسون‌ها همین است ، یعنی حقیقتی است بر جادوی تقليدی که از سادگی و ادراکی ناپخته و بدبوی شکل می گیرد . البته این اعمال گاه بی پیرایه و دشمنی نسبت به کسانی دیگر انجام می شد ، و گاه چون دو بو Dobu ها در خمن جادوی مثبت از برای خود به جادوی متغیر برای دیگران نیز اقدام می کردند ، یعنی جادوشان در برابر خود جادویی بود تا محصول شان خوب و فراوان باشد و برای دیگران جادو می کردند تا محصول شان تباہی گرفته و ضایع شود و به جای خود از این موضوع ، ضمن اعتقادات و روش‌های جادویی دو بوها سخن خواهیم گفت .

البته ممکن است که چنین مفهوم شود که این مردمان و این بومیان از اصول کشت وزرع و خواص زمین و به کار زدن روش‌هایی از برایی به دست آوردن محصول خوب بی اطلاع بوده‌اند . اما چنین نبود چون در چنین صورتی بسیار بعيد

بود تامحصل خوب بردارند . از اثر لزوم کندن علف های هرزه و سوزانیدن خس و خاشاک به خوبی آگاه بودند ، اما جادورا عامل اصلی می پنداشتند و معتقد بودند که بدون انجام مراسم جادویی و اهتمام و دقت در آن به هیچ وجہی کارشان به شمر و تیجه نمی رسد . جادواثری بسیار شگرف داشت در سر نوشته این مردم ، چون بخت و طالع خوب و یابد ، و یا توفیق و کامیابی در کار و شکست و پس ماندگی را همه و همه از اثرات جادویی پنداشتند .

اوراد و عزایم ، تعویذ ها و نظر قربانی های جادویی از لوازم و اصول زندگی شان محسوب می گشت . هر کاری اعم از بزرگ و کوچک ، مهم و غیر مهم ، عمومی و یا خصوصی مستلزم انجام مراسمی جادویی و خواندن اوراد و افسون هایی بود . پس از مزارع و اهتمام بلیغ شان در پرورش آنها و فراهم آوردن محصولی بسیار ، مفاحرت شان در بلم سازی بود . در این مورد نیز کار ساختن ابتدا می شد با مراسمی جادویی و خواندن اورادی چند که در آن ها جنبه جادوی تقليیدی ملحوظ بود . از خواب و خوراک تاعشق و رزی ، واژکار و کوشش تاتجارت وزایمان و کودکداری و مجالس شان آمیخته با اوراد و مراسمی جادویی بود و بدون انجام چنین رسومی کاری را آغاز نمی کردند . هنگامی که بعضی از مبلغان مسیحی بر آن شدند تا به آنان بفهمانند که در کار کشاورزی از این همه مراسم دشوار و بیهوده دست فرود آشته و به جای آن به درگاه خدا بازوی خودشان اتکاء ورزند ، سخت به تعجب و شگفتی اندر شدند و آشکار بود که از سرنا باوری و بدینی می اندیشیدند که بدون انجام این مراسم چگونه می توانستند محصول فراهم کنند .

۷- جادوی بازرگانی

مقدمات جادویی سفر بازرگانی ، معاوضه و مبادله کالا ، مراسم شروع ساختن قایق هایی برای سفر تجاری ، آداب جادویی و سحر تقلیدی ، آفات جادویی برای قایق ها ، ساحره های پرنده ، خاتمه قایق سازی ، مراسم و تشریفات جادویی ، آغاز سفر ، مراسم و آدابی در سفر دریایی ، اوهام و خرافات ، اساطیر و افسانه ها ، الگوی اقتصادی ملانژیها ، چگونگی تولید محصول و معاوضه ، کیفیت و جنبه های اقتصادی ، رسم کولا ، مبادله زینت آلات ، گردش دست به دست زینت آلات و مراسم جادویی آن ، مطالی کلی در باره تجارت وجادو

گفته شد که در مورد زورق سازی یا ساختن بلم های نیز تخصصی داشتند و هر نوع موقیت و یا عدم موقیتی را در این فن وابسته و مربوط به جادو و درستی و صحت آن یا سهل انگاری در بر گزاری اش می دانستند . ساختن قایق ها از برای سفر در دریا و از جزیره هی به جزیره دیگر فقط بود به خاطر معاوضه و مبادله کالا . در شیوه اقتصادی پیش رفته و روش خوش و مطمئن داشتند . ساختمان قایق ها با انجام مراسم و آداب جادویی و خواندن اوراد و عزایم و افسون هایی شروع می شد .

قایق هایشان از دونوع تشکیل می شد . نوعی قایق های کوچک که از تراش و گود کردن تنہ درخت های تناور ساخته می شد و از این نوع قایق ها اغلب در صید ماهی استفاده می کردند . اما نوع دوم قایق هایی بود بالطرافی برآمده و دماغه هایی بلند که به شیوه ویژه هی آن هارا رنگ آمیزی می کردند ، این قایق ها به وسیله بادبان و پارو به حرکت می آمدند و بادبان هایشان از الیاف و برگ های نباتی بود و در بر ابر موج ها و بادهای مخالف مقاومتی چندان نداشت .

این قایق ها برای رسمی در تجارت و بازرگانی که مبتنی بود بر مبادلات جنسی

مورد استفاده قرار می‌گرفت و این رسمی بود بسیار پیچیده و با تشریفات و رسومی عجیب که به نام کولا Kula مشهور بود. باری ساختن قایق‌ها چنان که تذکر داده شد با مراسم و تشریفات جادویی همراه بود. هنگامی که ساختن قایق آغاز می‌شد، جادو گر ترانه‌ی را تحت عنوان وردی زمزمه می‌کرد و این افسونی بود که ضمن آن قایق را به پرنده‌ی تیز پر همانند می‌کردند، هم‌چنان که زمین‌شان را به پشه‌یی برآمده و شکم‌زن آبستنی تشبیه می‌نمودند، هم‌چنین بود تشبیه قایق‌ها شان را به ساحرهایی پرنده، که به صورت ترانه‌یی ضمن انجام مراسم جادویی ترنم می‌شد در ضمن مراسم و آدابی نیز داشتند برای دفع مخاطرات، چون چنین می‌پنداشتند که برخی از زنان به صورت عجوزه گانی پرنده، چون ملوانانی خطرناک به قایق‌شان حمله کرده و از جسدشان تغذیه می‌کنند.

باری پس از انجام مراسم جادویی و آماده شدن قایق‌ها و تزیین‌شان، آن گاه به آرایش خود می‌پرداختند و این نیز رسمی داشت سحر گونه. در آغاز لباس‌ها و پوشش‌های نو و فاخر خود را به بر می‌کردند. موهای سیاه؛ تیره و پر جعد و تاب‌شان را با گل‌ها و برگ‌هایی می‌آراستند، آن گاه طی مراسم و تشریفاتی در حالی که قایق‌هایشان آماده بود و کالاهای خود را در آن نهاده بودند، در کنار دریا بر سفره‌یی همگانی برای صرف‌غذایی که از برایش خواصی قابل بودند جمع می‌شدند. پس از آن که صرف‌اشتراکی غذای تمام می‌شد، جادو گران مرحله‌یی دیگر از کار خود را شروع می‌کردند و دریا نور دانی را که از شرکای کولا Kula بودند، به سحر و جذبۀ زیبایی مجھز می‌نمودند. اورادی خوانده و افسون‌هایی به بازرسان گانی که در کار سفر بودند می‌دمیدند تا سحر شان رقای تجارت پیشه‌شان را تسخیر کرده و منافع بسیاری کسب نمایند.

این سفری بود بسیار پرشور و نشاط. آب مواج و نیل گون دریا، ماهی‌های

رنگارنگ و زیبایی که در آب جست و خیز می کردند؛ آوا و پرواز پرندگان دریایی، صدای ملايم و مدامم قایق ها و نوای آبي که قایق به سرعت از آن می گذشت و صدای برخورد پاروها با آب وهیاهوی قایق نشینان هیجان اين سفر را تکمیل می کرد. اما در اينجا نيز جادو و موجودات جادویي و ترس و بيم از آنها رهایشان نمی کرد. قایق هاشان بسیار بلند و باريک بود و در بر ابر باد بانهايی که برای تحرک به اين قایق ها وصل می کردند هر گاه بادي تند می وزید، تعادل از میان رفته و واژ گون می شد. در اين هنگام بود که هیاهوی عجوزه گاني جادویي را که به شکل پرندگانی در آمده و قایق شان را واژ گون کرده بودند می شنیدند و هر لحظه بی در انتظار بودند که پرندگان جادویي و آدمخوار، جسدشان را پاره کرده و به بلعند.

به هر انجام اين سفری بود که به پایان می رسید و مرحله دیگری از آن آغاز می یافت. ابتدا قبل از هر چيز لازم است تا اندکی در باره الگوی تولیدی و سیستم اقتصادی جزایر ملانزی سخن گفته شود تا مرا حل بعدی بحث روشن باشد. در ملانزی سیستمی در تولید اقتصادی برقرار بود که هم اساس اقتصاد و تجارت را محفوظ نگاه می داشت و هم در کارمناسبات اجتماعی میان قبایل گوناگون سخت مؤثر بود. عمولا هر قبیله بی در تولید یکی دو محصول چیره گی و مهارت فراوانی داشت و جز به تولید آن نمی پرداخت. به همین جهت کالای تولیدی اش مشتری و خواهان داشت و به هنگام رسم *Kula* که هبتنی بود بر مبادلات جنسی، بومیان بدین وسیله در بازارهای عمومی اجناس خود را مبادله کرده و چیزهای موردنزدوم را تهیه نموده و باز همی گشتند. اين رسمي بود عجیب و شگرف، عجیب از آن جهت که میان قبایلی که دائمًا باهم در کشاکش و جنگ های سختی بودند، ناگهان دوران صلحی پدید می آمد، دورانی که وقتی مغتمم بود از برای تجدید مناسبات اجتماعی، باز پیوندی

رشته های گسته مهر و الفت و سامان بخشیدن به امر مهم تجارت که بر اثر آن موضوع حیاتی اقتصاد به گردش عادی اش همچنان ادامه می داد.

این چنین دوران صلح کوتاه و مناسبات دوستانه بی میان قبایلی که مرتب باهم در جنگ و نزاع بودند، بدواممکن است در نظر عجیب و ناباور جلوه کند. اما با مطالعه و مروری در اصل و منشأ آن علت اصلی اش که وابسته به مسئله توتم Totem و تابو Tabou است روش می شود و متوجه می شویم که نقش تولید و اقتصاد حتمیان بدويانی که به سبک دوران پارینه سنگی Paleolitique و یا گر خوش بین تر باشیم به شیوه دوران نو سنگی Neolitique تمدن داشته و می اندیشند تا چه حد مهم و در خور توجه است. البته در بخش های بعدی که از این دو دوران بحثی خواهد شد، متوجه می شویم که از بیست سده پیش از میلاد تا پنج و چهار قرن پیش از میلاد چگونه مسئله تولید و اقتصاد محور جنگ ها، کشمکش ها، عقاید و ایده اولوژی ها و پندرها و اوهامی بسیار را فراهم می آورده است.

شاید هر گاه بر آن باشیم تا مقارنی قابل فهم تر به دست دهیم، شایسته تر آن باشد تا به عربستان و وضع تجارتی و بازارگانی و مسایل اقتصادی و تولیدی آن در زمان هایی مقارن با ظهور اسلام عطف توجیه نماییم. در منطقه وسیع عربستان نیز قبایل مختلف همواره به جنگ و ستیز باهم و قتل و غارت اشتغال داشتند، اما ناگهان در موسی معین، دورانی فرامی رسید که برخی از افعال و کارها، من جمله جنگ و خصومت و قتل و غارت تحریم شده و تابو یا مورد پرهیز شناخته می شد و این فرصتی بود میان بحبوحه بی عظیم که قبایل گونا گون بار سفر بسته و در منطقه بی معین گرد آمده و محصول تولیدی شان را معاوضه و مبادله کرده و نیازمندی هاشان در سایه صلحی موقتی که مبنایش سامان بخشی به اقتصاد بود، بر طرف می شد. بدیان بیان گرد و وحشی در این دوران وقت را اغتنام شمرده و به برقاری مناسباتی دوستانه پرداخته

و گاه به پیوند عالیق زناشویی میان هم اقدام می کردند . البته این بنایی بود که یک دروغ اساسی مذهبی برایش قایل می شدند ، اما در واقع اساس و شالوده محکم و استوارش را اقتصاد به وجود می آورد و اگرچنین فصلی و موسمی به وجود نمی آمد ، بدون شک کار اقتصاد و اساس و شیرازه زندگی از همی گسیخت ، نه دین و مذهب .
 به هر حال این مبنایی بود برای چنین دوران صلح و صفائی ، والبته در قسمت «تو تمیسم Totemism» بدر و شنی بیشتری که شر حش در اینجا بیش از این خارج از موضوع است ، به این مطلب آگاهی حاصل خواهد شد . گفته شد که قبیله های مختلف هر کدام در تولید نوع و یا انواعی که از دو و یا سه قلم تجاوز نمی کرد ، استادی و مهارتی داشتند و این اقلام در وحله اول عبارت بودند از کالاهای ضروری و مورد احتیاج مثلا در جزایر آدمیرالتی قبیله بی در ساختن انواع و اقسام کیسه های حصیری که مورد نیاز عمومی و همگانی داشت ، مهارت شن به اندازه کافی بود و مصرف این قلم کالارا تأمین می کرد . قبیله بی دیگر تخصصی داشت در تولید انواع ظروف سفالی و تراین فن سرآمد دیگران بود و کمتر موردی از برای رقابت هایی در این زمینه پیش می آمد که در زمان و تمدن مادر اقتصاد بین المللی رواحی کلی دارد و مرتب از چندی و چونی کالا که در زمینه رقابت قرار گرفته است کاسته می شود . در مثل ظروف چینی در چین یکی از اقلام مهم صادراتی و مورد تخصص مردمان و صنعت گران آن ناحیه بود – اما بد زودی از موقعیت مناسب تولید و عرضه کالا و سود آن صنعت گران کشورها بی دیگر نیز به طمع افتاده و به تولید پرداختند . در این رقابت اقتصادی که تولید بیشتر و ارزان تر از برای بازاریابی نقشی بسیار داشت ، مرتب از سطح کار کاست و به عوض آن که این صنعت به درجات صعودی بهرسد ، یا تنزل نمود و یا در یک مرحله متوقف ماند این چنین وضعی که البته لازمه اش توسعه بسیار اقتصادی و مناسبات بازرگانی بین المللی واژدیاد جمعیت است ، در مهلا نه زی و یا مناطقی مشابه وجود نداشت و کمتر

اتفاق می‌افتد تا چنین امری وقوع یابد. امادر پاره‌بی نقااط هم‌چون که شرایطی در حدود شرایط ملل متمدن میان بومیان و بدویان به وجود آمد روش‌هایی در گیرشد که نوید چنین روشی را اعلام کرد. بومیان مهلا نزدی، هم‌چنین هر قبیله‌بی در ساختن یکی از اقلام کالایی مود دنیاز تخصص داشتند. در حالی که قبیله‌بی در ساختن تور ماهی گیری مهارت داشت و مصرف منطقه‌بی عمدۀ رافراهم می‌کرد، قبیله‌بی دیگر تخصصی قابل تحسین داشت در تولید جنگ افزارها و انواع وسایل برنده و کوبنده این قبیله هم‌چنان که قبیله فوق الذکر تور ماهی گیری را در منطقه‌بی وسیع تأمین می‌کرد، سلاح و بازارهای برنده و کوبنده منطقه‌بی وسیع را فراهم می‌آورد. بدون شک و به احتمال قوی علت تخصص این قبیله در سلاح‌سازی، سکنا و یا مجاورت در مناطقی بوده است که از لحاظ سنگ او بسی دیان Obsidian یا شیشه، آتش‌فشاری غنی و پرمایه بوده است، و افراد این قبیله توانسته بودند از ورقه‌های این سنگ که استحکام و برنده‌گی قابل توجهی داشته؛ تیغه‌های برانی به سازند از برای انواع کارهای، شمشیرهای کوتاه و پیکان های بران . البته کار قبیله و احتمالاً قبایلی که تخصص شان اسلحه‌سازی بود، و محل سکناشان این چنین موهبتی بدانان ارزانی کرده بود، موقعیتی داشتند ممتاز. چون تذکرداده شد که جنگ میان قبایل یکی از اموری بود که مدام جریان داشت و بالطبع سرنوشت فتح و ظفر و یا شکست و انهدام در جنگ تقاضمتی وابستگی بسیاری داشت به نوع و مقدار سلاح. آشکار است که بالمال قبیله‌بی که در کار جنگ باسته های دیگر بود، و در ضمن تولید کننده جنگ افزارها نیز به شمار می‌رفت، هیچ گاه حاضر نمی‌شد تاسلّح را به وسیله مبادله در اختیار طرف متخاصل قرار دهد که بر علیه خودش به کار برده و گاه به شکست اش انجامیده شود. آنگاه طرف متخاصل به قبایل بی طرفی مواجه و وارد معامله می‌شد تا به وسیله آن‌ها در نهانی اسلحه مورد نیازش را فراهم نماید، و هر گاه بالا داد کی

تسامح و تغییر موضوع را تعقیب نماییم ، این روش رامیان ملل متمدن امروزی با شرایطی وسیع تر ملاحظه می نماییم .

درمورد این مبادلات جنسی که البته از رسم کولا Kula که در این بند مورد نظر بود خارج است ، همه چیز مورد مبادله قرار می گرفت ، حتی آب شیرین . جزایری بود که در آن جا آب شیرین برای آشامیدن وجود نداشت ، و ساکنان آن برای تهیه آب ، اجناس و کالاهای خود را با آب مورد لزوم معاوضه می کردند . اما برخی اوقات اتفاق می افتد که جنگ هایی طولانی رخ می داد که متخصصین مدت هایی طولانی هم چنان در حال جنگ باقی می ماندند و با النتیجه امور اقتصادی شان را کور دیافته هم کردند . آن گاه ضرورت ایجاب می کرد تامد تی کوتاه جنگ را متوقف نمایند . در جریان این توقف بود که کار مبادله و معاوضه شروع می شد ، و در این کار مردان شر کت نمی کردند ، بلکه در حالی که زنان در میدانی جمع آمده و کالاهای شان را مبادله می کردند ، مردان مسلح از دو طرف صف کشیده و به حالت کینه تو زانه بیهوده هم را اوراندازی کردند و در چنین حالتی زنان سخت سر گرم چانه زدن و فیصله امر تجارت می شدند . به مجردی که این مهم بر طرف می شد ، صلح موقتی نیز تمام شده و جنگ با تمام شدتش دوباره شروع می شد .

باری باز گردیم به رسم کولا - یا رسمی برای مبادلاتی که بیشتر جنبه تشریفاتی داشت و با قایق هایی که ذکر آن شد ، انجام می یافت . بومیانی که در قایق ها با آن تشریفات پارومی نزدند ، غرق در لذت و سرور می بودند که طبیعت و آن موقعیت خاص بدانان بخشیده بود . گاه از جزیره ها و صخره هایی می گذشتند که آن جزیره ها با افسانه ها و اساطیری آمیخته بود . دریکی از این جزایر بود که قهرمان شان به حادثه بی پیوسته بود که از بس آن اساطیری گوناگون به وجود آمده بود . این قهرمان افسانه بی کازابوی ریتا Kazaboi Rita نام داشت . قهرمانی بود بی بدیل که خیانت همراهان و

یاران اش به تنگنا کشیده بودش. در این جزیره هولناک قهرمان افسانه‌ی راه مر اهانش تنہارها کرده بودند و وی نیز که برایش نیروهایی سحر آمیز و روابطی با نیروهای اعلاقاً میل بودند، از درختی بلند بالارفته واز آن جایه آسمان صعود کرده بود.

مسافران دریاپیمارا که به سودای سوداگری قایق می‌راندند، ترس‌هایی نیز احاطه داشت و به دل‌هوره می‌افگندشان و آن ترسی بود از هجوم قبایل آدم‌خوارو حمله‌پرندگان جادویی که عجزه‌گانی بودند ساحر که منتهز فرستی بودند تا قایق واژگون شده و اجساد مسافران را به بلعنده‌امام بدهش شکلی که بود، این هراس‌ها و شادی‌های سفر تمام شده و مسافران به مقصد می‌رسیدند. پس از رسیدن به مقصدی که در آن‌جا این گونه معاملات و مبادلات و مبادله‌های انجام می‌شد، تازه و اپسین تشریفات پر طول و تفصیل و هیاهو و غریبوی بسیار و درهم شروع می‌شد. هر گروهی که حامل کالایی بودند، در شبپورهای خود که از صد حلقه‌نی بود می‌دمیدند و دسته‌جات دیگر را به مبادله و معامله می‌خواندند. قلمی از این کالاهای زینت‌آلات و محصولات ذوقی و هنری بود که جنبه‌تزریقی داشتند. البته مهلا نهادی ها از لحاظ ذوق هنری و صنعتی با پولی نهادی ها قابل مقایسه نبودند. ابزار کارشان بدوی، حوصله و دقت‌شان اندک و فرآورده‌های هنری‌شان خشن بود و گاه به ندرت اتفاق می‌افتد که دقت و ظرافتی در کارشان مشاهده گردد. لیکن وضع میان مناطقی که تحت نفوذ پولی نهادی بود، جز این‌به شماره‌ی آمد و نفوذ پولی نهادی هادرم‌جاواران تأثیری داشت‌بی‌تر دید و شایعه شک.

اشیای هنری و زینت‌آلات در کار مبادله از مر احلی می‌گذشت و دست به دست گردش می‌کرد تا سرانجام در یک دور گرش به دست صاحب اصلی اش بازمی‌رسید. در هر یک از مر احل این تبادل مراسم و آدابی جادویی انجام می‌گرفت و هر کس که این زینت‌آلات را به دست می‌آورد، به وسیله جادو و جادوگران مراسمی به جا

آورده و اوردای می خواند تا برایش آن اشیا بر کت و نعمت و فراوانی بهار مغان آورد . در واپسین سخن در این بند لازم است تابه نتیجه هی سود بخش و پر شمار از رسم کولا Kula اشاره شود . این رسمی بود که قبایل و دسته های گوناگون که اغلب دشمن هم بودند ، در آن شراکت می ورزیدند و چون آداب و حالاتی نشاط بخش و صمیمانه در این جشن برقرار بود ، چه بسا که دشمنی های بدوستی و نا آشنا بی ها به آشنا بی و موافقت بدل می شد و از مقدار جنگ ها و توسعه آن کاسته می گشت .

۸- گناه و مجازات

در باره قانون و مجازات ، بی قانونی ، چه عناصری جانشین قوانین می باشد ، چگونگی قانون در مناطق محدود و جمعیت اندک ، رسوم و رفوار تروبریان دهندا ، گناه کاران و سرنوشت آن ها ، تقبیح و نکوهش اجتماعی ، نفی بلد و طرد از جامعه ، گناه ان جنسی ، خود کشی ، موارد انتخسار

میان جماعات کثیری از بدويان ، اصولا هیچ قانون مجازاتی چنان که مفهوم مامی شود ، وجود نداشته است . از جمله این بدويان و بی قانونی شان ، و روش مجازات شان در برابر عمل خلاف و ارتکاب جرم ، تروبریانند ها از لحظه تحقیقی که در باره شان شده است ، جالب توجه می باشد . البته چنان که اشاره شد ، هموارد بایستی در باره شمول بخشیدن و کلیت دادن یک اصل از هر گونه که باشد بر کلیه مهلا نزدی ها احتراز و دوری جست . چه در این منطقه عناصر تزادی ، تقسیم های گروهی و فرهنگی آن اندازه فراوان است که گاه حتا در یک قبیله نیز چندروش متمایز ممکن است به نظر برسد .

این به طور کلی مواردی است کوتاه از روشن فوق الذکر تروبریان دهندا . این ها گروه کوچکی بودند ساکن در یک دهکده محدود ، و همین محدودیت نفری و

مکانی بود که روشی را که ذکر می‌شود، میان شان به وجود آورد و رسمی مشابه با این بدون شک در مناطقی ممکن است پیدا بیاید که از محدودیت مکانی و جمعیت بر خوردار باشد. در چنین جو امعی هیچ‌کار و عملی پنهان از نظر همگان نمی‌ماند و هر کسی از کار و عمل دیگری آگاهی داشته و بالنتیجه هم چون که از کسی خلافی بروز نماید، مورد تقبیح و نکوهش دیگران واقع می‌شود. به همین جهت است که میان چنین جماعتی مردم احترازی بسیار داشتند در مورداين که مورد نکوهش اجتماع واقع نشده و در فتارو کردارشان دقیق بسیار قابل می‌شدند. هم‌اکنون هنوز چنین رسمی در دهکده ها و قراء آمریکا و بسیاری از جاهای دیگر برقرار است و با این که دستگاه مجری قانون اغلب در چنین مناطقی وجود دارد، کمتر مورد احتیاج واقع می‌شود. البته هر چند که این اصلی کلی محسوب نمی‌شود، اما چه بسیار که هر چه محدودیت مکانی و جمعیت شدیدتر باشد افراد بیشتر به قیود و اخلاق پابستگی پیدامی کنند و این امر را بطور نسبی میان دهنشیان و شهرنشیان نیز می‌توان مورد سنجش قرارداد.

در مهلا نه زی چنان که ذکر شد، این امر مصدقی داشت میان تروبریاندها. اینان بومیانی بودند که در یک دهکده زندگی می‌کردند و گروهشان محدود و تا اندازه بی وحدت قومی و تزادی داشتند. میان این بدویان به طور کلی نه حکومتی وجود داشت و نه نیروی اجرائیه و مجازات و مکافاتی. مجازات تنها عبارت بود از نکوهش و تقبیح مردمان و بی آبرویی مرد خطای کار و کسی که مرتکب گناهی شده بود و این در واقع موردی بود بسیار سخت، چون فردی خاطی که مورد تقبیح قرار گرفته بود، دیگر نمی‌توانست میان گروه زندگی کند و خود به خود تبعید و آواره می‌شد.

در تقبیح و نکوهش از جانب گروه نسبت به فرد گناه‌کار، مناهی و بزه‌های

کوچک و بزرگ از لحاظ شدت تقبیح تفاوت داشت . هر گاه یکی از اهالی دهکده خطای کوچکی مرتب می شد ، و یادراوصفاتی دیده می گشت که از نظر گاه جمع ناپسند جلوه می کرد ، به زودی انگشت نمایش و عیب اش زبانزد می شد . در مثل هر گاه کسی ممسک و خسیس ، یابدزبان و بی انصاف بود ، همچون که جماعت از این امر آگاه می شد ، نکوهش اش کرده و مردم با او کمتر مراوده و معاشرت می کردند .

اما هر گاه عملی خلاف و گناهی بزرگ را کسی مرتب می شد ، نحوه عمل و رفتار جمیعت به این سادگی نبود ، در اینجا نه بر آن که خود مقصود و چار مخصوصه بی غیر قابل جبران و ضایعه بی بزرگ می شد ، بلکه این کار ، یعنی گناه او دامن کسان و بستگانش را نیز فرامی گرفت . هنگامی یکی از سر کرد گان و بزرگان ایل را که در نهانی به زنامشغول بود ، یافتند . آن گاه وی را که یک اصل مهم اخلاقی را نقض کرده بود ، به میدان بزرگ دهکده پر دند و در آنجا جمیعت اوراسخت نکوهش و عمل خلاف اش را تقبیح کرد . علاوه بر این وی را مورد توهین قراردادند ، و در چنین وضعی بستگان مجرم نیز از توبیخ و توهین و تقبیح بر کنار نمایندند . پس از انجام مراسم مزبور ، تشریفاتی انجام شد که مراسم طرد از گروه و جمیعت می بیاشد و چون این مراسم نیز خاتمه پذیرفت ، مجرم و گناه کار که گفته شد یکی از رؤسا و سر کرد گان قبیله بود ، دهکده را ترک گفت در حالی که لطمہ بسیار بزرگ و جبران ناپذیری به کسانش وارد شده بود .

گناههای بزرگ ، عواقبی چند داشت که مورد فوق یکی از جمله آن ها بود . امام مردم در احساسات و تحمل ننگ و خفت همگی یکسان نبودند و برخی با عمل اتحار و خود کشی سعی می کردند تا گناه خود را بازخرید نمایند و این خود کشی ها اغلب مصنوعی و شاید مراسمی بود برای تطهیر . این اتحارهای نافرجام موردی بود چون

توبه و تطهیر که دوباره فرد در جمیعت پذیرفته می‌شد ، هنگامی زن جوان مردی در غمیت شوهرش به زنان در می‌دهد . زانی رئیس و سر کرده یکی از دهات مجاور دهکده‌زن بود . شوهر زن در مراجعت سرزده‌اش ، زن خود و آن مردرا در حال زنا مشاهده می‌کند . بذودی اورابه میان جمیعت برده و گناه اورا اعلام می‌نماید ، آن گاه سخت مورد توبیخ و توهین قرار می‌گیرد . پس از برای انتشار به زهرماهی متولّ شده و آن رامی نوشد ، در حالی که این نوع زهر خاصیت قتاله و کشنده‌بی نداشته و عوارض بیمار گونه و تشنجاتی موقعی به بارمی آورد . چون مردمان وی را در چنین حالتی دیدند ، در بهبودش کوشیده و نجاتش بخشیدند . پس از صحبت بدین وسیله تطهیر شده و توبه کرده و حیثیت و شرف از دست رفته خود را بازیافت .

لیکن خود کشی‌ها همیشه به منظور تطهیر و توبه و یا اعاده و بازخرید حیثیت و شرف از دست رفته نبود ، که اغلب خود کشی‌ها انتشارهایی مصنوعی و بی‌فرجام محسوب می‌گشت بلکه در مواقعي بسیار نیز خود کشی‌هایی واقعی انجام می‌گرفت . زن جوانی که از زیبایی بیرون می‌نمد بود ، هو و زوی سالم‌تر و به نسبت قادر زیبایی بود . به همین جهت حسادت اش بر انگیخته شده و می‌کوشید تا به وسیله و دست آویزی زن جوان را که محبت مردش را به خود جلب کرده بود ، خواه و خفیف نماید . پس کارها و حرکات زن جوان را تحت نظر داشت و برسیل اتفاق روزی رازوی را در حین زناکاری آشکار ساخت . زن به سختی مورد توهین و نکوهش قرار گرفت . چون احساسات اش سبزیچه دار شده و سخت شرم‌زده گشته بود ، تصمیم به انتشار گرفت . پس زیباترین البسه خود را بر کرده و خود را بیاراست . آن گاه از درخت نخل بلندی بالارفته و با فریادی جان خراش خود را از آن بلندی بسیار بزرگ انداده و هلاک شد . هم‌چنین زنی دیگر که موردا تهمی از جانب شوهرش واقع شده و مورد تقبیح قرار گرفته بود ، به روش فوق الذکر خود کشی کرد .

به طور کلی این خودقانونی بود در اجتماعی کوچک که در طول زمان هم چنان مداوم اثر بخشیده و به شکل سنتی محکم واستوار در آمده بود . قانونی بود که در زیر پوشش فقدان قانون نیروی عظیم داشت و افراد را از ارتکاب مناهی، گناهان و نقض مصوبات اجتماعی بازمی داشت . گناهان بزرگ یا به وسیله خودکشی و انتشار جبران می شدو یا به وسیله طرد گناه کار ار دهکده و اجتماع . اما به طور کلی فهم و ادراک بهتر و شایسته‌تری در این مورد، آگاهی‌هایی است نسبت به تشکیلات طبقاتی و گروهی و قبیله‌یی و ایلی این اقوام که درباره‌اش بحثی خواهد شد .

۹ – سازمان‌گروهی و طبقاتی

مقدمه‌یی برای مطالعه خانواده و اساس خانوادگی، تشکیلات طبقاتی در جامعه مهلانهزی، آیا قبیله واحد اجتماعی بود، هر قبیله از طوایفی چند تشکیل می‌شد، تقسیمات قبیله‌یی، اتحاد قبایل و واحدی بزرگ در اجتماع، وضع عقاید و رسوم و جادو در قبایل متعدد، ازدواج، وضع زن، تغییر در طبقات اجتماعی، چه کسانی طبقه ممتاز را تشکیل می‌دادند، نقش ثروت و پول، چگونگی حکومت

پیش از آن که درباره خانواده، روابط خانوادگی و امور جنسی سخن در گیر شود، نخست شایسته‌تر است تا درباره الگوی تقسیمات طبقاتی و جامعه مهلانهزی گفت و گویی شود . به طور کلی جماعت ساکن مهلانه زی و بومیان و بدويان این منطقه از قبایل کوچکی تشکیل می‌یافتد . هر قبیله‌یی را نیز دسته ها و فرقی چند شامل می‌شدند . اما چنان که در بند گذشته مجملًا بحث شد، در این قبایل هیچ گونه حکومت و مرکز قدرت و قانون گزاری مرکزی بی وجود نداشت . چنان که ملاحته شد، در اجتماع اساسی حکم روا و جاری بود که از نقض محرمات اجتماعی جلو گیری می‌نمود .

لیکن قبیله واحد بزرگ اجتماعی نبود، چه گاه گاه واحدی بزرگ‌تر از

یک قبیله نیز به وجود می آمد و آن عبارت بود از جوامعی چند که بر حسب اتفاق و گاه ضرورت هایی موقتی از اتحاد چند قبیله به وجود می آمد . اتحاد قبایل مختلف هیچ گاه منجر به پیدا شدن رو شی تر کیمی در عقاید و رسوم و تشریفات نمی شد و در حالی که اتحاد نیروهای قبایل بر حسب ضرورت های اقتصادی و رزمی یکسان می شد ، در همه حال قبایل گونا گون عضو اتحادیه، همچنان به آداب و رسوم خود باستخی عمل می کردند، و نظیر این امر میان سرح پوستان آمریکا نیز مشاهده شده است . اما تشکیلات قبیله بی در آغاز عبارت بود از طوایفی چند که با هم زندگی می کردند و به نسبت سیستم مادرشاهی *Matriarchate* و پدرشاهی *Patriarchate* میان شان برقرار بود . طوایف نیز عبارت بودند از دسته هایی محلی که بر مبنای تشرییک مساعی واژ روی ضرورت با هم زندگی می کردند . در حالی که اعضای هر قبیله ملزم به ازدواج میان خود بودند ، اعضای هر طایفه چنین الس امی را نداشتند و لازم بود تا با افراد طوایف دیگر پیمان زناشویی به بندند . هر چند در بسیاری از جاها روش مادرسالاری بر اساس بود ، اما به طور کلی مقام مرد بسیار بر تر و فوق زن محسوب می گشت .

البته اند کی بعد تر در بندی دیگر ، ضمن گفت و گود راسخ خانواده و اموری وابسته به آن از مقام زن و روابط مردوزن یادخواهد شد. اما آن چه که در اینجا منظور است گفت و گویی درباره اجتماع و تقسیمات طبقاتی آن است . میان پولی نهضی هارسمی بود شایع در این قسمت که جامعه را به طبقات معین و ثابتی تقسیم می کردند . امامیان مهلا نهضی های نیز هر چند که چنین رسمی شایع بود ، یعنی تقسیمات اجتماعی از لحاظ طبقاتی وجود داشت، لیکن این تقسیم هم چون که میان پولی نهضی های ایتغیر بود ، میان مهلا نهضیها بسیار روز دغیر و تبدیل می یافت . در قسمت هایی که گذشت ملاحظه شد که مهلا نهضی هامردمانی بودند سخت مال دوست و در گردآوری و جمع ثروت می کوشیدند و اهتمامی بسیار داشتند . ملاک تشخض اجتماعی نیز بر

محور از دیدار ثروت محسوب می‌گشت . به این معنا که ثروت و دارایی اساس اعتبار ، امتیاز و سالاری میان اجتماع می‌شد از برای دارنده اش ، و هر گاه فردی ثروت‌مند بر اثر حوادثی مال و ثروت خود را از دست می‌داد مقام و منزلت و قدرت و وجهه اجتماعی اش نیز نابود شده و در زمرة افراد عادی درمی‌آمد . اصل و نسب و شجره خانوادگی و هر گونه مفاخره‌یی را از این لحاظ ارزش‌چندانی نبود و در اجتماع راه از برای تمام افراد باز و گشوده بود تا با کوشش و پشتکار و مساعی خود بهتر قیاتی نایل آیند و این نیز مستلزم گردآوری ثروت بود، ثروتی که جز از راه کوشش و وارد بودن به مراسم و تشریفات و آداب جادویی و اجرای منظم و دقیق آن‌ها حاصل و فراهم نمی‌آمد . در این موارد بایستی مناطقی را که تحت نفوذ و سلط تمدن پولی نهضی هاقرار داشت، مستشنا نماییم ، بدويشه در مورد فوق الذکر جزیره فیجی Fiji که در آن تمدن و نفوذ فرهنگ پولی نهضی جریان داشت ، از این قسمت و سازمان بر کثار بود . ریاست و فرمان روایی و یا آن‌چه را کم‌سلطنت می‌نامیم ، در این منطقه راهی نبود ، و منظور این است کم‌سلطنت موروثی و فردی جریانی نداشت ، بلکه حکومت و فرمان روایی در دست عده‌یی محدود از متقدان بود ، یعنی کسانی که از لحاظ مال و ثروت سرآمد دیگران بودند . لیکن این نیز امر و روشه کلی نبود ، چه برخی اوقات اتفاق می‌افتد که زور و زیر کی ، لیافت و بی‌باکی فردی موجب می‌شد تا در جمیعت تفوق قابل ملاحظه بی به دست آورده و بر قبیله حکم روایی می‌کرد . اما این امر هیچ‌گاه موجب برقراری سلطنت در خانواده او نمی‌شد و به طور کلی امری بود موقتی که با گذشت آن ، دگر باره اوضاع بر مبنای معمول جریان خود را دنبال می‌کرد .

انجمنهای مردان ، مراسم بلوغ ، ورود بالغان به انجمن و مجلسهای سری که با مراسم جادویی و سحر و اوراد همراه بود ، نیز از لحاظ مطالعه جامعه

مهمانه‌زی و نقش عقاید و مذهب و جادو در اجتماع و تکامل آن بسیار جالب و مورد نظر می‌تواند قرار گیرد که در باره‌اش سخن خواهد آمد.

۱۰ - خانواده، تابوهای جنسی و ساختمان خانوادگی

زندگی خانوادگی و روابط جادویی، وضع و امور خانوادگی در مجمع‌الجزایر تروبریاند، امور جنسی و تابوهای بسیار، تابوی جنسی خواهر و برادر، سین زندگی جنسی، آزادیها و محترمات، عشق‌های پنهانی پسران و دختران، عزب‌خانه‌ها، کیفر نقض تابوهای جنسی . زندگی عشقی، سازمان‌های پدرشاهی و مادرشاهی، روش مادر سالاری در مهلا نهادی، وضع پدر، قدرت دایی و خواهر زادگان، تس‌بیت کودکان، پرورش و آموخته جادویی، وضع زن، جنبه اقتصادی ازدواج ، هدف عروسی

زندگی خانوادگی ارتباطی بسیار داشت با مسائلی گوناگون از تابوهای محترمات، مراسم و تشریفاتی متداول میان خانواده زن و شوهر، منشأ و افسانه‌ها و اساطیری درباره پدرشاهی *Patriarchat* و مادرشاهی *Matriarchat*، و افسانه‌هایی بسیار درباره امور و روابط جنسی و مسائلی در این حول و حوش.

در تروبریاند *Trobriand* زندگی خانوادگی سامانی داشت مشخص تر و نمایان‌تر از سایر جزایر. تحقیقات جالب توجهی که در باره ساکنان این جزیره صورت پذیرفت، در واقع به هنگام خود فیض عظیمی بود از برای تحریک مردم شناسان، و همچنین منبعی بود سرشار برای روان‌کاوانی که در مورد مسائل جنسی به کاوش و تحقیق دامنه‌داری دست برده بودند.

در باره امور جنسی در حالی که تابوهای محترمات شدیدی برقرار بود، جایه‌جا و در مواقعي تشهیلات جالبی نیز مشاهده می‌شد. تابوی جنسی میان خواهر و برادر بسیار سخت و ممنوع بود، به طوری که حتا خواهر و برادر حق نداشتند کوچک‌ترین سخن و اشارات صریح و یا غیرصریح در باره امور جنسی بهم بنمایند.

اما این مورد و مواردی نظیر آن دلیلی بر تابوهای کلی در مورد مسایل جنسی نمی‌شود، بلکه میان بومیان زندگی جنسی بسیار زود آغاز می‌شد و حتا آغاز این زندگی و دوام آن به شکل عجیبی آزاد و بدون تحریم‌ها، سخت‌گیری‌ها و ممانعتی بود. در آغاز سین کودکی تظاهرات و مناسبات جنسی که در کودکان بروز می‌کرد، بزرگان امر را به تساهل برگزار کرده و آن را نوعی تقلید از کار بزرگ‌ترها تلقی می‌نمودند. اما هنگامی که دختران و پسران به حد بلوغ می‌رسیدند، دیگر وضع و احوال این چنین نبود. تابوهای جنسی بسیار شدیدی برقرار می‌شد، لیکن در پس این تابوهای جنسی و محرماتی که عشق ورزی پسران و دختران را سخت مخصوص و محدود می‌نمود، تساهل و غمض عینی برقرار بود شگرف و قابل توجه. از برای جوانان مجرد و بی‌زن خانه‌های ویژه‌یی مهیا بود که تابوها بهتر مراعات شوند، اما این عزب‌خانه‌ها گاه به خانه‌های عشرت جوانان و دوستان دخترشان تبدیل می‌شد. هر نوع معاشرت و تلذذ جنسی و برخوردي میان پسران و دختران در ملأ عام و انتظار عمومی سخت ممنوع و مورد پرهیز بود. اما این قانون در خفا شکسته شده و غریزه جنسی بر قوانین و آداب و رسوم فایق می‌آمد. جوانان گاه دختران را در خفا و پنهانی در مرکز زندگی خود، یعنی عزب‌خانه برد و به معاشقه می‌پرداختند. برخی اوقات نیز گوش و کnar جنگل ها، به ویژه انبار‌های سیب زمینی هندی محلی بود مناسب از برای این کار.

هر گاه اتفاق می‌افتد که پسر و دختری نقض قوانین اجتماعی نموده و تابوهای جنسی را نادیده انگاشته و در انتظار عام به معاشقه پرداخته و یا از مسایل جنسی سخن‌رانده بودند، این موردی بود بدون شک نقض قوانین و گناه که عواقبی داشت و متخلفان به کیفر می‌رسیدند.

برخی اوقات نیز دختران یک دهکده از برای پاسخ به غریزه خود و معاشقه

با پسران ، دسته جمعی از دهکده خود به نزد یک دهکده دیگر رفته و هر کدام از برای خود پسری انتخاب می نمودند ، اما این اعمال چنان که ذکر شد در کمال خفا و پنهانی و با حزم و احتیاط بسیاری عملی می گشت . در این معاشرات گاه گاه دلباخته گی های شگرفی پدید می شد که مراسم و آداب و تشریفاتی بسیار را به دنبال داشت . اغلب این معاشره های جوانی بنا بر معهود عمری داشتند کوتاه که از یکی دو و یا چند بار تجاوز نمی کردند و در بحبوحه تابو های شدید ، عاشق های جوان مرتب معشوقه هایی جدید پیدا می کردند . اما در این میان بسیاری نیز اتفاق می افتاد که آشنازی و عشق دختر و پسری دوام یافته و روابط حاد میان آنان سرانجام منجر به ازدواج می شد . بالا فاصله پس از عروسی برای هر دختر و پسری محترمات و تابو های جنسی بسیاری برقرار می شد ، وهیچ زن و مردی پس از ازدواج دیگر حق نداشتند تا به معاشره و شهوت رانی با دیگران مشغول شوند . تعدد زوجات نیز جز از برای سر کردگان ایل و رؤسای قبایل جایز نبود ، اما گاه گاه اینست و تحریم از جانب متقدان شکسته می شد .

آن چه که در عصری مقارن با این تحقیقات در اروپا رواجی بسیار یافته بود ، در مسئله روان کاوی *Psychoanalysis* موضوع مهم و پرس سر و صدای عقدۀ او دیپ *Complex oedipic* بود^۱ . عقدۀ او دیپ که همان مفهوم پدرسالاری را می رسانید و حکایت از تسلط و تفوق تام پدر در خانواده و نسبت بردن از جانب او را بازگو می کرد ، تعییمی یافته بود بر تمام مناطق و جهان ، و به طور کلی هم چون اصلی اساسی و بدون استثنای پذیرفته شده بود . اما تحقیقاتی در تاریخ ملل و اقوام کهن وهم چنین مطالعاتی وسیع در باره اقوام و قبایل ابتدایی ، این پندار خوش بینانه و

۱ - برای آگاهی از این امر نگاه کنید به کتاب «اصول روان کاوی» و «منشأ پیدایش روان کاوی» ترجمه ، تحقییه و مقدمه نگارنده .

کلی را متزلزل ساخت. کاوش‌های عینی مالی نوسکی Malinowski بود که اصل مادر سالاری را محرز نمود و نشان داد که در مقابل روش تسلط پدر بر خانواده و تفوق هردو نسبت بردن از جانب وی در جامعه، اصلی مخالف این نیز وجود دارد که حکایت از اولویت زن و تفوق او و یا نسب بردن از جانب وی را میان گروه‌های رساند.

مالی نوسکی که برای مدتی به روان‌کاوی Psychoanalyse و مسایل وابسته به آن علاقه‌مند شده بود، خواسته یا ناخواسته به جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی فرویدی کومک کرد و در واقع این حق‌گزاری‌یی بود نسبت به روان‌کاوی. وی بر آن بود که مسئله‌آبستنی، زایش و پرورش کودک در جوامع متmodern دردرس و مزاحمتی است از برای مردان و به همین جهت از هر راهی که باشد مسدان می‌کوشند تا از این مزاحمت برکنار و در امان بمانند. با کودک و مسایلی در باره پرورش و تربیت و گرفتاریهای آن‌کاری نداشته و جمله این گونه مزاحمت‌ها و کارهایی دیگر در خانواده را به عهده زن و می‌گذارند و تنها خود را به عنوان سمبول نظام و اضباط در خانواده می‌شناسند. اما این‌چنین رسمی در مجمع‌الجزایر Trobriand و میان ساکنان آن برقرار نبود. هم‌چنان که زن تیمارداری کودک می‌کرد، مرد نیز خود را در این راه ورسم شریک و انباز می‌دانست و در چند سال آغاز کودکی که پرورش و تر و خشک کردن کودک امری بود پر درد سر و مزاحمت در این کار شرکت کرده و با رغبت و مهربانی این کار را انجام می‌دادند و زنان نیز از این کومک راضی بوده و نرم‌شی بسیار نشان می‌دادند.

در باره مقصد و هدف اعمال جنسی اطلاعاتی داشتند بسیار ساده، بدروی و کودک‌منشانه که راهی پیدا می‌کرد به تناصح و نوعی خفیف از نیاگان‌ستایی، و یا در مفهومی وسیع‌تر هر گاه بتوان آن را نیا پرستی عنوان نمود. به طور کلی نقش

پدر را در پیدایش کودک دخالت نمی‌دادند ر هر گاهچین مساله‌یی را نزد آنان عنوان می‌کردند، طرف را به جنون و پرت گویی و کج فهمی متهم می‌ساختند. اما در باره این که کودک چگونه متولد می‌شود، عقاید و پندارهایی داشتند همچون کودکان جو اعم متمدن و یا علی که در میان ملل متمدن مر بیان و پدران و مادران در برابر پرسش‌های کودکانه که بچه از کجا پیدا می‌شود، ابراز می‌دارند.

این بومیان چنان اعتقاد داشتند که پیدایش کودک در شکم زن، بر اثر حلول روح یکی از نیاگان است که در رحم زن تجسم می‌یابد. اما پس نقش مرد و یا پدر در این میانه چه بود؟ نقش مرد را تنها به عنوان عاملی تلقی می‌کردند که فرج زن را می‌گشود تا روح تجسم یافته یکی از نیاگان وارد رحم مادر شود. البته در این جا هر چند به طور ضمنی از نقش پدر و اصولاً اساس موضوع سخن رفته است، اما مداخله عقاید خرافی و مذهبی و جادویی حتا در امور جنسی‌شان نیز بسیار نفوذ دارد. جادوی تقلیدی اصولاً یکی از موارد عمدی است که در امور جنسی مداخله می‌ورزد.

گفته شد که وضع و سیستم اجتماعی و خانوادگی مبتنی است بر مادرشاهی، و این روشنی است که در میان قبایلی چند از استرالیا و همچنین میان قبایل بدوی مناطقی دیگر نیز شباهت‌ها و همانندیهای فراوان دارد. چون این چنین روشنی در میان برخی از ساکنان مهلانه‌زی وجود دارد. حق اجتماعی و تفوق و حاکمیت اغلب با شخص دایی یا یکی دیگر از خویشان و وابستگان زن است. به طور کلی هر گاه از زاویه‌یی کلی در این خانواده‌ها نگریسته شود، شوهر تقریباً مردی و یا فردی بیگانه است و تمام حقوق و مزایای پدر در سازمان‌های مادرشاهی از آن دایی و یا یکی دیگر از خویشان نزدیک زن می‌باشد و پدر حتا نسبت به مادر، یا در معنایی مفهوم‌تر شوهر حتا نسبت به زنش نیز حق قابل وصولی ندارد. تنها

نقشی که در خانواده از او انتظار دارند تا ایقا نماید ، رساندن منافعی می باشد به اعضا و کاری که از او می کشد . بایستی همواره با اعطای هدایایی اعضای خانواده را راضی و خوشنود نگاه دارد ، به ویژه همسرش را . بایستی دل او را با دادن هدایایی نسبت به خود مهر بان ساخته و برای تمتع های جنسی نیز مبالغی به پردازد و این درست رفتاری است میان دو عاشق و معشوق واگر حمل بر چیزهایی نشود ، روابطی است که در صورت ظاهر مجاز شان ، شکل تمہیداتی را نشان میدهد در باره نقض تابوهای جنسی .

دایی چنان که گفته شد دارای تمام حقوقی بود در خانواده که پدر در جوامع پدر شاهی داشت و از آن برخوردار بود . روابط دایی با خواهرزاده هایش چون روابط پدری بود با کودکانش ، اما بسیار رسمی و در حد خود خشک و سرد که ملاطفت و نوازش در آن مناسبات کمتر نقشی داشت . هم چون که کوئدک به سن معمول آموزش می رسید ، دایی جمله کارهای اورا زیر نظر می گرفت . تربیت و تعلیم و آموزش وظیفه او بود و این کار را با دقت و سخت گیری انجام می داد . در آغاز آموزش ، کار مبتنی بود بر تعلیم رسوم و تشریفاتی بسیار که مربوط به روابط فرد با خویشاوندان و روابطی با کلان می بود . اغلب این تشریفات و رسوم همراه با مواردی جادویی و اوراد و عزایی بسیار می گشت ، اما آموزش سحر و جادو که در جوامعی دیگر همان عنوان تعلیمات مذهبی را دارد ، در مرحله‌یی خاص انجام می گرفت . پس از یاد دادن و آموختن رسوم ، آداب و تشریفات ، نوبت به منهیات و محرمات باز می رسید و این منهیات و محرمات جمله‌گی در بطن آموزش هایی درمورد سحر و جادو قرار داشتند و عبارت بودند از تابوهای بسیاری که قسمت عمده‌شان تابوهای جنسی برد .

دایی اغلب اتفاق می افتد که از جادو گران به نام برای تحصیل مواد جادویی

خواهر زادگان کومک می‌گرفت و این در واقع مهم‌ترین مواد تعلیمی یک‌نوچوان محسوب می‌گشت.

موارد جنسی و تابوهای آن قسمت قابل توجهی از تعليمات یک‌نوچوان بومی را فرا می‌گرفت. با وجود این تابوهای جنسی که شمده‌یی از آن بازگو شد، هر نوع تماس جنسی چه زبانی و چه عملی و چه اشاره‌یی میان خواهر و برادر ممنوع است. اما با این وصف مناسبات جنسی در منطقه‌یی نامحدود از آزادی قرار داشت، به ویژه در تروبریاند این امر مشهود بود. بسیار کم و اصولاً موردی از برای اتفاق نبود که یک جوان تروبریاندی پنهانی و در خفا به انجام امور جنسی و مناسبات عاشقانه به پردازد. چون تنها هم‌خوابگی و معاشره ما خواهر بود که منع می‌شد و در طی آموزش و تعالیم جنسی هر نوع تماس و برخورد عاشقانه از برای جوانان آزاد بود و هیچ‌گاه به آنان نمی‌آموختند که مناسبات جنسی موجب شرم و سرافکندگی می‌باشد.

آن‌چه که در باره مقام پدر در سازمان مادر سالاری گفته شد، به طور کلی مصادقی خفیفتر و کمتر داشت در باره زن. یعنی مقام زن حتا در جوامع مادرشاهی نیز از مرد پائین‌تر بود. روش تعدد زوجات در برخی مناطق محدود‌تر و ویژه رؤسا و طبقه مالدار بود، اما در جاهایی بسیار نیز چند همسری امری بود معمول و همگانی. اغلب پایه ازدواج‌ها بر بنیان عشق‌های قبلی و روابط عاشقانه قرار نداشت، بلکه ازدواج و همسر گزینی بیشتر جنبه اقتصادی و جلب منافع را داشت، چنان‌که در عصر و جامعه‌ی متmodern ما نیز این روش معمول است و روز بدروز توسعه و گسترش می‌یابد. این زمان اغلب ازدواج‌ها از جانب مرد به‌طمع ثروت دختر و یا زن فی‌یا دارندگی و کومک‌های احتمالی خانواده عروس می‌باشد. هم‌چنین تغییری در وضع اجتماعاتی عقب‌افتاده، هم‌چون جامعه‌ی ما مشهود است و آن‌گرا ایشی

است از جانب مردان برای انتخاب زنانی که از لحاظ وضع اقتصادی بینانی داشته باشند ، یعنی صاحب کار و حقوق مکفی باشند . به طور کلی به جنبه اقتصادی در مناسباتی که میان دو جنس مختلف که گرایشی به ازدواج در آنها مشهود است ، اهمیت بسیاری داده می شود . میان مهلا نفری ها نیز به صورتی روشن تر و دور از حیله بازیها و نیرنگ های جوامع متمدن ، اختیار همسر از جانب مرد ، بر بینان اقتصادی استوار بود . یا زنی لازم بود تا از طرف خانواده اش ثروت و مالی عاید شوهرش نماید و یا لازم بود تا خود وسیله‌یی از برای درآمد داشته باشد .

اما کار به همین محدود نبود ، بلکه زنان به طور کلی هم چون ماشین ها و عواملی بودند از برای تولید و رو برآه نمودن چرخ اقتصادی . در خانه و مزرعه لازم بود تا به شوهران و برادرانشان کومک و همراهی نمایند و این ها کارهایی بودند سخت و خشن . در خانه قدرت و تسلط حاکمه شوهر و یا برادر برسشان بود و در مراسم و تشریفات عمومی حق مداخله و شراکت نداشتند و مراسم جادویی و بر گزاری تشریفات ساحرانه و جشن هایی چند بدون حضور آنها شراکتشان جریان می یافت و تنها موردی که ممکن بود برای شان اغتنامی محسوب شود این بود که به عنوان تماشاچی ، مجدوبانه و با حیرت به اعمال و افعال مردان نظاره کشند .

این پایین بودن مقام زن از مرد ، حتا در امور کلی و جزئی نیز سایه افگن بود . به طور کلی دونوع جادو وجود داشت ' و در عبارتی ساده تر مراسم و تشریفات جادویی شان که می توان آنها را مذهب این جزیره نشینان تلقی کرد ، دو نوع بود : جادوی مردان و جادوی زنان ، - و نوع جادوی زنان پست تر از آداب و رسوم مردان بود و در ساختن تعویذ ها ، طلس ها و اوراد و انواع روش های جادویی ،

آدابی داشتند جز از آداب مردان و به هیچ وجه حق نداشتند تا از روش‌های جادویی مردان تقليید کشند.

۱۱ - خواب‌ها و رؤیاها

خواب‌های رؤیاها بدویان ، اصل سحر و جادو در زندگی بومی، جادوهای رؤیایی ، چگونگی تفسیر خواب، رؤیا ، پیش از روان‌کاوی ، پیدایش روان‌شناسی نو و تعبیر علمی خواب ، مفتاحی از برای شناخت ضمیر ناآگاه بدویان ، نطفه‌های جنسی در رؤیاها بومیان ، تفسیر افسانه‌یی که برگرده اصل جنسی جریان دارد ، در باره تحلیل ذهن بدوی

مسایلی پر اگنده دیگر نیز در زمینه خواب‌ها و رؤیا و افسانه‌های اساطیر مورد کاوش قرار گرفت . جادو با تار و پود زندگی این بومیان تنیده شده بود و از آن جدا ناشدنی بود . اما در پس این حجاب تیره و ترس آور، و گاه مشغول کشته و خنده آور که قیافه خواب آلوده مردی بدوی را نشان می‌داد ، حقایقی خفته بود که جنبه‌هایی داشت عمومی و قابل انطباق با احوال روحی مردم متمدن، تنها کار پژوهندگی تیز هوش و توانا لازم بود تا نشان دهد که کنه ضمیر انسانی، از بدوی و متمدن ، و از وحشی و سرکش و آدمخوار تا مطیع و سر به زیر و آرام تا چه اندازه به هم نزدیک است . روش روان‌کاوی فروید Freud کم کم داشت در جمله علومی که در کاوش‌های از جنبه‌های گوناگون معرفتی آدمی باب می‌شد ، تفوذ می‌کرد، و این تفوذ بسیار تند و با شتاب در مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تفوذ پیدا کرد.

گویا این دو دانش جدید‌الولاده منتظر فرصتی بودند تا اهلیت خود را به اثبات رسانند ، و این فرصت را دانش روان‌کاوی برای شان آماده ساخت ، و در واقع جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی از لحاظ تفسیر زندگی بدوی و متمدن، بدون

استعانت این روان کاوی کاری از پیش نمی‌بردند. این وسیله بی بود از برای شناخت صحیح و منطقی روح بدویان و در ضمن شناخت روان شناسی بدویان خود کوچکی بود مستقیم به روان شناسی مدرن و شناخت روح انسانی در جامعه‌ی متمدن. بتایی خرافی تعبیر خواب و گزارش رؤیا به شکل استوار و محکمی هنوز میان ملل متمدن وجود دارد، و این مسئله، یعنی خواب و رؤیا در چنین حالی جالب توجه است که از دیدگاه بدویان چگونه تلقی شود. در مهلاکی خواب و رؤیا در واقع ظاهر جادویی بود و گاه از روی آن تفائل می‌زندند. البته در بسیاری از جا‌های دیگر موضوع خواب و رؤیا مبنایی بود از برای پیدایش معتقدات‌منذهبی که اغلب به مسئله روح منتهی می‌شد. در جریان‌هایی بعدتر خواب‌ها مورد استفاده جادوگران قرار می‌گرفت و از روی آن به پیش‌گویی می‌پرداختند. بالطبع پیش از آن که فروید ظهرور کرده و با طرح عظیم‌اش دژ ناگشوده خواب را بگشاید، معرفتی در این باره به دست نبود و نه در جوامع متمدن و نه میان بدویان به‌این عنصر مهم اهمیتی نداده و آن را بی‌بیان و پایه‌پنداشتند. اما روان کاوی به زودی این مشکل راحل نمود و مالی‌نوسکی Malinowski با استفاده از این روش به تفسیر خواب بدویان پرداخت و به همان نتایجی رسید که از گزارش خواب افراد متمدن به‌دست می‌آمد.

این کوششی بود از برای درهم شکستن تعبیر جادویی خواب و شناخت روان ناخودآگاه Inconscience بدویان. هنگامی که از بومیان پرسش شد که آیا در خواب‌هایشان هیچ‌گاه دیده‌اند که با مادر و یا خواهرانشان همخوابه شوند، به عکس‌العمل و حاشا و انکاری با دست‌پاچگی پرداختند که به‌خوبی عکس‌موضوع را می‌رسانید و گاه در پاسخ‌ی گفتند که دیگر مردمان ممکن است که چنین خواب‌هایی به‌بینند، اما ما از این روش و رؤیاها نداریم.

لیکن کلید یافته شده بود و با پسیکانالیزه کردن افسانه ها و اساطیر تاییجی در تأیید مطالب فوق حاصل می شد. به موجب یکی از اساطیر غول آدم خواری وجود داشت که به تدریج شروع به خوردن بومیان کرد. تمام بومیان از برابر این غول آدم خوار می گریختند و به پناه گاه هایی روی می آوردند، به جز دختر کی که کود کی داشت و به واسطه زخم و جراحتی که در پایش ایجاد شده بود، توانایی گریز نداشت، و برادران این دختر به او رحم نیاورده و گذاشته بودندش و گریخته بودند.

دختر که از این عمل خائنانه برادران به رنج شده بود، در صد انتقام برآمده و در پرورش و بالش کودکاش سخت اهتمام می ورزید و به او می آموخت که چگونه غول را کشته و از میان بردارد. پس از این آن گاه که این منظور عملی شد، پسر سر غول را بریده و پس از پختن در طرفی به دایی اش هدیه می کرد. دایی از این حادثه سخت به بیم و ترس اندرشده وجهت جبران قصور و گناه گذشته اش، دختر خود را به همسری به خواهرزاده اش می دهد.

مالی نوسکی در در تفسیر خود از این افسانه آن را دلیلی رمزی دانست بر مخالفت با دایی، و همچنین اند کی فراتر رفت و گفت که منظور از غول در این افسانه بایستی شخص دایی باشد. همچنین داستانی دیگر میان این بومیان رواج داشت و شایع بود مبنی بر کار مردی که عاشق خواهر خویش بود، سحر و جادوی عشق بر او می پاشید و در کوه و جنگل تعقیب اش نموده و ازا و در غاری کام می گرفت، و در این مورد هم چنان به آزادی مداومت می کرد تا مردند.

این ها مواردی بودند از برای توجیهاتی جدید از لحاظ شناخت و معرفت بهذهن اقوام بدوی، و مردم شناسان به تفاوت بر اساس این چنین مباحث و کاوش هایی هر چند گاهی عنصری را اساس زندگی و فرهنگ بدوی معرفی کرده اند، چون زندگی

جنسی، اصل اقتصاد و چیزهایی دیگر، - امادر واقع چنان که از کتاب‌های اول و دوم و سوم تاریخ ادیان نتیجه شد، پایه زندگی بدوى و غیر بدوى و مبنای ادیان و مذاهب بر بنیان همه آن چیزها و عناصری قرار دارد که گاه‌گاه در یکی از آنها غلومی شود.

۱۲- برهان فی جی ، روح و مسئله آدم خواری

مباحثی کلی درباره آدم خواری ، دلایل بدین ، ممتازترین آدم خواران ، فروشنده‌گان گوشت آدمی در برزیل ، بومیان فی جی چه نوع گوشتی از آدمرا دوستداشتند. گوشت سفید و گوشت سیاه ، مبنایی از برای تفسیر روحیه آدم خواران فی جی، مسئله ما ناوتومن در توجیه آدم خواری ، روح و آدم خواری ، درباره روح و دنیا بی دیگر ، ارواح جاق و لاغر ، گودال ارواح

درباره آدم خواری ، ورسوم و تشریفات آن ، ودلایلی که بدویان برای آدم خواری داشتند وهم چنین نحوه‌های این عمل در بندهای بعدی سخن به میان خواهد آمد. همچین در بخش توتیسم ازلحاظ تحلیل این موضوع مواردی خواهد آمد که روشنی بخش این مطلب قرار خواهد گرفت. اما آن‌چه که به طور کلی در مورد ساکنان جزایر فی جی Fizi می‌توان گفت ، این که بومیان و بدویان این قسمت از زمرة کسانی بودند که آدم خوارای برای شان هیچ فرقی با گوشت حیوان نداشت و گوشت آدمی را بر گوشت حیوانات بسیارتر جیح می‌دادند. البته جنبه‌های حادتر این عمل میان گروه‌هایی دیگر از بومیان رواجی بیشتر داشته و موردی بود کاملاً مرسوم . بومیان برزیل در واقع آدم خوارانی بودند مخوف که گوشت آدمی را در دکان‌های گوشت‌فروشی به قناره آویخته و در معرض فروش می‌گذاشتند.

باری مردم جزایر فی جی نیز از جمله بدویانی بودند که به آدم خواری خوبی عجیب و شگرف ابراز می‌کردند. به اندازه‌یی گوشت آدمی نزدشان لذید و عزیز بود که ضرب المثلی داشتند که به موجب آن لذیذترین خواراک‌ها و اطعمه‌را به گوشت آدمی تشبیه می‌نمودند . این بومیان برخلاف بومیان دیگر که گوشت سفید پستان

رابسیار لذیذ تر و خوش خوراکتر از گوشت هم جنسان خودمی داشتند ، به گوشت سفیدپوستان علاقه چندانی نداشتند ، و در عوض گوشت تیره پوستان را می پسندیدند، اما این دلیلی نبود تا آن که از خوردن سفیدپوستان صرف نظر نمایند، سلیقه شان در گوشت آدم خواری درجاتی داشت ، گوشت زنان را بیشتر از مردان دوست می داشتند و دختران تازه سال از خوراک هایی برایشان محسوب می شد که لذت و طعم آن را یک عمر به یاد نگاه می داشتند. از قسمت های مختلف بدن گوشت بازو و شاندو ران را بهترین قطعات و خوش مزه ترین جاهای بدن می شمردند. هنگامی که بارئیس قبیله را کی را کی Raki سخن در مورد آدم خواری بود ، وی با سر بلندی و تبخیر گفته بود که نزدیک به هزار تن آدم خورده است.

البته از نظر گاه و اطلاعات مامشکل که بتوان برای توجیه و تفسیر آدم خواری بومیان ساکن جزایر فی جی، منشأ تو تمیک و مذهبی ویژه بی ابراز نمود، اما بی شک علت آدم خواری این مردمان فقر اقتصادی بوده است که بعدها با رموز جادویی و مذهبی تفسیر و تعلیل گشته و جوازی از برای عمل و اقدام پیدا کرده است .

اما روش آدم خواری چنان که تلویح‌آذکر شد، میان بسیاری از قبایل بدوی علی داشت مذهبی که وابسته به مانا Mana و تو تم Toteme بود . میان آدم خواران قبایل نیوزیلند این رسمی بود مذهبی که گاه با مراسمی بسیار درهم و پیچیده و جشن هایی تو تمیک بر گزار می شد. اینان به گوشت رؤسا و بزرگان قبیله علاقه بی داشتند بسیار فراوان هر چند که این رؤسا و بزرگان و سالاران پیرو از کار افتاده و گوشتی مشمنز کننده و بدندما داشتند و گوشت این گونه کسان را بسیار بر گوشت دختران شاداب و زیبا و جوانان فربه و قوی ترجیح می دادند. اما به شکلی که در قسمت بعدی، یعنی ضمن عقاید و آداب و توضیح مانا در میان پولی نه زیها شرح خواهیم داد، وهم چنین در قسمت تو تم خواری در مسایل تو تمیکی بدان وقوف پیدا خواهد شد، این

نحوه عمل و اخلاق بومیان دلیلی داشت که کاملا بر بینان مذهب استواری پیدامی کرد. به عقیده این بدویان قدرت هر فردی که در گروه و قبیله بیشتر بود، از نیروی مانای بیشتری برخوردار بود.

اما مانند این جاوسیله بی است از برای بیان مطلب، چون مانا لفظی بود که میان پولی نزدیک ارواح داشت و این نیروی مرموز میان قبایل مختلف در نقاط گوناگون جهان یا به نامهای دیگر نامیده شده و شناخته می شد و یا اصولا در حالی که مفهومش بر جا و اصلی ساسی بود، نامی نداشت. اما به طور کلی قدرت افراد صاحب جاه و قدرت مند را حاصل تمرکز آن نیروی مقدس و توانایی بخش، در بدن صاحب قدرت می دانستند و معتقد بودند که با خوردن گوشت و خون آن شخص، قدرت و توانایی و تقدس اش را به خود منتقل می کنند، و این بود یکی از علل آدم خواری. در برخی از نقاط آفریقا این منظور با نوشیدن خون عملی می شد و وحشی ها برای انتقال قدرت کسی به خود، زنده زنده خون طرف را آنقدر می مکیدند تا می مرد و چون بی جان و بی حس می شد فکر می کردند که نیروی مرموز اورا به خود منتقل کرده اند. افسانه هایی از انسان های خون آشام در اساطیر و داستان های ملل حکایت از رسمی است که از لحاظ علمی متروک شده و در افسانه ها هم چنان به زندگانی خود داده می دهند، و داستان درا کولا در واقع یاد آور خاطره بی است قدیمی که زمانی رسمی بوده است معمول و رایج.

اما به طوری که می دانیم و در باره اش گفت و گوهایی خواهد شد، جمله گی بومیان از این نیروی مقدس برخوردار بوده اند، و هر فرد بدovی از برای پر توان ساختن تن خود به وسیله نیرو، دست به آدم خواری می زد، و هر که آدم بیشتری خورده بود، از برایش قدرت بیشتری می شناختند.

در موارد گذشته اشاره شد که فی جی Fiji از زمرة قسمت هایی محدود بود از مدلانزی که تحت نفوذ تمدن پولی نزدی قرار داشت و از برای مطالعه سازمان های

حکومتی ، دیانت ، تابویی و محرمات ، دین و اخلاق ساکنان این جزایر ، لازم است تا به قسمت‌های بعدی رجوع شود که دربارهٔ پولی‌نهزی بحث خواهد شد .

۱۳-جادو و طبابت

تأثیر تمدن پولی‌نهزی در فی‌جي ، پزشکی و یادهای جادویی ، اقوام بدوی و روح ، مبنای استقلال و انصال روح از بدن ، جگونه مسألهٔ تناصح و حلول پیدایی می‌باشد ، حلول ارواح بیماری در بدن ، جادوگران یا پزشکان ، روش درمان ساحران نیوزیلندی در بارهٔ منشأ جادویی بیماری ، روش درمان جادویی سرخ پستان ، روح تصویر شخص زنده است ، تسخیر ارواح به‌وسیلهٔ کمند ، روش آنی می‌سم ، جراحی‌های دردآور در اعضای تناسلی ، نتایج این کار ، تحلیل و تفسیر

باری در این منطقه ، یعنی میان ساکنان جزایر فی‌جي کم کم وضعی دگر-گونه ملاحظه می‌شود و این تفاوت اثر تأثیر و نفوذ عناصر پولی‌نهزی است . اینان بومیانی بودند در سطح بالاتری از تمدن که مهلا نهزیهای دیگر داشتند . اعتقاد به روح و دنیاگی دیگر میان شان به شکل‌هایی رواج داشت . روش درمان و پزشکی شان مبتنی بود بر الگویی جادویی . اغلب اقوام ابتدایی و بدويان به روح عقیده داشتند . به روح جدا از بدن و مستقل و متصل که گاه تن را ترک گفته و بعد عودت می‌نمود و مواقعي نیز از برای همیشه از تن مفارق است جسته سرگردان در کوه و دشت و بیابان می‌شد . این چنین فرضیه‌یی بی‌شك به اشکالی مختلف و گوناگون به تناصح و حلول ارواح منجر می‌شد ، و شکلی از این روش را میان دسته‌یی از این بومیان ملاحظه نمودیم که آبستنی راعبارت می‌دانستند از روح سرگردانی که تجسد پیدا کرده و در رحم زن داخل شده و به شکل کودکی نوزایی می‌کرد .

ارواح مختلف و گوناگون بودند ، از جمله ارواح بیماری و مرض ، و این مبنای داشت بر همان انصال روح و زندگی مستقل‌اش و بدفیانی بسیار بیماری را

عبارت از حلول روحی در تن می‌دانستند. اغلب مرکز این ارواح در زیر زمین و جنگل‌های انبوه و گوشاهای تاریک و متروک قرار داشت و کاهنان فجادو گران در حقیقت پزشکانی بودند که این بیماری‌ها را شفا می‌بخشیدند. جادوان ساکن فی‌جی به طرق مختلفی روح بیماری‌ها را از بدن بیمار بیرون می‌کشیدند. ساحران نیوزیلندی با خواندن اوراد و عزایی‌می جهت‌ورفدهای روح بیماری را، و مأواش را می‌یافتدند. اینان معتقد بودند که این روح بیماری از برای تغذیه در تن کسی حلول کرده و دریکی از اعضا‌یش مقام می‌گیرد، و چون مأواهی اصلی اش را به وسیله سحر فجادو درمی‌یافند، تحریص اش می‌کردند تا به‌امان اولیه‌خود باز گردد. این اصل‌پنداری بود که کاهنان و حکیم باشیان هر قوم و قبیله‌یی به‌شكلی در معالجه‌اش می‌کوشیدند. میان قبایل دا کوتای Dakota امریکای شمالی رسم بود که به وسیله هیاهویی که با جقه‌جقه‌های مخصوص و دسته‌جمعی به راه می‌انداختند، و اورادی که می‌خوازند، روح بیماری را از تن بیمار بیرون به‌کشند. در ضمن چنین مراسمی بود که حکیم باشی کاهن نیز موضع درد بیمار را می‌مکید تا به‌این وسیله روح مزاحم را بیرون به‌کشد. این رسمی بود معمول و جاری در بسیاری از مناطق، از جمله میان اهالی پاتاگونیا Pathagonia واقع در شیلی و بربازی امروزی، آفریقای غربی، سیلان و چنان که گفته شد فی‌جی و جزایر واقع در حوزه جنوبی او قیانوس کبیر بسیار معمول و رایج بود.

مسایل پزشکی که اغلب واصولا همیشه با تارهای ناگسته‌ستی به سحر و جادو مربوط می‌شد و بیان مفاهیم و معتقداتی درباره روح و احتمالاً جهانی دیگر و یا مرکز ارواح با آن درمی‌آمیخت. میان برخی از اقوام بدی‌پندار و روشنی از تجسم بخشیدن به روح معمول و رایج بود هم چون مفهومی که مصریان باستان از روح داشتند. در مصر باستان روح که آن را کا Ka و یا همزاد می‌نامیدند تصویری بود دقیق از شخص مرده و یا بستگانش پس از مرگ روح متوفارا با چنان طرحی که از قیافه و صورت اش

در مغز داشتند تجسم بخشیده و گاه نقاشی کرده و یا به صورت پیکره‌یی درمی‌آوردند. نظیر و مانند این چنین رسمی در جزایر هروی *Hervey* واقع در حوزه جنوبی او قیانوس کبیر به شکلی بسیار ابتدایی وجود داشت. بومیان ساکن در این جزایر نیز تصویری از ارواح مرد گان داشتند که با شکل و هیأت زمان زندگی شان مطابقت داشت. اغلب مقیاس شناخت و یا تفہیم و تفاهم این بدویان از ارواح مرد گان، چاقی و لاغری شان بود. از برای متوفیان فربه ارواحی سنگین و چاق می‌شناختند و از برای مرد گان لاغر و یا مناسب و متوسط، قابل بهارواحی سبک و یا در حد اعتدال بودند. ساحران این قبیله هم چون که در زمان ما کسانی تحت عنوان احضار ارواح به گمان رابطه با ارواح مرد گان می‌افتد، کاری داشتند که تسخیر ارواح بود و می‌خواستند چون علما و دانشمندان زمان و عصر ما با ارواح رابطه با قرار کرده و چیزهایی از آنان سوال نموده و بالاخره تماسی داشته باشند. این ساحران و جادوان اغلب برای بدایم انداختن ارواح از کمندهایی استفاده می‌کردند و این‌ها کمندهایی بودند که از الیاف گیاهی فراهم آورده می‌شد. هر گاه در صدد شکار روح فربه بودند، کمندی کلفت‌تر و محکم انتخاب می‌کردند و اگر شکارشان روحی لاغر و تکیده بود، از کمندی معمولی و نازک استفاده می‌نمودند.

اما رسم و اعتقادات ساکنان جزایر فی جی حکایتی کرد از یک سیستم آن می‌سم *Animism* دقیق و شامل؛ چه از برای همه چیزها روح و روانی قابل بودن، حتا از برای اشیاء و ابزارها و لوازم از کارافتاده، سرنوشت ارواح از نظر آنسان شاید باز گو گریک بر زخ و مرحله ویا جای گاهی بود با مفهومی بسیار وسیع و ابتدایی. هر گاه از سرنوشت و چگونگی ارواح و یا جهان باز پسین از آنان پرسشی، می‌شد، گودالی عمیق را که شاید زباله دانی بیش نبود نشان می‌دادند و معتقد بودند که ارواح جمله مردمان اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، مقتدر و ناتوان و ارواح

جانوران و نباتات و کلیه اشیاء و چیزهایی که به تصور در آید ، در عمق آن گودال در هم و نامیزان و در حال اغتشاش و هرج و مر ج بسیاری برند .

هم چنین در جزایر فی جی رسمی بود بسیار و حشیانه و درد آور که در جراحی انجام می دادند و این چنین رسمی میان بومیان آرون تا Arunta دراسترالیا نیز رواج داشت . این عمل جراحی که بسیار درد آور و سخت بود ، به وسیله بومیان عملی مفید و طبی که خواصی چند داشت تعریف می شد ، اما درواقع در زیر پوشش و ظاهر این استدلال خشک و غیر منطقی علی روایی وجود داشت ، کاهنان و یا جادوان فی جی که حکیم باشیان قبیله نیز محسوب می شدند ، در موقع معینی از سنین زندگانی ، جوانان ذکور و انان را مورد این جراحی قرار می دادند . عمل چنین بود که ابتدا چوب باریک و لوله مانندی را که سرتیزی داشت ، از مجرای بول به پیشه فرمی کردند . درنتیجه چنین عملی که بسیار درد آور والم انگیز بود ، آلت تناسلی از هم می شکافت پس از آن در طی مدتی مداوا و معالجه ، زخم بهم آمده و بهبود می یافتد ، اما دیگر عمل بول کردن به حال طبیعی غیر ممکن بود و این کار با درد و شکنجه انجام می شد . آن چه که بر مبنای تحقیقات فرادست آمده ، این عمل هر چند نتایج درد انگیزی داشت ، لیکن به تولید مثل لطمی وارد نکرده و آن را متوقف نمی ساخت . این عمل جراحی در مورد دختران و زنان هر چند ملایم تر بود ، اما به هیچ وجه نمی شد جنبه درد والمی سخت و جانکاه را که زنان متحمل می شدند توصیف کرد . زنان را در حالی که به پشت می خواهندند ، با چوب تیزی که ویژه این کار بود ، داخل فرج آن هارا تراش می دادند و این اعمال با مراسمی جادویی و تشریفاتی بسیار انجام می شد . هر چند که بومیان از برای این اعمال خواصی طبی و بهداشتی قابل بودند ، امامردم شناسانی تیزین چون فایسون Fison و لبلاک Lubbock به علل و انگیزه این اعمال پی برندند ، و چنین گفتند که این کفاره بی است که بومیان برای خطابی که مرتکب

شده‌اند، نسبت به خود روا می‌دارند و از خود انتقام می‌کشند. اما این کفاره و انتقام از برای کدام خطای بود. اینان معتقد بودند یکی از قوانین اجتماعی را نقض کرده‌اند و از روابط جنسی گروهی و دسته جمعی به روابط جنسی جفتی گراییده‌اند به این ترتیب که در ادار دورتری روابط جنسی که میان آن‌ها اشتراکی بوده، شکسته‌اند. به موجب این قانون و دسم در آن ادار طلایی کلیه زنان گروه و قوم متعلق به مردانی بودند که از لحاظ وضع طبیعی آمیزش جنسی با آنان مجاز شمرده می‌شد. اما اینان آن قانون را نقض کرده و به روش تک همسری «*مونوگامی*» خوکرداند و از این جهت چنین اعمالی کفاره‌یی محسوب می‌شود که بومیان برای نقض دسم اجتماعی خود می‌پردازند.

در مورد رواج این عمل میان بومیان استرالیا، تشریفات و مراسم بسیار پیچیده و گوناگونی انجام می‌گرفت که در قسمت استرالیا به جای خود از آن سخن خواهیم گفت. اما به طور کلی این رسمی بود که میان بسیاری از بدويان به اشکال و صور گوناگونی رواج داشت که جمله آن اعمال همراه بود با رسوم و آدابی جادویی و مذهبی. در آفریقا میان برخی از قبایل رسم بود که در دوران کودکی آلت تناسلی دختران را به سایلی بسیار سخت و درد انگیز از رومی بریدند و مدت‌هایی می‌گذشت تا روی آلت و محل زخم به وسیله گوشت‌هایی تازه‌التیام می‌یافت، اما دیگر در چنان وضعی عمل جنسی عملی بود نا ممکن، و به همین جهت به هنگام ازدواج ووصلت کاهن وجادو گرقیله به وسیله عمل جراحی، کار انجام مقاومت را ممکن می‌نمود. هر چند که میان این بدويان جنگل‌نشین نیز از برای چنین اعمالی خواصی طبی بر می‌شمردند، اما در واقع اینان مردمانی بودند که به بکارت اهمیتی بسیار داده و این چنین می‌کردند تا به هنگام ازدواج بکارت حفظ گردد. لیکن شگفتی در اینجا است که اندکی دورتر از بدويانی که این عقاید و رسوم را داشتند، قبایل ابتدایی دیگری زندگی

می کردند که بکارت را نشگ می شمردند . در هنگام ازدواج هر گاه دختری هم چنان با کره مانده بود، چه بسا که ازدواج برهم خورده و دختر و خانواده اش سرافگنده شده و مورد تهمت و شماتت قرار می گرفتند . به همین جهت کار کاهنان و جادوان این بود که با آلتی مخصوص با کره گانی را که مراجعه می کردند ، پرده دری می نمودند و یا دختران با کره در جاهایی خلوت با التماس از جوانان خواهش می کردند تا بکارت شان را بردارند .

۱۴ - مراسم پذیر فته شدن جوانان به جرگه مردان

یکی دیگر از تشریفات دینی وجادویی ، انجام مراسم سن بلوغ ، آغاز شروع مراسم ، کاهن اعظم و کاهنان دون مرتبه ، صف جوانان درباره اجساد کشته شده گان ، محیط رعب و ترس ، مراسم و آداب ، راهنمایی کاهنی که جوانان را راهنمایی می کند ، گذشتن جوانان از روی اجساد کشته شدگان ، خشک کردن روح تازه بالمان ، آخرین مراسم

یکی از تشریفات دینی وجادویی بومیان فی جی ایزی F مراسم آنان بود در مورد تشریفاتی بسیار و عجیب که در هنگام رسیدن جوانان به سن بلوغ ، ورود شان به جرگه مردان عملی می شد . البته بحثی درباره انجمن مردان و مجتمع سری و تشریفات و ورود جوانانی که بالغ می شدند به جرگه مردان ، گفت و گویی است لازم ، بهویژه که باتاروپوهای بسیاری از سحر وجادو و اعمال منهنجی وابستگی دارد . در قسمت پولی نهضی از این موضوع با تفصیل بیشتری سخن بهمیان خواهد آمد ، اما به جا است تا در این واپسین سخن از آداب و رسوم بومیان جزایر فی جی که وابستگی به این مطلب دارد ، نیز بحثی شده و اشاره بی انجام گیرد .

شمه بی از مراسم رسمی ، شناخته شدن جوانانی که به بلوغ رسیده بودند به مردمی ، و پذیر فته شدن شان در مجتمع مخصوص مردان ، عبارت بود از نمایشی که در آغاز

صورتی هول آور و هراس انگیز داشت. هر گاه این تشریفات را میان جوامع، اقوام و قبایل گوناگونی از بدويان تنها از یک نظر مورد مطالعه قرار دهیم، منتقل خواهیم شد که این روشی بود از برای آزمودن قدرت، شجاعت، جسارت و ظرفیت جوانانی که به جرگه مردان داخل می‌شدند. البته این تنها گوششی از تعییل این موضوع بود، وزیر بنای این مراسم را علل و انگیزهایی چند بنیان می‌کرد که درباره اش بحث خواهد شد.

باری میان بومیان فی جی رسم بود که به نگام معینی جوانان به سنبلوغ رسیده را از برای انجام مراسم گردی کردند. این تشریفات در انتظار نقوسی بسیار از بدويان انجام می‌شد که گردنده‌گان حقیقی آن را کاهنان و احتمالاً جادوگران تشکیل می‌دادند. در مدخل عمومی معبد در حالی که کاهن بزرگ ایستاده بود، عده‌یی از کاهنان دون مرتبه در التزامش بودند. اندکی دورتر از کاهن اعظم، بر روی زمین منتظر می‌ترس آور و هیبتزا مشاهده می‌شد. بدرودی زمین در چند ردیف لاشه کشته شده گانی در نظر گاه بود که به وضع فجیعی به قتل رسیده و خون آلوده امعاء و احشاء اشان بیرون ریخته بود. در گوشدوکنار محوطه نیز رقص‌هایی مخصوص و آوازهایی مرموز خوانده می‌شد که محیطرا هر چه بیشتر ترس آلوده می‌کرد. اندکی دورتر، جوانان تازه- بالغی که مراسم به خاطر آنان انجام می‌شد، به صفو باحالت بهت و ترس فوق العاده می‌ایستاده و نظاره می‌کردند. اجساد مقتولینی که وصف شد، درست میان صف جوانان و کاهن بزرگ قرار داشت. یکی از کاهنان مأمور راهنمایی و انجام مراسم بود که در صف جوانان ایستاده و مترصد فرصت و موقعیتی بود تا وظیفه خود را بدانجام بدرساند. آن گاه هنگامش فرامی‌رسید و کاهن مأمور جوانان، تازه‌مردان را دعوت می‌کرد تا باجرأت و شهامت پا بر اجساد کشته شده گان گذارد و با گذشتن از روی آن اجساد خود را برابر کاهن بزرگ بدرساند. کاهن خود ابتدا درس جرأتی به نوجوانان و

تازه بالغان می داد، بدین ترتیب که خود ابتدا از روی اجساد می گذشت و جوانان نیز به تبعیت ازاو، درحالی که ترس و واهمه وجودشان را تسخیر کرده بود، از روی اجساد گذشته و مقابله کاهن اعظم به صفت می شدند. در اینجا دیگر مراسم این قسمت روبرویان بود. کاهن بزرگ در میان بہت و حیرت جوانان و آن محیط ترس آلوهه و هراس انگیزی که فراهم ترده بود، با وضع مخصوصی در چشمان جوانان می نگریست و این وضعی بسیار ترس آور بود که بنابر پندار، روحشان خشک می گردید، آن گاه ناگهان هول و هراس آخرین درمی گرفت، به این معنا که کاهن ناگهان با تمام قدرت نعره جگر خراشی از دل بر می کشید و با این نعره ناگهان اجسامی که بهوضع دل خراشی کشته شده بودند، از جا جنبیده و باشتای به کرانه آب می شتافتند تا کثافات و خون هارا از خود بھشویند.

البته این تنها بازگویی شمیمی بود از رسم و رود تازه بالغان به جرگه مردان. اما مجمع مردان تقریباً گرداننده کلیه آداب، رسوم، تشریفات، قوانین، جشن ها و اعمالی بسیار بود که امور مذهبی فجادویی نیز تمامی در آن جا حل و فصل می شد.

۱۵- جادو، آفتی برای دو بوها

دو بوها بومیانی، دیگر از مهلا نهاری، شباهاتی با تروبریاند ها، اخلاق و کرداری سخت و ناهنجار، جادو میان این بومیان، نفوذ عجیب سحر و جادو، آفتی سخت از برای زندگی، جادوی کشاورزی، مردمانی که جز دشمنی و نقار و چنگ کاری نداشتند، جادوهای بیماری، طسل ها و باطل سحر، نظر قربانی، طبقات اجتماعی و مقام و نفوذ تباہ کننده؛ جادوگران، اخلاق جنسی و خانوادگی

بومیانی دیگر که در مهلا نهاری مورد مطالعه قرار گرفتند، دو بوها Dobu ها بودند. در واقع لازم بود تازه این بومیان ضمن شرح و تحلیل تروبریاند Trobriand ها یاد شود، چون اینها به تقریب از زمرة همان کسانی بودند که در حلقة مبارلات

جنسی و کالایی، و یارسم کولا Kula جنبش و فعالیت داشتند و آن مراسم مورد توضیح فتوصیف قرار گرفت. اما از لحاظ اخلاق، نحوه برخورد، خوش رفتاری و صمیمیت قومی، دو بوها مردمانی بودند درست به عکس فبرخلاف تروبر تاندها. بومیانی بودند بدخیم و گوشت تلخ که دایم بایکدیگر در جنگ و نزاع، کدورت و نقاب بودند. چیزی از دیانت در ایده ئولوژی شان یافت می شد، در حالی که عنصری کاملا مشخص نبود، در حالی که جادو همچنان اساس و بینان همه چیز بود، و مفتاحی محسوب می گشت از برای حل مشکلات، دشمن کشی ها، حفظ و توسعه اقتصاد، جلب محبت و هدف تیره بختی قرار دادن دیگران، روپراه کردن امور جنسی و خانوادگی و بسیاری چیزهای دیگر.

در سراسر مهلهنهزی، و آن گروه جزایر بسیار، نحوه اخلاق و رفتار بومیان بسیار متفاوت بود. هم چنین از لحاظ وضع زندگی و تمدن در درجات پست و بلندی بسیار فاحش قرار داشتند. برخی شان از بد بخت ترین و کثیف ترین موجودات روی زمین محسوب می شدند و بوی بد و تعفن آمیز بدن شان از فاصله چند متری شامه را سخت می آزد. به روی زمینی نامساعد و فقیر زندگی کرده و آدم خوارانی بودند سخت مخوف. اصولا آدم خواری امری بود رایج که به تناسب در نقاط مختلف از لحاظ وضع اقتصادی شدت و ضعف داشت. اینان هر گاه سفید پوستان و یا کسانی غیر از خود را می دیدند، سخت به هیجان آمده و حمله می کردند. اما در مقابل قبائل و تیره هایی نیز بودند از این بومیان که بسیار خوش برخورد و اجتماعی بوده از سفید پوستان به خوبی پذیرایی می نمودند. برخی از اینان چون بومیان تاهی تی Tahiti استعداد بسیاری داشتند برای اخذ تمدن سفید پوستان و در کنار زندگی بدوی شان به زودی به ترقیات جالب توجهی نایل آمدند. هم چنین مردانی بودند خوش خو، ملایم و خوش برخورد. اماده بوده از این دسته نبودند. اعتقاد به جادو و دستگاهی

در ساحری مفرط ، زندگی شان را سخت دوچار آشوب ، عدم اطمینان و جنگک‌های داخلی و تشنجه و بدینی و عدم صفا کرده بود . از لحاظ بسیاری از معتقدات جادویی و مراسم با تروبریاندها و احتمالاً بومیانی دیگر شباخت داشتند، اما در زمینه اخلاق و رفتار اجتماعی مردمی بودند سخت و خشن که حتا خنده‌den و شادی و نشاط رامکروه می‌داشتند .

در صفحات گذشته شرحی عمومی درباره جادوی کشاورزی، به ویژه در مورد کشت سیب زمینی هندی داده شد . دوبوها از جمله بومیان کج بین و پست طبیعی بودند که این نحوه عمل را موبه مو اجرا می‌کردند . با مراسم و تشریفاتی بسیار که از آن یادشده و همراه با جادوهایی بسیار و اسحاق و اورادی فراوان به کشت می‌پرداختند . بر آن عقیده بودند که به وسیله سحر و جادو می‌توانند محصول خود را حفظ و فراوان کنند و با جادوهایی دیگر نیز که مستلزم آداب و تشریفاتی دیگر بود ، در خرابی محصول همسایگان و دیگران می‌کوشیدند . هر گاه محصول یکی بپترو و بیشتر بود و یا محصول یکی دیگر به تباہی و کاستی می‌رفت، این امر را منبعث از اثر جادوهای دیگران می‌دانستند . به همین جهت سراسر زندگی پوشیده و مملو بود از اعمال جادویی ، جادوهایی بر ضد یکدیگر - و همواره در بدگمانی بودند که همسایگان و یاد دیگران به وسیله جادو بر علیه‌شان مشغول توظیه‌می‌باشند . با توجهی به این چنین اخلاق و خصیصه‌ی می‌توان در نظر تجسم بخشید که چه زجر و شکنجه روحی یی داشتند . دائماً در قلق و اظراب به سرمی برند و همه نسبت به هم ظنین و بدگمان بودند .

یکی دیگر از وجوده منقی سحر و جادوی شان، اثراتی داشت بسیار مشئوم و تباہ کننده زندگی ، و موجب جنگک‌ها و منازعات بسیاری میان شان می‌شد، این جادو، سحر بیماری بود . در سیستم طبقاتی شان در اجتماع ، اگر بتوان آن را سیستمی

خواند، طبقه جادوان بسیار مهم و پر قدرت بودند. در میان بومیانی دیگر چنان که گفته شد، وضع طبقاتی تشكیل داشت و گروه اشراف و نجایی وجود داشتند که در مواقع حاد، به وسیله‌یی متشبث می‌شدند، و آن قتل جادوگرانی بود به دست آنان که کلاشی را زد گذرانده و موجب پیدایش اختلالاتی در جامعه‌یی شدند. میان دبوها از این طبقه اشراف و نجایی هیچ خبری نبود و چون اعتقاد به جادو با تمام وجود منحط و پستاش بسیار تقدیم داشت، به همین نسبت جادوگران نیز تسلط و قدرتی فراوان داشتند.

جادوی بیماری از وسائلی بود که هر کسی می‌توانست با دست آویزی به آن طرف مورد تقریش را به بدترین بیماریها دوچار سازد. آن چه را که ما نظر قربانی و طلس و باطل سحرمی نامیم، نزد هرفردی از این بومی‌ها به وفور یافت می‌شد. از برای بیمار کردن طرف متخاصل، نزد جادوگران می‌رفتند. جادوگران طلس‌هایی بسیار داشتند و اوراد و عزایمی فراوان، که هر بیماری ایجاد و یا بر طرف کردنش مستلزم خواندن اورادی ویژه و طلس‌هایی چند بود. افراد بومی از زن و مرد هر کدام از این اسحاق و اوراد روشهای کلی جادویی اطلاعاتی به نسبت کم و زیاد داشتند. گاه اتفاق می‌افتد که برای حفظ خود از جادوهای دیگران طلس‌ها و باطل سحرهای زیادی با خود حمل می‌کردند. هر مرضی طلسی داشت مخصوصی و هم چنین بود تنوع باطل سحرها. برخی از افراد در جادوی بیماری‌های ویژه‌یی تخصص داشتند و به این وسیله شهرتی را دارا بودند. این‌ها قادر بودند بیماری‌های به خصوصی را به وسیله جادوایجاد نما بند و بر طرف کردن آن بیماری‌ها نیز جز از عهده خودشان برنمی‌آمد. به این ترتیب است که مشاهده می‌نماییم در چنین جمعیتی این جادوگران چه قدرتی داشتند و چگونه می‌توانستند بر همه چیز مردم تسلط داشته باشند. از برای حفظ اموال و دزدی نیز طلس‌ها و مواردی جادویی برقرار بود

هر کسی از این گونه طلسم ها به نسبت چند تایی همراه داشت و بر آن گمان بودند که هر کسی که به مال این کسان تعدي نماید ، به بیماریهای مهلکی گرفتار خواهد شد .

بی شک با این وضعی ناهنجار که در جامعه برقرار است ، از مناسبات حسنۀ خانوادگی هیچ انتظار و امیدی نمی توان داشت . برخلاف بومیانی دیگر که در اطراف دو بوها می زیستند و به زنا بسیار اهمیت داده و کسانی را که مرتب چنین عملی می شدند ، باروشی که ملاحظه شد ، از جمع خود بیرون می کردند ، در میان دو بوها ، زنا امری بود عادی که با مشاجراتی ختم می شد ، مشاجراتی که از جانب زن و یا مرد در حقیقت جنبه بی داشت مبتنی بر عمل متقابل تلافی بهمث - نه آن که از روی تعصب و غیرت و یا نکوهش عکس العملی انجام گیرد . از سویی دیگر جامعه در کار زنا و زنا کاران مداخله بی نمی کرد و این امری بود مربوط به خانواده و میان زن و شوهر حل و فصل می شد .

عمل متقابل و تلافی نیز بسیار کودک منشانه بود . هر گاه زنی مرتب زنا می شد ، مرد دست به خرابی در خانه و انهدام و شکستن ظرف ها می زد ، و هر گاه مردی با زنی دیگر روابط جنسی برقرار می کرد ، زنش سگ او را آزار و ایداء می نمود . اما گاه گاه نیز اتفاق می افتاد که مردی که زن زنا کار داشت ، میان گروه سر افگنده و شرمسار می شد ، آن گاه بـا نوعی زهر ماهی که مهلک بود ، تظاهر به خود کشی می کرد ، و این وسیله بـی بود از برای تیرئه و اعاده حیثیت اش و چنان که در بندهای گذشته مشاهده شد ، این رسم میان تروبریاندها نیز معمول و مرسوم بود .

۱۶- دیانت دوبوها

دیانت میان‌گروهی به معنای محدودش ، مواردی خارج از سحر و جادو ، اسرار دیانت به شکل توارث، آگاهی از اسماء فوق طبیعی در جامعه ، روش یادگیری و آموختن، خرید و فروش دیانت، درباره مرگ، مرگ در اثر جادوه و وجودی آید، درباره زنان، چگونگی جادوی مرگ، بدینی در خانواده، پیش از مرگ و پس از مرگ ، مرگ زن یا شوهر، تحلیل زندگی دوبوها

آنچیر و یا مواردی را که میان دو بوها به عنوان دیانت مورد گفت و گو قرارداده ایم، شاید در حقیقت در چنین حدی و منزلتی قرار نداشته باشد - یعنی در واقع دستگاهی سیستماتیک، وايداولوژی کاملی تحت عنوان دین را فاقدند. اما در جریان افکار، معتقدات و رسوم شان موردی نیز هست که خارج از حدود جادو و سحر بوده و دیانتی ناقص و غیر مرتب شمرده می‌شود .

آگاهی براین موارد و یا دیانت عمومی نبود و همگان از آن آگاهی و اطلاعی نداشتند. جادو و اعمال جادویی و اموری وابسته به آن در سنین معینی به کودکان آموخته می‌شد و در جمیعت اموری سری نبود ، در حالی که دیانت از موارد سری بود و هر کسی نمی‌توانست در آن باره هرگاهی که خواستار باشد اطلاعاتی کسب نماید . یک عده نیروهای فوق الطبیعه بی وجود داشتند که در کار طبیعت مداخلت می‌نمودند و بر اثر آن‌ها معتقداتی وجود یافته بود که تنها عده‌یی محدود از آن با خبر بودند . اغلب اطلاع از این اسماء مقدس که يحتمل نیروی مرموزی در یاد کرد و ذکر شان وجود داشت ، از طریق توارث به افراد انتقال می‌یافت . ارث برندگان ماؤنون نبودند که این اسرار و اسماء خاص را فاش نمایند، مگر در اوقاتی معین که سود مادی قابل توجهی در کار بود، - آن‌گاه

در ازاء دریافت مال و یا چیزی ، دانستنی های مرموز دینی را به خواهنه فاش می ساختند .

کسانی که در اجتماع چنین امتیازی را داشتند ، مورد خشم و تنفر مردم قرار می گرفتند ، چون چنان که گذشت دوبو ها مردمانی بودند بسیار حسود و تنگ نظر . همچنان که در مورد معاملات و معاوضه و تبادل کالا ها « کولا *kula* » هر که کالای بهتری داشت و در معامله موقفيتی کسب می نمود ، اورا دارنده جادوی زیبایی و جلب دیگران دانسته و برایش سحر هایی بسیار می کردند تا به موجب آن ها غرق ذلت شود ، کسانی نیز که داننده اسماء مرموز و اطلاعات سری در باره دیانت بودند سخت محسود واقع شده و مورد جادوهای بسیاری قرار می گرفتند .

در باره مر گ نیز پندارهایی داشتند جادو گونه و از اتفاق این امر و مطالعه اش نشان می دهد که میان این بومیان بدینی نسبت بهم و عدم اعتماد و تشریک مساعی تا چه حد فراوان بوده است . اصولا یکی از علل فقر شدید مردمان را همین عدم تشریک مساعی اجتماعی ، و بدگمانی و بدینی نسبت بهم تشکیل می داد و موجب می شد که اقتصادشان همچنان در مرحله پستی باقی به ماند . همچنان که هر نفع و ضرر و سود و زیانی را وابسته به اعمال جادویی مثبت و منفی می دانستند و هر پیش آمدی اعم از طبیعی و فوق طبیعی وابسته به این امر بود ، مسئله مر گ نیز با این روش توجیه و تعییل می گشت . مر گ از قضا یک امر طبیعی و قانونی ابدی و لا یتغیر محسوب نمی گشت ، بلکه امری بود که به واسطه اعمال جادویی و اسحار و اوراد تکوین می یافت . هر کسی که می مرد ، زود ادھان در جامعه متوجه کسی می شد که برایش جادویی کرده و آن شخص را به مرحله مر گ رسانیده است ، و بهمین جهت از برای این امر ، یعنی پیش گیری از جادوی مر گ نیز طلسها و

تعویذهایی وجود داشت.

در مورد پیدایش مرگ، بیشتر و به طور کلی زنان در معرض تهمت قرار می‌گرفتند. چنان‌که در قسمت تروبریاند ها و افکار و عقایدشان ملاحظه شد، زنانه، بودند که به صورت ساحر هایی پرنده در آمده و موجب مرگ و میرمی‌شدند، و این عقیده‌بی بود شایع میان بسیاری از بومیان مهلاندزی. امور خانوادگی و تقاضاه زنان و شوهران هر چند که تا در قید حیات بودند، تعریفی نداشت و سخت دست خوش آشوب و تشیت، بدینی و جنگ و جدال بود، اما متأسفانه این دشمنی و بدینی و عداوت حتاً پس از مرگ نیز همچنان ادامه می‌یافتد. هر گاه زن و یا شوهر می‌مرد، زود یکی از دو طرف زنده در مظان تهمت قرار می‌گرفت. اگر زن می‌مرد، اذهان متوجه می‌شده که مرد متسل به جادوی مرگ از برای زنش شده است، و هر گاه شوهر فوت می‌شده، از برای مردم یقین بود که در اثر جادوی مرگ‌زای زنش مرده است. به همین جهت پس از مرگ یکی از دو طرف، زندگی برای آن دیگری مشکل‌تر و سخت‌تر می‌شده و مراسم عزاداری و سوگواری‌شان در محیطی پرازدشمنی و کینه و نقار بر گزار می‌گشت.

شاید تعمق و کاوش در زندگی دوبو Dobu های ساکن مهلاندزی، بتواند برای ما این اصل را روشن کند که گاه در جامعه‌بی و میان گروهی تا چه حد می‌تواند روابطی تیره و سخت و عدم اعتماد و اطمینان میان مردم وجود داشته باشد و تا چه اندازه بشر می‌تواند از برای خود دیگران دردرس درست کرده و زندگی را غیرقابل تحمل سازد.

اینان مردمانی بودند سخت عبوس و درهم رفته که خنده و نشاط را مکروه می‌دانستند و این نیز بر اساس اصول جادوی‌شان بود. معتقد بودند که خنده و نشاط سبب می‌شود که محصل کشاورزی‌شان، بهویژه سیب‌زمینی هندی که اساس اقتصادشان

بودتباه و فاسد گردد. فردی می‌توانست در این گروه ایده آل و آرمانی و موردهایش قرار داشته باشد که از لحاظ ظلم و ستم، جادوگری و بدجنسی، سرقت و درزدی، قتل و زنا و به طور کلی از لحاظ آراستگی به تمامی صفات زشت و ناپسند سرآمد اقران باشد و در چنین جامعه‌یی بدون شکر ئسا و بزرگان اش از فاسدترین و تباه‌کارترین مردم محسوب می‌شدند.

۱۷- مراسم و آداب تدفین و مرگ

مراسم کلی تدفین و سوگواری، مراسم مختلف تدفین در نقاط مختلف مهلا نهادی، موضوع کلی روح رستاخیز، جهان پسین، جان گرایی و آنی میسم، درباره روح. عقایدی درمورد مرگ، نیروی محربه یاما نا، علل کلی آدمخواری، رسوم و آدابی درباره پس از مرگ آداب و روش‌های تدفین، به حالت نشسته دفن کردن، به آب افگندن مردگان، مراسم و جشن رقص و آواز اموات، رسماً قراردادن مردگان در هوای آزاد، مراسم و آدابی چون منان، گندیدن لاش اموات و دفن استخوان‌ها، مراسم مداوم سوگواری

روش تدفین و مراسم عزاداری دارای مراسم و تشریفاتی خاص و پر طول و تفصیل بود. اما بر مبنایی که درباره عدم یکسانی آداب و رسوم در ملانه‌زی ذکر شد در هر نقطه و میان هر دسته و گروهی از بومیان این مراسم به روی و گونه‌یی بود. درمورد روح، رستاخیز، جهانی دیگر، کیفر و مجازات، بهشت و دوزخ و تمام چیزها و مواردی که وابسته به مرگ بود عقاید گوناگون و پراگندیه‌یی داشتند. اما به طور کلی میان هیچ تیره و قوم و تراز، یادسته و گروهی از ملانه‌زی‌ها در این موارد، عقایدی مرتب و سیستماتیک وجود نداشت. اصولاً برخی از این بومیان اصولاً به جهان پسینی عقیده نداشته و حتا نمی‌توانستند درباره آن اندیشه‌یی داشته باشند و اگر چنین مطلبی را به آنان بازگومی کردند، گوینده را به حمامت و احتمالاً دیوانگی متهم می‌کردند، چنان‌که دعات و مبلغان مسیحی بهمین دردرس و گرفتاری

درافتاده بودند. برخی شان چنان که گفته شد در مرحله‌ی حاد از جان‌گرایی یا آنی میسم *Animisme* قرار داشتند، و نه برآن که برای انسان روحی قابل بودند، بلکه از برای تمامی جانداران و نباتات وهم چنین جمادات و تمامی چیزها روحی قابل بودند که پس از مرگ دریک گودال عمومی به طور پراگنده و سرگردان به سرمی برند، و این نظریه عقیده‌ی بود که با بلیان قدیم داشتند. آنانی که تا اندازه‌ی اندیشه‌شان پیش رفتة‌تر بود، به راه قیاس و مطابقت از روح مفهومی می‌ساختند و چون مصریه‌ای باستان روح مردگان را الگویی می‌دانستند از تجسم دوران زندگی‌شان. ارواح مردمی که فربه و چاق بودند، سنگین و پر حجم بودند و ارواح تکیده‌گان ولا غران، سبک و کم وزن در نظرشان جلوه داشت.

برخی از این بوهیان درباره مرگ عقیده‌ی داشتند که به تخلیه نیروی مرموز مانا و یا هر نیروی دیگری از تن حادث می‌شد و یکی از علل عمدۀ آدم خواری میان‌شان مبتنی بر همین خاستگاه بود. آنان عقیده داشتند و بر این پندار بودند که مایه جنبش زندگان، نیروی مرموز در بدن است و همان نیروی مرموز است که علت العل زندگانی و محرك ماده محسوب می‌شود. هم‌چنین اعتقاد داشتند که این نیرو را می‌توان از دیگران به‌خود منتقل ساخت. اما این انتقال چگونه صورت می‌پذیرفت، به وسیله آدم خواری و خون خواری. در جنگ‌هایی که می‌نمودند، بر اثر برخورد جنگ‌افزار و سلاح به‌بدن، متوجه می‌شدند که مایع از محل زخم و جراحت بیرون می‌آید و ریزش این مایع از تن آن اندازه ادامه می‌یابد تا شخص بی‌حال و بی‌حرکت شده و می‌میرد، پس به‌این اندیشه شدند که خون، این مایع مقدس همان نیروی محرك می‌باشد، پس همواره به وسیله خون نوشی و آدم خواری در صدد نیرومند ساختن خود بر می‌آمدند. قدرت و نفوذ و مقام در جامعه وابسته به بیشتر بودن این نیرو در بدن بود و به‌همین جهت میان بسیاری از قبایل رغبت

بسیار شدیدی وجود داشت به خوردن گوشت و خون رؤسا و بزرگان، هر چند که پیر و تکیه و لاغر بودند، و این چنین روشی در شرح مبحث توئیسم بسیار روشن تر و آشکارتر خواهد گشت.

این‌ها و هم‌چنین گفته‌هایی در بندهای گذشته، علی بود که از برای وقوع مرگ می‌شناختند، اما آن‌چه که جلب توجه بیشتری می‌کند، رسوم، آداب و افعالی است که پس از مرگ اعمال کرده و مرتکب می‌شوند. درباره آدمخواری، گذشته از مباحثی که شد، چنان که تذکردادیم، همواره بایستی به عوامل اقتصادی و کمبود مواد غذایی نیز توجه داشت. برخی از این بومیان و بدويان بودند که مردگان خودرا می‌خوردند و این‌امر در مناطقی چند واقعی دیگر نیز شایع بود. برخی نیز بودند که از کار افتادگان و سالخوردگان را در واپسین سال‌های زندگی خفه کرده و بعد می‌خوردندشان. هم‌چنین بودند دسته‌هایی دیگر که پیران خود را زنده دفن می‌کردند.

رسم تدفین گوناگون بود. در نقاطی مردگان را به حالت چمباتمه و نشسته دفن می‌کردند. از لحاظ اشاعه، بایستی توجه داشت که مردم شناسان معتقدند مهر پرستی از اجزایی بود از آن عناصری که اجزایی مشکله فرهنگی نامیده می‌شد و به وسیله کسانی که از سرزمین‌هایی دیگر به این منطقه مهاجرت کرده بودند، به سوغات آمده بود. از این لحاظ بهظن قوی می‌توان گفت که این حالت نشسته دفن کردن اموات، بدون شک همواره به جانب خورشید بوده است، یعنی اموات خود را در حالت نشسته به طوری دفن می‌کردند که صوزت شان جانب خورشید باشدو در مهر پرستی و صورت‌های بسیار ابتدایی اش این امر در فلات ایران و بسیاری از نقاط آسیا و اروپا رواج داشته است. باری کسانی که مردگان خودرا این چنین دفن می‌کردند، پس از آن به انجام مراسمی مبادرت می‌ورزیدند که عنصر اصلی آن نوشیدن عصاره

ریشه‌یی موسوم به کاوا Kava بود که خاصیتی تخدیر آمیز داشت. در مجمع الجزایر تان گالا Tangal روش و وضعی دیگر برقرار بود، و بومیان این منطقه، گورستانی داشتند عمومی و مسقف. این بنایی بود که از فاصله‌یی نه چندان دور به شکل یک معبد جلوه‌می‌کرد. به نظر می‌رسد که در هر جزیره یا دهکده‌یی بیش از یکی از این مقبره‌های عمومی بنامی کردند. به وسیلهٔ چوب‌هایی بسیار بلند که گاه انفاق می‌افتد که از دویا سه تکه نشکیل می‌شد که به وسیلهٔ الیاف نباتی به هم متصل می‌شد، دیرکه‌های سبتاً بلندی برپا می‌کردند. آن گاه سقف این بنایی به وسیلهٔ شاخه‌های نازک به شکل تورهای ناهموار و گشادی درمی‌آمد، به وسیلهٔ برگ‌های موز پوشیده می‌شد. مدخل این گورستان‌ها به وسیلهٔ دویا چند پل‌سنجی تزیین شده بود و دو طرف قسمت ابتدایی این گورستان را مجسم‌های چوبی قرار می‌دادند که به شکلی بسیار بدی و ابتدایی تراشیده می‌شد.

ممکن است که برخی از این مردم طی تشریفاتی مردگان خود را در دریا افگنده باشند. البته به چنین روشی نمی‌توان به طور کلی اعتماد کرد، اما هیچ بعید نیست که در منطقه‌یی به این وسعت و آداب و رسومی بسیار مختلف و گوناگون، دسته‌هایی نیز این چنین روشی را دربارهٔ مردگان رسم داشته باشند. در جزیره رائی‌تاه آ Raitea رسم بود که از برای مردگان جشنی برپا می‌کردند، در حالی که جسد مرد رادر روی کرجی‌یی کنار آب می‌نهادند، مراسم جشن آغاز می‌شد. ابتدا دخترانی چند با همراهی موسیقی آوازه‌ایی خوانده و رقص موزونی می‌کردند. آن گاه‌هدا یابی برای متوفا نثار کرده و به دریا می‌افگندندش و یادفن‌اش می‌کردند.

بومیان خلیج ماتاوایی Matavai در مورد دفن مردگان روشی داشتند بسیار عجیب که به شکل شگرفی با روش تدفین مغان و مجوسان و زردشتی‌های متأخر

همسان و یک شکل بود. متوفا را نخست بر روی چوب بست بلندی که به همین منظور ساخته بودند قرارداده واورا برای سفر به عرش اعلی تجهیز می نمودند. به این شکل که کنارش از اسلحه و خوراک و لوازم زندگی همه چیزی نهادند و این مبنی بر آن است که به نوعی اعتقاد به زندگی پسین داشته‌اند. پس از مدت زمانی که از این ماجرا می گذشت و پوست و گوشت مرده می گندید و خاک می شد، استخوان‌ها یش را برداشته و دفن می نمودند.

این چین رسم شگرفی در جزیره تاهیتی Tahiti نیز برقرار بود. بومیان این منطقه احترام بسیاری به مردگان می گذاشتند و گویی این احترام منشأ و مبدی داشت از ترس و هراس که مبتني بود بر الگوی نیاپرستی. شاید اینان بدان پندار بودند که هر گاه این مراسم را در باره مردگان خود مراعات نمایند، گرفتار لعن و نفرین، و یا آزار و ایذاء شان قرار گیرند.

رسم تدفین میان شان چنان بود که ابتدا مردگان خود را بر روی چوب بسته‌ایی که ویژه این کار بود می نهادند. آن گاه بستگان، به خصوص زنان خویش و آشنای مرده موظف بودند تا هر چندگاهی پای چوب بست گردآمد و به نوحه و زاری و سوگ به پردازنند. با آن که گند و تعفن لاشه مردگان روز به روز هر چه بیشتر می شد، سوگواران در این کار با تمام اشمئز از و گندش مرتب مداومت می ورزیدند و هر روز مقداری شیره خرما به روی جسد گندیده می ریختند تا موعد مقرر ش تمام می شد.

۱۸- گینه جدید

زندگی مدوی به طور کلی در گینه جدید، اقوام مدوی این منطقه، شباها و تضاد در آداب و رسوم، عدم مناسبات میان خانواده های یا گنیله، افتاده و معیشت، کشت و زرع، تعاون و اشتراک، مذهب و سحر و جادو، مقام زن، تربیت و پرورش کودکان، بدويانی با خوبی ملايم و مهریان، عدم جنگ و تعریض، اخلاق و مساوات زنان و مردان

گینه جدید منطقه بی است به نسبت جزایر هم جوار وسیع که در آن قبایل بدوي چندی زندگی می کردند که گاه آداب در سوم شان بنا بر سنت معهود بسیار به هم نزدیک و یکسان بود، و گاه دور و نا آشنا. یکی از این قبایل آرایش Rapech ها بودند. این بومیان به شکل خانوارهایی جدا از هم زندگی می کردند. به طور کلی قبیله بی بودند کوه نشین که علایق و روابط اجتماعی بسیاری میان شان برقرار نبود هر خانواری بیش از چند سرخوک نداشت - و هر چند به زراعت دارد بودند، اما زمین بسیار کم - و آن کمترین هم بسیار سخت قابل کشت و زرع بود.

مراسم و تشریفات مذهبی شان بسیار ساده بود و جادوی کشاورزی میان شان به اندازه نقاط دیگری مهلا نه زی شدید نبود که روابط خصمانه بی میان شان به وجود آورده و موجب قدرت و سودجویی مضرانه جادو گران شود. به طور کلی مراسم مذهبی میان هر خانواری انجام می شد و تنها در اوقات معین و بسیار محدودی بود که مراسم مذهبی و جادویی خاصی به شکل عمومی تشکیل می شد. جادو و سحر چون معمول جای دیانت را اشغال کرده و اعتقاد به ارواح شر و مودتی، و ترس از آنها میان شان

تفوّذ داشت.

در مورد زمین هیچ گونه روش و رسم مالکیتی برقرار نبود، بلکه به عکس بدویان خود را متعلق و واپس ته به زمین می دانستند. بنابر شیوه معهود در مهلا نهادی، کشت سیب زمینی هندی میان شان رواج داشت، و این کار را به شکلی اشتراکی و تعاونی در زمین انجام می دادند. اما این تعاون و اشتراک، یک همکاری عمومی نبود، بلکه افراد به شکل دسته های کوچکی در قطعات مختلف و محدودی از زمین به کاشت می پرداختند و پس از آن محصول را میان خود تقسیم می کردند.

مادران و کودکان تا مدت هایی روابطی داشتند بسیار صمیمانه و ارزش و مقام زن افزون تر از مرد محسوب می شد. تا زمانی که کودک هنوز کاملاً به راه نیفتاده و قدرت تمیز و تشخیص پیدا نمی کرد، همه جا تحت سرپرستی، حمایت و تربیت و پرورش مادر بود و در این دوران دراز بدون شک گرایش و محبتی بسیار به مادر پیدا می نمود که همچنان تادران بلوغ و جوانی حفظ می شد. درواقع می توان تحقیقاتی را در باب تعلیم و تربیت بدویان که به شکل منظم و تقریباً کاملی انجام گرفت، در همین منطقه - یعنی گینه جدید دانست. پداران نیز در کار تعلیم و تربیت به زنان کومنک می کردند و اهتمامشان درواقع بسیار در خور تحسین و ستایش بود. پسران همواره تحت تعلیمی بودند که بر مبنای آن تعرض و تجاوز به دیگران از گناهان بزرگ محسوب می شد، گناهانی که خدایان را به خشم و انتقام بر می انگیخت. آرایش ها در حقیقت از زمرة قبیله های معبدی بودند که خوبی ملایم و اخلاقی حسن داشتند. برخلاف بسیاری از قبایل هم جوار خود، تجاوز و تعرض نسبت به دیگران را بسیار بد می دانستند و بسیار به ندرت دست اندکار جنگ و سیز می شدند، یعنی تنها در مواقعي به این کارهای برداختند که از برای دفاع خود مجبور می شدند.

مسئولیت و تقسیم و تعاون در کار میان زن و مرد به یک سان و در حال تساوی

بود. باز مسئولیت به طور کلی نه بر دوش زنان بود و نه بر گرده مردان. هر دو جنس مهربان، رئوف و صمیمی بودند. هر گاه ظرافت اخلاقی و نرمی خوبی و مهرو عطوفت وجود داشت، در هر دو جنس به یکسان موجود بود، چنان که از عکس العمل‌ها درشت خوبی‌های نادر نیز هر دو جنس بر خوردار بودند. هر گاه در میان شان کسانی یافت می‌شدند که به تجاوز و تعرض می‌پرداختند، به آنان به صورت افرادی منحرف و دیوانه می‌نگریستند، عدم اعتماد و همراهی مردم یا آنان را اصلاح و وادار به تجدید نظر در روش خودشان می‌نمود - ویا موجب می‌شد که خود به خود از قبیله طرد شوند.

۱۹- موندا گومورها

قبیله‌ی در اخلاق مقال و مخالف آرایش‌ها، موندا گومور‌ها بومیانی دشمن صفت، شکار سر و آدم خواری، اقتصاد قبیله، چه محصولاتی داشتند، معاوضه و مبادله، ترس قبایل هم جوار از آنان، مراسم ازدواج و عروسی، خانواده، دشمنی و کینه در میان اعضای خانواده، کودک‌کشی، تربیت و حشیاه، کودکان، روابط پدران و پسران، زنان و شوهران، کار و مقام زن

برخلاف روش سالم و خوبی مهربان و انسانی آرایش‌ها، در جوار این بومیان قبیله‌ی دیگر زندگی می‌کرد که موندا گومور *Mondagomur* نام داشتند. اینان بدویانی بودند که رسم شکار سر و آدم خواری تا اندکی قبل از سلطه انگلیس‌ها، میان شان برقرار بود. رسم شکار سر و یاس ریایی که اندکی در باره‌اش شرح داده شد، یکی از مخوف ترین رسومی بود که میان بدویان بسیاری از مناطق بدوی نشین، چون اوقيانوسие، استراليا و آفریقا وجود داشت.

با این که در کنار رو دخانه زندگی می‌کردند، اما با وضع چنین زندگی‌ی بخو گرنشده بودند. تو تون به عمل می‌آوردند، ماهی‌صید می‌کردند و از درخت‌های

نار گیل فراوانی که در منطقه‌شان فراوان بود، محصول بسیاری برداشت می‌کردند به هنرو اثاثه سازی رغبتی نداشتند و به همین جهت ماهی، نار گیل و توتون را در معاوضه و مبادله قرار می‌دادند. قبایل هم جوارشان در عوض به ساختن لوازم خانه و سلاح و ابزار و ادوات گونا گون می‌پرداختند و موندا گومورها در معاوضه‌بینی که با قبایل هم جوار انجام می‌دادند، این گونه حوايج خود را به دست می‌آوردن.

چنان که گفته شد، برخلاف آرایش‌ها اینان مردمانی بودند دشمن صفت، خونریز و آدم خوار. به تجاوز و تعریض خو داشتند و هر گاه نمی‌توانستند چیز و مورد دلخواه خود را از طریق معمول به دست آورند، به عفت و جبر متول می‌گشتند. به همین جهت قبایل مجاور از ترس آنان همواره در واهمه و هراس بودند، بهویژه که اینان آدم خوارانی مخوف بودند و شکار سرمیان‌شان یک قهرمانی و امتیاز اجتماعی محسوب می‌گشت. در مورد ازدواج و خانواده نیز رسوم و آداب شگفتی داشتند. رسم تک همسری میان‌شان متروک بود و شیوه تعدد زوجات شایع و رایج. هر فردی که خواهران بیشتری داشت، می‌توانست زنان فراوان تری گرد خود فراهم آورد. چون رسم بود که هر کسی خواهر خود را به دهد و به جای آن، یک زن به گیرد. بی‌شك این چنین رسمی اختلافاتی خوین و دامنه دار را میان برادران ایجاد می‌کرد و به همین جهت مناسبات خانوادگی نیز بر اساس دشمنی برقرار بود اما بالطبع میان آنان برادران بسیاری نیز بودند که خواهری نداشتند و این برادران بعده وزور دست می‌بردند و به جبر برای خودزنانی فراهم می‌کردند. توفیق این مردان وابسته به قدرت وزور بازوی‌شان بود، و هر کس که قوی‌تر بود، موفقیت‌اش نیز بیشتر بود.

روابط خانوادگی نه بر آن که میان برادران سخت تیره بود، بلکه میان

پدران و پسران، وزنان و شوهران نیز تاریک و خصوصیت آمیز بود. پسران از پدران نقرت داشتند و به دیده دشمنی در آنان می نگریستند، چون مشاهده می کردند که رفتار پدران شان نسبت به مادر بسیار سخت و خشن است. میان اینان زنان مرتبه و مقامی نداشتند و شوهران بر اثر جزیی ترین خلافی، وحشیانه زنان خودرا می زدند و مجروح می ساختند. پسران که بالطبع گرایش و مهربومحبتی به مادران داشتند، به همین جهت از پدران متقرشده و کینه آنان را بهدل می گرفتند. اما خصوصیت میان پدران و پسران تنها براین اصل استواری نداشت، و علتی مهمتر نیز وجود داشت که موجب تشدید تیره گی میان پدران و پسران می شد. مردان جاافتاده و اغلب سالمند قبیله به عملت قدرتی که داشتند. زنان جوان و زیبای بسیاری برای خود بر می گزیدند و شاید بتوان گفت حصه قابل توجهی از زنان زیبای قبیله را برای کامجویی در انحصار خود می گرفتند و به همین جهت جوانان در مضیقه واقع می شدند. گاه اتفاق می افتد که بر سر زن واحدی میان پدر و پسر رقابت در می گرفت و بسیاری از جوانان با زنان زیبای پدران خود روابط نامشروعی برقرار می کردند.

با تمام این احوال تابوهای بسیاری از برای اعمال جنسی برقرار و شایع بود و از هر طرفی نوعی پرهیزو منوعیت از برای این امر تراشیده بودند. وعلت این مسئله آن بود که زنان و شوهران هردو از آبستنه، و بچه داری متقر بودند. اما به طور کلی این تابوهای جنسی نادیده قرار می گرفت و بدان عمل نمی شد. کودکان به هیچ وجه ارزش و مقامی نداشتند. تربیت و پرورشی از برای این کودکان موجود نبود و نه پدر و نه مادر هردو خود را کاملا بری از مسئولیت می بنداشتند. کودک کشی امری بود میان شان شایع و مرسوم، چون اغلب نوزادان رادر بر گهای نخل پیچیده و به رودخانه می افگندند. کودکانی نیز که از این رسم وحشیانه در امان می ماندند، سر نوشی بهتر نداشتند. جای گاه آنان سبد ها یا زنبیل هایی بود بسیار تنگ و

ناراحت - در اغلب اوقات که والدین سرگرم کارهای خود بودند ، این کودکان بدون حفاظ و مواطبت در معرض آفات و خطراتی بسیار قرار داشتند و عده‌یی نیز این چنین از بین می‌رفتند . مادر تنها هنگامی به سراغ کودک خود می‌آمد که در جوارش از فریادها و گریهایش ناراحت می‌شد و در چنین حالی با ناراحتی به شیردادن یا تغذیه کودک می‌پرداخت . این کودکان پس از دوران شیرخوارگی با محدودیتها و تابوهای بیشماری رو برو بودند وزندگی شان بسیار سخت می‌گذشت و چون به قدرت می‌رسیدند ، عکس العمل روانی و محرومیت‌های بسیاری که متحمل شده بودند ، در آن‌ها به شکل تجاوز ، تعرض و انتقام جویی بروز می‌نمود .

زنان در این جامعه، کسانی بودند بدخواهی، بدزبان، کینه جو، متجاوز و حسود.

ظرافت خلق و خوی زنانه را کاملاً فاقد بودند و در کارهای سخت و شاقی که مردان بایستی انجام دهند، مشارکت می‌کردند و یا به طور کلی تمام کارهای دشوار بعهده آنان محول بود - در حالی که مردان بیشتر به انجام تشریفات، رسوم ، جشن‌ها و کارهایی از این قبیل می‌پرداختند. در مورد شکارسر، شعایر و تشریفات پر طول و تفصیلی داشتند و این رسم موحسن را مطابق با شعایر و آداب خاصی انجام می‌دادند.

۳۰- بدويانی نرم دل و خوش خو

قبیلهٔ تشم، بولی، مردمانی ساخوی و اخلاقی متعارف، اعدالی در تربیت و اخلاق، محل و موقعیت طبیعی زندگی، ساحل و کناره، رود، انجمن مردان، ساختمان و معماری، تفریح و ورزش، مراسم ورود جوانان به جنگه مردان، آموزش و تعلیم سحر و جادو و امور دینی، تغذیه و کار، تنبیلی و بی‌کاری، افراط در آرایش و خودآرایی، امور جنسی،

حد وسطی میان دو جامعه، و دور و ش فوق الذکر میان دو قبیلهٔ آراپش **Arabech** و موندا گومور **Mondagomur**، قبیلهٔ تشم بولی **Tschambuli** بود . بومیان این

قبیله نه چندان محجوب و رئوف و مهربان بودند که آرایش‌ها، — و نه به سان موندا گومورها وحشی، دشمن صفت و بدخو بودند. مردمانی بودند قانع که اخلاق شان معتدل و خانواده و تربیت شان در حد میانه و پسندیده‌بی قرارداشت. محیط زیستی شان سرزمه‌بی بود از زیبایی‌های طبیعی برخوردار که موجب نشاط و زنده دلی مردمان اش را فراهم می‌آورد اینان در کنار دریاچه‌بی زندگی می‌کردند که شاخه‌های رودخانه سپیک که موندا گومورها اند کی بالاتر از آن در کنارش می‌زیستند، به آن می‌ریخت. در سطح دریاچه‌ها نیلوفرها و سوسن‌های آبی به رنگ‌های مختلف فراوان بود، و گاه قسمتی وسیع از رویه آب هم چون پارچه‌بی بسیار زیبا و رنگارنگ جلوه می‌کرد که میان آن‌ها مرغان مختلف دریایی به — فریبندگی اش بسی می‌افزودند.

این بومیان مردمانی بودند تمیز و خوش سلیقه. در اجتماع شان انجمن مردان قدرت فراوانی داشت. خانه مردان در این قبیله از موارد نادری بود که متعدد ساخته می‌شد و در ساختمان و تزیین آن ذوق و سلیقه فراوانی به کار می‌بردند. این خانه‌ها با سقفی بسیار بلند ساخته می‌شد و در سه گوشۀ سقف هر خانه‌بی صورت بسیار بزرگی را به شکل برجسته‌بی درمی‌آوردن که با اندوده‌بی از رنگ سرخ و سفید جلوه و نمایانی اش می‌بخشیدند. هر خانه‌بی بر بام اش مناره‌بی به تقریب بلند قرارداشت که از شاخ و برگ درختان درست می‌شد و بر فراز آن یک آدمک چوبی نصب می‌کردند.

در این خانه مردان قبیله به تقریح و تجمع می‌پرداختند و دارای آداب، رسوم، تشریفات و جشن‌هایی بسیار فراوان بودند. امور مذهبی و جادویی شان در همین خانه‌ها انجام می‌شد و از برای ارواح طی مراسمی هدایایی پیش‌کش می‌کردند لیکن با این که همه چیزشان در حد تعادلی شایسته قرارداشت، بنا بر سنت معهود و

رسم عمومی در سراسر اوقیانوسیه، ورود جوانان تازه بالغ به جرگه مردان و پذیرفته شدن شان در انجمن و خانه مردان با مراسمی سخت‌المانگیز و دردناک همراه بود که در باره‌اش اندکی سخن‌گفته شد و در بخش آینده نیز با تفصیل بیشتری به شرح آن خواهیم پرداخت. آموزش جادو و مراسم اجتماعی و آداب و برخی از اسرار در این انجمن‌ها به نوجوانان انجام می‌شد. هر نوجوانی که دوران اضطراب آمیز بلوغ و ورود به جرگه مردان را می‌گذرانید، آزادی می‌یافتد تا به راحتی و بدون هیچ ممانعتی به انجمن مردان رفت و آمد کرده و با اعضای آن حشو نشر کند. در انجمن مردان علاوه بر امور جادویی لازم برای هر نوجوانی، هنرهایی نیز به آنان آموخته می‌شد، و این هنرها عبارت بودند از رقص، نقاشی و موسیقی.

به طور کلی افراد قبیله تشمبوی Tschamboli به موجب روش قانعه و بی دردسری در کارتغذیه، مردمانی تنبیل و تن پرور بارآمده بودند. تغذیه آنان عبارت بود از ماهی و نوعی گیاه به نام تشنک که با سادگی و قناعت بدان ساخته و اوقات فراغت و آسایش بسیاری به همین جهت پیدامی کردند. مردان در این اجتماع چندان مسئولیتی نداشتند و چنان که ذکر شد، بیشتر اوقات شان به تفریح و برگزاری جشن‌ها و امور تشریفاتی مصروف می‌شد، اما زنان و دختران، خانواده را اداره کرده و امور معیشت را رو به راه می‌کردند. دختران قبیله زحمات بسیاری را متحمل می‌شدند و در کارگرداندن امور زندگی دست یار زنان بودند. همکاری و صمیمیت شان موجب رفاه و آسایش کامل در جامعه می‌شد. ماهی می‌گرفند، به معاوضه و مبادله کالا با قبایل هم جوار می‌پرداختند، به صنعت و فراهم آوردن برخی لوازم و ادوات همت می‌گماشتند و در واقع سروران و سالاران حقیقی اجتماع محسوب می‌شدند و در این باره مردان تنها نامی داشتند و عنوانی، و به آرایش خود می‌پرداختند و در این راه افراط می‌کردند. بر حسب چنین روشی، مردان محظوظ و خجالتی

بارمی آمدند، در حالی که زنان نسبت به آنان جسور و بی پرواودرامور جنسی پیش گام بودند. زنان برخلاف مادران موندا گومور، مادرانی مهربان و فداکار محسوب می شدند که در کمال مهربانی و عطوفت فرزندان خود را تربیت و پرورش می دادند.

بخش دوم : اقیانوسیه «پولی نزی»
دیاتی که جدا از جادو به تنظیم زندگی می پردازد

۱- فرهنگی منفرد

مقایسه‌ی کلی و عمومی درمورد پولی نزی و ملانزی، نسبیت دو فرهنگ و تمدن، اعتدالی نسبی، مردمی متمدن در بر این بدویان، چگونگی وضع و حال عمومی پولی نزی، جزیره ساموآ دارای فرهنگی منفرد در منطقه پولی نزی، مقایسه‌ی میان دو فرهنگ، اولویت فرهنگ ساموآ، دین و مذهب به عنوان افسانه‌ها و قصص، عدم اعتماد به شجره‌خانوادگی،
نیا پرستی

در مورد پولی نزی Polynesie وضع و احوال به جز آن چه می‌باشد که در قسمت ملانزی Melanesie مشاهده شد. در اینجا وحدت فرهنگ و تمدن، وحدت تزاد و پیوستگی بومیان و نقوس بیشتر است، بیشتر و خیلی بیشتر. سطح زندگی، اخلاق آداب و رسوم به طور کلی با مه لانه زی قابل مقایسه نیست. مردمان این قلمرو نسبت به ساکنان مه لانه زی مردمی متمدن و با فرهنگ آنند.

اما این که گفته می‌شود در منطقه پولی نزی و جزایر بسیار آن وحدت فرهنگ و تمدن برقرار است، این چنین توضیحی نبایستی ملاکی از برای کلیت بخشیدن و شمول گزند، چون نظر از این وحدت، همبستگی و وحدتی است نسبی، که طرف نسبت آن پراگندگی بسیار منطقه ملانزی می‌باشد. اصولاً مطالعه تمدن و فرهنگ در منطقه وسیع اقیانوسیه و مجمعالجزایر پراگندۀ اطراف آن، از لحاظ وضع جغرافیایی و طبیعی به طوری است که نمی‌توان چند فرهنگ و تمدن را به شکلی که در مورد قاره‌ها و خشکی‌های بزرگ امکان پذیر است تقسیم بندی

و طبقه‌بندی کرد. در این منطقهٔ وسیع علاوه بر فرهنگ‌های مختلط، تمدن‌های دور افتاده و متقدّری نیز وجود دارد که شاید بتوان آن‌ها را یکاک، هرچند که محدود هستند، یک تمدن و طبقهٔ واحدی محسوب‌داشت.

یکی از این موارد استثنایی را می‌توان تمدن جزیرهٔ ساموا Samoa به‌شمار آورد. مطالعه‌در چگونگی وضعیت کلی این جزیره، این مطلب را با مقایسه‌ی با سایر جزایر و تمدن‌های پولی‌نهزی روشن‌می‌کند. نسبت‌تمدن ساکنان جزیرهٔ ساموا با سایر قسمت‌های پولی‌نهزی، چنان‌است که تمدن و فرهنگ برخی از جزایر پولی‌نهزی را با مهلا نهزی موردمقایسه‌قراردهیم. در ساموا آقریباً سیستم حکومت مبتنی بر نوعی جمهوری بود، جمهوری که می‌توان آن را جمهوری اشرافی نامید. ساکنان اش به معتقدات و رسوم و آداب بسیاری که در قسمت‌های دیگر رایج بود، اهمیتی نداده و چنان رسومی میان‌شان برقرار نبود. در بسیاری از قسمت‌های پولی‌نهزی، به عکس مهلا نهزی شجره‌نامه‌آslaf و مباراکات بدان و دودمان و تبار محکی اصلی و راستین شناخته‌می‌شد از برای امتیازات اجتماعی و طبقاتی. اما در ساموا آ به‌طور کلی نسبت به این مطلب هیچ توجه و اعتنایی نمی‌شد، بلکه محک امتیاز و قدرت وابسته به لیاقت، مردانگی، نیرو و جنبش و شهامت فرد داشت. همچنین در ساموا آ بی‌اعتنایی بسیار عمیقی نسبت به مذهب و عناصر وابسته به آن وجود داشت. خدايان و عناصر مافوق طبیعی که تشخّص و تجسم یافته بودند، آن خدايان بزرگ و پر فر و شکوه پولی‌نهزی‌ها که قدرت و مقامی ابدی داشتند، در نظر مردم ساموا آ، به شکل جالب توجّهی تغییر ماهیت داده و مسخ می‌شدند. این مردمان به گونه‌یی که امروز ما به داستان‌ها و قصص مذهبی می‌نگریم، به خدايان و افسانه‌های مذهبی می‌نگریستند. یعنی آن خدايان و داستان‌ها و قدرت‌هایی که در موردمذهب میان پولی‌نهزیها از حقایق مسلم محسوب‌می‌گشت، برای اینان و سیله‌یی از برای سرگرمی‌های ذوقی و احیاناً تلذذ‌های معنوی تلقی می‌شد. مردمان این جزیره

به مذهب و خدایان، به صورت افسانه‌ها و اساطیر و روایاتی داستانی می‌نگریستند که از برای سرگرمی و قصه خوانی می‌توانستند مناسب جلوه نمایند، و این چنین حالتی را در زمان مانیزمی توان مشاهده نمود.

در قسمت مه لاندزی مشاهده و ملاحظه شد که از دیانت اثری بسیار اندک قابل تمیز و تشخیص بود. امادر آن منطقه‌این چنین فقدانی اثر آن نبود که مردمانش نسبت به دین و مذهب، و یاخدا یان و عناصر فوق طبیعی بی‌اعتنابی باور باشند، بلکه به‌طور کلی در آن منطقه اصولاً دیانتی مبتنی بر پرستش عناصر فوق طبیعی وجود نداشت و به جای دیانت، روش سحر و جادو و اعمال و مراسمی وابسته به آن ساری بود و رواج داشت. امادر ساموآ با وجود اطلاع و آگاهی مردم از دیانت و خدایان و پرستش‌های دینی، مردم توجهی به آن نموده و چنان که تذکرداده شد از آن بعد عنوان وسیله‌یی برای سرگرمی ولدت بردن، سودجویی و بهره‌برداری می‌شد. در سراسر جزیره حتا یک معبد و یا پرستش‌گاه نیز ملاحظه نمی‌شد. بالطبع میان مردمانی که نسبت به مذهب و دین و خدایان چنین نظری داشتند، در سراسر منطقه و قلمرو شان معبد و پرستش‌گاهی نیز دیده نمی‌شد، فقدان یک طبقه، یعنی طبقه‌کاهن و متولیان مذهبی نیز مشهود می‌باشد و این در واقع موهبتی بود از برای مردمان و ساکنان این جزیره و بی‌شک آزادگی و برجستگی تمدن‌شان مولود این چنین وضعی است. به‌طور کلی در جوامعی که متولیان مذهبی و طبقه روحانی و یا کاهن وجود ندارند، درجه تمدن و مقام و منازل انسانی در آن جوامع بیشتر بوده است و این موضوع و مبحثی است که به جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت والبته روی سخن نسبت به جوامع بدی و دستگاه‌های کهانت و طبقه‌کاهن‌ز و شمنان می‌باشد نه جوامع مترقبی و ادیان بزرگ.

روش و شیوه نیاگان پرستی در پولی‌ندزی اهمیت و موقعیتی داشت و اساس امتیاز‌های اجتماعی محسوب می‌شد، چنان که این چنین روشنی در عصر ما هنوز

میان جوامع متعدد اصلی مسلم شناخته می‌شود ، اما در پولی‌نهزی این امر صورتی مذهبی یافته و به شکل مشهورش ، یعنی نیاگان پرستی درآمده بود . در سامو آ هرچند که نسبت به این مسأله افراطی نمی‌شد و عکس العمل نا باوراندیش نیز در باره آن انجام نمی‌گرفت ، اما طرد و تحریر نیز در باره اش علناً به ظهور نمی‌پیوست . در جوامع پولی‌نهزی ، بدطور کلی همواره روح اسلاف و نیاگان حاضر و ناظر بر افعال احتساب خود بودند .

این‌ها ارواحی بودند در هیأت خدایان که بر افعال بندگان نظارت می‌کردند و بندگان نیز از برای جلب توجه‌شان ، تسکین خشم و جلب مهر و محبت و نظر مساعد شان ، از برای آن‌ها قربانی‌ها و نذور و هدایایی پیش‌کش می‌کردند . اما این افراط که احترام به نیاگان را بدل به دستگاهی مذهبی با آداب پرستشی ویژه می‌نمود ، میان ساکنان جزیره سامو آ برقرار نبود . آنان نیاگان را احترام گذاشته و بدان‌ها می‌باليدند ، بدون آن که به پرسش‌شان پرداخته‌واز آن‌ها واهمه‌بی برداشته و ارواح شان را همواره ناظر خود دانند ، از سویی دیگر هر چند دوده و تبار خوب و نیک نام موجب احترام بازماندگان می‌شد ، اما کمتر اتفاق می‌افتد که اصل و نسب و تبار موجب پیدایش یک طبقه‌حاکم‌ها شرافی صاحب قدرت شود .

۲- مبنای دیانت در پولی‌نهزی

در باره‌های مانا ، مباحث گذشته در این مورد ، مطالعاتی در باره مانا از نظر گاه اجتماعی ، مانا همان دیانت بدوی است ، تعریف دور کهیم از دیانت ، تفسیر ما ناو را بسطه آن با نیز و قدرت اجتماعی ، چگونه مفهوم مانا پدیده‌ی آید ، مراسم دسته‌جمعی و نیروی متعدد ، مانا پیدا شده‌از نیروهای جامعه است ، نظر دور کهیم در مورد استئنا بی بودن سحر و جادو

در مباحث گذشته که بحثی در باره مانا پیش آمد ، بر حسب موقعیت چند کلمه‌یی سخن رفت . اما در اینجا بایستی به تفصیل بیشتری در این باره سخن به میان

آید. بهطور کلی از برای مطالعه و شناخت دیانات بدروی بایستی به کتاب دوم تاریخ ادیان، تحت عنوان «می‌تولوژی- افسانه‌ها و اساطیر» رجوع نمود. روش مطالعه و بنیان دیانات ابتدایی در آن کتاب بهطور کلی بدست داده شده است. اما اضطراراً در این قسمت ناگزیر از آن هستم تا درباره مانا به نقل پاره‌بی‌از بخش پانزدهم آن کتاب به‌پردازم، چون این‌موردی است لازم، بهویژه برای آنانی که آن کتاب را مطالعه نکرده باشند.

نخست در معتقدات انسان‌های ابتدایی وجه مشترکی به نظر می‌آید که عبارت است از اعتقاد به مانا *Mana*، البته در باره این پدیده نامشخص و بی‌شکی که مرز مشترکی در دیانت و جادوی اقوام ابتدایی داشته بیشتر بحث خواهد شد. انسان‌های ابتدایی نیز هم‌چون بسیاری از جوامع و کسانی که از تمدن بزرگ و رند نیاز به آن داشته‌اند تا به وسایلی - کوفتنگی و خستگی کار روزانه را از خود دور کنند. بهمین جهت هر چند گاهی یکبار گرددم آمده و ضمن تشریفات و مراسمی که جنبه صرف اجتماعی داشته به انجام مراسمی برای تحریک عوطف‌شان مبادرت می‌جسته‌اند. رکن اصلی و اساسی این تشریفات میان آنسان‌عبارت بوده است از رقص، موسیقی و آواز.

موسیقی و آواز انگیزه‌بی است از برای تشدید و تحریک حرکاتی که به وسیله رقص به منصه ظهرور می‌رسد و گاه، یعنی اغلب موقع برای هم‌آهنگی و نظم حرکات دسته جمعی، رقص‌های گروهی که به وسیله موسیقی و سرایش به انجام می‌رسید، در آغاز آرام تر و پس از آن بدان گونه تشدید می‌بافت که شور و نشاط بسیار همه شرکت کنندگان استیلا می‌یافتد. احساس‌های فردی از لحاظ تحریک و درجه تشدید کاملاً تابع تئور و نشاط گروهی می‌شد، هر احساسی که در ذهن افراد شرکت کننده به وجود می‌آید، بدون مقاومت زیادی شکل گرفته و اثر می‌بخشد.

جمله افراد دربرابر اثرات خارجی حساسیت و پذیرش قابل انعطافی داشته و می کوشند تا آن را بیرون بهریزند. در اثر این امر، نوعی واگیر عمومی پدید می آید و عاطفه از یکی به دیگری سراست کرده و پس از آن توان گرفتن هم چون نیرویی بسیار قوی پیش می رود و هر لحظه نیرومندتر می گردد. بر اثر این امر و همبستگی و پیوند عواطف که در حال اجتماع بسیار نیرومند ترمی گردد، جمعیت احساس می کند که دارای قدرتی فوق العاده و شگرف است و بنا بر عقیده دور کهیم Durkheim از احساس این تجربیات و ثمرات آن است که جوامع بدوی به اندیشه نیرویی مرموز به نام مانا درخواه واقف می شوند.

از این امر، وی به مسئله بی رسانید تعریفی - که خودش از برای دیانت وضع کرده بود. در کتاب ارزنده اش به نام «شکل های نخستین دیانت» گفت که : دیانت در واقع عبارت است از یک رشته اعتقادات به چیزهایی که جنبه تقدس دارد؛ با پیوست یک دستگاه روحانیت در جامعه، که از لحاظ کردار اخلاقی، افراد ادراجه اجتماع متعدد می سازد. پس همان گونه که در نخستین مرحله تذکر داده شد به این اصل می رسانیم که دیانت از دیدگاه وی نوعی سلوک اجتماعی است. در دیانتی که دور کهیم تعریف کرده و در باره آن تحقیق می نماید، سحر و جادو را جایی نیست. البته پیش از این کاوش گران و پژوهندگان بسیاری در باره مژهای مشترک دیانت و جادو آراء و عقایدی را ذکر کرده بودند، اما وی اهمیتی را که دیگران به جادو داده بودند بسی بی مورد دانسته و آن را از مواردی خصوصی بر می شمرد که جنبه بی فردی داشت، نه بر آن که از امور اجتماعی محسوب می گشت. دیانت و مراسم و تشریفات وابسته به آن مستلزم انجام تشریفات و شعایری بود دسته جمعی - در حالی که یک نفر جادو گر هر چند پیروان و دست یارانی چند داشت، لیکن عمل وی جنبه بی فردی را ارائه می داد و مستلزم آن نبود که به طوری منظم و قرار دادی در جامعه تکرار و عمل گردد.

۳ - مانازیر بنایی برای زندگی مادی و معنوی

تأثیر شدید و مستقیم مانا در تمام شئون زندگی پولی نهزی ها ، اهمیت و ازوم شناخت مانا و تابو ، چگونگی زندگی و سوسه آمیز بومیان ، تابو و تعریفی کلی درباره آن ، تعریف مارت در باره مفهوم روح میان بومیان ، روابطی میان روح و مانا ، تعریفی از برای دیانت دیانتی که با مانا و فهم آن تعریف می شود . مانا چیست ، تعریف مانا ، وجہ مشخص دارندگان مانا

اساس تشکیلات سیاسی ، حکومتی ، سازمان ها و روابط اجتماعی در پولی نهزی رابطه ای مستقیم دارد بادرک دو واژه مهم و فهم درست آن دو که عبارت اند از مانا *Manu* و تابو *Tabou* در هر کاوش و جست و جویی درباره شئون گوناگون جامعه پولی نهزی ، هر گاه درست و صحیح انجام شود ، بدیکی از این دو بازمی دسیم . البته در این قسمت از تابو کمتر بحث خواهد شد ، وبه جای خود ، یعنی در قسمت تو تمیسم *Totemisme* از این مورد بیشتر سخن خواهیم گفت .

زندگی بومیانی که ساکن جزایر حوزه جنوبی او قیانوس کبیر بودند ، سراسر پوشیده از تابو *Tabou* ها و مناهی و موارد مورد پرهیز بود ، و این نیز ارتباطی مستقیم داشت به نیروی مانا . تابو در حقیقت عبارت از نوعی پرهیز نبود که به وسیله نیروی جادو مورد عمل داشته باشد ، بلکه صرفاً ترس و بیمی بود که از نیروی مانا تشکیل می شد . هنگامی که وجود یک ریس قوم و قبیله و یا یک سلطان تابو محسوب گشته و لمس بدن و متعلقات وی مورد پرهیز اعلام می شد ، دلیل اش آن نبود که به موجب عواملی جادو کارانه این تابو تکوین یافته ، بلکه از این روی بود که وجود آن سلطان لبریز بود از نیروی مقدس مانا ، وبه همین جهت بود که تابو

محسوب می‌گشت . هم چنین بود تابوهایی بسیار که در مورد زنان نیروی اجرایی داشت .

مارت Maret از لحاظ دیانت و وجود روح به جدا اندازی و تفکیکی که بومیان جزایر جنوبی او قیانوس کبیر درمورد ارواح قایل می‌شدند سخت‌الاقدامند شد ، و سرانجام ارتباط آنرا با مانا کشف و فهم کرد . وی ملاحظه می‌کرد که بومیان تقاوی بسیار میان ارواح قایل می‌شوند ، مثلا : نهال عشقه‌یی که ویژه آن نواحی بود ، فاقد تارون گما Tarunga = [جان] شناخته می‌شد . یک خوک و یک آدمی زاد دارای جان بودند ، لیکن وقتی که خوکی می‌مرد ، دو چار فقدان تین دالو Tindalo [=روح] می‌گشت . بقای روح بستگی داشت به شخصیت ، و تنها ارواح اشخاص بزرگ بود که جاودانی می‌شدند ، چون کسانی بزرگ از مانای حقیقی برخورداری داشتند .

از همین ره‌گذر شکل نخستین تعریف دیانت پدید می‌آید . دیانت عبارت است از نیرویی مافوق طبیعی که مطابق با مقتضیات زمان شدت و ضعف آن دگرگونی می‌یابد . به این معنی که نیروی این پدیده فوق طبیعی متغیر بود ، اما هستئمر کزی جوهر اصلی آن همواره ثابت و لا یتغیر می‌بود . مارت بر آن بود که مانا نیروی همه گیره بود که در هر کسی و جایی و چیزی ممکن بود جای گزین گردد و حتاً آن چیزی که در آن هبوط می‌کرد ، می‌توانست خدایی والوهیت بخشد .

بدون شناخت و فهم واژه مانا ، شناخت فرنگ و مظاهر تمدن پولی‌نهزی‌ها غیرممکن است . فهم دو کلمه مانا و تابو در حقیقت کلید شناخت فرنگ و دیانت این بومیان است . متأسفانه همان گونه که نمی‌توان معادل‌هایی رساو قبل فهم که جامع نیز باشند از دو اصطلاح توتم و تابو به دستداد ، به همان نسبت نیز نمی‌توان ترجمه و معادل اطمینان بخشی برای واژه مانا به دستداد . به رانجام مفهوم ترین

معادلی که می‌توان در مورد اصطلاح اخیر به کاربرد «نیروی اجرایی» است . به این ترتیب که در نظر پولی نهضت‌ها هر شیء و فردی که قادر به انجام کارهایی بود خارج از حد مرتبهٔ معمولی ، آشکار می‌گشت که از نیروی مانا برخور داری دارد . هبوط و تکوین مانا دارای مناطق وسیع و حوزهٔ عملی بسیار گسترده بود و در حقیقت مظاهرش امری نسبی را اشاعه می‌داد . هر چنگ و یاتور ماهی‌گیری که بیشتر و بهتر در صید ماهی توانایی داشت ، هر زمینی که حاصل بیشتری به بار می‌داد ، هر بذری که شکوفان ترمی شد ، هر دارویی که نتایج درمانی بهتری را به منصهٔ ظهور می‌رساند ، هر پژوهشکی که بهتر در تداوی دست داشت ، هر ساختمانی که استحکام بیشتر و پایداری فراوان‌تری در برابر حوادث طبیعی را متحمل شده و استوار می‌ماند ، هر فردی که از نیرومندی و شجاعت بیشتری برخوردار بود ، و سرانجام هر سلطان و یاری‌سی که موققیت افزون‌تری در کار سیاست و اعمال قدرت داشت ، نشان آن بود که از مانای راستین اشیاء و کسان بوده و در حقیقت عامل شاخصهٔ هر گونه ارزشی در اشیاء و کسان و جاهای می‌باشد . مانا در واقع خاصیت و اثری اضافی است که جنبه‌یی فوق طبیعی و معنوی داشته و به خواصی دیگر در اشیاء و کسان و امکنه افزوده می‌شود . به علاوه این نیرو ، مظاهر و نمونه کامل و عالی و مایهٔ تما م آن چیزهایی است که در در جامعه‌یی مقدس شمرده‌ی شوند .

۴ - مانا و تابو در جوامع متmodern

مانا در بولی نظری، آیا این روشی است ویژه ، کلیت و شمول این روش میان بدویان و متmodernان ، مانا و تابو در جوامع متmodern ، در جامعه ما ، کسان واشیایی که از نیروی مانا برخوردارند ، معتقدات توده و خلق، مقایسه یی میان عقاید بدویان و متmodernان، نیروی مانا در اماکن مقدسه، اعتقادات عمومی درباره پارسایان و مدفنها ، مباحثی کلی در مقایسه

مانا و وابسته هایی در باره آن ، تا کنون از وجوه مشخصه تمدن و فرهنگ پولی نه زیها شناخته و معرفی شده است . البته همواره باستی به این اصل توجه داشت که نطاير این چنین اعتقاداتی نه بر آن که میان اقوام و قبایلی غیرمتmodern وجود داشته است، بلکه همانند هایی از آن میان ملل و جوامع متmodern نیز وجود داشته و دارد. اما در هیچ منطقه و میان هیچ ملت و قومی با این ترتیب و نظم و شکل سیستماتیکی که میان پولی نزیها وجود دارد، موجود نیست. اینجا اساس معتقدات وزندگی است- واحد و مقیاسی است از برای سنجش و به محک در آوردن ، در حالی که در جاهای و میان جوامعی دیگر تا این اندازه شمول و کلیت ندارد.

این معنادر واقع همچون موضوع توتم *Totem* و توتمیسم *Totemisme* می باشد. وقتی که چنین روشی به عنوان دیانت میان بدویان استرالیایی شناخته شد، موقعیتی پیش آمد تا در پرتو آن، روش هایی بسیار هم سان میان اقوام بدوی دیگر و حتا ملل متmodern شناخته شود. هم اکنون هر گاه در فرهنگ ؛ دیانت و متmodern تمامی ملل و جوامع متmodern امروزی و گذشته تحقیق و مطالعه یی انجام گیرد، و هر گاه بنیان این تحقیق و کاوش مبتنی بر تطبیق و مقایسه باشد ، بسیاری از موارد همانند روشن خواهد شد .

موضوع مانا و تابو که گفته شد به هم با تارها بی بسیار مر بوط اند ، در جامعه خود مانظایری بسیار دارد که تنها با شناخت مانا در میان اقوام بدی که آنان را با صفت وحشی نیز یادمی کنیم ، روشن و آشکار می شود. تا چند گاهی پیش که از زمان ما بسیار دور نیست . یعنی تا دوران قاجاریه ، شاه از برای توءه مردم تابو محسوب می شد، یعنی خلق نه حق داشتند که به شاه نگاه کنند و نه او را لمس نمایند. مبنای این امر نیز جنبه تقدسی بود که برایش شناخته می شد و مبنای تقدس اش نیز از آن جهت بود که وی را سایه خدا «ظل الله» می دانستند ، یعنی از نیروی مقدس و خدایی برخوردار و انباسته بود . البته به آن بخشی از علل روانی و یا احیاناً سیاسی که در این روش جریان داشت مارا کاری نیست و تنها بادقتی اندک مشهود می شود که تا چه حد و اندازه بی این رسم همان مفهوم و حالتی را می رسانند که میان بدويان رایج بوده و می باشد . این چنین رسمی در تاریخ اخیر مشرق زمین بسیار رایج و برقار بود و هنوز در برخی نقاط نیز هم چنان معمول است. در مورد برخی از مقدسان و پارسايان نیز چنین توهمناتی بوده و هست . برای برخی از اشخاص قدرت و نیرویی معنوی و خارق العاده و گاه جادویی می شناسند. بسیاری از کسان را مشاهده می کنیم که میان اجتماع به داشتن چنین نیرویی ممتاز اند ، و میان خلق و توءه پندارهایی به وجود آورده اند : دست شان شفا است و با اورادی قادر اند بیماری را شفای بخشیده و قضایی را به گردانند. البته در این مورد آگاهی ها و اطلاعاتی در باره مانیه تیسم *Hypnotisme* و هیپ نوتیسم *Magnetisme* از لحاظ تحقیق و کاوش های علمی بی نهایت ضرور و لازم می باشد .

این چنین مواردی در جامعه ما و جوامع متمن به طور کلی به دو شاخه می شود. اما لازم است که عمیقاً به این موضوع توجه داشت که در مطالعه این چنین مواردی در شرق و غرب بایستی تفاوت و امتیازی قابل شد. در کشورهای توسعه

نیافته ، به ویژه عقب افتاده از لحاظ فرهنگی ، جست و جوی مبانی و همانندی عقاید بدويان نتایج بسیار جالبی به دست می دهد و تنها در سایه چنین مطالعات و دقت هایی است که آشکار می شود با بدويان تا چه اندازه ، گاه شباخت داریم و میان ما و آنان چه فاصله اند کی وجود دارد .

باری هم چنان که میان بسیاری از بدويان ، جادو و روحانیت در کنار هم جریان دارند ، در بسیاری از جوامع متعدد نیز جادو و روحانیت ، بر سبیل مؤلف قرونی بسیار در کنار هم ره می سپرند . جادو گران و مقدسان و پارسایان هر دو دارای نیروی مرموزنده . یک روحانی و مقدس در حالی که دست بر سر بیمار می نهند ، او را -ی می خواند و به بیمار می دمد به پنداری که شفا خواهد یافت . یا جادو گر و ساحر ، طلسها ، تعوینهایی به گرفتاری داده و یا دستور انجام کارهای عجیب و شگفتی را به او می دهد از برای آن که رفع گرفتاری اش شود . این روحانیان و مقدسان دارای نیرویی مرموزو فوق طبیعی شناخته می شوند و میان بدويان نیز کاملا همین نوع پندارها و رسوم برقرار است . هنگامی که سیاحان و یااعضای انجمن های علمی که به مناطق بدوي نشین سفرهای علمی می نمودند ، و داروهایی به بدويان بیمار می دادند و به آنها می فهمانندند که هر گاه از این داروها به خورند شفایمی یا بند ، با تعجب ، ناباوری و عدم اطمینان به طرف نگریسته و احتمالا اورا به جنون و یا نادانی متصف می کردند . این چنین روش هایی هم اکنون بسیار در جامعه ما میان توده های مردم رواج دارد . مرض و بیماران را به جای درمان و معالجه به نزد مقدسان و یارو حانیان و یا کاهنان و جادو گران می بردند . بهدارو و درمان پزشکی با بدینی نگریسته و کارهای پزشکی را اعمالی جادویی و شیطانی می شمارند ، اماهم اینان به گلوی بیماران خود «ما یعنی نامعلوم» می ریزند ، چیزهایی که به آلدگی اش شکی نیست ، و یا آب را به امکنه مقدس آلد و ساخته و به بیمار جهت شفا می خورانند . در زیارت گاه های عمومی

که مقدسان مدفون شده‌اند، آب را از سوراخ‌های قفل‌های آن جا که به انواع میکرب‌ها آلوده هستند گذرانده گرد و غباری را که به اطراف مدفون جمع شده در آن آب حل و می‌نوشند تا سلامت یابند. از برای چوب، آهن، ورقه‌های مسی و نقره و طلایی که در این مدافن‌ها هست نیرویی مرموز می‌شناشند. بیماران خود را به‌این امکنّه مقدس آورده و معتکف می‌سازند و گاه آن‌هارا باطنایی بمدفن‌می‌بنندند تاشفا یا بند. هر گاه باینان به گویند که به‌جای این روش‌های غیرمنطقی و ناپسندیده به دنبال درمان مریض بخواهد، به‌آدمی پرخاش کرده و اورا متصف به بسیاری از صفات نکوهیده می‌شمارند. یا با عراض از کاروزندگی، از برای برا آورده شدن حوا یح و نیازمندی‌هاشان بدعا و بست نشینی در اماکن مقدس متولّ می‌شوند. حال هر گاه تعمق ورزیم بدروشنی متوجه می‌شویم که از برای بسیاری از جمادات نیرویی مرموز قابل‌اند. این جمادات درحالی که از نیرویی مرموز [—مانا] برخور دارند، مقدس و مورد پرهیز [—تابو] نیز شمرده می‌شوند. زنان و مردان در حالت‌هایی خاص و معین حق ندارند که آن اشیاء را لمس نمایند و یا اورا دی‌را بخوانند و یا از بنا و امکنّه مقدس عبور نمایند. برای زن در دوران خونری بسیاری از چیزها تابو محسوب می‌شود: عبادت نمایستی به کند، از جاهای مقدس نگذرد، چیزها و اشیاء مقدس را لمس نکند، اوراد و ادعیه نخواند و بسیاری امور و مواردی دیگر. این چنین محدودیت‌ها و موارد مشابهی میان بدویان نیز رواج بسیاری دارد که در قسمت تو تمیسم در باره‌اش با تفصیل بیشتری بحث خواهد شد.

از سویی دیگر نیروی مانا در مناطقی وسیع تر و قلمروی بازتر از جامعه‌ماقابل تطبیق و مقایسه می‌باشد. برخی و پاره‌یی از اشیاء دارای نیروی ویژه‌یی هستند که به‌آدمی سود می‌رسانند و حتا این نیرو در انسان‌ها و حیوان‌هایی نیز وجود دارد. از برای تکه‌سنگ‌هایی مخصوص که آن را «مهر ئمار» می‌نامند نیرویی قابل‌اند که از

برای دارنده‌اش ، خوشی و ثروت و بخت به همراه می‌آورد . همچنین برخی از اوراد وادعیه‌آیات مقدس را نیز هر گاه در شرایط مخصوصی و با روش ویژه‌یی بر تکه‌یی چوب یا کاغذ بنویسند ، والبته به وسیله اشخاص مقدس و روحانی و یا ساحر و جادو گرتهیه شود ، دارای همان نیروها و خواصی می‌شمارند که از برای مهر ئمار قایل‌اند . میان برخی از پیشه‌وران و کسبه اعتقاد به اشخاصی که دارای نیروی مخصوص می‌باشند ، رایج است و معتقدند که هر گاه در آغاز سال ، یاماهم و یاروز ازدست وی چیزی دریافت کنند ، کسب و پیشه‌شان رونق خواهد گرفت .

به طور کلی همان گونه که مواردی در باره مانا و تابو ، سراسر زندگی بدويان را از اعمالی که نبایستی انجام داد و کارهایی که بایستی کرد ، و به صورتی دیگر اوامر و مناهی بسیاری لبریز و محدود نموده است ، آن موارد در زندگی ملل متعدد نیز یا به همان صور و یا به اشکالی دیگر وجود دارد و با مطالعات و تحقیقات وسیع‌تری می‌توان بسیاری از این مواردرا با مقایسه و تطبیق نشان داد .

۵ – تعریف ساده‌مانا

شكل منظم و دستانی مانا در پولی نهzi ، آیا می‌توان این واژه‌را به روشنی اصطلاح کرد ، نیروی اجرایی معادلی برای اصطلاح مانا ، نسبت مانا با اشیاء و اشخاص ، وجه تمایز مانا چیست ، روش شناخت چیز‌هایی که مانا دارد ، نسبت و ارزش ، برتری مانا در افراد تا اشیاء ، مانا وزیر کی و مهارت ، مانا وقدرت و توانایی ، مانا و نیرنگ و حیله

اما به گونه‌یی که ذکر شد ، این عنصر که اساس جامعه پولی نهzi را شامل می‌شود ، و فرهنگ و تمدن پولی نهzi بر گرده آن استوار است ، تنها در همین منطقه می‌باشد که به صورت منظم و مرتب اش قابل مطالعه قرار می‌گیرد . مانا و شناخت آن اساس زندگی مادی و روحانی پولی نهzi می‌باشد . همان گونه که جادو در

محلان نزی اساس اصلی و عنصر مهم‌زنده‌گی مادی و روحانی جلوه دارد . اما «مانا» و عقاید پندرهایی در باره آن با جادو و سحر و استگی و پیوندی ندارد و از آن بسیار دور است . در قلمرو مذهب‌بودیانت نیز به طور کلی نمی‌گنجد ، بلکه یک سیستم فلسفی و گاه منطقی است ، تا آن که گران بازار توهمنات جزئی متافیزیکی باشد . موادری که در بند فوق بدان اشاره شد ، هر چند شباهتی به مانا و توجیهات و تفسیرهایی در باره اش دارد ، اما این شباهتی است که نمی‌توان آن را کاملاً منطبق دانست ، بلکه قیاسی است که با تعمق و تیز نگری حاصل می‌شود ، اما در باره صحت کامل آن نبایستی اصرار ورزید .

اینک بایستی ملاحظه نمود که آیا می‌توان یک معنای ساده و روشن که در ضمن رساننده مفهوم نیز باشد ، از نقشی که مانادر جامعه پولی نزی دارد به دست داد . البته این چنین کاری میسر است ، اما هر تعریف و بازگویی که به شکل مختصر و اجمالی گونه‌ی انجام گیرد ، بدون شک یک تعریف کلی و جامع وهمه حابه نمی‌تواند باشد ، بلکه تنها یک جانب و یک وجه آن را روشن می‌کند ووجه دیگر نیز لازم است تا به همین ترتیب و به تدریج روشن و بازگو گردد .

نسبت از دیاد مانا در هر چیزی ، نسبتی داشت با کارآمدی ، شایسته‌گی ، دوام واستحکام آن چیز . به این معنا که هر چیزی ، اعم از انسان ، حیوان ، جماد و نبات و هر شیا و چیزی که در تصور به گنجد ، ممکن بود که از نیروی مانا برخورداری داشته باشد و این برخورداری وابسته بود به خواص و به طور کلی کارآمدی آن چیز . در مثل ممکن بود که بر حسب تصادف یک ماهی گیر ، یک روز خوب آورده و در شرایط مناسبی تعداد ریادی ماهی صید نماید ، آن گاه بود که به این پندر می‌گروید که قلاب ماهی گیری اش از نیروی مانا برخورداری دارد ، چون کار آمدی نشان داده و بیش از حد معمول به صاحب اش سود رسانیده و یا کار کرده

بود. این معنا مفهومی محسوب می‌گشت که قابل قیاس و انطباق با تمامی اشیاء و لوازم می‌گشت. از یک تکه سنگ یا چوب تایک انسان کامل ممکن بود که منبع این نیرو باشد، نیرویی که با کارآمدی متمایز می‌گشت و به همین جهت است که می‌توان آن را «نیروی اجرائی» نامید. زمانی اتفاق می‌افتد که حاصل کشت زاری بسیار زیاد و قابل توجه می‌شد، آن‌گاه بود که به تنی این قطعه زمین متمایز گشته و دارای نیروی مانای بسیاری شناخته می‌شد. پس شناخت و قایل شدن مانا، منوط به این بود که هر چیزی از چیزهای مشابه با کارآمدی و بهره بیشتر دادن و یا از تواتی و قدرت واستحکام فراوان تری متمایز باشد.

البته تم رکز نیروی مانا در افراد انسانی بیشتر قابل توجه بود، چه به طور کلی تم رکز بیشتر مانا در افرادی، آن‌ها را امتیازی می‌بخشید که به افواع و اشکال گوناگون موجب تقوی و برتری و سروری شان بر مردم می‌گشت. بی‌شك هر گاه یک فرد انسانی از مانا بیشتری برخورداری داشت، اهمیت، احترام و تقدس اش در جامعه با یک سنگ آسیابی که از مانا بسیاری برخوردار بود، قابل قیاس نبود و به همین جهت بالطبع مانا در یک انسان قدرت و نیروی بیشتری داشت تا در یک بنا یا جماد. البته این هنوز قیاس و مطابقتی است در قلمرو بینش‌ها و سنجش‌های مادی، و در امور فوق طبیعی به همین نسبت ملاک سنجش از برای امتیاز، عناصری است که مردم از آن ترس و واهمه بیشتری دارند..

شناخته‌شدن فردی در اجتماع به برخورداری قابل توجهی از مانا، بهزودی او را سروری می‌بخشید و به مقام تفویق بر دیگران می‌رسانید. در افراد البته ممکن است که نیروی مانا را همان شجاعت، لیاقت، کاردانی وزیر کی دانست. هر فرمانده و سلطان یارئی‌سی که در امور سیاسی و حکمرانی و تمثیلت امور موققیت‌شایانی کسب می‌کرد، از نیروی مانا برخوردار بود و البته آشکار است که موفقیت یک سلطان یا فرمانده دورئیس

در کارخودش، وابسته به مهارت و کاردانی اوست. اما هر گاه این امر با جادو و یا مذهب مخلوط می‌شد؛ دیگر چنین سنجش و اسنادی، موردی نداشت، چه جادوان و کاهنان از راه حیله و نیرنگ بتفوق و قدرت می‌رسیدند و مانا در آن‌ها بالیاقت و کاردانی تعبیر نمی‌شد، بلکه با یستی با حیله و نیرنگ باز گو شود. کسانی دیگر نیز که دارای مانا شناخته می‌شدند، قهرمانان پهلوانان بودند. اینان بوسیله زور بازو و توانایی خود و برخی صفات پهلوانی کارهایی انجام می‌دادند که از عهده افراد معمولی ساخته نبوده و بر نمی‌آمد، به همین جهت دارای نیروی مقدس مانا شناخته می‌شدند و در اینجا نیز مانا جز توانایی و قدرت وزور باز نبود.

با توجه به این تشیبهات تا اندازه‌ی معرفت به مانا حاصل می‌شود و ملاحظه می‌کنیم که «نیروی اجرایی» اصطلاح و مفهوم رسایی از برای مانا می‌باشد. اما این تعاریف، چنان‌که گفته شد، یک روی مطلب را تا اندازه‌ی روشن می‌نماید، سو و وجهی که نسبت به سویی دیگر ساده‌تر می‌باشد.

۶ - مانا دستگاهی فلسفی

بازگویی و تفسیری دیگر درباره مانا، دوسوی یالیه مادی و روحانی، مانا سیستمی فلسفی است، نفوذ منطق و شیوه عقلانی، تشییه مانا به نیرو و امواج رادیو، مانا چیزی بی‌جان وادراراک، سیر تکاملی آن، تفسیری از این تکامل، مانا و دیانت، عنصری ماقعه خدایان دارواح، شیوه تمرکز واستفاده از مانا، مانا و تابو، جنبه سرایت آن، مختصری در باره تابو و رابطه آن با مانا

این تعریف و بازگویی بود بسیار ساده و شاید بتوان گفت سطحی، از برای درک اولیه‌یی جهت مفهوم مانا. اما هر گاه شناخت مانا و اصول و کار آن بهمین محدودی شد، ارزشی نمی‌داشت، بلکه تنها قادر بودتا در کادری منطقی و عقلانی

که کاملاً عادی باشد قرار گرفته و منجر به مباحث دیگری نیز نشود. اما نیرو و به طور کلی عنصری که زیربنا و اساس فرهنگ و تمدن قوم و جامعه‌ی را تشکیل می‌دهد، نمی‌تواند بهمین سادگی‌ها باشد، چنان که جادو نیز در مهلا نهضی به آن گونه سادگی‌یی که در آغاز تصور می‌شد، نبوده و مطالعه و فهم‌اش بسیار سخت و دشوار است.

هر چند در جامعهٔ پولی نهضی دیانتی وجود داشت که شاید به طور کلی و از نظری سطحی خود عنصری کاملاً متفاوت شناخته شده و جواب‌گوی موارد فوق‌طبیعی بود، اما بادقت و توجیهی دقیق، به موازات این دیانت، سیستمی مستقل و نیرومند جریان داشت که گاه گاه در آن نفوذ می‌نمود، و مانا نام داشت. اگر به مفهوم مانا در شکل جامع‌تر و ارزش‌ترش به خواهیم واقف شویم، بایستی تفاوت و تمايزی را که در مناطق مختلف میان دین و فلسفه وجود دارد، در مورد فوق تعمیم دهیم. به‌این مفهوم که در پولی نهضی دستگاه و روش دینی، دربرابر یک فلسفهٔ سیستماتیکی قرار داشت که در رأس آن «مانا» واقع بود.

شاید مانا مفهومی بود که در زمان‌های متأخر‌تری به وجود آمده بود و نشان ترقی قومی بود که در راه تکامل عقاید گام بر می‌داشت. آیا نمی‌توانیم به گوییم که از دیانت این قوم فلسفه‌یی در کار زاده شدن بود؟. یا بعید نبود که مفهوم مانا مشتق از یک روش پندار گونه و خرافی، پیدایی یافته و تکامل می‌یافتد، و یا ترقی و اهمیت فوق العاده این عنصر که بدان اطلاق فلسفه کردیم، نشان پایان قدرت تدریجی منصب، و پیدایی دیانتی نوین و اخلاقی مبتنی بر منطق و استدلال بود. البته این‌ها همه‌حدسیاتی بیش نیستند، اما حدسیاتی که با توجه به تمامی آن‌ها تصویری از حقیقت و ادراکی روش را می‌نمایاند.

اگر از دریچهٔ وحدت جویی نگریسته شود، این روشی بود که می‌کوشید

منشأ نیروهای کاری و ارزنده را به یک اصل و مبدأ تحویل نماید، اصل و مبدیی که مانا نام گرفته بود. آیا مللی که در حال تکامل بودند، توسعه فکری شان در زمینه االاهیات، راهی از شرک و تعدد خدا یان به روشن یک خدایی نبود؟. بدون شک این نیز مطلب و ره گذری است که نیازمندی به مطالعه و تعمق دارد. در این جا تقدیف فلسفه و روش منطق واستدلال مشهود است و روش تکامل به عیان ملاحظه می شود.

پولی نفری ها به مانا و عقاید و اموری وابسته به آن اهمیت قابل ملاحظه تری قایل می شدند تا آن که دیانترا بدان مقام ارزش نهند. بادیده بی که اثر منطق و نیروی عقلانی در آن مستتر بود به نیروهایی که مانا می نامیدند دقت می کردند و به موجب اعمال و رخدادهایی که اتفاق می افتاد، کلیه عملیات و افعال و تجلیاتی که بر اثر نیروی والا و قدرتی قابل ملاحظه حادث می شد، به مبدأ و منشأ نسبت می دادند که از آن سرچشم مبنعت و پیدایی می یافتد.

آنچه که بیشتر در خور توجه می باشد، واگر بتوان گفت رنگ علمی به خود گرفته و آدمی را میان مرز طبیعی و فوق طبیعی سر گردان می نماید، شناخت این عنصر است. این شناخت و معرفت که ضمناً در خود تعریفی رسا را نیز نهفته دارد، در واقع توجیهی است قانع کننده از برای اذهان نکته گیر و منطقی. در نظر پولی نفری هاما نا چیزی است بی جان، بی ادراک، لمس ناشدنی و نامری که در همه جا وجود دارد، در همه جا جاری و در همه جا ساری است و موجودیت اش قابل فهم و ادراک می باشد. هر گاه به خواهیم با تشیبی به فهم موضوع کو مک شایسته تری بنماییم ، بسیار به جا است تابه گوییم که مانا چون امواج صوت و رادیو، و همچون نیرو و وزور می باشد که در نظر ماجلوه گر است. شاید خود پولی نفری ها نیز در صورت فهم چنین تشییوه هما ندی بی آن را مثالی جالب و کامل معرفی کنند. این امواج و یا این نیرو ، همیشه و در همه حال در همه جا وجود دارد و از آن می شود استفاده ها و سودهای شایان و سرشاری برد، اما آن

چه که مهم و در خود تأمل است طریقه استفاده از این نیرو می‌باشد تا نتایج نیکویی به بار آورد.

روش و شیوه استفاده از مانamento بود تا این که افراد و یافرده و هر چیز دیگری با چه قابلیت و روشی اقدام به تمرکز دادن آن در خود نماید. هر کسی و چیزی که این قابلیت را بیشتر داشت، مانا نیز بیشتر را در خود گردآوری کرده و ضبط می‌نمود، و به همین جهت بر جسته‌تر و از دیگران ممتاز می‌گشت. مانا نیرو و عنصری بود مافوق همه چیزها و کسان، بدون جلب آن توانایی وجود نداشت. اما نه بر آن که اصل مهم، گرفتن و جمع کردن مانا در خود بود، بلکه جنبه مهم‌تر و عالی‌تر آن، نمایش و متجلی ساختن و به عبارتی ساده‌تر مورد عمل قراردادن و شیوه استفاده کردن از آن بود. مانا نیروی محسوب می‌گشت مافوق همه نیروها و همه چیزها و آدمیان و ارواح و قهرمانان و شاهان و حتا خدایان، قابلیت، بر جستگی و قدرت و موقوفیت خدایان، ارواح، قهرمانان و آدمیان جملگی وابستگی به جمع آوری مانا و استفاده از آن داشت. پس نسبت قدرت ارواح و خدایان نیز باما نا، همچون نسبتی بود که میان آدمیان و مانا قرار داشت. مانا قدرتی بود مافوق خدایان، و خدایی قدرت و محبوبیت بیشتری داشت که از مانا بیشتری برخوردار باشد. چنان که ملاحظه می‌شود مرزمادیت و عقلانی بودن و توجیه منطقی مانا با شیوه غیر عقلانی و روحانی‌اش بسیار ناچیز است و در واقع این دوسوی و دو لبه مانا است که بدان جنبه روشنی فلسفی می‌بخشد، فلسفه در مفهوم و معنای عمومی‌اش.

اما به طور کلی مفهوم قابلیت واستعداد میان افراد موجودات تفاوت داشت. به طور کلی بهره‌بری و برخورداری از مانا وابسته به موقعیت اجتماعی و طبقاتی نبود، بلکه پیوندی داشت به قابلیت و مهارت و کارگاهی. در جامعه پولی نزدی چه بسا رؤسا و سلطان‌هایی بودند که در زمان حیات وزندگی شان از یک روح و یا از یک خدای درجه

دوم و سوم مانای بیشتری در خود داشتند و بهمین جهت از قدرت فنی و تقویتی بیشتری برخوردار بودند.

برخی اوقات کسانی و چیزهایی به شکل قابل توجهی از مقدار معتمد مانا برخوردار می‌شدند و از اینجا مفهوم تابو به وجود می‌آمد. یعنی کسانی و چیزهایی که از نیروی مانا بسیاری برخوردار بودند، اشیا و کسانی را که در تماس‌شان بودند آلوه می‌کردند پس مانا زیاد نیروی سرایت فراوانی داشت و هر کسی یا چیزی را در مجاورت خود به آن نیز آلوه کرده و آن گاه بود که این چیزها و کسان که در تماس با دارنده مانا بسیار بودند، از برای دیگران که مانا کمتری داشتند، تابو و خطرناک و مورد پرهیز قرار می‌گرفتند.

البته در مفهوم تابو میان پولی‌نرزی‌ها نیز دقت و توضیحی کافی را لازم است که در بندهای بعدی درباره آن گفت و گویی خواهد شد. اما بدشیوه‌یی کلی مفهوم مانا و تابویی که به آن وابستگی داشت، بسیار عمیق و سخت ووسواس گونه بود. کسانی که از مانا بسیاری برخوردار بودند، تا بدان اندازه مورد پرهیز و لمس ناشدند اعلام می‌شدند که حتا ظروفی را که از آن استفاده می‌کردند، بهزادی نابود می‌کردند تا مورد مشاهده و احیاناً لمس کسی واقع نشود، و در این مورد مفصل‌تر سخن گفته خواهد شد.

۷- روابط مانا و تابو

مقایسه‌یی میان پولی‌نرزی‌ها و سرخ پوستان امریکایی، دشت نشینان امریکایی و مبنای عرفانی شان از قبول عناصر فوق طبیعی، ذهن تجربه‌گرای بومیان و بدیوان پولی‌نرزی، چگونه اعتقاد به مانا پیدامی شود، راه مشاهده و تجربه، مشخصات مانا در اجتماع پولی‌نرزی‌ها، چیزهایی که مانا داشتند تابو و مورد پرهیز واقع می‌شدند، تابو و مبنای آن، روح و انتشار این کلمه، تابوهای قوانین اخلاقی نیستند، مبنای ماوراء طبیعی کیفرهای آسمانی، نقض قوانین تابویی

در بندهای گذسته اشاره شد که این چنین مفهوم، عنصر ویاروشی نه بر آن که

میان جوامع بدوی دیگری نیز موجود است ، بلکه میان ملل متعدد امروزی نیز همراه با خرافات و اوهام بسیاری جریان دارد و گفت و گویی مختص نیز در این باره انجام شد . اینک برای این که مفهوم مانا میان پولی نهضتی‌ها روشن‌تر مفهوم شود، و در ضمن از مواردی دیگر درباره آن نیز آگاهی حاصل گردد، برای مقایسه به مانای که میان سرخپوستان امریکایی باور و اعتقاد بود اشاره‌می‌شود، تاریک نماییم که تفاوت نسبی میان اقوام ابتدایی، در این مورد تاچه حد است.

مفهوم مانا *Mana* میان پولی نهضتی‌ها شباهت بسیاری داشت با اورندا *Orenda* و مانی‌تون *Maniton* میان سرخپوستان دشت‌نشین امریکایی. اما پس از تفسیر متوجه خواهیم شد که در یک مورد چه تفاوتی از لحاظ موردن فوق طبیعی بودن بومیان این دو مفهوم در دو قوم ابتدایی وجود دارد. دیدویشن و بنیان شناخت و روش سرخپوستان مبتنی بود بر متفاوتیک و باور چیزها و عناصر و مواردی که برای اعتقاد و شناخت نسبت به آن‌ها به تجربه و مشاهده عینی و حسی احتیاجی نداشتند. یک سرخپوست امریکایی برای اعتقاد و باور به نیرویی فوق طبیعی و روحانی، احتیاجی به این نداشت که آن را به وسیله مشاهده عینی و مداخله حواس درک نماید، بلکه او وجود یک چنین نیرویی را به وسیله احساس و یا تأثیری درونی درک می‌کرد و به این اعتقاد داشت که چنین نیرویی که جنبه فوق طبیعی دارد، موجود و حاضر و ناظر بر اعمال اوست، چون در خود یک احساس رعب و هراس و هیجان می‌نمود، و به گفته گولدن وایزر *Godenweiser* احساس هیجان و قلق و اضطراب مذهبی در خود می‌نمود.

اما ادراک بومی پولی نهضتی براین چنین یا یهی استواری نداشت، بلکه کاملاً به عکس سرخپوستان دشت‌نشین امریکایی می‌اندیشدند و تا به تجربه و مشاهده عینی چیزی را ملاحظه نمی‌کردند، تنها بر مبنای پایه توهی درونی چیزی را نمی‌پذیرفتند. یک بومی پولی نهضتی تا نشانه و تجلی‌یی از آن نیرویی که آن را مانا می‌نامید، مشاهده

نمی کرد، وجود آن را نمی پذیرفت و قبول نمی کرد. اصولاً در اکیک بومی پولی نهادی
وابسته به مشاهدهای عینی بود که از آن مورد به عیان نمی کرد، این مورد با این مثل روش
نمی شود که همچنان که یک انسان بر سیمی که در آن نیروی برق جریان دارد، دست
نهاده وجود برق را در آن به وسیله ملامسه، احساس ننماید، به وجود برق پی نمی برد.
بومی پولی نهادی نیز حتماً لازم بود تا با چنین روشی بوجود مانا پی به برد. به همین
جهت بود که در پولی نهادی در جاها و محلهای گوناگون و مختلفی پر بود از عالیم و
نشانهایی بر چیزها، جاها و امکنه و کسانی که مانا داشتند. برای تعریفی زفشن تر
می توان گفت که مثلاً هر چیز و یامکان و شیائی را که به وسیله تماس با مانا خطر ناک
شده بود، بعالیمی مشخص می کردند و این عالیم نشان تابو بود بر آن چیزها و
جاها و به همین جهت تابو و مورد پرهیز محسوب می گشت. در پولی نهادی از این علامات
بر همه جا و همه چیز دیده و مشاهده می گشت و اینها عالیمی بودند که چیزی را
قدس اعلام می کردند و کسی حق نداشت آن هارا لمس و گاه حتا نگاه ننماید.

مانا که تا کنون درباره تعریفی از آن شاید دوچار ابهاماتی بسیار شده اند و
مفسران و سیاحان و مردم شناسان در باره اش توجیهاتی فراوان نموده اند، در واقع
این هایی بود که از نظر گذشت. امام فهوم تابو نیز کمتر از شکالاتی در موردمانا نیست.
نخستین بار از این واژه در یادداشت های کاپیتان جیمز کوک James Cook نشان
می یابیم، و این واژه از قرن هجدهم به وسیله این مکتب شناس بزرگ و نامی در زبان های
اروپایی راه یافت و چون توانستند معادلی قابل فهم برایش به انگلیسی به سازند، به
همین شکل در تمام اروپا و پس از آن در جهان منتشر و رایج گشت.

البته در قسمت تو تمیس است که به طور کلی به گفت و گویی وسیع در این باره
اقدام می شود، اما برای فهم مطلب اینکه بایستی چند کلمه بی در باره اش سخن گفته شود.
تابو Taboo در لغت پولی نهادی به معنای حرام، مورد پرهیز و ممنوع است.

منظور از این حرام بودن و ممنوعیت و یا احتراز جویی، دوری جستن از امور، چیزها، اشیاء و برخی کسان است و این واژه بهر چیزی که اطلاق می شد، پرهیز و دوری - جستن از آن واجب بود، چه آن چیز خطرناک شمرده شده و برای کسی که تابوشکنی می کرد، و یا از این سنت سرپیچی می نمود، عواقب و خیمی ایجاد می کرد. اما این عواقب و خطر اغab به طور کلی مبتنی بر مجازات هایی نبود که از طرف اجتماع و قانون تعیین واجرا گردد، بلکه عبارت از بلایای آسمانی بود.

چنان که تذکری داده شد، علت تابوهای ممنوعیت ها همواره وجود مانا بود، یا کسان، چیزها و اشیائی که خود دارای مانا بودند، و یا چیزها و اشیائی که با این دارندگان مانا برخورد کرده و تماس پیدا می کردند. تابوها به هیچ وجه تنها مبنای اخلاقی را در بر نداشتند. چه برخی از کاوش گرایش و مفسران تنها با درنظر گرفتن قسمی از این ممنوعیت ها، چنین تعریف کرده اند که تابوهای عبارت اند از قوانینی که افعال غیر اخلاقی را منع می کند. البته در میان بسیاری از این تابوها، مواردی نیز هستند که مفهوم ممنوعیت های اخلاقی را می رسانند، اما هم چنین چه بسا مواردی نیز هستند که کاملا صور غیر اخلاقی را بیان می کنند. هر گاه به نسبت امور اخلاقی پابند باشیم ممکن است که این مورد را که تابوها عبارت اند از قوانینی برای جلو گیری از امور غیر اخلاقی قبول نماییم. اما این قبولی است که از دور و بدون تعمق پذیرفته می شود - ورنه تابوها به هیچ وجه از برای بومیان اخلاق نیست و برای هر محققی نیز با مطالعه همه جانبه اش، با اخلاق کوچک ترین پیوندی نمی تواند داشته باشد.

۸ - خصوصیات تمدن

آیا مطالعه اجتماعی در پولی نهضی به شناخت دین و مانا کو مک می کند ، روش معمول و مداخله دیانت در تمام زندگی ، مطالعه و گزارش نادرست گنستگان در مورد پولی نهضی و تمدن آن ، مطالعات جدید ، خصوصیات تمدن پولی نهضی ، شباهت با تمدن بدوبان اسکانلند ، زندگی طوایف ، زمین های دائمی و مشترک ، اعقاب یک نیای بزرگ و مشترک ، رئیس و پیشا ، روابط مردم با پیشا ، مسئولیت های دو جانبی

از برای شناخت بهتر مانا ، و پس از آن مذهب پولی نهضی ها که مورد بحث و گفت و گو قرار خواهد گرفت ، مطالعه بی در مورد زندگی اجتماعی و سازمان های آن و اساس خانواده و روش حکومت ، واجب و ضروری است . تحقیقات تازه بی که انجام گرفته است ، نشان می دهد که اطلاعاتی که سیاحان و یا مکتشفین و دریاگران گذشته درباره پولی نهضی و مردمانش داده اند ، درست و مطابق با حقیقت و واقعیت نبوده است . محققان و یا دیدار کنندگان گذشته تصویری از پولی نهضی کشیدند که آن جا را بهشت روی زمین معرفی کرد ، و چون مغزشان در اداره سیاسی و حکومت با دستگاه و روش سلطنت اروپایی پرورش یافته بود ، بهزودی نوع حکومت سیاسی را نیز در پولی نهضی مطابق با سیستم سلطنت اروپایی معرفی نمودند .

اینان مردمانی بودند که ذهن شان با افسانه ها و اساطیر و مذهب یونان باستان از جنبه ظاهری اش اشیاع بود ، و به همین جهت مذهب پولی نهضی را نیز نوعی و صورتی از افسانه ها و اساطیر یونانی معرفی نمودند . اما در واقع این ها

مغایه‌یی بودند نادرست که مردمی ناوارد و سطحی ، بدون تعمق و تنها از برای این که چیزی گفته باشند ، بیان کردنده و یا نوشتند و تنها تحقیقات علمی بعدی بود که تاحدی بطلان نادرستی‌های گذشته را به ثبوت رسانیده و حقایقی را روشن ساخت. اما آغاز این تحقیقات مدرن علمی متأسفانه هنگامی بود که بومیان اصیل از بین رفته بودند و یا در شرف از بین رفتن بودند، و یا سازمان و روش گذشته‌شان درمعاشرت با بیگانگان در شرافض محال و نابودی بود.

آن‌چه که از خصوصیات تمدن پولی‌نهزی را می‌توان به‌طور عمومی مورد گفت و گو قرارداد ، شباهتی بسیار شایان توجه دارد با طوایف بدوی اسکاتلند و این در واقع شباهتی است بسیار عمیق و آموزنده که با مقایسه‌یی و آن‌گاه تعمق و کاوشی شایسته نتایجی نیکو به بار می‌آورد، در تمدن پولی‌نهزی هر قبیله در موقعی محدود ، و به‌طور کلی هر طایفه‌یی ، همیشه سرزمینی ویژه و مخصوص را جای گاه دائمی خویش قرار می‌دادند . در آن سرزمین به کشت و زرع می‌پرداختند و از حاصل کار در موقعی که تنگی معيشت برای خانواده‌یی پیش می‌آمد ، کومک می‌شد . در این یک مورد ، مهلا نهズی‌ها نیز چنین روشی را داشتند و این منشاء و مبنایی داشت از حاصل خوب و عدم دغدغه و تشویش معيشت که از حاصل اضافی خود بی‌دریغ به کسانی دیگر می‌بخشیدند. در اسکاتلند نیز این چنین وضعی برقرار بود . هر طایفه‌یی سرزمینی را برای سکونت دائمی خود انتخاب کرده و به روی آن زندگی می‌کرد . اما در مقایسه میان پولی‌نهزی و مهلا نهズی ، وضع زندگی طوایف ، بدرویشه کارکشاورزی بسیار شایسته‌تر از مهلا نهズی بود . در پولی‌نهزی آن جادوی کشنده کشاورزی که موجب نقار و کدورت افراد و خانواده‌ها می‌شد وجود نداشت .

در پولی‌نهزی افراد یک طایفه با یک نیا و جد بزرگ با هم پیوندی می‌یافتد که

نتایج نیکوبی داشت، چون همگی خودرا از بازماندگان یک نیای بزرگ و مشترک می‌دانستند، اما برخلاف بسیاری از بدويان، داخل گروه خود ازدواجمی کردند و از لحاظ جنسی زیاد در محدودیت و مضیقه نبودند. درست مطابق با همین روش و الگو، میان بدويان اسکاتلند رایج بود. به طورکلی وضع فرد برجسته و یا فرمانده و حکمران مشخص و آشکار بود. اغلب نه همیشه در میان این طوایف فرماندهی و ریاست با یک نفر بود، یک نفری که با مستقیم ترین خطی و نسبتی، نسب اش به نیای بزرگ باز می‌رسید. اغلب احترام و بزرگ داشت این رئیس از صمیم دل و دوستی بود، چون افراد زیاد به روی اصل و نسب و شخصیت وی حساب نمی‌کردند، بلکه او را مظہر و نماینده و نشان موجودیت کل قبیله و یا طایفه می‌پنداشتند و این چنین روشی که در اسکاتلند و بدوي نشینان آن سامان نیز وجود داشت، نتایجی به بار می‌آورد حسن و روابطی محترمانه میان افراد و فرمانروایان را این روابط حسن و محترمانه بنابر آن اصل بود که فرمانده و رئیس یا کلیه افراد، همگی خود را خویشاوند و نزدیک هم می‌دانستند. روابط و تعهدات و بار مسئولیت تنها به جانب یک گروه سنگینی و افتادگی نداشت. فرمانروای گروه پیروان هردو نسبت به هم تعهداتی داشتند و در مسئولیت مشترک بودند و این از همان خاستگاه خویشاوندی بود که افراد را باهم متجدد می‌ساخت و زمینه‌یی مناسب را برای مناسبات دو جانبی مردم و رئیس پیش می‌آورد.

اما این خصوصیاتی که برای تمدن پولی نزدی ذکر شد و مشابهاتی بسیاری میان تمدن پولی نزدی و بدويان اسکاتلندی را می‌رساند، ویژه‌گی‌هایی نبودند کلی و عمومی – بلکه در مناطق و نقاطی از پولی نزدی رسوم و روش‌هایی دیگر نیز موجود بود.

در آغاز این قسمت از ساموا Samoa گفت و گویی شد، و اینک به بحثی

در مورد مشخصات تمدنی در نقاط استثنایی دیگر پرداخته می‌شود.

۶ - فرمانرو او مردم

چگونگی پیدا شدن سلطنت، شاه و فرمانروا برقابیل مختلف، علل اقتصادی که منجر به سلطنت و جنگ می‌شد. شاه و وزیر افوا، نیروی روحانی و خدایی اش، شاه بزرگترین منبع مانا، ندوره هنایا از برای شاه، منبع در آمده شاه، جنبه کهان اتو، استخدام‌های درباری، روابط شاه و مردم در اثر مانا، شاه و تابو، استخدام نظامیان، گروه مطریان و بازیگران، انجمن سریشان، نمایش و موسیقی، چگونگی آن

زندگی مشترک در تمام منطقه پولی‌نهزی وجود نداشت. در برخی از نقاط قبایل به تنها یی و متفرد زندگی می‌کردند، بدون این که باهم تماس و کاری داشته باشند، چون در زلند جدید و جزایر مارکیز (مارکوامسا Marquesas) و جاهایی دیگر. این قبایلی که جدا افتاده زندگی می‌کردند و باهم تماسی نداشتند نیز گاه‌گاه اتفاق می‌افتد که بر حسب ضرورت گرد هم جمع شده و تشریک مساعی می‌نمودند. اما این رسمی و روشی بود اصیل‌تر، اما میان بومیانی که به شکل مهاجران متأخر وارد این منطقه شده بودند، روشهایی موجود بود جز آن‌چه که ذکر شد.

در جزایر سوسیتی یا سوسایتی Sosity و جزایر هاوایی Havai قبایل‌همواره در برخورد بودند و همواره از برخورد این قدرت‌های کوچک و پراگنده، قدرت‌هایی بزرگ‌تر به وجود می‌آمد. این برخورد میان قبایلی بود که بعدو مسافت چندانی باهم نداشتند و بدون شک انگیزه‌های اقتصادی موجب برخوردهایی میان‌شان می‌شد. این برخوردهای نخستین برای استفاده از محصول و فرآورده‌های گیاهی و شکار و چیزهای دیگری بود که بالطبع به جنگ می‌انجامید. این جنگ‌ها که بر مبنای امور اقتصادی جریان می‌یافتد، عاقبت و پایانی داشت روشن. به این معنا که سرانجام در

کش مکش و جنگ قبایل، سرانجام یک قیله تفوق و پیروزی بدست می‌آورد و بر قبایل دیگر چیرگی یافته و رئیس قبیله فاتح بر قبایل دیگری نیز سلطه و قدرت خود را گسترد و به صورت شاه و سلطانی درمی‌آمد. البته در مراحل اول و آغاز این پادشاهی، قبایل بنا بdroosh سابق جدا و در قلمروهای گذشته خود زندگی می‌کردند، اما تم رکز قدرت و فرماندهی در قبیله فاتح بود و رؤسای قبایل مغلوب تحت فرمان و اطاعت رئیس قبیله فاتح قرارداشتند. قبایل مغلوب مجبور بودند به قبیله فاتح، و پادشاه جدید باج و خراج به پردازنند. اما این باج و خراج صورت و مفهومی را که ما در ذهن داریم، دارانبود بلکه مفهومی دیگر را ارائه می‌کرد، مفهومی مذهبی و هبتنی بر اصول دیانت و به عنوان نذورا، هدايا و پیش‌کش‌هایی تلقی می‌شد از برای «شاه- کاهن»، چون این شاه دیگر، یک پیشوای رئیس ساده قبیله نبود. هر چند پیش‌از این تم رکز قدرت، و در آن هنگامی که قبایل هنوز هر کدام مستقل بودند نیز رئیس هر قبیله از رو حانیت و جنبه فوق طبیعی داشتن اند که بر خود داری داشت و تقریباً روح نیای مشترک و بزرگ قبیله براو تجلی و الهام می‌نمود، اما به نسبت وسعت قلمرو فاتح، جنبه فوق طبیعی وی نیز گسترش یافته و از معنا و مفهوم عمیق‌تری بر خود داری می‌یافت.

این شاه و رئیس بزرگ مهیط و مرکز قوای طبیعی و نیروهای روحانی بود و از این قوای نیروهای فوق طبیعی برای آسایش و رفاه و راحتی مردم و خوش‌بختی شان استفاده می‌کرد. به همین جهت اثرات این جنگ اقتصادی و ثمرات آن در لفاف و لایه‌هایی از معتقدات مذهبی پوشانیده شده و مخفی می‌گشت. باج و خراجی که هدف اقتصادی قبیله فاتح را تأمین می‌نمود، زیرسایه و پوشش هدايا و نذر و پیش‌کش‌هایی به «شاه- کاهن» پرداخته می‌شد فاین گونه تلقی می‌شد که پادشاه در واقع رئیس روحانی گروه نیز هست که با در قدرت و اختیار داشتن نیروهای فوق طبیعی می‌توانست

گرفتاریهای مردم را برطرف نماید و مردم نیز پیش کش‌ها، ننفرو و هدایایی از برایش می‌فرستادند.

نظایر این روش در سیستم سلطنت‌های متمدن جهان باستان امری رایج بود. در قرون میانه تقریباً در همه‌جا جنبه‌سلطنت و روحانیت در وجود سلطان جمع بود و مقاصد اقتصادی و ثروت‌اندوزی تحت همین پوشش‌ها جریان داشت. همین روش هنور در مذهب و دیانت برقرار است و رؤسای روحانی بر همان نهج و روش زندگی می‌کنند.

به راجح از جانب تمامی قبایل تحت فرمان و خود قبیلهٔ فاتح به شاه خراج داده می‌شد. در این میان البته بودند کسانی بسیار که از مال بهره‌مند داشتند و به وسیلهٔ دهش خراج‌هایی بسیار ویا به اصطلاح هدایایی مورد توجه، می‌کوشیدند تا به شاه نزدیکی و تقرب جسته و جزو اشراف و طبقهٔ ممتاز و وابسته بدربار قرار گیرند. اما این روش به تیجهٔ نمی‌رسید و افراد عادی تا با خانواده‌های اشراف ازدواج و وصلت نمی‌کردند، نمی‌توانستند مقام و موقعیت ممتازی احراز کرده و در زمرة اشراف قرار گیرند و ثروت تنها به طور کلی کافی نبود تا در طبقهٔ اشراف جای گزین شده و از موقعیت وامتیازهایشان برخوردار شوند.

وضعیت و چگونگی دربار بسیار منظم و شگفت بود، و موقیت اش وابستگی و پیوندی داشت با برخورداری اش از نفوذ مذهبی میان مردم. البته این موضوعی است که در طی این بند تا اندازهٔ مقدور روشن می‌شود. هزینه و خرج این دربار بسیار زیاد بود و به طور کلی این هزینه‌سنگین از جانب مردم تأمین می‌شد، یعنی همان پیش‌کش‌ها و ندور و هدایایی که ذکر آن گذاشت. هر اندازه‌یی که قدرت روحانی و مادی شاه زیادتر بود، به همان نسبت سیل‌هدایا و پیش‌کش‌ها زیادتر می‌شد، و بر همین پایه و مبنای است که گفته می‌شود موقیت و دوام وضع دربار و امور اقتصادی آن وابستگی

داشت با تفویض دینی اش میان مردم. البته قدرت روحانی به تنها بای از برای موقیت کافی نبود ، چون در واقع قدرت مادی و یا به اصطلاح امروزی نیروی نظامی ، پشتواهه بی تردید قدرت روحانی و حفظ و تفویض آن محسوب می گشت . قدرت نظامی و نیرو های مادی به تنها بای می توانستند احتیاج اقتصادی دربار را حفظ ، تأمین و فراهم نمایند ، – اما این مهم و انجام آن از نیروهای روحانی به تنها بای بر نمی آمد.

پیش کش ها و هدایا و نذوری که به شخص شاه پرداخت می شد، از روی اجراء و ناچاری بود، و در واقع مردم، بمویزه قبایل شکست خورده و تحت انتیاد در آمده اغلب اوقات از روی اضطرار و ناچاری پیش کش ها و هدایایی از برای شاه می فرستادند، منتها نام خراج و باجراء، هدایای مذهبی از برای استفاده از نیروی روحانی شاه می نهادند. در این جریان، هم حفظ محبویت شاه و تبلیغی از برای مقام و عنوان روحانی اش انجام می گرفت و هم عنوان تسلایی را داشت از برای مردم که خراج اجراء نمی پردازند، بلکه به وظیفه روحانی شان عمل می کنند.

به هر حال ، دربار وسعت و گسترده‌گی قابل ملاحظه بی داشت . قسمت اعظم کارگزاران اصلی را خویشاوندان شاه تشکیل می دادند و مقام های مهم و اصلی میان آنان تقسیم می شد و جملگی مخارج شان از عواید دربار تأمین می شد، یعنی شخص شاه مکلف بود تا مخارج شان را به پردازد. اما اینان که خود جمله گی از شرکت مندان و مالداران بودند، به نوبت خود از برای جلب توجه شاه ، از همان پیش کش ها و هدایا تقدیم حضورش می نمودند.

اما تمام کارها تحت کفالت و به عهده اشراف و نزدیکان شاه نبود، بلکه خارج از این روش والگوی رفتاری. برای عامه مردم راه یافتن به دربار و تصدی شغل های مهم و در خور توجه آزاد بود. اینجا نه همیشه، بلکه اغلب استعداد و لیاقت، کارданی

و زیر کی پشتونه بی محسوب می شد از برای ترقی و اشغال کارهای مهم. به تقریب وضعی در این مورد برقرار بود همچون چن باستان. داوطلبان شغل های درباری و به اصطلاح دولتی از اطراف و اکناف منطقه به مر کن سلطنت دوی می آوردند و برای این امر چنان که تذکر داده شد، اصل و نسب اصیل واژ زمرة و طبقه اعیان و اشراف بودن ارزش و قاطعیتی نداشت، بلکه در مر کن اینان به نسبت استعداد و هوش و قابلیت خود شاغل شغلی می شدند.

در اینجا آنچه که اهمیتی بسیار در مورد تشریفات درباری و روابط ویرخورد مردم و شاه دارد، موضوع وجود مانا است در شخص شاه. قبل مشاهده شد که شاه وجودی روحانی به شمار آمده و محسوب می شد، و بهموجب همین روحانیت بود که پیش کشها، نذور و هدایایی برایش فرستاده می شد. روحانیت شاه انگیزه و علتی داشت، یعنی مر کن نیرومندترین مهیط امواج مانایی بود و بدوسیله این نیروی سرشار می توانست از برای خلق و گروه پیروان اش مفید واقع شده و مصدر خیر گردد. اما چون از مانای نیرومند و بسیاری برخوردار بود، به همین جهت وجودش مقدس و تابو محسوب می شد و بنا بر اصل کلی هر کسی و چیزی که دارای مانای فراوانی بود، این نیرو به چیزهایی نیز که لمس می کرد و در برخوردن بودند نیز سراحت می نمود و آن چیزها نیز تابو و حرام شناخته شده و کسی حق نداشت آن هارا نگاه و لمس نماید.

در چنین شرایطی بود که وضع شاه، ملاقات با او و نگاه یا لمس اش بسیار سخت شده و موجبات در درسری فراوان را پدید می آورد. اما با آگاهی از تشكیلات قبیله بی و سازمان های طبقات اجتماعی که مبنی بر روش نیاگرایی بود، این مسئله مشکل حل می شد. تحقیق پادشاهی از برای ریس یک قبیله ممکن نبود مگر آن که ریس آن قبیله به واسطه نیرو و قدرت و کارداری خود، قبایل نواحی دیگری را نیز به زیر

فرمان آورده و مطیع می کرد. آن گاه بود که گروه پیروان و قبایل دست نشانده اش فراوان می شد و می توانست درباری فراهم آورده و بر رأس آن دربار قرار گیرد. چنان که در قسمت خصوصیات تمدن پولی نهضی ذکر شد ، هر قبیله بی افراد خود را از اعقاب و بازماندگان یک نیای مشترک می دانست و بالطبع همه افراد آن قبیله باهم نسبت و روابط خویشی و علایق خانوادگی داشتند ، و رئیس در چنین قبیله بی فردی بود که با نسبت نزدیک تری نسباً اش به نیای قبیله باز می رسید.

حق تابو و پرهیز و تحریم چیزی و کسی که مانا داشت ، تنها از برای کسانی اجرایش لازم و واجب بود که از قبیله بی واحد باشد ، یعنی کسانی که نیای مشترکی داشتند . پس اگر من باب مثل شاه که در قبیله بی از برای افرادش تابو محسوب می شد ، و یا گروه پیروانش از یک نیای واحد بود ، در شرایطی قرار می گرفت که با فردی خارج از شبکه خود روبرو می شد ، قوانین تابویی برای آن فردی که خارج از شبکه نیایی بود مورد اجرایی نداشت.

بنزبانی ساده تر شاه فقط از برای کسانی تابو محسوب می شد که با وی دارای اشتراك در نیایی واحد و مشترک بودند ، به همین جهت در این جوامعی که از گرد آمدن چند قبیله تشکیل می شد ، شاه تنها از برای افراد قبیله خودش تابو محسوب می شد و برای افراد قبایلی که تحت الحمایه او و در تحت قدرت اش درآمده بودند تابو محسوب نمی شد. در دربار این شاه چنان که گفته شد ، کسانی بسیار از قبایل دیگری که تحت تسلط اش درآمده بودند از برای کار گرد می آمدند و دارای اشغالی می شدند. اینان چون شاه از برای شان تابو محسوب نمی شد ، به آزادی با او برخورد کرده ، سخن گفته و لمس اش می کردند ، و هم چنین از اشیای او و لوازم اش و چیز هایی که در تماس و مجاورت اش قرار داشتند دوری نمی نمودند.

نظمیان و لشکریان نیز به همین نحو استفاده شده و در خدمت شاه در می آمدند. از اطراف و اکناف کسانی که طالب خواهان چنین شغلی بودند، بعمر کز و سوی دربار سرازیر می شدند، و در آن جا به خدمت سپاهی در می آمدند. وظیفه اینان در درجه نخست حفظ شاه بود و وی را در برابر خطرات احتمالی حفظ می کردند. اما کسانی که به خدمات سپاهی در می آمدند، این تنها کار و مشغله شان نبود، بلکه شاه به هر کاری که می خواست، می توانست در موقع ضرور آنان را بر گمارد. این روش تنها در این موارد مورد عمل نداشت بلکه در هر موردی خواهند گان از اطراف برای کار به سوی دربار می آمدند و تاحدی که جاداشت استخدام می شدند و گاه اتفاق می افتاد که به واسطه لیاقت و استعدادشان به مقامات بالاتری نیز رسیده و حتا به مقام مشاور شاه نیز ارتقاء می یافتد.

در این میان دسته بی بودند که تقریباً به شکل نمایانی بر جسته و قابل تمیز بودند، واين دسته عبارت بودند از زنان و مردانی که در چنین دربار وسیعی، وظیفه شان سرگرم کردن در باریان بود. در پولی نهضی جنوبی این دسته بسیار مشکل و نمایان بودند به طوری که به شکل یک طبقه می شد راجتمع برای شان جایی شناخت. این افراد مطریان و بازیگرانی بودند که در کار خود وارد بوده و تسلط و تبحری داشتند. عضویت در این دسته بسیار سخت و مشکل بود و قوای این داشتند که آنان را به شکل یک مجمع و گروه سری در می آورد. هر کسی که خواهان ورود و درخواست عضویت داشت، ملزم بود تا در برابر اعضای گروه و رئیس سوگندی هایی یاد نماید. یکی از این سوگندی ها این بود که ملزم باشد که تایان عمر به دسته متعلق باشد و دیگر حق خروج نداشت، وهم چنین قسمی باشد می کرد که تا پایان عمر ازدواج نموده و مجرد بماند. اما البته مجرد ماندن و سوگندی در این مورد، مستلزم آن نبود که از تمايلات جنسی و اقنان غریزه شهروی چشم پوشی کند، بلکه این در شرایطی از برايش آزاد بود. افراد این دسته تنها در خدمت

یک پادشاه و یک دربار نبودند، بلکه بدل‌خواه خود و به آزادی از درباری بدربار دیگر سفرمی کردند واقامت بیشتر شان در یک دربار و یا در فواصل نزدیک‌تری باز گشت به آن دربار از برای اجرای نمایشات، وابستگی به‌این داشت که شاه تاچه اندازه سخاوتمند و دست گشوده و یا اهل عیش و عشرت باشد. اغلب نمایش‌های این دسته عبارت بود از رقص و آواز و موسیقی و در ضمن نمایش‌نامه‌های خاصی نیز به‌روی صحنه می‌آوردند که تفہیم و تفاهم در آن به‌وسیله رقص و اشارات انجام می‌گرفت. این‌ها نمایشاتی بودند که هغم و اندوهی را بیان نمی‌کردند، بلکه موجبات شادی و انبساط خاطر بینندگان را فراهم می‌آوردن. در نمایش‌ها یک چیز بیش از حد معمول رواج و جریان داشت و آن جنبش‌های و تحریکات جنسی بود که به‌مر نسبتی که شدیدتر بود، قبول بیشتری پیدامی کرد.

پس به‌طور کی چنان که ملاحظه‌می‌شود، مانا و جنبه‌های تابوی در اساس زندگی پولی نفری، هم‌چون مایعی جریان داشته و ساری بوده است. این امر هم چنان در تشکیلات خانوادگی نیز نقش مهمی را دارا می‌باشد و در شرحی از وضع و مناسبات خانوادگی به‌این جریان آگاهی خواهیم یافت.

۷- شجره‌شناسی و سازمان خانوادگی

تأثیر و مدخلیت عظیم مانا در اجتماع و خانواده، مانا اساس زندگی بدوی پولی نفریها، یکی از اختصاصات جامعه پولی نفری، آینده‌گرایی، نیروی تصاعدی مانا در هر نسل، مناسبات دروابط خانوادگی، مقام فرزنددارش در خانواده، فرزنددارش در مقام رئیس قبیله تساوی دختر و پسر در ارشدیت، نسبت بردن و روش آن، شجره‌شناسی، اهمیت این مهمن در اخذ امتیازات اجتماعی

تأثیر مانا و پندارهایی در باره آن، به همان نسبتی که در اجتماع رواج داشت، با شرایط بسیار سخت‌تر و شامل‌تری در خانواده برقرار بود. موارد

اصلی و اعمالی که از ارکان نظامات خانوادگی محسوب می‌شد، تدوین و عمل کرد و انجام‌اش وابسته به مانا بود و مانا در تار و پود زندگی اجتماعی و مناسبات خانوادگی پولی‌نژی‌ها سخت نقوذ داشت و عاملی محسوب می‌شد اساسی از برای تنظیم امور.

یکی از ویژه‌گی‌ها و مختصات پولی‌نژی که در واقع می‌توان گفت از امتیازات خاص این‌گروه به شمار می‌آید، آینده‌گرانی این‌قوم است. پولی‌نژی‌ها به عوض آن که بنا بر طبع بشری همواره متوجه گذشته خود باشند، همیشه و همواره توجه و نظرشان به جانب آینده معطوف بود. اینان مردمانی بودند که قبیله خود را همچون درختی می‌دانستند، درختی که همواره بایستی نمو کرده، به بالد و آسمان‌سای گردد. و به همین جهت است که نیروی مانارا نیز همواره در خانواده و جامعه در حال تقویت و رشد می‌دانستند و معتقد بودند که نیروی مانا در هر نسلی از نسل گذشته بیشتر و فراوان‌تر می‌باشد.

در تشکیلات و روابط و مناسبات خانوادگی پولی‌نژی‌ها آن‌چه که بیش از هر چیز درباره‌اش غلوشده و به صورت اصلی مشخص نمایانی داشت، اهمیت فرزند ارشد بود. در هر خانواده‌یی فرزند ارشد مقامی داشت در پایه وهم ردیف والدین، واژه‌مان حقوقی که والدین برخوردار بودند، با شرایط سهل‌تری فرزند ارشد برخورداری داشت. اما این روشی افراطی در آن جامعه محسوب نمی‌شد، لیکن در این امر در برخی از نقاط پولی‌نژی افراط بسیاری می‌شد. چون در بعضی جاهای مقام و اهمیت اولاد ارشد تابه آن‌جا می‌رسید که با متولدشدن نخستین فرزند رئیس قبیله‌یی، آن رئیس به طور کلی خود به خود از مقام اش ساقط می‌شد و فرزند ارشد به جای او ریاست یافته و پدر تنها به عنوان نایب‌الحکومه‌یی به کار خود داده می‌داد. عنوان نایب‌الحکومه‌یی نیز دولتی محسوب می‌گشت زود گذر، چه مچون که فرزند بحسن رشد و بلوغ می‌رسید،

زمام امور را بددست گرفته و پدر هیچ کاره می‌شد.

شاخت شجره خانوادگی و تعین شأن و مرتب افراد از روی آن در جوامع پولی ندزی امری است بسیار مشکل و دشوار که از نظر گاه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان به انحصار مختلف مورد بحث و توجیه و تفسیر قرار گرفته است. اصولاً شجره‌شناسی میان پولی ندزی‌ها یکی از مواردی بود که در باره آن وسوسات بسیاری می‌گردند و در اجرایش اهمامی سخت داشتند. گفته شد که در خانواده فرزند ارشد اهمیت و موقعیتی بسیار جالب توجه داشت و بجزودی مهم‌ترین مقام را در خانواده بدهست می‌آورد. اما آن‌چه که شگفت‌تر است آن که ارشدیت تنها حق اولاد ذکور نبود، بلکه نخستین اولاد‌چه‌پسر و چه‌دخترا اولاد ارشد شناخته شده و از حقوق ارشدیت که اشغال مهم‌ترین مقام در خانواده بود، بر خوردار می‌شد. این امر فاهمیت فرزندان در خانواده وابستگی داشت به ترتیب تقدم و تأخیر فرزندان. پس از اولاد اول، فرزند بعدی در درجه دوم اهمیت قرار داشت و بعد از آن سومی و چهارمی تا آخر.

اما موضوع نسبت بردن - این امر که در خانواده از چه‌پشتی نسب می‌بردند، وابستگی داشت به اهمیت مقام اجداد. هر فردی در خانواده از پشتی نسب می‌برد که بزرگ‌ترین مقام را داشت و این موضوع که آن کس مرد بوده باشد یا زن چندان اهمیتی نداشته و علی‌السویه بود و آن فرد خواه مرد و یا زن می‌بود، نسب ازوی برده می‌شد. پس در اینجا متوجه به یک خصیصه پولی ندزی‌ها می‌شویم و آن این که میان این جامعه مبنای توالد و شجره خانوادگی نه از جانب پدر است و نه از جانب مادر. یعنی نسب نه از پدران برده می‌شد و نه از جانب مادران، بلکه بر اساس تقدم و نخست‌زادگی قرار داشت و این چنین روش و موردی در هیچ کجا دیگر دنیا، حتا در اسکاتلند که تاحد بسیار زیادی تمدنی شبیه به تمدن پولی ندزی دارد، دیده و مشاهده نمی‌شود. در روابط خویشاوندی عمومی در پولی ندزی، گفته شد که عموم افراد یک قبیله

از اعقاب و بازماندگان نیای بزرگ‌کو مؤسس قبیله بودند، و بهمین جهت بود که قهرآ همه‌افراد به یک‌منشأ واحد بازمی‌رسیدند، پس لازم می‌آمد تا وسیله‌یی از برای تشخّص وجود داشته باشد. پس براین‌مبنای امتیاز‌وشاًن دوفردی که ازل‌حاظ شجره موردمقایسه قرار می‌گرفتند، با توجه به شجره نیا گان آن دو، امتیازشان روشن می‌شد. به‌این معنی که هر یک از این دوفردی که در مقام مقایسه برآمده بودند برند و صاحب امتیاز محسوب می‌شدند که شماره بیشتری از نیا گان خود را به‌حاطر داشتند. یعنی آن فردی که شماره بیشتری از فرزندان ارشد را در سلسله شجره‌یی خود به یادداشت، برند محسوب می‌شد. پس این وسیله و موردي بود از برای امتیازات اجتماعی از لحاظ اصل و نسب، و هر فردی که در شجره خانوادگی از نیا گان و پشت‌های ارشد بیشتری به یادداشت، از امتیازات بیشتری برخوردار می‌شد. بهمین جهت بود که پولی‌نهزی‌ها اهتمامی بسیار داشتند در حفظ شجره خانوادگی، چون این‌امر مدخلیتی تام داشت در برخورداری‌شان از بسیاری از مناسب اجتماعی. هر گاه با تعمق در این مسئله دقت شود، و کاوش پی‌گیری در آن به عمل آید، بذوقی پیوستگی می‌یابد به یک‌سلسله افسانه‌ها و اساطیر. بطوط متوسط تاییست، سی و گاه برخی کسان تا چهل پشت نیا گان خود را به‌یاد داشته و باز می‌شمردند. البته در چنین شرایطی که کار به مسابقه می‌انجامید، افراد بالک و واهمه نداشتند از این که این نسبت را هر چه بیشتر زیاد کرده و در گزافه‌گویی به وجهه خود بی‌فزا یند. بهمین جهت بود که برخی کسان تا هشتاد و گاه بیشتر ازل‌حاظ شجره، اعداد خود را باز‌شمرده و افسانه‌هایی از برای توجیه و تعلیل آن می‌آوردند.

۸- جانشینی ، ازدواج و مسئله مانا

اثرات نیکوی مقام ارشدیت فرزند در خانواده، تساوی و مساوات زنان و مردان نخست زادگی در خانواده رئیس قبیله، دختران ارشدی که رئیس می شدند، کار و سرنوشت این زنان، برادران کهتر جانشین این زنان، چگونگی انتقال ریاست به برادر کهتر و خانواده او، خانواده ارشد مدعی ریاست، سرنوشت مدعی ریاست و تابو شناخته شدن او، سخت ترین شایط و تابوی سخت، سرانجام مدعی، موارد تابوی، علل ازدواج خواهر و برادر در دودمان های شاهی، مدخلیت مانا در این ازدواج

این چنین روشنی در واقع اثرات نیکوپی داشت در جامعه پولی نژدی ها. به طور کلی این موضوع، یعنی اصل ارشدیت و حق نخست زادگی در اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه پولی نژدی بسیار تأثیر داشت. بر اثر چنین روشنی، یک تناسب موزون و مساواتی قابل توجه میان زنان و مردان، دختران و پسران به وجود می آمد. بسیاری از زنان بودند که در جامعه حقوقی قابل توجه تر از مردان داشتند، وهم چنین چه بسانانی که بر شوهر انشان از لحاظ مقام اجتماعی امتیازی دارا بودند. هم چنین دخترانی که بر پسران اولویت داشته و خواه رانی که از برادران شان ممتاز بودند. به هر انجام این روشنی بود بسیار مناسب با شمارتی نیکو بخش که در جامعه پولی نژدی مساواتی میان زنان و مردان به وجود آورده و در حقیقت میان هیچ جامعه بدوي دیگری در جهان این چنین روشنی برقرار نبوده و نیست.

لیکن از نظر گاه سیاسی موضوع اهمیتی داشت بسیار جالب تر از روابط و مناسبات اجتماعی. موضوع نخست زادگی و حق اولویت فرزند ارشد در خانواده پادشاهی گاه بسیار مشکل و اسباب دردرس می شد. البته این دردرس مبنی بر این بود که

در خانواده شاهی در چند نسل مرتباً فرزند ارشد دختر می‌بود به هر حال اگر در خانواده شاهی، فرزند ارشد شاه یارئیس قبیله دختر بود، همان دختر وارث بزرگ‌ترین مقام خانوادگی، یعنی پدرمی‌شد و بالا فاصله بارسیدن به دوران بلوغ به جای پدر به ریاست یا شاهی می‌رسید. پس از آن حق ریاست و شاهی حق فرزند ارشد آن دختر بود که باز اگر دختر بود سلطنت به او می‌رسید و این جریان همچنان ادامه می‌یافتد.

اما در اینجا یک موضوع اساسی جلب نظر می‌کرد، و آن این که هیچ‌زنی بدان اندازه از لیاقت و کاردانی بپرمند نبود که بتواند از عهده همه‌امور ریاست یا سلطنت پرآید. مثلاً برای یک‌زن مقدور نبود تا امور جنگی و فرماندهی در جنگ را که از وظایف رئیس قبیله بود انجام دهد. به همین جهت در چنین موقعی، موقتاً بزرگ‌ترین برادر ارجمع فرزندان به ریاست انتخاب می‌شد. اما این چنین امری موجب آن نمی‌شد که ریاست یا سلطنت از آن دختر سلب شود، بلکه پس از فوت آن زن، ریاست به فرزند ارشدش خواه دختر خواه پسر منتقل می‌شد. هر گاه این چنین امری چند بار هم چنان ادامه می‌یافتد؛ یعنی فرزندان ارشد رئیس قبیله مرتب دختر بودند، کم کم و به تدریج سلطنت و ریاست به خانواده فرزند که تر که اولاداش پسر بودند منتقل می‌گشت. اما هر چند که این انتقال انجام می‌گرفت، باز زنانی که از حق اولویت پیشین و نخست‌زادگی برخوردار بودند، احترامی داشتند از یک شاه بالاتر، چه شاه به نگام برخورد با آنان، به رسم احترام در برابر شکرانش کرده و لباس بالایی اش را به رسم تواضع در برابر یک رئیس واقعی از تن بیرون می‌آورد.

اما این موردی بود که تازه آغازیک دوره مشکلات و نا به سامانی‌ها را نوید می‌داد، لیکن این مشکلات و نا به سامانی‌ها چگونه بود؟ گفته شد که هر گاه در خانواده شاهی تا چند نسل مرتب فرزند ارشد دختر می‌شد و به موازات آن فرزندان

اولاد کهتر پسر بودندند، کم کم ریاست و سلطنت به خانواده اولاد کهتر بازمی‌رسید و این انتقال به مرور زمان موجب ثبت امتیازات اصلی در خانواده فرزند کهتر می‌شد. اما وضع دختر زایی در خانواده فرزند ارشد هم چنان بالطبع ادامه نمی‌یافتد، چون سرانجام این مسئله اتفاقی خاتمه یافته و وضع دیگر گون می‌شود. آن گاه اگر در خانواده فرزندار شد دختر زایی تمام شده واولاد ارشد تا چند پشت پسرمی‌شد، این آغازی بود از برای دورانی بحرانی. چون خانواده فرزند ارشدر صد بدست آوردن حقوق خود برمی‌آمد، اما خانواده فرزند کهتر که تقریباً امتیازات و مقام میان شان ثبت شده بود، حاضر نبودند از آن مقام صرف نظر و چشم پوشی نمایند. در چنین مواردی سرنوشتی بسیار شوم برای فرزند ذکور خانواده ارشد که در صدد به دست آوردن حقوق ازدست رفته بود وجود داشت، سرنوشتی که در پیراپهایش جزیک زندان دایمی و اسارت مجرد چیزی نبود، یعنی روشنی که در روپای قرون میانه برای مدعیان به حق و یا ناحق سلطنت وجود داشت. به هر انجام پولی نهادی‌ها این مسئله را چنین حل کرده بودند.

این راه حل چنان که گفته شد، در صورت فریبندی خود، معنایی مخفوف داشت. چون در چنین احوالی نماینده دودمان مهتر را به شکل مقدس ترین فرد قبیله اعلام می‌کردن. وی را وجودی روحانی و بسیار مقدس می‌شمردند که بزرگ ترین منبع مانا محسوب می‌شد و به همین جهت نمونه تابوی بود بسیار سخت و مشکل که نظیرش را میان تهمامی قبایل و جوامع بدیعی نمی‌توان یافت. وی را نخست در جایی ویژه قرار می‌دادند، یعنی محبوس کرده و به زندان مجرد می‌افگندند، کسی حق ملاقات با اوران نداشت به جز عده‌یی معذوب که مأمور انجام کارهایش و حمل او بودند. هر چیزی را که لمس می‌کرد، رؤیت ولمس واستفاده‌اش برای دیگران ممنوع بود. هر گاه اتفاقاً جایی از روی زمین راه می‌رفت، آن زمین با

عالمندی مشخص شده و تابو محسوب می‌گشت، به همین جهت اگر احتمالاً جایی می‌خواست بدرود، عده‌یی که از کارگزاران ویژه‌اش بودند، او را به روی دوش حمل می‌نمودند تا زمین‌های بسیاری تابو محسوب نشود. ظروف و لباس‌های مورد استفاده‌اش را نابودی کردند و هر چیزی وجا یی را که لمس می‌کرد، تابو محسوب می‌شد، یعنی لمس اش برای تمامی افراد حرام بود. این امر به حدواندازه‌یی دشوار بود که حتا درختی که برآوسایه می‌افگند، آن درخت نیز تابو به شمار می‌رفت. البته با چنین وضعی متوجه می‌شویم که سرنوشت این مدعیان سلطنت تا چه حد و اندازه‌یی موحش و سخت و هراس‌آور می‌باشد. این در واقع یک نوع زندان و اسارت مجرد است با اعمال شاقه که بر اثر آن خیال خانواده‌کهتر آسوده و راحت می‌شود با وسایلی و تمهیداتی مذهبی سلطنت و ریاست از خانواده‌فرزندار شد به خانواده فرزند کهتر منتقل می‌گردد.

در مورد ازدواج نیز مسئله نخست‌زادگی و ارشدیت اثراتی بسیار داشت که در آن نیز موضوع مانا و اثرات مدخلیت اش به‌وضوح و روشنی قابل ملاحظه می‌باشد. البته با وضعی که در مورد فوق ملاحظه شد، کار با مسامالت و بی‌سروصدای انجام نمی‌شد و چه بسا که میان خانواده جنگ‌هایی درمی‌گرفت و خصومت‌ها، کینه‌ها و دشمنی‌هایی به بار می‌آمد که ادامه می‌یافت و موجبات نامنی، جنگ و آشوب را در جامعه پولی نهضی موجب می‌شد. هم‌چنان که اصالات اولویت فرزندار شد در خانواده، خواهد ختن و خواه پسر محسنات و خوبی‌هایی داشت، نتایجی چنان که گفته شد و ذکر شد رفت نیز به بار می‌آورد. اما در پولی نهضی از برای جلوگیری از چنین حواشی تمهیدات و وسایلی اندیشه بودند که اهم آن‌ها، ازدواج میان خواهر و برادر بود. با ازدواج میان خواهر و برادر دو هدف اصلی حفظ می‌شد؛ یعنی هم اصالات فرزند ارشد و حق اولویت اش محفوظ می‌ماند و هم جلوگیری از خصومت و کینه‌ورزی میان خانواده

می‌شد که عواقب اش جز جنگ و جدال و ناامنی و آشوب چیزی نبود. ازدواج میان خواهر و برادر اغلب و به طور کلی هنگامی انجام می‌گرفت که اولاد ارشد رئیس قبیله دختر می‌شد. در چنین موقعی دختر را به عقد وازدواج برادر کهتر اش درمی‌آوردند. به این وسیله‌هم اصالت و حق فرزندار شد حفظ می‌شد و هم از خصوصیت و عواقب نافرجم آن میان خانواده جلو گیری می‌گشت. در اثر چنین رفتاری دیگر جنگ و سیز برای جانشینی و به دست آوردن امتیازات در ریاست خود به خود از میان رفته و منفی می‌شد. اما در اینجا مانا نیز نقشی داشت، همان نقشی را که دست آویز اصالت مقام خدایی در ازدواج خواهر و برادر در مصر بازی می‌کرد و همان نقشی را که اصالت و پاکی خون در ایران باستان داشت، – چون در پولی نفری هنگامی که در چنین شرایطی خواهر و برادری ازدواج می‌کردند، دودمان‌شان از نیروی مانای مضاعفی که از اتحاد مانای خواهر و برادر به وجود آمده بود، بر خوردار می‌شدند و نیروی مانا در خانواده محفوظ می‌ماند.

اما این مسئله به هیچ‌وجہی نبایستی این توهم را به وجود آورد که ازدواج میان خواهران و برادران در پولی نفری رایج و برقرار بوده است. جز در دودمان شاهی و یا خانواده رئیس قبیله، چنین رسمی در هیچ نقطه‌یی از پولی نفری رایج و برقرار نبوده است و در همه‌جا به شدت و مطلقاً ممنوع بود، و هم‌چنان که در جوامع متعدد نکوهیده و ممنوع می‌باشد، آن مردمان نیز به همین نسبت و دید بدان می‌نگریستند و در خانواده دودمان شاهی و رئیس قبیله نیز تنها در مواقعي خاص که بدان اشاره شد، از این روش اضطراراً استفاده می‌کردند. اما تنها در جزیره هاوایی *Hawai* ازدواج میان خواهر و برادر مرسوم و معمول بود و حتا برادران ارشد با خواهران کوچک‌تر خود ازدواج می‌کردند و مقصده و هدف‌شان نیز تنها مبتنى بر اندوختن مانای بیشتری در خانواده بود.

۹- هنر

ایده‌بی عمومی در باره هنر، آیا هنر پولی نهزی گران بازار تأثیرات دینی و جادوی است، سهم اندک دین و جادو در هنر، مشخصات کلی هنر پولی نهزی، خالکوبی و نقش بدن، استقلال و اصالت هنر، واقع گرایی و سادگی و سکون، ریزه‌نگاری و طرح‌های تودر تو و مبهم، نقاشی و پیکرسازی، رنگ‌سیاه، هنریت کاری و صنایع درودگری، فقدان احساسات مطلق و عدم هنری ارزشده، کنه فکر و دروش عقلاً نیز پولی نهزیها

مطالعه هنر در پولی نهزی نیز به همان نسبت جالب است که مسئله مانا. هر گاه به خواهیم به گفته برخی از مردم‌شناسان تسلیم شده و باور کنیم که هنر در پولی نهزی به کلی از قید جادو، طرح‌ها و مداخله‌های دینی و مدخلیت اصل‌مانا بر کنار است، به طور کلی داوری درستی ننموده و به اشتباه رفتایم.

بومیان پولی نهزی نیز هم‌چون بسیاری دیگر از مردمان بدوی و ساکنان جزایر بسیار اوقيانوسیه به خال کوبی علاقه فراوانی داشتند. برخی از این بومیان تمام سطح بدن خود را از نقش‌ها و تصاویر گوناگون و عجیبی خال کوبی می‌کردند، هم‌چون زمان‌ما و تمن می‌کردند که طبقه‌یی مخصوص از مردم پیشتر بدن خود را خال می‌کوبند بی‌آن که هدف و مقصدی از این کار داشته باشند نبود، بلکه خال کوبی عمومی علاوه بر زیبایی، دارای علامات و نشان‌هایی بود که معرف و شناسا و موجب تشخیص و تمیز افراد قبایل مختلف و طوایف گوناگون می‌شد. از سویی دیگر برای برخی از خال‌ها خواصی تقریباً جادویی قایل بودند. به وسیله زخم‌ها و جراحاتی که در بدن و نقاط مختلف تن خود ایجاد می‌کردند، نقش‌هایی به وجود می‌آوردند. گاه شکاف‌هایی در بدن ایجاد می‌کردند که جای این شکاف‌ها پس از بی‌بود نیز هم‌چنان

باز می‌ماند. عالیمی نیز که گاه معرف شناسایی و گاه عنوان جادویی داشت به‌شکل بر جسته‌یی در پوست خود به وجود می‌آوردند.

اما به‌طور کلی هنرپولی نه‌زی استقلال و اصالتی داشت که بیشتر جنبهٔ ذوق‌هنری و حالتی خاص را می‌رسانید و آن‌چنان که د میان بسیاری از بدويان هنرودیانت و جادو به‌هم‌پیوستگی داشتند، و هنر و سیله‌یی بود از برای اعمال جادویی و یا در خدمت کامل دیانت، مفهوم نمی‌شد. هنری بود پیچیده که بسطح پر کنی و تقوش درهـم و بی‌شمار و طرح‌های تودرتو و قرینه‌سازی گرایش بسیاری داشت. البته هم‌چنان که نقاطی از مهلا نه‌زی تحت تفوذ پولی نه‌زی قرارداشت و از آن‌یاد کردیم، نقاط و نواحی بی‌نیز از پولی نه‌زی بود که تحت تفوذ مهلا نه‌زی و فرهنگ آن منطقه واقع بود و هر گاه این قسمت تحت تفوذ مهلا نه‌زی را نادیده انگاریم، در سایر قسمت‌های پولی نه‌زی، نقاطی و پیکر سازی اصالتی خاص داشت و معرف فرهنگی پیش‌رفته و در حال توسعه‌را ارائه می‌داد.

ویژه‌گی‌های هنر پولی نه‌زی معرف حالت سکون و دور از اغتشاش و شتاب‌زدگی را بیان می‌کرد. مبنای اصلی هنر در این منطقه بر مبنای ادراك و نمایش مدرکات بود. نمایش مدرکات باشکلی تقریباً واقع گرایانه بیان می‌شد و سعی و کوششی مصروف می‌گشت تا جایی که ممکن بود، بیان حقیقت و نمایش شکل خارجی نشان‌داده شود. در مورد موجودات و بسیار کمتر انسان، سعی در واقع گرایی و اصالت مشهود می‌شد، اما در ریزه نگاری و طرح‌های تودرتو و پیچیده وضعيت دیگر گون و عوض می‌شد. در چنین مواقعي سطح موردنظر را بدقطعتات مساوی و یکسانی تقسیم می‌کردند و آن گاه هر یک از این قسمت‌هارا جدا گانه با طرح‌ها و اشکال بسیار ریز و پیچیده‌یی پرمی نمودند. اغلب به‌طور کلی از زنگ در نقاشی و پیکر سازی استفاده نمی‌کردند، و تنها رنگ‌سیاه بود که مورد استعمال داشت. در پیکر سازی و تندیسه به بار آوردن اغلب از چوب

استفاده مى کردند، تاسنگ. همچنین منبت کاری و ریزه نگاری بهوسیله کنده کاری میان شان رواج داشت. وسایل و ابزار بسیاری را از چوب درست می کردند. در ساختن نشیمن گاههایی که تقریباً می توان آن هارا به چهار پایه، صندلی و بیشتر نوعی تخته های کوچک سلطنتی و اشرافی نامید، هنر خود را به کار می زدند. در صنعت درود گری، اهتمامی بسیار داشتند که سطح چوب را کاملاً صیقلی نمایند تا خطوط و نقوش چوب خود به خود نمایان گردد و آن گاه آن سطوح را بهوسیله مایعاتی شفاف می نمودند. اما برخی اوقات نیز مصنوعات چوبی را بهروشی دیگر جلوه و نمایانی می بخشیدند، به این ترتیب که تمامی آن را بهرنگ سیاه یک دست درمی آوردند.

به طور کلی گاه با این که هنر شان تشخض و جلوه بی داشت. اما هیچ گاه دوچار و دست خوش چنان احساس و عکس العملی در مقابل طبیعت و رخ داده های خارجی و حرکتها و جلوه هایش نمی شدند که بر این اساس به ایجاد هنری اصیل، متنوع و زیبا دست یازند، و این در حقیقت خصوصیتی است که با ایستی آن را و نظایر ش را زاده محیط ووضع جغرافیایی آن منطقه دانست.

اساسی از لحاظ فکری براندیشه بومیان پولی نزدی مسلط و چیره بود که می توان آن را واقع بینی و یا در حدودی در ک درست مفاهیم و جنبه عقلانی پنداشت. آن چه که در زندگی این بومیان از احساس و تأثیر احساسی و عقل و مشاهده و تجربه بیشتر اهمیت داشت، عبارت بود از عقل، مشاهده عینی، تجربه و تعقل – تا احساس و هیجان. بومی پولی نزدی در جریان کار و زندگی اش به تجربه و مشاهده می پرداخت و از همین راموروش بود که به واقعیاتی بسیار آگاهی می یافت. تسلسل امور جهان و گردن طبیعت را بسیار منطقی و درست درک می کرد به قضا و قدر، بخت و اقبال کمتر عقیده داشت و برای نیل به هدف و مقصد بیشتر بدارش کار و فعالیت و کوشش اعتقاد داشت تا این که به جریان هایی وهمی و غیر عقلی و جادویی یا ماورای طبیعی معتقد بوده و باور

داشته باشد بهمین جهت و بر مبنای همین روش و اندیشه بود که اصل کار و کوشش و درست کاری و اعتماد در بومیان به وجود می آمد. در اجتماع پولی نزدی به صاحب مقام و ثروت و پیشه‌یی که از راه صداقت وزحمت به شهرت و مقامی رسیده بود، احترامی بسیاری نهادند و به طور عموم صاحبان صنایع و حرف، بهویژه آنانی که از راه صداقت و درستی به استادی و کارآمدی رسیده بودند، ارزشی داشتند فراوان و قابل توجه.

واقع گرایی شان بیشتر مددمی کرد تا به تمدنی شایسته بازرسندو باز همین نحوه درست قضاوی و فهم و ادراک شان بود که در همان هنگام، از مناطق مشابه و سایر بدویان تشخیص و امتیازشان بخشیده بود. مثلاً به امور جنسی و مسایل آن از همان دریچه‌یی می نگریستند که بایستی نگریسته می شد. فعالیت جنسی نیز عملی بود وابسته به تن و بدن و کاری بود لنت بخش که همچون خورو خواب بایستی به آزادی انجام می شد. در نظر اینان عشق مجرد، یا آن‌چه که ماعشق‌پاک و آسمانی می‌نامیم و یا هر نوع عشق خیالی، انحرافی محسوب می‌شد اخلاقی و جنسی و هر گاه جوانانی به این چنین تظاهری می‌پرداختند، سرزنش شده و بدیده فردی دیوانه و منحرف بهوی می‌نگریستند، و به همین جهت بود که در جامعه پولی نزدی به یک عاشق ماهر که از راه درست و طبیعی ترضیه عشق عمل می‌کرد، به چشمی ستایش آمیز نگریسته می‌شد، در حالی که فردی دیگر در همین اجتماع که به خیال پردازی و آهون الوسوز گدازه‌ای عاشقانه‌یی پرداخت، دارای ارج و منزلتی نبوده‌یک فرد منحرف به شمار می‌رفت.

چنان که ملاحظه شداین روش فکری و بینش تجربی نه بر آن که در هنر این مردم سایه‌افگن بود، بلکه در ایده‌ئولوژی شان درمورد ما نا *Mana* نیز برقرار بود. البته بایستی در این مورد از کلیت بخشیدن بدیک نوع روش عقلانی و مادی صرف نظر و پرهیز نمود و همواره نسبیت را از نظر دور نداشت، اما نسبیتی که جنبه‌اصلی و قابل توجه‌اش معطوف بود به جانب مشاهده و تجربه و عقل گرایی.

۱۰- نیاگان پرستی

انطباق روش عقلانی با مذهب، مباحثی کلی در دیانت پولی‌نژی، استثنای جزیره ساموآ از این بحث، روش پرستش عمومی و کلی، نیاگان پرستی و ارواح نیاگان، قوای فوق طبیعی، مقام خدایان، مقام پرستش و معابدی از برای پرستش ارواح، مقام‌رُسای قبایل و تنبیت مقام‌شان پس از مرگ، پاداش و مکافات ارواح درباره زندگان، سنن مشترک در نیاپرستی، اصول کلی این دیانت

روش فوق الذکر در ادراک کلی پولی‌نژی‌ها، مصداقی نیز داشت در باره‌های دین و معتقدات مذهبی این بومیان. نخستین دیدار کنندگان از این منطقه، بسیار سطحی در باره دیاره دیانت این مردمان داوری و قضاوت کرده و بسیار زود نیز این داوری و قضاوت نادرست شایع و منتشر شد. پیش از این در باره ساموآ Samua سخن گفته شد و اشاره نمودیم که ساموآ را در مطالعاتی در مورد پولی‌نژی بایستی مستشنا دانست، چون ترقی و پیش‌فنگی ساموآ نسبت به پولی‌نژی بسیار قابل توجه است. امادرسایر قسمت‌های پولی‌نژی مذهب شایع، نیاگان پرستی بود. البته نمی‌توان گفت که به طور کلی دیانت این بومیان نیاپرستی بود، بلکه این روشی بود که اهمیتی بیشتر داشت و بسیار زودتر در بوت تفسیر عقلانی ذوب و حل می‌شد.

پرستش و مراسم کلی، اغلب در مورد نیاگان بزرگ قبیله‌یی بعمل می‌آمد. این‌ها مراسمی بودند که در تمام جزایر و میان همه قبایل بهیکسان و یک نوع مورد عمل نبودند، بلکه در هرجا و مکانی و میان هر قبیله‌یی مراسمی گوناگون بعمل می‌آمد که گاه اختلاف‌های اندکی باهم داشتند و برخی اوقات مباین‌های عمدتی میان مراسم و تشریفات مشاهده می‌گشت.

باری در تمام نقاط پولی نهذی، البته، به استثنای سامو آ، تنها قوای فوق طبیعی که مودید پرستش و ستایش بودند، ارواح نیاگان محسوب می شدند. البته در کنار ارواح نیاگان؛ خدایان کوچک؛ بزرگ بسیاری نیز بودند که چندان وزنوار ازش قابل ملاحظه بودند. این گان دارای بودند. مرکز عبادت، پرستش و برگزاری مراسم و تشریفاتی درباره نیاگان، عبارت بود از معبدی که در هر قبیله بود داشت. البته در این معابد و یا پرستش گاه ها مراسمی درباره برگزاری واقعات مرگ و میر نیز دایر می شد و مراسم تدفین و تشریفات بعد از آن هم در همین معابد بود که انجام می گرفت.

رؤسای قبایل در جوامع پولی نهذی اهمیتی بسیار شایان توجه داشتند. ملاحظه شد که افراد هر قبیله بی خود را از اعقاب و بازماندگان موجد و سرسلسله قبیله داشتند و معتقد بودند که پس از چند نسل به آن روح بزرگ مرتبط می شوند. اما رئیس قبیله کسی بود که با نسب مستقیم تری به آن نیای بزرگ پیوند می یافتد و بهمین جهت در قبیله صاحب قدرت، و جهه و تقدس قابل ملاحظه بود و در حقیقت بقای قبیله وابسته به وجود او بود و موجودیت اش برابر بود با تمام قبیله. بهمین جهت فرد شاخص قبیله و در حکم نیای بزرگ و یا ناما ینده مستقیم اش محسوب می شد. اما این عظمت موجودیت و قدرت اش، پس از مرگ نیز به وسیله نیروی روحی اش باقی می ماند. روح رئیس قبیله بزرگتر از تمام ارواح بود و قدرت بسیاری داشت و در واقع این خصوصیت محسوب بود که در جوامعی که نیاگان پرستی را دیانت داشتند، روح داشته و برقرار بود. در معابد اغلب تندیسه و پیکره بی خیالی، درشت و ناهموار از سنگ می تراشیدند و آن را پیکره و مجسمه نیای بزرگ قبیله پنداشته و در معبد قرار می دادند. در بسیاری از مراسم عمومی و بزرگ در معبد، برابر پیکره نیای بزرگ مراسمی انجام داده و ازاو طلب قدرت ویاری می نمودند و این تقریباً سنتی و روشنی

بود مشترک و معمول میان تمامی اقوامی که دیانت شان مبتنی بر نیا پرستی بود . ارواح نیا گان همان گونه که در دوران زندگی توده مردم را راهنمایی و مدد نموده و در حل و باز گشایی کارهای مهم پیش گام و پیش رو بودند ، پس از مرگ نیز به پندار گروهی روان ، می توانستند مردم را به پیروزی رسانیده و در بیچارگی و شور بختی چاره ساز و مدد کار شان باشند . هم چنین ارواح نیا گان هم چنان که در دوران زندگانی قادر به مجازات متخلفان بودندو کسانی را که می خواستند به مکافات می رسانیدند ، می توانستند پس از مرگ نیز متمردان را به کیفرهای سختی دوچار و مبتلا نمایند . به همین جهت افراد همیشه در صدد بودندتا مهر و محبت و رضایت خاطر ارواح را جلب نمایند تا از خشم شان در امان و از مهر و یاری شان برخوردار باشند .

۱۱- مهتر خدا یان و کمتر خدا یان

خدا یان پرستی پس از نیا گرایی ، قدرت بیشتر نیا گان از کمتر خدا یان ، بسیاری و فراوانی این خدا یان ، کمتر خدا یان در واقع همان ارباب ا نوعی باشند ، خدا یان طبیعت ، خدا یان حرف و صنایع ، خدا یان افعال و کارها ، تفسیر اساطیری خدا یان حرف و صنایع ، منشأ انسانی این خدا یان مراسم عبادت ، معابد و نندگان ، مهتر خدا یان ، تان گالو اخدادی در یا و حامی اشراف ، درباره منشأ ناری خی و اساطیری این خدا ، رون گو خدا و ند کشاورزی و جنگل ها ، مطالبی کلی درباره مهتر خدا یان ، روش اعتقاد مردم ، بینشی کلی درباره دیانت بولی ذمی

لیکن پرستش خدا یانی بسیار فروان در ظاهر اهمیت داشت بیشتر از اهمیت نیا گان پرستی . به صورت اصولی خدا یان پرستی از لحاظ اهمیت راستین تحت الشاعع نیا گان پرستی قرار داشت . کمیت این خدا یان که در واقع بایستی آنان را ارباب انواع دانست بسیار فروان و زیاد بود و شاید به واسطه همین فراوانی و بسیاری بود که اهمیت و ارزش اساسی اش از میان رفته بود . اینان کمتر خدا یانی بودند که گاه

بهصورتی بسیار روشن توجیهی عقلانی و تفسیری منطقی یافته و اصولاً دیگر اطلاق خدا و خدایان بر آن ها غیر عملی محسوب شده و خود به خود جزء امور طبیعی درمی آمدند.

این خدایان بسیار فراوان، درواقع ارباب انواع بودندو تمام عناصر طبیعی و کارها و پیشدها و افعال مردم را سرپرستی می کردند. در این مورد بخصوص شاید بتوان مشابهتی با ارباب انواع یونانی در کادر بسیار محدودی قایل شد. جملگی امور طبیعی چون: باد، توفان، باران، آتش فشانی، زلزله، خشک سالی، فراوانی محصول، دریا و آب، آسمان، زمین، ستارگان، خورشید و بسیاری از این گونه تاجزیی ترین پدیده‌ها و ساخته‌ها و مظاهر طبیعی هر کدام شان دارای خدایی بودند که سرپرستی شان می نمود. هم چنین بود تمامی افعال و کارهای آدمی، حتا عمل جنسی نیز خدایی ویژه داشت. این خدایان هر کدام شان حصه مخصوص شان را سرپرستی می کردند و بومیان و سواں و ترسی از این خدایان داشته و همواره می کوشیدند تا با انجام اعمال و مراسم ستایش نیاویش نظر لطف و مرحمت شان را به خود جلب نمایند. هر چند که بومیان باوسواس و رعب بسیاری این خدایان را ستایش کرده و در انجام عبادات و مراسم شان کوتاهی نمی شد، اما این دلیلی بر آن نمی شود که نیاگان پرستی را تحت الشاعع پرستش خدایان تلفی نماییم. بهطور کلی هیچ گاه بومیان این گونه خدایان را زورمندتر، باقدرت ترونافذتر از ارواح نیاگان و گاه رؤسای قبایل نمی دانستند چهچنان که پیش از این نیز گفته شد، نیاگان و رؤسای قبایل از نیروی مانای فروانی برخوردار بودند و همین مانا بود که نشان قدرت واقعی محسوب می شد.

اصناف نیزداری خدایانی بودند. ماهی گیران، صیادان، کشاورزان و زورق سازان هر گروهی خدایی داشتند ویژه. هم چنین افعال، پدیده‌ها و کارها نیز هر

یک درصد رشان خدایی قرار داشت . اعمال جنسی خدایی داشت ، عمل زدن و یا ازدواج و اموری این‌چنین هر کدام خدایی داشتند ویژه خود . اما آن چه که بسیار در خور توجه و دقت و معان نظر است ، این که بسیاری از خدایان حرف و صنایع ، منشای داشته‌اند انسانی که به اساطیر و افسانه‌ها درهم آمیخته و به شکل خدایانی درآمده بودند . این امر نه بر آن که در میان بومیان پولی نهادی شایع بود ، بلکه امری بوده شایع در تمامی جوامع و ملل کهن و تازه . در کتاب دوم تاریخ ادیان تحت عنوان «می‌تلوزی»، افسانه‌ها و اساطیر «شرح و تفسیر شد که از واقعیات در طی زمان چگونه افسانه‌ها و اساطیری به وجود آمده و قهرمانانی مردم دوست پدید می‌آیند که با گذشت زمان کم کم در حلقة خدایان جای می‌گیرند . از این قبیل اند اورفه یوس Orpheus و هر کو لس Hercules و اس کلپی یوس Sklepius در یونان و هم چنین بسیاری موارد و کسان دیگر در سومر ، بابل ، روم ، مصر ، ایران و نقاط دیگر جهان . نخست در یک جامعه کسی در هنری یا صنعت و پیشه‌یی برجسته و ممتاز می‌شود ، بشکلی که مورد توجه و تحسین توده و خلق قرار می‌گیرد . اما چون اذهان و فکر مردم پیشرفت و منطقی نیست تبحر و قدرت و امتیاز را نسبت به نیرویی فوق طبیعی می‌دهند و پس از مرگ آن فرد ، طی یک نسل از برایش افسانه‌هایی ساخته و به شکل یک شخصیت اساطیری اش در می‌آورند و بعد کم کم در حلقة خدایان درجه دوم داخل می‌شود .

به همین جهت است که میان کهتر خدایان بومیان پولی نهادی از این گونه خدایان کدر آغاز از ارباب ممتاز حرف و صنایع بوده‌اند می‌توان بسیاری را دقیقاً معلوم و آشکار ساخت و در کرد که بسیاری از این خدایان در واقع در آغاز از صنعت کاران و هنرمندان قابلی بوده‌اند که در فن خود مهارتی بسزا کسب کرده و بهویژه از اعضای قبیله نیز بوده‌اند که کم کم پس از مرگشان در حلقة کهتر خدایان درآمده و نظارت و سرپرستی آن صنعت به آنان واگذار شده است . مثلاً خدا و رب النوع مخصوص قایق

سازان با یستی در گذشته یک فرد استاد و هنرمند در این فن بوده باشد که کم کم پس از گذشت زمان خاطره‌اش به شکل خدایی باقی مانده است.

این خدایان هر یک جدا گانه در قبیله دارای عبادت گاه و معبدی بوده‌اند و اهمیت و رواج عبادت پرستش بیشترشان ارتباطی داشته به این که در آن قبیله‌چه صنعت و هنر و پیشه‌بی اهمیت‌بی بیشتر داشته است. مثلا در قبیله‌بی که قایق سازی در درجه اول اهمیت بوده، رب‌النوع قایق و قایق سازان در پرستش و عبادت مقام اول را داشته است و هم چنین بوده خدای کشاورزی در قبایلی که به کشاورزی بیشتری عمل و رغبت داشند و هم چنین خدای شکار و شکارورزان در جوامعی که شکار و صید در درجه اول اهمیت قرار داشت. هر گاه بومیان در موقع مخصوص به‌یکی از این خدایان نیازمندی پیدا می‌کردند، به عبادت شان پرداخته و حتا مراسم قربانی از برایشان انجام می‌دادند و در خواست کومک می‌کردند.

اما مافوق این خدایان بسیار و فراوان، یا بر فراز کهتر خدایان، مهتر خدایانی وجود داشتند که از لحاظ کمیت در نسبت مادون‌تری قرار داشتند، لیکن از لحاظ کیفیت مقامی والا و بلند را دارا بودند. اینان خدایانی بودند بزرگ که آفرینش نظام و گردش جهان را در فرمان داشتند. هر چند در معنایی این مهتر خدایان نیاز از زمرة ارباب انواع بودند، اما از شکل عناصر جزئی و اداره و سرپرستی این عناصر خارج بودند و مفاهیمی کلی‌تر و شامل تر را رائمه می‌دادند. چگونگی برخی از این خدایان نیز با افسانه‌ها و اساطیر کهن بومیان وابستگی داشت و گاه تا تاریخ بسیار دوری عقب رفته و اشاره به حقایقی می‌نمود.

یکی از این خدایان بزرگ **تان گالوا** Tangaloa نام داشت. این مهتر خدایی بود که دوجنبه داشت؛ یعنی هم خدای دریا محسوب می‌شد و هم خدای حامی اشراف بود. چنان‌که اشاره شد، در موقعیت اجتماعی پولی نهضی، طبقه اشراف

وابسته به دربار و شاه، عظمت و مقامی بسیار منبع داشتند. اما چه رابطه و پیوندی میان اشراف و دریا می‌توانست وجود داشته باشد و آیا دلیلی منطقی از برای این که تان گالواهم خدای دریا باشدوهم خداوند حامی و پشتیبان اشرافمی‌توانست وجود داشته باشد؟ کوشی در باره مبدأ ومنشأ پولی نهضی‌ها خود به خود این رابطه و پیوند را روشن و آشکارمی کند. پولی نهضی‌ها اصل و منشا خود را به میکرونهضی‌ها می‌رسانند که از راه دریا به پولی نهضی هجوم آورده و در این منطقه سکنا گزیده‌اند. پس بهمین جهت است که رابطه‌یی میان دریا و جامعه، یعنی قسمت برگزیده‌آن برقرارمی‌شود. خداوند گار و مهتر خدای دریا که بومیان و مردمان را در سفر دریایی حفظ و نگهداری کرده بود، پس از آن اهمیتی یافت وهم چنان به حمایت مردمان، آن هم اشراف باقی ماند، و این است رابطه‌یی که می‌تواند میان مردم و دریا وجود داشته باشد و موجب شناخت رابطه‌آن را فراهم آورد که چگونه مهتر خدای تان گالوا هم خداوند دریا وهم خداوند گار حامی اشراف شود.

خدای بزرگ دیگر رون‌گو Rongo نام داشت، و خداوند گار رویش و بالندگی بود، این معنایی وسیع‌تر داشت از برای این خدا، و حامی و خداوند گار کشاورزی و جنگل‌ها و بیشه‌ها نیز محسوب می‌شد. خدایان بزرگ دیگر در همین حدود بودند و رب‌النوع‌هایی محسوب می‌شدند که جنبه عمومی و همه جانبه‌یی داشتند. این خدایان بزرگ اغلب به طور کلی دارای مفاهیمی مجرد بودند، مهتر خدایان آفرینشده و خالق محسوب می‌شدند که در کار انتظام امور طبیعی کلی دست داشتند و بومیان و به طور کلی مردمان در جریان نیازمندی‌های عمومی خود به آنان کاری نداشتند. برایشان معبد‌هایی برپا نکرده و جز در موقع نادر به پرستش‌شان نمی‌پرداختند و این روش و کاری بود درست مخالف رفتار مردم نسبت به کهتر خدایان، یعنی ارباب انواع وهم چنین ارواح نیاگان. در برخی از مناطق پولی نهضی که شهرهایی ایجاد

شده و سازمان‌های قبیله‌یی به دولت و حکومتی تبدیل شده بود ، پرستش این خدایان بزرگ از جانب دولت و حکومت ، آین رسمی شناخته شده و مردم موظف بودند که آن را قبول نمایند . اما در اغلب نقاط که هنوز جریان و روش بدویت برقرار بود ، این خدایان تنها اسمایی بیش نبود و رسوم و تشریفاتی از برای پرستش‌شان وجود نداشت و تنها نام‌هایی بیش نبودند که ساخته‌یی از تاریخ اساطیری و مفاهیم فوق طبیعی یک ایده‌آل‌لوژی را بیان می‌نمودند .

بالین گونه مفاهیمی که از دیانت و مذهب این مردمان بر می‌آید ، متوجه‌می‌شویم که جریان مذهبی و رسوم و آینی که شاید در گذشته دور و بیان این مردمان برقرار بوده است ، در کار فراموشی و سهل‌انگاری است . اینان مردمانی بودند که طبعاً گرایشی بسیار شدید داشتند به حقیقت . در هنر و زندگی واقع گرایی را بیشتر می‌پسندیدند و در عقایدو افکار همواره از امور فوق طبیعی طفره‌می‌رفتند . آن قسمت از امور وهمی و پندار گونه نیز که در دستگاه فکری‌شان و دیافت و فلسفه و اصول عقایدشان وجود داشت ، به آسانی تعلیل و تفسیر می‌شد و نسبت به موارد منطقی و عقلی‌شان بسیار اندک تر بود .

۱۲- نقش دیانت در جامعه

اتحاد قبایل و تشکیل دولت ، ازوم اتحاد مردم در جامعه ، آین‌های گونه‌گون قبایل و طوایف ، اقدام دولت در وحدت دینی مردم ، معابد و تشکیلات آن ، تأکید دولت در قبول دین واحد دولتی ، ازاله مردم در شهر کت در مراسم دینی دولتی ، چگونگی این مراسم ، عبادت عیات دولت و مردم ، مراسم قربانی انسانی ، قربان کردن گناه‌کاران ، فلسفه قربانی ، قربانی مردم عادی ، مراسم آثارهار و بیانی انسانی در ماناوارایی ، علل و انکیزهای قربانی ، مراسم کلی قربانی ، اهتمام ووسواس در اجرای درست مراسم ، اعدام - سهل‌انگاران

اما هنگامی که دیانت در اجتماعی از قبایل و حکومت هارسمی شد ، و آین عمومی

محسوب گشت و دولت کوشید تا در پرتو آن بهمتحد ساختن و متفق کردن بومیان و مردم بپردازد ، و یا مقاصدی دیگر را پیش ببرد ، به شکلی دیگر درآمد . امامواردی که ذکر می شود نه اصولاً در قبیله های تک افتاده مرسوم بود و جنبه اجرایی داشت ، و نه در تمامی دسته هایی از قبایل متحده که تشکیل دولت و حکومت داده بودند ، بلکه تنها میان بعضی از قبایل متحده که در کار بازسازی و مهیا کردن مقدمات دولت و حکومتی بودند ، این چنین رسومی مشاهده می شد . رسوم و آیین و تشریفاتی سخت و باوسوسان و گاه غیر انسانی .

در جزایر چون جزایر هاوایی Hawai و سوسیتی Society به ویژه این گونه رسوم سخت و وسوسی مورد عمل داشت . در این گونه جاها به مقتضای وضع سیاسی و اجتماعی خاصی که در شرف تکوین بود ، از دیانت به عنوان حربه‌ی بسیار مورد توجه استفاده می شد . نخستین منظوری که از استواری بخشیدن دین و عمومی کردن آن مطمح نظر بود ، اتحاد پیوستگی مردم محسوب می گشت . پیش از این نیز چنان که مشاهد شد ، دین و افکار دینی ملاحظه شد که وسیله‌ی محسوب می شد از برای اتحاد مردم . دومین هدف این جوامع از دین و توسعه بخشیدن و پراگندن آن ، کنترل جامعه می بود و پس از آن تثبیت قدرت مرکزی از توسعه دین منظور بود . به طور کلی این دولت های جدید الولاده و نوپا در پولی نهضی می خواستند حد اکثر استفاده را از دیانت ، عاید حکومت نمایند و چون در جامعه جدید قدان اتحاد و به هم پیوستگی طوایف و قبایل هر چه بیشتر احساس می شد ، در درجه نخست اتحاد و اتفاق مردم را در نظر می گرفتند .

این جوامع معمولاً از اتحاد و گردآمدن چند قبیله درست می شد . در هر قبیله‌ی نوعی دیانت و عقاید و افکار دینی خاصی برقرار بود ، اما این روشی بود کلی - چون هر قبیله‌ی از طوایفی چند در آغاز تشکیل می شد که رسوم و تشریفات مذهبی شان باهم تفاوت های

کم وزیادی داشت. اینگلایم ملاحظه‌می شود که در اجتماعی که از اتحاد چند قبیله ودها طایفه تشکیل می شود، تا چهاندازه‌یی ممکن است آداب، مراسم، تشریفات، عقایدو افکار مذهبی گونا گونی وجود داشته باشد و در این گونه جوامع هر گاه در آغاز کار فکری اساسی از برای وحدت دین انجام و مرعی نشود، کار اتحاد و اتفاق شکل نمی گیرد و جامعه‌از هم خواهد پاشید. پس این سختی در وحدت، و تأکید حکومت در باره برقراری دینی واحد، و ملزم ساختن هم‌درا در حضور برای مراسم دینی در موقع ویژه، و سواسی بسیار در انجام دادن صحیح و درست تشریفات و مراسم را با توجه به موارد فوق می توان توجیه، تفسیر و تعلیل کرد. مردم و طوایف و قبایلی گونا گون که هر گروهی آین خاصی دارند و در آن تعصب می ورزند برای اتحاد و اتفاق به خاطر برپا کردن روشی شایسته در کار اقتصاد گرد هم می آیند و نخستین فکر اصلاحی که در این جامعه نوبنیاد پیش می آید، این است که چگونه متحد شوند، واين اتحاد را در وحدت رسوم، عادات و افکار می یابند.

گفته شد که در جزایر هاوایی و سوسی‌تی این رسم برقرار بود و در این مناطق از پولی نهضی دولتها بی به وجود آمده بود که می کوشیدند به وسیله‌این روش توفیق‌هایی دستیاب نمایند. در میان قبایلی که هنوز در حال اتحاد نبودند و تک تک در حالت عدی، یاروا بطب دوستی و معمولی یاسرا نجام تحت روابطی خصمانه زندگی می کردند، به هیچ وجه تشکیلات مذهبی مدرن و منظم و مرتبی وجود نداشت. نوعی به اصطلاح سهل انگاری و تساهله عمیق و آشکار به مذهب و معتقدات مذهبی میان شان برقرار بود. به هیچ چه الزامی نداشتند تا در مراسم و تشریفات مذهبی شرکت نمایند. طبقه کاهنی وجود نداشت و معابدشان به شکل پرستش گاههایی بود که در باره اش اهتمام و سوسای نشان نمی دادند. اما در میان چند قبیله متحد که جامعه، حکومت و دولتی را به وجود آورده بودند، وضع عمومی و دیانت به آن

روشی بود که درباره اش توضیحی داده شد و مطلب اینک دنبال می شود .
در این حکومت ها معابدی وجود داشت با تمام تشکیلات و متعلقات اش ،
با تمام مراسم و آداب و تشریفات عمومی و همگانه اش . اداره و برگزاری این
معابد و انجام تشریفات و مراسم مذهبی ، همه به طور کلی زیر نظر دولت و فرمان
روایان انجام می شد . تمامی افراد جامعه ملزم بودند در موقع معینی که مراسم و
تشریفات مذهبی از جانب دولت به وسیله کاهنان در معبد انجام می شد حضور یابند
این حضور یافتن نشانه بی بود از اتحاد و همبستگی مردم و همچنین قبول و تأیید
دولت ، از جانب حکومت تأکید می شد که شرکت در این مراسم و آمدن به معبد ،
نشانه وفاداری و اطاعت خلق است از دولت . و بی شک کسانی که دولت را تأیید
من نمودند ، در این مراسم شرکت می نمودند ، و چه بسا که از روی ترس و اضطرار
مخالفان نیز در این تأیید همراهی و هم آهنگی می کردند .

ایکن عموم و توده مردم از مشارکت اصلی در مراسم نیایش و عبادت منوع
بودند و ملزم به آن بودند که در پیرون از معبد و یا در صحن داخلی و حیاط معبد
اجتماع نمایند . اینان در واقع عملاد در مراسم مشارکتی نداشتند ، بلکه تجمع و
گرد آمدگی شان نشانه رای اعتمادی به دولت و تأیید حکومت بود . اما آنانی که
در مراسم اصلی و داخل معبد گرد می آمدند ، عبارت بودند از اشراف و هیأت
دولت و رؤسای بزرگ . در برخی از جاهای رئاسی اصناف به نمایندگی صفو
دسته خود ، داخل معبد و جزو هیأت دولت شاهد انجام مراسم اصلی می شدند ، امادر
برخی نقاط نیز چون هاوایی دخول در معبد و مشارکت تنها حق هیأت دولت و
فرمان روایان بود . این مراسم تحت نظر کاهنان انجام می شد و کاهنی نیز ویژه
برگزاری مراسمی اندک و جزیی بود از برای گروه مردم که در مقابله معبد گرد
آمده بودند . کاهن مزبور در بلندی بی که مسلط بر مردم باشد می ایستاد و مراسمی

را به جا می آورد که در موقع معین توده مردمان به نیایش و تعظیم و تکریم می پرداختند.

در این مراسم عظیم مذهبی قربانی در همه جا معمول بود. اغلب قربانی‌ها را قربانی‌های حیوانی تشکیل می‌داد، اما در بسیاری از مواقع نیز قربانی انسانی امری رایج محسوب می‌شد. تشریفات قربانی انسانی بسیار پر طول و تفصیل بود. اغلب اتفاق می‌افتد که قربانیان را بزه کاران و خطا کنندگان تشکیل می‌دادند. اینان معتقد بودند که این قربانیان به خدایان تقدیم می‌شوند تا آنان با نظر لطف به جامعه‌شان نگریسته و برکت‌شان دهند. البته به عیان و روشنی واضح است که این نوعی محکومیت و اعدام متخلفان و گناه کاران بود که در زیر عنوان مراسم مذهبی شکل قربانی را به خود می‌گرفت. در واقع نیت و هدف‌شان مطابقتی داشت با قوانین و رسوم ملل متمدن زمان ما که مجرمان بزرگ و گناه کا از فوق العاده را اعدام می‌کنند به خاطر این که در اجتماع نظم برقرار شود.

اما همیشه قربانیان را خطا کاران بزرگ تشکیل نمی‌دادند، بلکه بسیار اتفاق می‌افتد که در مراسم قربان به قتل و کشتن بی گناهانی از افراد عادی دست می‌یابیدند. این رسم، یعنی قربانی انسانی نه بر آن که در این جوامع نوبنیاد مرسم بود، بلکه در واقع یادگاری بود از دوران گذشته‌شان، - چون رسم قربانی انسانی میان قبایل تاک افتاده نیز بسیار شایع بود. رسم قربانی انسانی علتی داشت و آن علتی بود که میان اغلب بدويان و قبایل ابتدایی در نقاط مختلف جهان بر قرار بود، وهم چنین میان ملل متمدن که نوزمان باستان نیز جنبه اجرایی داشت. آدمیانی را در مقابل پیشگاه خداوند گار و رب النوعی قربانی می‌کردند تا نظرش را جلب نمایند. در جنگ از برای ظفر و پیروزی برای خدای جنگ قربانی می‌کردند. درخشش سالی بر خدای باران و فراوانی و بهنگام توفان برای خداوند گار و رب النوع دریا قربانی می‌شد.

در ماتاوایی Matavai مراسم‌موحشی از قربانی انسان مشاهده شده است . این مراسم به نام آتاهاارو Ataharo نامیده می‌شده است و بومیان به هنگامی که با قبایل متخاصل به جنگ می‌پرداختند ، پیش از آن مراسم آتاهاارو یا قربانی انسانی را انجام می‌دادند . خدای بزرگ‌گشان آتوآ Atua نام داشت که قربانی از برای اوانجام می‌شد . در آغاز بومیان بدن خود را با نقشی رنگ می‌کردند و هم‌چنین صورت‌های شان را با خطوطی مخصوص می‌آلودند و معتقد بودند که به این وسیله جلب نظر خدایان را نموده و نیروهای تازه‌بی به بدن‌شان وارد می‌شود . آن گاه به سیله رقص خود را تهییج و آماده می‌کردند . این رقص‌ها اغلب با ضرب تند طبلالان و آوازهایی مقطع همراهی می‌شدو همان اثر و بهیقین اثری بسیار شدیدتر داشت از آهنگ‌های مهیجی که این زمان در تهییج نظامیان نواخته و اجرامی شود . تمامی این مراسم در مقابل پادشاه و یارئیس قبیله‌انجام می‌شد . میان برخی از قبایل رسم بود که نمایش‌هایی نیز به صحنه می‌آوردند و ازارواح‌نیاگان و بهویژه دروح‌نیایی بزرگ نیز برای فتح و پیروزی طلب‌باری می‌کردند بهر انجام در بجه و حمه مراسم ، و آن گاهی که شوروهیجان جنگ جویان به نهایت درجه می‌رسید ، مراسم اصلی قربانی شروع می‌شد . شخصی را که برای قربانی حاضر کرده بودند ، مقابل پادشاهی آوردند ، کاهن مراسmi انجام می‌داد و پس از آن وی را در برابر پادشاه می‌کشتند . این قربانی هنوز جان داشت که موهای سرویک چشم‌اش را از حدقه خارج کرده و به خدا پیش کش می‌کردند و آن گاه منتظر می‌شدند تا علامتی از برای پذیرفته شدن قربانی از جانب خدا ظهرور یابد . اولین پرنده‌بی که ظاهر می‌شد ، آن را خدا یا پیکاش می‌شمردند که قربانی را قبول کرده و مژده و نوید پیروزی شان می‌داد .

اما این پایان چنین مراسmi نبود ، چهشب هنگام مراسم اصلی قربانی به پایان

می‌رسید ، فرداش مراسم و تشریفاتی دیگر به دنبال داشت . بومیان دگر بار گرد می‌آمدند، اما این بار رقص‌های مهیج و طبالي و سرودخوانی جریان نداشت . چند کاهن ضمن اجرای مراسم آرامی، تعداد زیادی خوک قربانی می‌کردند ، این قربانی از برای این انجام می‌شد تا از روی لاشه و احشاء آن حیوانات پیش‌گویی انجام شود، پیش‌گویی درباره نتیجه لشکر کشی و جنگ که آیا فتح و ظفر نصیب‌شان می‌شود یا نه ، و پس از آن نتیجه مشاهدات خود را ، کاهنان به حضور پادشاه گزارش می‌دادند . به هر انجام هم چنان که میان این جوامع نوبنیاد شرکت در مراسم عبادت و حاضر شدن در معبد ضروری و لازم بود ، و سواسود قدری بسیار شگفت نیر در بر گزاری درست و بی‌خدشۀ مراسم مذهبی معمول بود . میان این مردم نیز هم چون رومیان باستان انجام تشریفات و رسوم و آینین مذهبی باوسوسای بسیار انجام می‌گرفت و بر گزار می‌شد. یک دوره از تشریفات سخت و پر در در سرو طولانی هر گاه کوچک‌ترین اشتباهی در آن روی می‌داد، ملزم بودند تمام آن مراسم را دوباره اجرانمایند و این کاری بود سخت و دشوار، و مهم تراز این، آن که کوچک‌ترین تخلف و سهل‌انگاری و بی‌دققتی در انجام این مراسم گناهی محسوب می‌شد عظیم و غیرقابل گذشت که خطا کاران و اشتباه کنندگان را به مرگ محکوم می‌کردند.

۱۳-گاهنان

جامعه‌ی مذهبی ، وسوس در اجرای درست مراسم و آداب ، لزوم وجود متخصصان مذهبی ، طبقه‌کاهنان ، دولتیقه و دسته از کاهنان ، کاهنانی که مصدر و مأمور اجرای مراسم بودند ، کاهنان حافظ فرهنگ قوم ، میراث فرهنگی کاهنان ، کهنه‌ی مأموران وحی والهام بودند ، تسبیح کاهنان به وسیله ارواح نیاگان و خدایان ، کاهنانی که از زبان خدایان سخن می‌گویند ، حلول روح خدایان در تندیسه‌ها و بت‌ها

چنان که بر می‌آید ، طبقه‌کاهنان مشکل و محدود بوده است . اینان مردمانی بودند که وجودشان در چنین جوامعی لازم و ضروری به نظر می‌رسید . البته در جامعه‌ی که معبد این همه ارزش و اعتبارداشته و در اجرای موبهموی رسوم و تشریفات تا حد وسوس مراعات درستی و برابری با اصل می‌شده است و کیفر مرگ از برای کسانی که در اجرای مراسم و آداب مذهبی اشتباه ، تعلل و یا سهل انگاری می‌نمودند وجود داشت ، بدون شک وجود متخصصان و کارآگاهانی مذهبی که همان کاهنان باشد بسیار لازم و ضروری بوده است .

پس متوجه می‌شویم که کاهنان در این جوامع اهمیت و اعتباری می‌توانسته‌اند داشته باشد و جز در مواردی محدود ، اینان نیز تحت فرمان دولت و حکومت قرار داشتند . اما به شکلی عمومی این کاهنان خود بد دو طبقه و یاد و دسته تقسیم می‌شدند که هر دسته‌یی مصدر نوعی کار مذهبی بودند : دسته‌یی کاهنانی بودند که مأمور انجام مراسم و تشریفات دینی بودند . اینان تخصصشان در این امر بود . مصدر و مأمور انجام مراسم و آداب مذهبی بودند ، در این کار نظارت می‌کردند و هم و دقت شان کاملاً مصروف بر این می‌شد تا کوچک‌ترین اشتباه و تساهلی در کار انجام مراسم رخ ندهد . از سویی

دیگر اینان درواقع کتاب خانه و یا دائمات المعرفی متحرک و جبان بودند . بهاین طریق که تمامی امور، روز، آداب و مراسم، افسانه ها و قصص مذهبی را می دانستند و این دانستنی هارا در کمال دقیقت محافظت کرده و به جانشینان خود می آموختند و در حقیقت این گونه دانستنی ها در انحصار این طبقه بود که به موقع خود - نسلی به نسل بعدی می آموخت .

اما دسته دوم از گاهنان اهمیت و مقامی، بلندتر دارا بودند و از لحاظ کمیت از دسته اول کمتر بودند ، لیکن این کمیت - کیفیت را کاملاً جیران می نمود . به هر انجام اینان افرادی بودند که موردو حی والهام خدایان قرار می گرفتند ، روح خدایان در تن شان حلول می کرد و با مردم سخن می گفت . اما نه این که تنها خدایان وجود این گاهنان را تسخیر نموده و در تن شان حلول می کردند ، بلکه ارواح نیاگان نیز در موقع ضروراً این مردمان را تسخیر کرده و به وسیله ایشان منظور خود را عملی می ساختند . اینان درواقع افرادی مصروع یا هیستریک *Histerique* بودند که مواقعي به حال خلسه و غشه دوچار شده و کلمات مربوط یا نامر بوطی را در حال بی خودی بر زبان می آوردند . به هر حال ، عame را اعتقاد بر آن بود که این حالات در گاهنان نتیجه تسخیر وجودشان به وسیله ارواح نیاگان و خدایان می باشد . در چنین حالی اینان دارای قدرت و قوایی فوق طبیعی و مقدس می شدند ، چون تن شان مهبط خدایی یانی ای بزرگ شده بود . کلماتی را که در چنین احوالی بر زبان می آوردند ، از جانب گروه معتقدان پیروان ، کلمات و وحی خدایی و یا پیام نیاگان شمرده می شد و چه بسا که به این وسیله در بسیاری اوقات مقاصد شخصی خود را به مرحله اجرا در می آوردند و یا آلتی می شدند از برای دولت که احساسات مذهبی مردم را تحریک کرده و خواست حکومت را به عنوان وحی خدایی به گوش پیروان هم چون سروش غیبی به رسانند .

تنها این کاهنان نبودند که مهبط و فرود گاهی شناخته می‌شدند از برای ارواح نیا گان و خدایان، بلکه تندیسه‌ها، پیکرها و مجسمه‌های خدایان نیز گاه اتفاق می‌افتد که مورد هبوط ارواح و یا خدایان قرار می‌گرفت. در حقیقت تمثال‌های مقدس و پیکرها چوبی و سنگی نیز واسطه‌میان خدایان و آدمیان محسوب می‌شدند، وهم چون کاهنان وسیله تقرب بند گان به خدایان بودند. لیکن این چنین وضع و حالی چگونه به منظمه ظهور و وقوع می‌رسید. به هنگامی که مراسمی خاص از برای خدایان و نیا گان انجام می‌شد، چون نیاش‌های عمومی و اهدای هدايا و نذر و پیش‌کش‌ها، و سرانجام مراسم دقیق و پیچیده و پر طول و تفصیل قربانی، کاهنان پیش از آن از خدایان دعوت می‌نمودند تا هر کدام‌شان به پیکره و بت مخصوص به خودشان نزول یا هبوط کنند. این دعوت از برای آن انجام می‌شد تا خدایان خود عیناً شاهد اجرای مراسم باشند. نذور، هدايا و پیش‌کش‌هارا مشاهده نموده و نیازمندی‌های نیازمندان را برآورده سازند، وهم چنین شاهد اجرای مراسم قربانی که به خاطر آنان انجام می‌گرفت باشد و در ضمن ستایش و نیاش گروه پرستند گان را به گوش خود بشنوند.

۱۴- مبنایی برای تکامل جامعه

موضوع مهم تشکیل انجمن‌های مردان، آغاز تحقیق و کاوش در این مسئله، تحقیقات شورتس، مجتمع مردان منشأ تکامل روابط اجتماعی، خصوصت زنان و مردان انگیزه پیدایش مجتمع مردان، منابع عقاید شورتس، اختلاف میان مردان و جوانان تازه بالغ، خصایص گرینز ندگی مردان از زنان و اخوت دوستی مردان، موضوع‌های جنسی، تکامل مجتمع مردان، اخراج افراد متأهل، پیدایش انجمن‌های مردان مجرد

موضوع انجمن‌های مردان، یاخانه مردان و یا در اصطلاح مورخ آلمانی

ها یعنی خشور تس *Heinrich Schurts* با شگاههای مردان *Altersklassen und Manne* یکی از جالب‌ترین مباحث مردم‌شناسی است که میان دانشمندانی بسیار سرو صدای بسیاری برانگیخت. این امری بود رایج در زمان باستان میان اقوام و ملل بزرگ و کوچک، و هم چنین میان بدويان عصر حاضر و ملل متmodern زمان ما. دانشمندان بسیاری در باب این مسئله به کاوش و تحقیق پرداخته‌اند و قسمت‌اعظم بازگشایی‌ها و تفسیراتی که در این مورد شده است مرهون روان‌شناسی است، و به ویژه تأثیر داشت روan کاوی *Psychoanalyse* و تحقیقات ارزنده روan کاوان را در این باره نبایستی از نظر دور داشت. پیش از این با توجه به کار مردم‌شناسان بزرگ و صاحب نظر، عروسی و مسئله وصلت منشأ تکامل جامعه محسوب می‌شد و تقریباً این موردی بود که بی‌رقیب و بلا منازع، اصلی اساسی بود. اما با توجه و دقیقی که بر مسئله مورد نظر معطوف شد، یعنی با پیش آمدن تحقیقاتی در انجمن‌های مردان، کم کم اذهان متوجه شد که این گونه مجتمع‌تاجه اندازه‌بی در تکامل جامعه می‌توانست ذی دخل باشد.

پیش از آن که در مردان انجمن‌های مردان بحثی بشود، لازم است تا از نظر گاه کلی و تفسیری پسیکولوژیک موضوع تا اندازه‌بی روش شود، چون نه بر آن که در مدل‌اندزی و پولی‌اندزی این گونه مجتمع مردان اهمیتی بسیار و در خود توجه دارد، بلکه میان تمام اقوام بدوی و متmodern عصر حاضر نیز این مطلب، موضوعی است بسیار مهم و لازم است تا مقدمه‌بی از برای درک شایسته‌تر آن فراهم شود.

چنان که گفته شد، این بحث و تدقیق‌های اولیه‌بی در باره آن به وسیله هاینریخ شورتس دانشمند و مورخ آلمانی شروع شد وی با مطالعاتی که در باره انجمن‌های مردان نمود، نتیجه گرفت که مأخذ اولیه تکامل اجتماعی و روابطی که در اجتماع میان افراد به وجود می‌آید، نتیجه اختلاف میان دو جنس زن و مرد می‌باشد، نه اموری دیگر. وی با این که آثار مورگان *Morgan* و وس ترمارک

Westermarch را درباره این که عروسی منشأ تکامل روابط اجتماعی است، مطالعه نموده بود، با این نظر مخالفت کرد و اصرارورزید که مجتمع یا انجمن‌های مردان است که به حقیقت بایستی مبدئاً استین اجتماع و روابط اجتماعی شناخته شود. برای تأیید نظرات اش به نوعی روان‌شناسی گرایید که بیشتر جنبه‌ذهنی داشت. شاید در این زمینه از نظرات روانکاران نیز در این باب برخوردار شده و مقداری به جانب افراط سوق کرده باشد. به هر انجام وی هم چون اشتریند برگ Strindberg، آن درام نویس نامی «۱۹۱۲ - ۱۸۴۹» زن و مرد را اصولاً دشمن و خصم هم می‌پندشت. می‌گفت زنان موجوداتی هستند محافظه کار، خود پرست و مخالف حشره‌نشاهی اجتماعی، به همین جهت همواره کوشش‌شان براین معطوف بوده که مردان را درخانه نگاه داشته و محیط ازدواج را به صورت محدودیتی از برای مرد درآورند. لیکن به عکس چنین موارد و خصایص در مردان وجود نداشت، چه آنان همواره مترصد بودند تابه‌بهانه شکار و یا پیکاراً زاین محیط محدود بگریزند. مردان اصولاً موجوداتی بودند که به مصاحبیت باهم جنسان خود و مسئله اخوت و تشکیل اجتماعاتی میان خود شوق و رغبتی داشتند. اما زنان در واقع به موجب عشق جنسی نیرومندی که داشتند، و این عشق جنسی به مراتب از عشق جنسی مردان قوی‌تر بود، توانستند به تقریب خود نسبت به مردان فایق آمده و آنان را در کنار خود نگاه دارند. اما همین که در این انزواگزینی تمایلات جنسی مردان ارضاء می‌شد، نیرویی در شان به جنبش و شور در می‌آمد تا از آن محیط بگریزند و خود را از قیود محدودیت‌هایی که وصلت برای شان ایجاد نموده بود برها نزد.

از سویی دیگر مطالعاتی درباره انجمن‌ها و مجتمع مردان، موردی دیگر را از برای شورتس روشن نمود و آن خصوصی بود میان افراد ذکور بالغ، و جوانانی که در

آغازین گاه مراحل بلوغ بودند . البته این در معنای وسیع تر اشاره بیی بود به خصوصیت میان پدر و پسر و تقریباً پیش از آن که فروید Freud نظر خود را در این مورد به شکل مدون و سیستماتیکی ابراز نموده باشد ، وی به نحوی ضمنی این مسئله را پیش کشیده بود . بهمین جهت دونیر وجود داشت که مردان را در مقام دفاع از خود ، به اتحاد و انجمن سازی و گردآمدن در جریان گههای خاص تر غیب می نمود ، یکی زنان و دیگری جوانان بالغی که همواره در صدد دست اندازی به حقوق آنان وايجاد محدودیت هایی از برای شان بودند . در اين باشگاه ها مردان متأهل وزن دار رانیز کم کم راهی نبود ، چه اين مردان خود را مقید نموده و با مسئولیت هایی را به دوش گرفته بودند و از برای رفقای مجرد خود نمی توانستند وفادارانی تمام عیار باشند .

۱۵ - موقعیت خانه مردان در اجتماع

چگونه مجامع مردان موجب تکامل جامعه می شود ، نیازی به مطالعات بیشتر در این باب ، عمومیت مجامع مردان . مجتمعی که تولید مخاطراتی از برای جامعه می نمودند ، اغلب مجاميع واسطه بیی بودند از برای نشر و توسعه فرهنگ و تمدن ، خانه مردان و امور جنسی ، زندگی خوش و دوستانه در خانه مردان ، محلی از برای آسایش موقع مردان متأهل ، حل و فصل امور دینی و جادویی ، مرکز هنر و توسعه تجارت

این تقسیر و آغازی بود در واقع از برای فهم پیدایش مجامع و انجمن های مردان . اما برای درک صحیح این ادعا که مجامع مردان موجب تکامل اجتماع و وروابط اجتماعی و بسط و توسعه فرهنگ ، و مرکزی از برای پیدایش و تمرکز دین و جادو بوده است ، احتیاجی است تا مطالعات بیشتری در این باب انجام گیرد .

نمونه هایی از این باشگاه های مردان در سراسر حوزه اوقیانوس کبیر ،

به ویژه در مناطق مورد نظر ما در این قسمت فراوان بوده است. همچنین در آسیا و آفریقا از این مجامع بسیار وجود داشته و دارد. اعضای این سازمان‌ها در نقاط مختلف و موقعاً گوناگون تفاوت پیدا می‌کرد. گاه، والبته کم اتفاق می‌افتد که این سازمان‌ها جنبه خطرناکی به‌خود می‌گرفند و اتحاد اعضایش موجب خطرات و خساراتی از برای دیگران می‌شد، چون سازمان دولک‌دولک Duk-Duk که در سراسر منطقه اوقیانوس کبیر متدالو بود. البته تمام این سازمان‌ها چنان‌که گفته شد، این گونه روشی نداشتند، بلکه محدودی از آن‌ها به‌این اعمال اقدام می‌نمودند، واما اکثر این سازمان‌ها موجب تکامل جامعه، فرهنگ و هنر می‌شدند. روابط اجتماعی، قوانین، جادو و مراسم و تشریفات دینی از داخل اجتماع به‌این جوامع راه یافته و حل و فصل می‌شد. مرکزی بود از برای آموزش دانستنی‌ها به‌نوجوانان، و جایی بود که مردان در آن‌جا بازنان بدون دغدغه به‌معاشره می‌پرداختند و گاه در بعضی از نقاط اتفاق می‌افتد که در این امر افراط شده و سازمان شکل‌فاحشه‌خانه‌یی به‌خود می‌گرفت.

در این سازمان‌ها اغلب اعضا به زندگانی‌یی اشتراکی می‌پرداختند، با هم غذا می‌خوردند و به تفریحات و بازی‌هایی سرگرم می‌شدند، استراحت می‌گردند و از میهمانان خود پذیرایی کرده و اقدام به برگزاری نمایشات، بازی‌ها و موسیقی و آواز می‌نمودند - در بعضی از این نقاط افراد علیل و معیوب و یا کسانی را که نواقصی در بدن داشتند، راهی نبود، و این روشی بود که در زمان کهن در خاورمیانه بسیار رواج داشت و منطقه عمل وسیع تری را شامل می‌شد، یعنی چنین کسانی حتا در جامعه حق زندگی نداشتند و سرنوشتی جزمرگ از برایشان در نظر گرفته نمی‌شد.

برخی اوقات این مرکز و مجامع پناهگاهی محسوب می‌شد از برای افراد

غیرعضو، یعنی کسانی که از محدودیتهای زندگی خانوادگی به تنگ آمده بودند و بی شک این کسان افراد متهمی بودند که از گرفتاری های خانوادگی گریخته بوده این سازمان ها پناه آورده و مدتی را به راحتی و آسودگی می گذرانیدند . اما آنچه که از نظر گاه ما بیشتر دارای اهمیتی می باشد ، این که در این سازمان ها امور دینی و جادویی حیطه عملی بسیار فراوانی داشت . صحنه بی بود از برای مقاومه جویی و خودنمایی . اعضا هر یک از برای نشان دادن قدرت و سطوت ، مقام و ثروت و هنر خود ، چیز های بسیاری که معرف نیرومندی و شخصیت اش بود به سازمان آورده و در معرض دید و مشاهده همگنان قرار می داد . گاه اتفاق می افتاد اعضا بلم های جنگی خود را در آنجا گرد می آوردند و این بی شک رقابتی میان مردم بر انگیخته و به تکامل صنعت و پیشگیری زورق سازی کومنک می نمود . حوزه اوقیانوس کبیرو در بسیاری از نقاط آفریقا « شکار سر » امری بود رایج ، و هر جنگجو و رزمnde بی که سرهای انسانی بیشتری شکار می کرد ، اهمیتی بیشتر داشت و یک جنگجوی ممتاز شناخته می شد . جنگجویان چه در موقع جنگ و چه در هنگام صلح سر آدمیان را می بریدند . به هنگام صلح تحت شرایط و پندارهایی ، کمین کرده و کسانی را غافل گیر نموده و می کشند . آن گاه سر او را بریده و به شیوه ها و طرقی جمجمه را در می آوردند . در موقع جنگ نیز سر کشته شده گان را به همین طریق به جمجمه هایی بدل می نمودند . در قربان گاه ها ، معابد و خانه ها از این جمجمه های انسانی بسیار یافت می شد . پس افراد جمجمه هارا از برای خودنمایی به سازمان می آوردند و این آغازی بود از برای پدیده بی بسیار جالب توجه تر ، چون بهزودی در مراحل بعدی ، سازمان مرکزی می شد از برای نیا پرستی . افراد طی مراسم و تشریفات و آدابی بسیار مراسم دینی شان را نیز در محل سازمان انجام می دادند و دیگر احتیاجی به معبد و نیایش گاه های

عمومی نداشتند.

این مجتمع همچنین جنبه‌یی داشتند بسیار ارزنده ، و آن توسعه ، ترویج و ابداعاتی هنری بود که سرچشمه‌اش و خاستگاه اصلی اش از این مراکز بود . انجام تشریفات و مراسم آن همراه بارقص ، سازو آواز و صورت پوش‌های مضحك یا ماسک‌های بسیاری بود . همچنین مراسم جادویی ، اجر او بر گزاری تشریفات و آداب اش مستلزم وسایل بسیاری بود که بدون وجود ذوق هنری به هیچ وجه امکان پذیر نمی‌شد . به همین جهت هنر به زودی در این مجتمع راه یافته و در میدان‌های رقابت بالندگی نموده و رشدی یافت . سپس چنین مراکزی بسیار زود تبدیل به یک موزه می‌شد . انواع و اقسام جنگ افزارها در معرض تماشا درمی‌آمد ، ماسک‌های بسیار با نقوش و شکل‌های مضحك و مهیب‌شان از دیوارها آویخته می‌شد ، جابه‌جا تعدادی به نسبت کم و بیش از جمجمه‌های انسانی بدرودی هم چیده می‌شد و آلات و افزارهای موسیقی نیز در کنار این‌ها خود نمایی می‌کردند .

اعضا و افراد در این مراکز به شغل و پیشه‌یی می‌پرداختند . برخی به ساختن سلاح‌های جنگی سرگرمی می‌یافتدند و گروهی به فرآورده‌های چرمی اشتغال پیدا می‌کردند و برخی به هنر کنده کاری بدرودی چوب و سرانجام کارهایی دیگر مشغول می‌شدند . به همین جهت این مراکز به زودی جنبه‌یی دیگر نیز پیدا می‌کردند و آن این بود که مراکزی می‌شدند از برای تولید کالا و اجناس . هر دسته و چند قری از این افراد که پیشه‌وصنعت یک سان و مشابهی داشتند ، صنفی را تشکیل می‌دادند ، صنفی که مجبور بود از برای مصرف فرآورده‌های خود در خارج بازاری بیابد . پس به احتمال قوی می‌توان گفت که بازار و اتحادیه‌های صنفی و دسته‌های هنروران و تولید کنندگان منشأشان از همین مجتمع و مراکز بوده است . برای تشبیه‌یی از وضع این مراکز ، می‌توان سربازخانه‌های امروزی را مثال آورد و تدقیق در کار این

سر بازخانهها و مناسبات میان افراد و روابط شان تا اندازه‌ی کوچک به تجسم و فهم و درک نسی مرا کزمورد نظر بدویان خواهد کرد.

۱۶ - آداب و رود جوانان به جرگله مردان

امور و روابط جنسی در خانه مردان ، افراد در این امر ، مجامعتی که به صورت فاحشه خانه درمی آید ، جنبه مثبت و کارآمد مجامعه مردان غنچه هم و رود جوانان به جرگله مردان ، تفسیر روان شناسانه این امر ، دلایل عمومی ، تربیت رزمی یا کینه جویی مردان نسبت به جوانان ، علل روانی کینه مردان ، امتحانات و رسوم سخت و حشیانه درباره جوانان ، جوانانی که پذیرفته می شدند

در مورد روابط و امور جنسی در بندهای گذشته به حد کافی سخن گفته شد ، والبته منظور از اشاره به این امر ، توضیحاتی است که در مورد امور جنسی و روابط عشقی در منطقه او قیانوسیه به عمل آمد. در آن جا اشاره‌یی شد به خانه مردان مجرد و چگونگی روابط جنسی زنان و مردان مجرد یا پسران و دختران در آن خانه‌ها. اما منظور از خانه مردان مجرد نیز همین مراکز یا مجامع مردان بود . در این مراکز روابط جنسی و عشقی بسیار آزاد و بی‌بند و بار بار بود . به طور کلی میان بسیاری از این بدویان روابط جنسی پیش از ازدواج بسیار آزاد بود و حق همه گونه تمتع جنسی برای شان مجاز محسوب می شد، جز در مواقعي و مواردي که ذکر آن جای خود خواهد شد. در این مراکز گاه حق تمتع جنسی و نزدیکی با زنان به شکل اشتراکی درمی آمد والبته این در مواقعي بود که عمومی محسوب نمی شد . گاه یکی یا دونفر و یا عددی بازنی که اسیر ساخته بودند در مرکز به معاشرقه و نزدیکی می پرداختند و پس از آن هر یک از اعضاء که تمایلی به نزدیکی جنسی با آن زن داشتمی توانت از او بھر گيرد . زمانی نیز مردان با زنان یا دخترانی که در خارج به خود جلب کرده بودند ، در گوشی

ازاین خانه برای مدتی بهمراه عشقمی پرداختند وزنان و دخترانی بسیار نیز بودند که در موقع هیجانات عشقی و جنسی خود به این مجتمع می‌آمدند، چون می‌دانستند که در خانه مردان به مراد خود می‌رسند.

اما ازاین موارد که افراد اش به ندرت اتفاق می‌افتد بگذریم، خانه مردان، یا مجتمع مردان و این گونه انجمن‌ها بمسان خانواده‌ی بود از برای افراد غیر خویشاوند. مردمان در این خانه‌ها علاوه بر تقریبات و میهمانی‌ها، به پیشنهاد حرفه و صنعت‌پردازی‌ها، آموختن دانستنی‌های جادویی، پزشکی، دینی و اساطیری، برگزاری مراسم و تشریفات دینی، به درد دل می‌پرداختند و خود را سبک بار از غم‌ها و اندوه‌ها می‌کردند.

لیکن در این میان، یک عنصر مهم نیز وجود داشت که قسمت اعظمی از فعالیت‌های برخی ازاین مجتمع را حصر می‌نمود بر تشریفات، آداب و رسومی از برای ورود نوجوانان تازه بالغ به جرگه و مجمع مردان. تقریباً می‌توان گفت که از میان این مجتمع، برخی شان بودند که کارشان ویژگی استواری داشت به این مراسم. افراد این گونه جوامع در واقع مسئول این مهم بودند و موظف بودند تمام و کمال آداب و رسومی را درباره جوانانی که داخل جرگه مردان می‌شدند، به انجام رسانند. تمامی این آداب و رسوم که بسیار وحشیانه و سخت و دردناک بودند؛ هرگاه به نظری سطحی و بدون کاوش و تعمق نگریسته می‌شدند، آداب و رسومی مذهبی و مبتنی بر تربیتی مردانه و اخلاقی جنگ جویانه جلوه گرمی شد. اما این ظاهر و پوشش فریب ناکی بود از برای حقیقتی که زیر این سرپوش قرار داشت. جوانان همیشه در اجتماع این مردمان حقوق مردان را غصب می‌کردند. آنان نوجوانانی بودند در آغاز و بجهوده بیداری نیروی شهوانی، وزنان طالب آنان می‌شدند و آنان خود نیز در پی اراضی نیروهای جنسی شان بدنبال زنان می‌رفتند و مردان ازاین جهت در مضيقه می‌افتدند. همچنین

مردان هنگامی که پا به سن می گذاردند ، نیروهای شان کاسته و در حال افوال بود، در صورتی که جوانان نیرومند و نیرفی شان نیز در حال فرازمندی قرار داشت . اینها و مواردی دیگر کافی بودند که حسادت و حس کینه جویی و تقریم مردان را نسبت به کسانی که در حال اشغال جا و مقام آنها بودند بر انگیزه دوباری ورود آنان به چشم مردان و شناسایی دوره مردی شان ، امتحانات و آزمایش‌های سخت و در دنا کی چاره جویی نمایند که بسیاری شان در ضمن آن آزمایش‌های در دنا ک از پادرافتاده و می‌مردند. پس در پشت این آزمایش‌ها که جنبه مذهبی و اخلاقی داشت، انتقام و کینه‌بی نهفته بود . البته قبول این مورد و نظریه‌مبني بر آن است که به توجیهات مردم شناسانی که از روان شناسی بسیار سودمی جویند ، قانون باشیم. ورنه باستی علت این امتحان‌ها و آزمایش‌های در دنا ک را تقویت جوانان و آموختن بر دباری و تحمل شداید و مصایب در آنان بدانیم .

این آزمایش‌ها بسیار سخت و طاقت فرسا بودند، از قبیل خرد کردن دندان‌های جوانان ، وارد کردن زخم‌های عمیق و کشنده به آنان ، با حداقل خود را کی پست، ادامه زندگی طولانی و منزوی در جنگل ، تحمل ضربات تازیانه ، فراهم آوردن موارد ترس انگیز و رقص‌های وحشت ناک با ماسک‌های مهیب ، زدن ضربات بسیار چماق بر سر و بدن آنها ، میل زدن داخل مجرای بول و پاره کردن آن، بریدن قسمتی از اعضاي بدن و بسپاری دیگر از این موارد . گاه اتفاق می‌افتد که بسیاری از این جوانان در راه تحمل این شداید و بلایای در دنا ک می‌مردند، و آنانی که باقی می‌مانندند، سراسر بدن شان پوشیده بود از جاهای زخم و جراحاتی که نشان مردی شان شمرده می‌شد . در ضمن بحث درباره بومیان فی جی Fizi از این مراسم و تحوه‌هایی که میان شان در این موقع رایج است ، اندکی گفت و گونمودیم و در واقع این سالم-ترین مراسمی بود که این بومیان در این مورد انجام می‌دادند .

۱۷ - جادو و دیانت در مجتمع مردان

عقاید و نظراتی دیگر ، تفسیر و بستر از پیدایش مجتمع مردان ، کلان و فرقه‌یی که مصدر آداب و اعمالی است از برای ورود جوانان به جرگه مردان ، اتحاد چند واحد یا کلان ، وضع تو تمیسم و انتخاب توتی واحد ، فرقه‌های قبلی به صورت یک طبقه اشراف یا کاهن درمی‌آید ، تبدیل مجتمع اشراف یا کاهنان به انجمان‌های سری ، مقامات و درجات افراد عضو ، طبقه بنده مجتمع سری

اما در این مورد عقاید و نظراتی دیگر نیز وجود داشت و دانشمندانی بودند که مسئله را از دریچه‌یی دیگر مورد بحث و تفسیر قرار می‌دادند . از جمله این دانشمندان که عقایدش و مطالعات و کاوش‌های او در این زمینه ارزش و شهرتی دارد باستی از هتون و بستر Hutton Webster نام برد . وی معتقد بود که این گونه مجتمع ، یعنی سازمان‌های مردان از سیستم کلان Clan به وجود آمده و نشأت گرفته است . در آغاز درسازمان کلان فرقه‌ای بودند کوچک و محدود که هم تشریفات مذهبی را انجام می‌دادند و هم بر مبنای آداب و رسومی در ظاهر دینی ، ورود جوانان را به جرگه مردان کلان اعلام می‌کردند . اما کلان‌ها همواره در انزوا و اوتک افتادگی زندگی نکرده و به سر نمی‌بردند ، بلکه مرتب در حال ترکیب و اتحاد بودند . دیانت این کلان‌ها اغلب مبتنی بود بر روش تو تمیسم Totemism و هنگامی که چند واحد با هم متعدد و یکی می‌شدند ، بزرگترین و مهم ترین تو تم Toteme را که بی‌شک متعلق به یکی از این واحدها بود انتخاب کرده و به پرستش آن اقدام می‌نمودند . این تو تم منتخب در واقع خدای آن قوم محسوب می‌شد و کلیه جوانان موظف بودند تا آن خدا را به پرستند . با گستردگی شدن اجتماع و ترکیب چند واحد ، بی‌شک قدرت و نفوذ جمعی که مأمور اجزای تشریفات مذهبی و آداب و مراسم ورود جوانان به جرگه

مردان می بودند افزایش یافته و کارشان جنبه اختصاصی پیدا کرده و بهزودی به صورت یک طبقه ممتاز درمی آمدند ، یک طبقه اشرافی و یا یک طبقه کاهن که در هر حال در صدر طبقاتی دیگر قرارداشتند ، با کسب چنین اهمیتی که این مجمع پیدامی کرد ، عضویت در آن نیز بسیار سخت و دشوار می شد - یعنی هر خواهنه بی لازم بود تا در مقابل حق عضویت ، به مجمع چیزی تأديه نماید و در این باره در قسمت های بعدی که بحث حصر می شود برعکار این مجامع در پولی نهادی و مهلا نهادی توضیحات بیشتری داده خواهد شد . این جامنشاً و مبدی بود که این انجمن ها کم کم به مجامع سری تبدیل می یافتد . مجامعی که در آن امتیازات فردی وجود داشت و مقامات و در جاتی از برای افراد تعیین می شد . در اغلب جاهای چون پولی نهادی و مهلا نهادی مقامات و در جات هم تر ، از آن اعضا بی بود که ثروت بیشتری به انجمن اهداء نموده بودند و اعضای قدیمی همواره از امتیازات بیشتری برخوردار بودند .

این سازمان ها بعداً به دوسته قابل تمیز تقسیم می شدند . برخی از این مجامع خیر اندیش و دوستدار خلق بودند و نیروهای مادی و معنوی شان را در بیهود زندگی و آسایش مردم مصروف می داشتند ، چون انجمن چهره های مصنوعی میان قوم ایران و کوی از سرخ پوستان امریکا . اینان صورت های خود را با ماسک هایی پوشانیده و ضمن اجرای مراسمی ، در مواقعي معین به درمان بیماران با فسایل جادویی و نیمه جادویی مشغول می شدند . برخی از این انجمن ها صرفاً مقاصدی مذهبی داشتند ، و در موضع خاص به اجرای مراسم و تشریفات مذهبی می پرداختند ، چون انجمن هوپی Huppie که هم و نیرویش مصروف بر اجرای آینین نیا پرستی و ترویج آن می گشت . اما متأسفانه تمامی این مجامع به این گونه روش ها خوی نداشتند . برخی از این سازمان ها قدرت خود را از اعراض مردم و اخاذی و تاراج ثروت آنان به کار می زدند ، چون انجمن دوک دوک Duk Duk در جایران و قیانوس کبیر که در بندهای بعدی از چگونگی کارشان

گفت و گو خواهد شد.

وبستر Webster معتقد بود که علل انحطاط این مجتمع از آن روی بود که کم کم در طی زمان تغییر ماهیت دادند و در این تغییر ماهیت دیگر نه بر آن که این مجتمع را نمی‌توان عواملی از برای تکامل اجتماع خواند، بلکه در واقع عواملی بودند که موجب انحطاط جامعه می‌شدند. یکی از علل انحطاط بنابر عقیده محقق نام برد، آن است که این مجتمع کم کم از حالت خاص مجتمع انحصاری افراد ذکور به درآمده وزنان نیز در آن‌ها راه یافته‌ند. در میان بسیاری از قبایل سرخپوست امریکایی حق ورود برای زنان به این مجتمع آزاد بود، و پراثر آن - رقابت‌های جنسی مانع اتحاد مردان می‌شد و این مجتمع به صورت فاحشه خانه‌هایی درمی‌آمد. گاه نیز هم چون میان فرقه‌های یورووبا Yoruba در آفریقا، تبدیل به انجمن‌هایی سری می‌شد که دارای آداب، شعایر و رسومی و حشیانه شده و جنایت و آدم‌کشی هدف‌اش قرار می‌گرفت.

میان بسیاری از قبایل و اقوام بدوی، این گونه مجتمع قدرت سیاسی و حکمرانی را قبضه کرده و در انحصار خود درمی‌آورده‌ند. به طور کلی اجرا و وضع قوانین از این مجتمع نشأت داشت و کار حکومت را انجام می‌داد. اما این تاجیگی بود که میان قوم و قبیله‌یی دولت و حکومتی وجود نداشت، چون هم‌چو که فرمانداری سیاسی و حاکمی به کار بر گمارده می‌شد، قدرت این مجتمع خود به خود از میان می‌رفت.

۱۸- سازمان جادویی دوک دوک

انجمن مردان در چایر بیسمارک ، کاراین انجمن سری، ارعاب و ترس و اخاذی اعضای سازمان ، مراسی که در طی سالشش بار انجام می شود، آغاز مراسم و رؤیت عالی ماه نو، تارو پود جادویی این مراسم، ارواح رقصنده، روش فراهم آوردن مالکهای جادویی، رقص و طبلای، ورود اعضا از ارواح رقصنده به دکده، عدم تعاس با ارواح، اقامت بیست روزه، مرآم شکنجه و حشت انگیز جوانان

انجمن مردان در مجمعالجزایر بیسمارک از جمله آن مجتمع سری بود که به چپاول مال مردم و تهدید و ارعاب بومیان دست می یازید . از دونوع دیگر این انجمن های سری که برخی کارشان خیرخواهی و کومک به مردم بود ، و برخی با شاعیر و آداب خاصی که داشتند به قتل و جنایت دست می بردنند ، در ضمن شرح دیانت و زندگی سیاه پوستان جنگل نشین آفریقایی ، و سرخ پوستان دشت نشین آمریکایی گفت و گو خواهیم نمود.اما اینک ملاحظه می کنیم که کار انجمن سری مردان در مجمعالجزایر بیسمارک ، واقع در مهلا نزدی چگونه بوده است . این انجمن ها که نظایر ش در قسمت او قیانوسیه فراوان بود، تحت عنوان سازمان های دوک دوک Duk Duk نامیده می شد. اما بایستی توجه داشت که کار تمام این انجمن ها در چایر مختلف و میان قبایل گونان گون به یک شکل نبود ، بلکه کارشان و هدف شان متفاوت بود : برخی خیر خواه مردم بودند، برخی نیز بدون آنکه به دیگران زیانی بدرسانند ، هم شان مصروف بر ترویج و اشاعه انجام مراسم مذهبی و جادویی بود، و بعضی به توسعه هنر و فرهنگ می پرداختند و برخی نیز چون انجمن های مجمعالجزایر بیسمارک کارشان به هر اس افگنند مردم و ارعاب آن ها و اخاذی بود و به این وسیله امور زندگانی خود را می گردانند.

اعضای انجمن مجمع‌الجزایر بیسمارک در طی سال ، شش بار دست به انجام مراسم ، تشریفات و اعمال وحشت انگلیزی می‌زند. چنان که گفته شد در مهلا نهادی جادو و سحر بر همه چیز مسلط است و کاملاً چیزگی دارد ، به همین جهت تارو پود این مراسم از سحر و جادو تنیده شده است . این مراسم در طی هرسالی شش بار انجام می‌گیرد و زمان اجرای دقیق آن هنگام روئیت و مشاهده هلال ماه نومی باشد. اعضا از آغاز تاریکی آسمان ، از همان گاهی که هنوز آخرین انوار سرخ فام آفتاب به روی آسمان نمایان است ، و در دور دستها خورشید در حال فرو رفتن در دل آب می‌باشد، متوجه صدر روئیت هلال ماه می‌باشند . کم کم مقدمات بر گزاری مراسم را آماده می‌کنند. شب هنگام ، تا وقت طلوع آفتاب و پیدایش نخستین روشنی‌های صورتی رنگ روز ، طبالي و آوازهای دسته جمعی شان هم چنان متناوباً به گوش می‌رسد و چون کم کم روز به طور کامل فرا رسید ، مراسم اصلی شروع می‌شود .

نخست شش زورق را بهم مهار می‌کنند ، و آن گاه زورق‌ها را به می‌آبرها می‌نمایند . در این وقت طبالي و آوازه خوانی به نهایت شدت می‌رسد . اعضا بی که مصدر این آوازه خوانی و طبالي هستند، قبل به مسیله ریشه‌ها و بر گیاهان مخدوش به حالت پرهیجانی در آمده و شور و غوغایی به راه می‌اندازند . زورق‌ها که کم به ساحل نزدیک می‌شوند، ناگهان مصدر صحنه نمایش شکفت و هراس آوری می‌گردند و اعضا بی که مخصوص امور جادوی می‌باشند، به نیروی سحر و اوراد و کارهایی عجیب، دو موجود مخفوف را از قعر دریا فرامی‌خواهند این دو موجود با حرکاتی شکفت و رقصی ویژه از کف قایقه‌های پاساخته و رقص سمبولیکی را شروع می‌نمایند . این دو موجود در واقع از نظر گاه اعضای انجمن و نظاره کنندگان دور فرح می‌باشند ، ارواحی که به مسیله جادوان از دل دریا احضار شده‌اند تا این مراسم را رهبری کنند . این ارواح ماسک‌هایی به صورت دارند و نوعی لباس یا پوششی سرتاسری که از گردن تام‌چپایشان

را فرآگرفته به بردارند . درمورد فراهم آوردن و ساختن این ماسک‌ها آداب و رسوم جادویی بسیاری دارند . این ماسک‌های عبارت اندازیک استخوان بندی مخروطی شکل که چون تارهای سبد بهم بافته شده‌اند . پودوپوشش این تارها عبارت است از الیاف گیاهی که پس از ساخته شدن به صورت مخروط درمی‌آیند . تزیین و حاشیه‌اندازی ماسک‌های بهوسیله هنرمندانی انجام می‌شود که از قدرت و نیرویی جادویی برخوردارند منبع الهام هنری اینان جنبه‌یی جادویی دارد . در آغاز از ریشه‌هایی مخدر استفاده می‌کنند و در حال تخدیر از نقوشی که به نظر شان می‌رسد استفاده می‌کنند . صدف و استخوان و برخی از مهره‌ها بارگ، لوازم اصلی این هنرمندان را فراهم می‌کند . بلندی این ماسک‌های مخروطی شکل بسیار است و در این امر بومیان اهتمامی فراوان دارند . اما پوشش این ارواح نیز عجیب‌تر از ماسک‌های شان می‌باشد ، چون پوششی است که نه دست و نه پایی دارد . این پوشالک را از بزرگ‌های برخی از درختان و گیاه‌های مخصوص فراهم می‌کنند و چون بالا پوشی یکسره و کیسه‌مانند به گلوگاه ماسک وصل شده و تا مچ پا را می‌پوشانند . البته این ماسک‌ها را مدتی پیش از آن که مراسم و جشن مخصوص شروع شود ، درست می‌کنند ، چون باستی این صورت پوشش‌های مسخره مدتی تحت شرایطی پروردگار شوند . ابتدا آن‌ها را در پای درخت معهودی دفن می‌کنند ، و چون مدتی که مقرر است سپری شد ، بیرون شان آورده و به موضع مخصوصی در محل سازمان می‌برند . این موضع مخصوص در سازمان عبارت است از جایی که مراسم جادویی و نیایش انجام می‌گردد . در آن جاییک ماسک مخصوص و بزرگی وجود دارد که توبوان *Tubuan* ، یعنی مادرهمه ماسک‌ها خوانده می‌شود و از نیروی جادویی فراوانی بہرمند است . ماسک‌های ساخته شده را در مجاورت آن مادرهمه ماسک‌ها قرار می‌دهند تا کسب قدرت و نیرو نمایند و پس از انجام این مراسم و تشریفاتی دیگر است که سرانجام این ماسک‌ها به چهره دوفردی که تعیین شده‌اند گذاشته می‌شود ، دو

فردی که در واقع نقش ارواح را بازی می‌کند.

به هر حال چون زورق‌های بهم پیوسته به ساحل نزدیک‌می‌شوند، ارواحی که با ماسک‌ها و پوشش شرح شده خودرا آراسته‌اند، شروع به رقص بسیار تند و مهیجی می‌کنند و اوج کار طبلان و همسرایان نیز دراین وقت است. ارواح رقصندۀ در حال رقص صداهایی تیز و فریادهایی جان‌خراش، چون عوّوسگان از حلقه‌بیرون می‌دهند. بومیان در ساحل از خانه‌های شان گرد می‌آیند و با ترس و وهم به این مراسم و آداب می‌نگرنند و در واقع از ارواح رقصندۀ استقبالی می‌کنند که منبع و منشأش جز وهم و ترس چیزی نیست.

چون زورق‌های حامل ارواح رقصندۀ به ساحل رسید، ارواح از آن‌ها پیاده می‌شوند و هم‌چنان در حال رقص حرکت به سوی مقصدی می‌کنند. مستقبلین سخت از این ارواح کناره می‌گیرند و می‌کوشند تا به هر شکلی که شده با این موجودات وحشت‌انگیز برخورد نمایند، چون هر فردی که کوچک‌ترین تماسی با یکی از این ارواح رقصندۀ پیدا کند، بی‌دریغ به وسیله ارواح که با سلاح‌هایی کشند مجهز ند کشته می‌شود.

اعضای سازمان دوکدوک و ارواح رقصندۀ، پس از پیاده شدن از زورق‌ها، از جانب رؤسا و مشایخ دهکده خوش آمدگفته می‌شوند و بزرگان قوم آنان را به مکانی سری که از پیش برای شان مهیا و آماده شده است، راهنمایی می‌کنند. این مردمان مدت بیست روز در آن مکان اقامت کرده و به وسیله ریش سفیدان و مشایخ، از مردم اخاذی و باج ستانی می‌کنند. این مشایخ و ریش سفیدان نیز خود اغلب از اعضای سازمان می‌باشند و از اموال اخذ شده سهمی می‌برند.

اما مهیب‌ترین کار اعضای این سازمان، زجر و شکنجه‌یی هول آور است که نسبت به جوانان اعمال می‌کنند. اینان در طی مدت اقامت خود هر چند روزی

یک بار جوانان را احضار می‌کنند. جوانان در یک ردیف صف کشیده و در انتظار شکنجهٔ بسیار دردناکی می‌مانند. فاصلهٔ این انتظار را مراسمی که با رقص و آواز همراه است پر می‌کند، و چون هنگام اش فرار سید، اعضای انجمن با چوب‌هایی کلفت و کوتاه شروع بینزدن جوانان می‌کنند، و در این کار آن اندازه‌مداوتمت و اصرار می‌کنند که جوانان غرقه در خون ازحال می‌روند و در ضمن اجرای چنین اعمالی است که عده‌یی از جوانان جان خود را ازدست می‌دهند. اما این چنین کاری نه یک دفعه، و نه چندبار، بلکه به تکرار هم چنان ادامه پیدا می‌کند و افراد بسیاری جان خود را در ضمن این مراسم وحشت انگیز از دست می‌دهند. سر انجام پس از مدت اقامات بیست روزهٔ دولکدوک‌ها در دهکده، با کلیه اموالی که از راه تهدید و جبر و فشار جمع آوری شده است، به نقطه‌یی دیگر، و به سوی محل مخصوص خودباز می‌گردند تا به هنگامی دیگر دگرباره با همین مراسم و رفتار باز گردند.

۱۹ - اصول کلی در باره خانه مردان

چگونگی مطالبی که گذشت، بحث‌هایی کلی درباره انجمن مردان، گفت و گویی در مورد خانه مردان در پولی‌هزی و مهلا نزی، اهمیت انجمن مردان، سرپرستی امور ذوقی و تشریفاتی در جامعه، فراوانی خانه مردان، مراکز انجام جشن‌های مذهبی وغیر مذهبی، معماه ساختمان خانه مردان، اشکال مختلف و مدخلیت سحر و جادو در معماری، مراسم ورود جوانان به جرگه مردان، رمز و کنایه‌این کار، دوران آموزش‌های جادویی، آغاز ورود جوانان به مجمع، امور اقتصادی سازمان، مقامات و درجات، امتیازات درجات جادویی اقتصادی، کارگردانان امور جادویی

این موارد و شروحی که گذشت، اموری بودند بیشتر مربوط به کلیه اقوام بدوى و چگونگی مجامع مردان و سازمان‌های سری بدويان که به طور کلی

شامل منطقه‌ای قیانوسیه نیز می‌شد. اما مبحثی ویژه و خاص نبود درباره شکل و کار مجتمع مردان در قسمت‌های مورد نظر. در بند گذشته از رسوم سازمان دولکدولک جزاير بیسمارك از مهلا نهضی بحثی انعام گرفت، واینک به طور کلی درباره کار، هدف و روش این سازمان‌ها در مهلا نهضی و پولی نهضی سخن‌می‌گوییم، تادر واپسین قسمت از این بند، نتیجه‌بی کلی حاصل شده باشد.

در پولی نهضی و قسمت‌ها و جزاير گون آن، انجمن‌سری مردان اهمیتی بسیار قابل توجه داشت، چون اغلب امور ذوقی، تشریفاتی، هنر و انجام رسوم و آدابی که اکثراً مستلزم کارهای هنری و ذوقی بود، تحت توجه این انجمن‌ها حل و فصل و مرتب می‌شد. شاید در میان هیچ منطقه‌بی دیگر که تحت اشغال و قلمرو بدويان باشد، در جهان تعداد این انجمن‌ها به این اندازه نباشد. در هر قبیله‌بی بدوي لاقل یک ساختمان هر بوط به خانه مردان وجود دارد گاه اتفاق می‌افتد که در هر قبیله‌بی که از طوایف بیشتری تشکیل می‌شود و به ندرت سه خانه مردان وجود پیدا کرده و تشکیل می‌شد.

این مجتمع در واقع گردگاه اجتماع مردان بود و در همین مجتمع بود که مراسم عمومی و تشریفات کلی اعم از جشن‌ها و آیین‌های منهبی انجام می‌گرفت. البته آشکار است که بالطبع مساحت این خانه‌ها بسیار بیشتر از خانه‌های بزرگ معمول بود و همچنین در مورد معماری، روش تزیین و غنای تجمل و شکوه مندی بسیار ممتاز و قابل توجه محسوب می‌گشت، چون از مصرف مصالح و اشیای تزیینی در آن کوتاهی نمی‌گشت و حاصل و نمایان گاه ذوق بر جسته ترین هنرمندان قبیله محسوب می‌شد. گاه این خانه‌ها چهار سد تا پنج سد پا طول داشتند و در موارد محدودی نیز بیش از این ساخته می‌شد. برخی از این خانه‌ها بلندترین قسمت‌اش به نود پا ارتفاع تخمین می‌شد. اما شکل ظاهری و معماری اش در همه نقاط یکسان

ویک روال نبود ، بلکه بیشتر اثر معتقدات مذهبی و دینی و اصول جادویی در شکل این بناءها مؤثر واقع می شد. در برخی نقاط شکل مستطیل انتخاب می شد، مستطیلی که دو رأس کم عرض اش دو گوش بود و به شکل یک شش گوش در می آمد. در این گونه ساختمان ها ارتفاع در تمام نقاط یکسان و یک نواخت بود و سردری نداشت که ارتفاع زیادتری از نقاط دیگر داشته باشد ، واژ جانب پیروزی از سه تا پنج در درودی و خروجی به یک اندازه دارا بود. در بعضی از مناطق دیگر بدوعی نشین ، شکل بنا باز عبارت از مستطیلی بود با درازایی کمتر و ارتفاعی بیشتر. در قسمت فوقانی این بنا حاشیه بی قرار می دادند که در چهار طرف پوشیده از تقوشی بود که به یک شکل امتداد می یافت . این نوع بنا ها بیش از یک یا دو درب نداشت ، اما سقف اش ناهموار و بسیار بلند بود که ارتفاع آن در برخی از جاهای بیست پا و تا شصت پا در جاهایی دیگر می رسید . در گینه جدید بدروعی سطحی چوبی و مستطیل شکل که از زمین به اندازه یک پا بلندتر بود بنایی می ساختند و این بنا از جلو بسیار بلند بود و هر چه به جانب انتهای رفت کوتاه تر می شد . دهانه آن دری نداشت و تمام آن مستقیماً باز و بی حفاظ بود و تا انتهای آن را نشان می داد . اغلب و به طور کلی تمامی این خانه ها ، چون خانه های مسکون و معمول بومیان از چوب و شاخه های درختان و الیاف گیاهی درست می شد . در برخی از نقاط پولی نهضی مدخل خانه را به شکل سرحيوانی بزرگ و اسرار آمیز می ساختند کمدهان باز کرده داشت و این مبنایی فلسفی و تا اندازه بی جادویی را ارائه می کرد ، چون خود خانه را نشانی از جانوری فوق طبیعی و مرموز می پنداشتند که در شکم خود انواع انسان ها و اشیاء را به شکل اسرار آمیز و جادو انه بی جمع کرده بود .

چنان که اشاره شد ، یکی از وظایف این مجتمع و انجمن ها ، وارد کردن و پذیرفتن جوانان تازه بالغ به جرگه مردان بود . برای چنین عملی ، نخست جوانان

را در این خانه‌ها به تنهایی مدتی نگاه می‌داشتند، و یاد رجنگل مدت زمانی این جوانان لازم بود تا به حال انزوازنده‌گی کنند. این دورانی بود در زندگی جوانان سیاهوالان انجیز. از برای معاش و خوراک‌شان حداقل غذاهایی پستراتیفیت می‌کردند مخفی گاههایی که این جوانان در آن‌ها زندانی می‌شدند در حقیقت زندان‌های تاریک بیش نبود و این رسمی محسوب می‌گشت استعاره آمیز که میان بدویان استرالیایی نیز موسوم بود. لیکن در واقع در بطن این رسم چهارمیزی نهفته بود، و بدویان از برای آن توجیه و تفسیری نیز داشتند؟ در قسمت‌های گذشته، ضمن تفسیر روان شناسانه این اعمال - در این مورد تذکر اتی داده شد، لیکن در این جای استی اصلی دیگر رانیز گوشزد نمود. عمل این بدویان در واقع رمزی بود از مردن و دوباره زنده‌شدن جوان تازه بالغ. مردن در این عمل ورسوم، نشان وداعی بود با دورانی که می‌گذشت؛ یعنی دوران کودکی و ماقبل بلوغ، وزنده شدن مجدد نیز کنایه‌یی بود از ورود به دورانی تازه بارسوم، آداب و امتیازاتی جدید. یعنی پذیرفته شدن به جرگه می‌ردان.

دوران فترت و یا در حقیقت بزرگی که میان این مرگ و زندگی مجدد از برای نوجوانان می‌گذشت، دورانی بود بسیار دردناک و پوشیده از حواشی مهیب و طاقت‌فرسا. جوانان از برای پذیرفته شدن در سالک مردان در واقع بهایی بسیار سنگیز می‌پرداختند، چون در طی این دوران بود کسخت‌ترین و مهیب‌ترین شکنجه هارا نسبت به جوانان مرعی می‌داشتند. شمه‌یی از این شکنجه‌ها راچه باش رح و تفصیل و چه فهرست و اریاد کردیم و چه بسا که در طی این دوران جوانانی تاب نیاورده و می‌مردند. آنانی که این دوران سخت و پر درد سر را می‌گذرانیدند، پس از اتمام اش، سراسر بدن‌شان پوشیده از علاماتی بود که به وسیله داغ کردن، زخم زدن و کوپیدن‌های بی‌رحمانه ایجاد شده بود و این علامات در اجتماع نشان‌مدادانگی-

شان محسوب می‌گشت.

همچنین این دوران از برای جوانان، دوره آموزش و تعلیم کاملی بود. در انجمان‌های مردان کسانی وجود داشتند که در امور جادویی و اعمال ساحری از نظر گاه نظری تجربه و تخصص داشتند. اینان در موقعی خاص از این دوران به آموختن امور جادویی و تعلیمات آن به جوانان اقدام می‌کردند. اما البته این تعلیمات شامل تمامی دانستنی‌های جادویی نمی‌شد، و تنها آن اندازه‌یی آموخته‌می‌شد که از برای یک مرد در طی زندگی لزوم داشت. همچنین گاه اتفاق می‌افتد که در سازمان‌هایی که مبتنی بر اصل مادرشاهی *Patriarchat* بود، این تعلیمات از جانب دایی به خواهرزادگان آموخته می‌شد و از این مورد یاد شد.

ورود هرجو جوانی به جرگه مردان و پذیرفته شدنش در خانه مردان مستلزم هزینه‌اند کی بود که اغلب افراد بطور کلی تمامی جوانان یا خانواده‌شان از عهده تأديه آن بر می‌آمدند. اما سازمان اغلب این هزینه را به شکل دین و وامی برگردان جوانان وامی گذاشت تا بعد از از قبل آن سودی به برد. البته هزینه‌اند کاولیه در همان آغاز به سازمان پرداخته می‌شد و دینی که از آن یاد شد، وامی بود معنوی که افراد به هنگام خود آن را اداء می‌نمودند. ورود هرجو جوانی به جرگه مردان و پذیرفته شدن اش در انجمان، آغاز زندگی اصلی او محسوب می‌شد. پس از این دوران بود که جوانان دست به تلاش و تکاپویی می‌بردند از برای گردآوری ثروت که به موجب آن می‌توانستند صاحب شخصیت و شکوه و جاه شوند. هر فردی موظف بود پس از این تلاش که حاصل اش گردآوری ثروتی بود، قسمتی از میال خود را به سازمان هدیه کند و این عملی بود که به موجب آن می‌توانست در اجتماع مقامی بلندتر یابد.

در این مجتمع و خانه‌های مردان، درجات و مقاماتی وجود داشت که در

رئس آن هیأت ممتازه قرار داشتند. این درجات هرچه که بهسوی بالاتر صعود می کرد، امتیازات بیشتری وجود داشت. یعنی افراد هرچه که در درجه و مقام بالاتری قرار داشتند، از امتیازات بیشتری می توانستند برخورداری داشته باشند. برخی از این امتیازها، جنبهٔ جادویی داشت. افرادی که به طبقهٔ بالاتری و به مقام بلندی می رسیدند، حق داشتند تا از دانستنی های جادویی بسیاری آگاهی یابند. این تعلیمات به وسیلهٔ متخصصان جادویی که ذکر شان رفت انجام می شد. افرادی که از این دانستنی های بیشتر برخوردار می شدند، به وسیلهٔ آن می توانستند به قدرت و ثروت بیشتری دست یابند. برای این کسان لمس پاره بی از آثار جادویی که دارای خواص و نیروهایی بودند آزاد می شد و می توانستند به وسیلهٔ لمس آن ها، نیروهای جادویی را به خود انتقال دهند. درجات و مقامات مردان هرچه که بالا می رفت و بیشتر می شد، البسه و زینت آلات آنان نیز بیشتر شده و تغییر می یافت. در واقع یکی از وجوه شناخت افرادی که دارای مقاماتی در خانهٔ مردان بودند، از روی زینت آلات و لباس آن افراد شناخته می شد، و دارندۀ هر درجه و مقامی حق نداشت تا از نوع زیور آلات و لباس مقامات بالاتر از خود استفاده نماید. صاحبان جاه و مقامات ممتاز در خانهٔ مردان جا و مسند جدا گانه بی نیز داشتند و علاوه بر این، مقام و امتیازشان، برای آن ها ممری بود از برای ثروت اندوزی. در حقیقت می توان گفت که این مقامات ممتاز در خانهٔ مردان، در واقع منابعی اقتصادی محسوب می شدند. گفته و اشاره شد که موقعیت ممتاز و به دست آوردن درجات عالی در خانهٔ مردان، وابستگی داشت به فراوانی ثروت و تمول افراد، اما هنگامی که کسانی به این درجات نایل می آمدند، ثروت و دارایی شان خود به خود رو به افزایید و توسعه می رفت. چون هر فرد و عضو جدیدی که می خواست به آن درجه و مقام بازرسد وحد و نصاب ثروت اش به اندازهٔ کافی برای قبول و اشغال مقام مورد نظر بود، مجبور بود تا

مقدار معینی از ثروت و دارایی اش را میان اعضای سابق که قبل ازاو به این مقام رسیده بودند تقسیم نماید.

در چنین مقاماتی، افراد ممتاز از تعلیمات جادویی سری و ویژه‌یی بهره مند می‌شوند. متبحران و دانندگان امور جادویی، به آنان می‌آموختند که چگونه به وسیله اعمال جادویی می‌توانند مال و مکنن خود را از دست بر دیگران و کمی و کاستی محفوظ نگاهدارند، وهم چنین چگونه با اعمال جادویی قادراند تا از مال و دارایی افراد دون مرتبه به نفع و سود خود بهره برداری نمایند. اما وضع آن چنان نبود که به وسیله همین اعمال جادویی کسان دیگری توانند چنین رفتاری را نسبت به وی انجام دهند، چون افرادی که در سلسله مقامات و درجات ازاو بالاتر بودند نیز می‌توانستند این چنین روشی را نسبت به او مجری دارند.

در ملانهزی چنان که در قسمت جادو ذکر شد، این امر و روش کار توسعه بسیاری داشت. ملانهزی‌ها با تمام قدرت و توانایی خویش در راه رسیدن به مقامات بالاتر کوشش و تکاپو می‌کردند و از جادو، از بدويان دیگر اطراف خود، سود و استفاده بیشتری پرده و بدان اعتقاد بیشتری داشتند. اما در رأس این مجتمع، اغلب رؤسا و مشايخ و ریش سفیدان قبیله وجود داشتند که در واقع گروه فرمان روایان حقیقی محسوب می‌شدند.

۳۰- زندگی، آداب و رسوم

بحثی کلی درباره اخلاق و عادات و آداب، برهنگی و لباس و پوشاش، نوع پارچه‌ها و لباس، مسایل جنسی، آزادی در روابط جنسی، روابط خانوادگی و وزن و شهر، هرج و مرچ کامل جنسی، آدم‌خواری، بد بخت ترین مردمان، وضع طبیعی و اقتصادی در جزایر، خال کوبی و فلسفه آن، آرایش زنان و مردان، خوراک‌بودیان، قربانی انسانی، معابدو جمجمه‌ها، مراسم قربانی مذهب و خدایان، افسانه‌ها و اساطیر، امور اقتصادی و معاوضه، حرفو و پیشه‌ها، طبقات اجتماعی و مناسبات مردم، مالکیت و حقوق مردم، شاهان و مردم، خدای بازگشته و افسانه‌ها و در میلک و نهضی

در این واپسین بند از این بخش، به طور کلی در باره عادات، رسوم، اخلاق، رفتار جنسی، مذهب، جادو، مالکیت، هنر، خال کوبی، بر亨گی، خوراک و پوشاش، تزیین آلات و بسیاری دیگر از مسایلی که وابستگی به زندگانی بومیان جزیره نشین او قیانوسیه دارد، گفت و گومی نماییم. اغلب این موارد بدون شرح و تفسیر و منشأ یابی می‌باشد، چون از دیدگاه شرح و تفسیر در آن چه که تا کنون گذشته است، به قدر کافی سخن‌رفته است.

یکی از مسایلی که میان بدویان این منطقه و مناطق بدبوی نشین دیگر، به ویژه آفریقا مورد توجه می‌باشد، مسئله بر亨گی بومیان است. بر亨گی میان این بدویان به همان اندازه طبیعی و معمول است که لباس پوشیدن میان ما رایج می‌باشد و مسئله لباس پوشیدن میان برخی از این بومیان همان اندازه عجیب و شگفتی آور می‌باشد که مسئله بر亨گی میان ما این گونه تلقی می‌شود. بومیان ساده دل و بر亨ه‌پیشه‌بی که در مدت زندگانی خود لباس‌های رنگارنگ و گوناگون

مردم متمن را ندیده بودند، هنگامی که مکتشفین در سواحل این جزایر از کشته‌های اکتشافی خود پیاده می‌شدند، سخت به تعجب و حیرت فرو شده و گمان می‌کردند که اروپاییان خدایانند که از آسمان آمده‌اند. به هیچ‌وجه در آغاز برخوردنی توانستند حتاً تصور نمایند که این لباس‌های گوناگون و دنگارنگ چیزی جز پوست بدن این خدایان باشد. پس از این که ترس‌شان اندکی فرو می‌ریخت، باوسواس به مسافران نزدیک شده و لباس‌های شان را به تصور این کم‌سطح و پوست بدن‌شان می‌باشد، لمس می‌کردند.

در جزیرهٔ پاک بومیان اغلب بر هنئه بر هنئه بودند و هیچ گونه پوششی بدن‌شان را نمی‌پوشانید. این بدویان قسمت اعظم بدن‌شان را خال کوبی می‌کردند و خال کوبی نیز یکی از رسوم معمول بدویان بود که گاه در آن بسیار افراط می‌کردند و سطح تمام صورت و بدن‌شان پوشیده از خال‌های گوناگون و متفاوتی بود، درست بدان گونه که سطح کاغذ یا مقواهی و یا شیائی را از نقش و تصاویر ریز و درهم پر کرده باشند، اما از خال کوبی منظور و مقصودی داشتند و این هدف‌ها گوناگون بودند. گاه خال کوبی کاملاً جنبهٔ جادویی خالص داشت، و زمانی گویای جادوی پزشکی بود. نقش و تصاویری که به بدن‌شان به وسیلهٔ خال کوبی نقش می‌بست دارای خواصی درمانی و پیش‌گیری از مرض بودند. همان گونه که در زمان ما تزریقاتی مختلف در بدن از برای مصنوعی از بیماری‌هایی خاص انجام می‌شود، میان این بومیان نیز خال کوبی‌هایی که جنبهٔ جادوی پزشکی داشتند، کاملاً همین مفهوم و رواج را دارا بودند. برخی اوقات خال کوبی جنبهٔ امتیازاتی را داشت میان قبایل و طوایف گوناگون. هر قبیله‌یی علامت و نشان خاص خود را به جایی از بدن که اغلب بازو و یا پیشانی و جاهای دیگر بود، خال کوبی می‌کردند. گاه این علامات میان طوایف یک قبیله و یا خانواده‌ها نیز متفاوت می‌شد. برخی اوقات بموسایلی سعی می‌کردند

تاشان را برجسته نمودار سازند و از برای چنین عملی روش هایی چند به کار می بردند. در برخی از نقاط آفریقا رسم بود که در سنین خاصی علامت را به بازو خال کوبی می کردند و رسم شان چنین بود که شکل تقوش را به بازو و یا هرجایی دیگر از بدن نقش کرده و آن گاه بدوسیالمداغ کردن و بریدن ، شکل را در بدن گود کرده و جایش را با خاکستر پرمی کردند. پس از ببود زخم این علامت کاملاً به شکل برجسته بی به بازو نمایان می گشت . همچنین از برای دختران مرسوم بود که برای زیبایی تقوشی را به پیشانی و گونه های شان به این طریق برجسته می کردند . در جزیره پاک گاه اتفاق می افتاد که سراسر بدن بومیان از خال های گونا گون پر بود . آن چه که میان اشکال این خال ها جلب توجه می کرد ، شکل حیوانات گونا گونی بود به صوری ابتدایی که خالی از ظرافت هنری نیز نبودند، و خال کوبی شده بودند.

اینان انسان هایی بودند سخت ساده، بدبوی و بی اطلاع که خوی بهیمی بی را که تمدن میان متمدنانی به وجود آورده بود فاقد بودند. انسان هایی بودند اغلب هر بان، دست و دل باز و نرم خو که بی ریا دار و ندار خود را به سرنشینان کشته های اکتشافی تقدیم می کردند. میان بسیاری از این توده های بدبوی، اسلحه ناشناس بود، اما با تحریک هایی جزیی سرنشینان کشته نامردان سلاح بروی شان کشیده و قتل عام شان می کردند. البته گاه این بدبویان ساده و بی خبر چون سفید پوستان متمدن و تجهیزات شان از برای آنها مجھول و خوف آور بود ، به آنان حمله می کردند ، اما بیداد سفید پوستان اروپایی براین بدبویان موجب ننگ و حرمان بشریت است ، و هنوز این روش های غیر انسانی به وسیله دول اروپایی میان بدبویان آفریقایی و سایر نتاط عقب افتاده جهان از بین نرفته است.

هنگامی که جزیره پاک به وسیله هلنیها کشف شد، مکتشفین با کمال تعجب مشاهده کردند که بومیان پس از ترس زدایی و فروریختن ترس شان، با مهر بانی و

هدايايي که از برای آنان تقييس ترين هدايا محسوب می شد به استقبال شان آمدند. اما هلنديها که از فراوانی و بني باکي و مزاحمت آن ساده دلان به تنگ آمده بودند، بدون هيچ دليلي بروي شان شليك كردن و اين مردماني که اسلحه ميان شان مجھول بود، از صدای مهيب آن و کشته شدن چند نفر ترسیده و گريختند. اما فرداي آن روز با ترس و بيمى فراوان و با هدايايي بيشتر باز گشتند. هلنديها که از اين روش شايد از گرده خود متفعل شده بودند از سر سازش برآمدند. ميان اينان هيچ تعصب و انحصاری از لحظه مسایل جنسی وجود نداشت و با کمال سخاوت به هلنديها با ايماء و اشاره می فهمانند که از زنان شان تمنع برگيرند. آنان را به کلبه های خود دعوت می کردند تاهم آغوش زنان شان شوند و يا زنان خود به کشتی آمده و مردان را به خود می خواندند.

زنان جزيره پاك برخلاف مردان شان از زيبا يي بهره يي داشتند و اين زيبا يي نسبی از برای مردانی که ماه ها در روی دریا در شرایط سختی زندگی کرده وزن نديده بودند، بسيار بر جسته و قابل توجه جلوه می کرد. زنان در اين جزيره صورت خود را با رنگي قرمز پوشانيده و بر روی آن ريزه کاري هايي می کردند کلاهی بزرگ به سر می گذاشتند که از الیاف گیاهی بافته می شد. اينان اغلب چون مردان شان بر هنر بودند، اما به هنگامی که از برای مقاصد جنسی نزد سفید پوستان می آمدند، پارچه نازکی را که از پوست درخت تون تهيه می کردند، بر شانه های خود می آويختند و چون نزديك می شدند پارچه را از بين فروانداخته و مردان را دعوت می کردند. بوميان جزيره پاك بسيار بمسادگي زندگي می کردند. ميان شان قانوني وجود نداشت، چون جرم و گناهی مرتكب نمی شدند. سلاح ميان شان معمول نبود و آن را نمی شناختند. امتيازات طبقاتي و فرداي به هيچ وجه در گروه شان نشانی نداشت، ندرئيسی داشتند و نهر ئوسی و همه شان از يك موقعيت اجتماعي

برخوردار بودند.

اما چنان که گفته شد، استقبال بومیان همواره این چنین نبود و بسیاری اوقات نیز اتفاق می‌افتد که به محضور مشاهده سفیدپوستان، و کشتی‌های غولپیکر شان، به تصور دشمنانی خیالی و افسانه‌یی به حالت دفاع و حمله می‌پرداختند و در ضمن مباحث کوتاه و پراگنده‌یی که در ضمن این بندهعنوان می‌شود، به خصایص این بدویان متدرجاً بیشتر آشنایی می‌یابیم.

برخلاف زنان بومی جزیره پاک، زنان جزایر مروارید بسیار رشت و بد صورت بودند، حال کوبی به ویژه میان زنان این جزایر بسیار رواج داشت و تقریباً سراسر بدن‌شان از خال پوشیده بود. قدرت‌شان از مردان بیشتر ورزمند گانی بودند با نیزه‌هایی بسیار بلند که به شکل دسته‌های پنجاه تا سد نفری حرکت کرده و اغلب در حال جنگ باقیایی دیگر بودند. در نزدیکی همین منطقه جزیره‌ماکانور Macanor قرار دارد. بومیان این‌جا چون پسر عموهای خودشان در جزیره پاک اسلحه نمی‌شناختند و درحالی که اروپاییان به آن‌ها شلیک می‌کردند و عده‌یی‌شان کشته می‌شدند، همچنان نزدیک می‌شدند و در شگفتی بودند که این بازیچه‌یی که این‌سان با صدای مهیب‌اش، هم‌وطنان آن‌هارا بر زمین می‌اندازد چیست.

در بر تانی جدید بومیان از سفیدپوستان سخت می‌ترسیدند و به آنان و کشتی‌ها یاشان حمله می‌کردند. این بومیان اغلب مردمانی بودند جنگی و همیشه باقیایل مجاور در حال جنگ و سیز به سر می‌بردند. رقص‌هایی بسیار تن و دیوانه وار داشتند و آین‌شان نیاپرستی بود. در گینه از بومیان در برخوردهای اولیه اروپائیان بسیاری‌شان کشته شدند، چون در آغاز بومیان هدایایی بسیار به سفیدپوستان تقدیم کردند، اما سفیدپوستان به جزیره ریخته و از برای تاراج نارگیل‌ها، با تبر درخت‌ها را افگندند. بومیان که یگانه وسیله تغذیه خود را در خطر انداختند

می دیدند، به آنان حمله کردند. سفید پوستان به زودی متواری شده و به کشتی ها پناه بردند. اما بومیان دست بردار نبودند، چون در کرجی های خود نشسته و به طرف کشتی راندند واروپاییان آنان را به تیر بسته و عده زیادی شان را کشند. این بومیان اغلب به طور کامل بر هنر بودند، با پوستی بسیار تیره و موها بی پر جعد و تاب. بدلها و بینی شان چیزهای می آویختند. میان بینی شان را سوراخ کرده و چوبی از آن می گذرانند و برخی اوقات حلقه بی از آن آویزان کرده و بدلها یشان صفحه های سنگینی آویزان می کردند.

زندگی برخی از این بدویان از لحاظ اقتصاد و معیشت و هم چنین شرایط مکانی و جغرافیایی بسیار پست و اندوه آور بود. مردمانی بودند که نهایت درجه بیچاره و در عسرت زندگی می کردند. در تنگه مازلان، این گونه مردمی زیست می کردند. لباس منحصر به فردشان را تکه پارچه بی تشکیل می داد که از پوست درختان فراهم می آوردند. اسلحه شان عبارت بود از تیر و کمان هایی ابتدایی که خاصیت چندانی نداشتند و کودک منشانه آن را با کوچک ترین اسباب بازی و چیز فریبند بی با سفید پوستان معاوضه می کردند. وضع خوراکشان بسیار رقت انگیز بود و از میوه و لاشه حیوانات مرده تشکیل می شد. چیز هایی متعفن و کثیف را می خوردند که حتا خوک ها از خوردن آنها روی می گردانند. صدف و ماهی مرده و گندیده را می خورند. زمانی که آب بالن مرده بی را به ساحل می آورد، جشن عظیمی محسوب می شد از برای این بدویان. بدن حیوان مرده را می شکافتند و در کثافت شکم اش غوطه ور می شدند و در اندک زمانی از آن حیوان مرده چیزی باقی نمی ماند و در معده بومیان هضم می شد. هنگامی که این بومیان از مهر و محبت کسی برخوردار می شدند، از او تشکر می کردند و اظهار امتنان می نمودند و این اظهار تشکر چنان بود که سرو صورت طرف را به پیه خوبی که با رنگ قرمزی

آمیخته شده بود می‌آلودند. به نظر می‌رسد که میان این بومیان روش و آینه‌مندی خاصی که قابل شناخت بوده باشد وجود نداشته است.

اما در جزیره تاهی تی Tahiti این چنین وضع عسرت و فقری وجود نداشت. این جزیره‌یی بود در کمال غنا و برخوردار از وضع حسنی در معیشتی نسبی هنگامی که اولین کشتی اکتشافی در سواحل این جزیره نمایان شد، بومیان با شگفتی و تعجبی بسیار با کرجی‌های خود به آن نزدیک شدند و چنین می‌پنداشتند که با جزیره‌یی سیار و گردان مواجه شده‌اند. کم کم از بدنه کشتی بالا آمده واژ دیدن همه‌چیز به تعجب و حیرت فرو می‌رفتند. هنگامی که بومیان در کار خود مداومت ورزیدند و امواج بی شمار شان برای تاراج به سوی کشتی می‌آمدند، اضطراراً چند توپ به هوا شلیک شد تا شاید بهتر سند، اما چون این کار نیز فایده‌یی نبخشید به گلوله بستندشان و در این میان چند بومی به ضرب گلوله کشته شده و مابقی نیز فرار کردن.

در این جزیره که به زیبایی و سرسبزی مشهور است، زنانی زندگی می‌کنند بسیار زیبا و با نیروی شهوانی فراوان که در برابر دیدگان متساهل و بی تقاویت مردانشان، مردان سپید پوست را به خود دعوت کرده و به معاشه و نزدیکی می‌پرداختند. این زنان آرایشی جالب برای مزید زیبایی شان به کار می‌بردند و با کمترین هدیه‌یی از جانب ملوانان، بهم آغوشی شان رضا می‌دادند. خانه‌های شان تمیز، و با وسایلی اندکی مرتب بود. از کشاورزی و روش آبیاری اطلاع داشتند. مذهبشان نیاپرستی بود و جادو میانشان رواج بسیاری نداشت. حال کوبی میانشان مرسوم بود، اما همگانی محسوب نمی‌شد. لباسشان عبارت بود از پارچه‌یی که آن را تلتلوپو Taltlopou می‌نامیدند و از الیافی درست می‌کردند که در برابر برخورد با آب، آهار خود را از دست داده و بی‌شکل می‌شد.

تاهی‌تی جزیره‌ی بود بسیار غنی، پر طراوت، زیبا و سالم که در آن وفور و فراوانی خوراک به تندرنستی و سلامت افراد کوچک بسیار فراوانی می‌کرد. پیر مردانش سالم و پر نشاط بودند و در کهولت برخلاف بسیاری دیگر از بدویان، دندانهای شان سالم، سفید و شفاف بود. وضع فراوانی ارزاق آن قدر بود که نیازمندی و احتیاج مبرم و شدیدی از برای کار احساس نمی‌شد. با حداقل کار، حداقل کثیر معیشت و خوراک هر فرد و خانواده‌ی تأمین می‌شد. به همین واسطه زنان به کاری نمی‌پرداختند، و اکثر اوقات‌شان مصروف به آرایش و رقص و آواز می‌شد و در این قسمت واقعاً که گوی سبقت‌را از زنان فرانسوی برده بودند. همواره سرخوش و با نشاط بودند و کارشان در کمال علاقه و کمال انجام می‌گرفت. کم کار می‌کردند و محصول شایسته به بار می‌آوردند. قلاب‌های ماهی گیری و کرجی‌های خوبی می‌ساختند. نوعی پارچه از الیاف گیاهی می‌بافتند به نام توپا upa که نقوش زیبایی در آن‌ها کار می‌شد. آینشان نیاپرستی بود و مردگان خود را چون طایفه‌مقان در هوای آزاد قرار می‌دادند و در این‌باره در بندهای پیشین گفت و گو شد.

برخلاف این‌بومیان صلح‌جو و آرام در موقع عادی، بومیان جزیره نی‌توریت Nitoritt بومیانی بودند جنگ‌جو و زورمند. رنگ پوست‌شان بسیار تیره و وزشی‌شان فراوان بود در تیراندازی با چالاکی و قدرت فراوانی با کمان‌های پران‌شان تیر می‌انداختند، به شکلی که تیرها یشان از بدنهٔ قایقه‌ها گذشته و ملوانان را زخمی می‌کرد. زندگی‌اینان بسیار بدی بود و اغلب سلاح‌هایشان از سنگ‌های بران و تراشیده شده بود. برخلاف اینان باز بومیان منطقهٔ ماتاوای Matavai بودند که هر گاه با آنان خوش‌رفتاری می‌شد، مردمی صلح‌جو و معامله‌گر بودند. زنان در مقابل یک‌میخ و یک قطعهٔ فلز خود را واگذار می‌کردند و یک‌خوک و یا بیشتر از آن بایک میخ و یا تکه آهن معاوضه می‌شد. اینان مردمی بودند که استعداد فراوانی داشتند و از کارهای

سفیدپوستان تقلید کرده و می‌کوشیدند تا روش‌های جدیدرا برای زندگی بهتری فراگیرند. آینشان نیاپرستی بود و در ضمن مراسم و عادات‌شان رقص و آواز دسته جمعی اهمیتی فراوان داشت. چون بومیان تاهی‌تی، اینان نیز مردگان خودرا در هوای آزاد قرار می‌دادند تا گوشت‌شان گندیده و پس از مدتی استخوان‌های آنان را دفن می‌کردند و در این مورد در بندوهای گذشته به تفصیل شرحی داده شد. در این منطقه سگان علف‌خواری وجود داشتند که گوشت‌شان از لذیذترین خوراک‌های بومیان محسوب می‌شد و در میهمانی‌ها از آن استفاده می‌کردند.

آنچه که در باره‌زلاند جدید بیش از همه جلب توجه می‌کند، آدم‌خواری بومیان آن‌جا است که آن را امری معمول و کاملاً طبیعی می‌دانند. در این‌جا تزادی زندگی می‌کردند که آن‌هارا از موآری‌ها می‌دانند و برخی از محققان بر آنند که تزاد موآری‌ها و بومیان تاهی‌تی از یک‌ریشه و بهم بسیار نزدیک‌اند. اما این موآری‌ها با این‌حدس یکسانی تزادی که برای آنان با بومیان تاهی‌تی قایل‌اند، در تمامی شئون زندگی در درجه‌بی پست‌تر از هم تزادان خود قرار دارند. مردان و زنان‌شان عموماً بلندقد هستند، اما البته هیچ گاه در بلندی‌اندام نمی‌توانند با پسرعموهای بدوی خویش در آفریقا، یعنی دنیکاها کوس برابری زند. زنان‌شان هرچند که در زیبایی بدپایه زنان تاهی‌تی نمی‌رسیدند، اما با این‌وصف زیبا بودند و میان زنان بومی زشت و کریه المنظری که در همین منطقه می‌زیستند، ظریف و بسیار زیبا جلوه می‌کردند. این زنان برخلاف بسیاری از بومیان این‌منطقه بدن خود را با پارچه‌ایی می‌پوشانند و از لحاظ بی‌بندوباریهای جنسی محتاط و محافظه کار بودند. البته نباستی چنان توقع داشت که این زنان در آرایش، تفریح و افراط در نظافت چون زنان تاهی‌تی بوده باشند، اما با این حال در نظافت و تدبیر منزل کوشان وساعی بودند و می‌توان گفت در تدبیر منزل از اقران زیباتر خود در تاهی‌تی کار آمدتر نیز بودند. زنان تاهی‌تی و برخی مناطق دیگر

در حوزه اوقیانوس آرام موهای خودرا باروغن خرما جلوه و شفافیت می‌دادند، اما اینان به جای روغن خرما از وغن ماهی و چربی برخی از پرنده‌گان برای جلوه موها یشان استفاده می‌کردند. موهای سرشان را بهسبکی نزدیک بهروش معمول زمان ما که میان زنان رسم است، بالای سر جمع می‌کردند و از استعمال این روغن‌ها بویی از ایشان متصاعد می‌شد که به گفته مکتشفان و سیاحان بوی بدن هوتن توت Hotentot، یعنی بومیان بدی منطقه‌ی از آفریقا را به مشام می‌رسانید. اما برخلاف زنان ها، یعنی بومیان از آفریقا را به مشام می‌رسانید. اما برخلاف زنان تاهی‌تی به آرایش و زینت آلات رغبت و دلبستگی زیادی نشان نمی‌دادند، در حالی که مردانشان شوق و رغبت بسیاری به آرایش و حمل زینت آلات داشتند و از گوش‌ها و لبان و بینی و گردن خود بسیار چیزها می‌آویختند. اما زنان تنها در گوش‌های خود گوش آویزه‌هایی می‌آویختند و برای شان زیاد تفاوت نمی‌کرد که این گوش آویزها از چه جنس باشد. از ناخن مردگان تاچوب و صدف و استخوان ماهی چیزهایی درست کرده و به گوش‌های شان می‌آویختند. به ناخن مردگان خود علاقه بسیاری داشتند و شاید از برای آن‌ها خواصی جادویی قابل بودند و یا از آن‌ها به عنوان طلسم، حرز و تعلویزی استفاده می‌بردند. ناخن‌هایی که هر زنی برای این نوع زینت آلات به کار می‌برد، اغلب عبارت بود از ناخن‌های مردگان خویش و خانواده خودش. تنپوششان از پارچه‌ای تشکیل می‌شد که به شکل یک پیراهن کوتاه بود و این پارچه‌ای بود بسیار محکم و پردوام که از الیاف شاهدانه می‌بافتند. رفتار و مناسبات قبایل هم‌جوار رضایت بخش بود و به جز موقعي اندک و محدود که در حال جنگ بودند، بادوستی و هم‌زیستی مسالمت آمیز به سر می‌بردند.

اینان مردمانی بودند که به آدمخواری خوی داشتند. از این لحاظ معلوم می‌شود که غنای سرزمین شان به هیچ وجه باعث و فراوانی ارزاق در تاهی‌تی قابل قیاس نبوده است. به گوشت آدمی علاقه فراوانی داشتند و هم‌چون که یک خارجی و غیر خود را

اسیر مى کردند، میهمانی های مفصلی بر پا کرده و از گوشت اسیرو یا اسرا شکم میهمانان را می انباشتند. با این که ماهی های نوع مرغوب در ساحل شان فراوان بود، به صید و خوردن آن رغبت واشیاقی نشان نمی دادند، اما در عوض از گوشت سگ و انسان و موش و برخی از پرندگان استفاده می کردند. آن تندرستی و شادمانی و سلامت بومیان جزیره تا هی تی را نیز فاقد بودند و اغلب بر اثر تبلی مسیریض می شدند. علاقه مفرط شان به کرجی ها وزورق های جنگی شان بود که با سرعت، چهل تا پنجاه روز منده را به روی آبها حر کت می داد. جشن ها و مراسمی در مورد زورق سازی و جنگ داشتند و به آرایش و زیبایی زورق های شان بسیار اهمیت می دادند.

در تنگه شارلوت، بومیانی زندگی می کردند که آدم خوارانی بودند بسیار مخوف. و آدم خواری شان دارای آداب و رسوم و تشریفاتی بود. مردان بومی با رنگ قهوه‌یی روشن شان اندامی متناسب داشتند. موهاشان سیاه و چشمانشان صاف و براق بود. در صورت گردشان لب و بینی پهن شان مشخص بود، اما همچون آفریقایی ها بینی و لب هاشان بسیار پهن و برجسته نبود. زنان چندان زیبایی نداشتند، بهویژه از ران ها به پایین، وضع اندام شان بسیار نامتناسب و زشت بود. ساق های بسیار باریک پاهای شان نیز کوتاه بود. اینان رسمی داشتند در خال کوبی که لب هایشان را نقش می زدند و این زشت تر نشان شان می داد. آزادی جنسی میان این بومی ها رواج داشت. مالکیت را نمی شناختند، به آزادی با سفید پوستان معاشرت کرده و در غذا، کار و تفریح با آنان شراکت می کردند، شیفتۀ میخ و ادوات آهنه بودند. مردان درازای یک میخ زنان خود را به سفید پوستان واگذار می کردند، اما زنان شان در حالی که ظاهرآ امتناع کرده و شوهران شان را به عدم رعایت قوانین زناشویی متهم می کردند، به آسانی به آغوش سفید پوستان هی رفتهند. آزادی جنسی از برای دختران تا پیش از ازدواج آزاد بود و مختار بودند که به هر طریقی که دل خواهشان بود از لذت جنسی

تمتع و بهره بر گیرند. دختران و پسران قبل از ازدواج در همه نوع روابط عاشقانه و جنسی آزاد بودند و دختران می‌توانستند بدون احساس هیچ نشگ و شرمساری با بیگانگان روابط جنسی برقرار نمایند. اما هم‌چون کمدختر و پسری ازدواج می‌کردند، دیگر از این آزادی محروم شده و حق نداشتند که جز بازن و یا شوهر خود روابطی داشته باشند، اما در واقع این تنها تأکیدی بود که جنبه عملی اش چندان قابل اطمینان نبود چنان که مردان زنان خود را به یک میخ به اجاره می‌دادند. لباس زنان اکثر از پارچه‌یی بود که آن‌ها را بالای فشهادانه‌یی بافتند و بسیار ضخیم و ناهموار بود. در مورد موی سر، برخلاف رسم معهود، مردان موهای شان را بلند می‌کردند و همواره این موهای زبر و ناصاف، درهم و آشته بودند، درحالی که زنان موهای شان را کوتاه کرده و نوعی کلاه کوچک، شاید برای زیبایی به سرمی نهادند. اینان در واقع مبدأی وزنانی بودند بسیار کثیف و متعفن. از بدن‌شان بوی مشمئز کتنده‌یی متصاعد و گویا هیچ گاه راه استحمام و نظافت بدن را نمی‌دانستند. روی بدن‌شان را لایه‌یی از چرك و کثافت پوشانیده بود و در سراسر این چرك و کثافت شپش و جانورانی از این قبیل در حرج کت بودند و این بومیان چون حیوانات بادست و دندان شپش‌هارا گرفته و خرد می‌کردند. رقص و آوازشان که به همراه موسیقی خسته کتنده‌یی انجام می‌شد، از شور و هیجان خالی بود. هم‌چون اقران و همسایگان‌شان که از ناخن مردگان خود گوشواره درست می‌کردند، اینان نیز دندان‌های مردگان خود را از برای زینت آلات، بهویژه گردن بند مورد استفاده قرار می‌دادند. بسگ علاقه‌یی فراوان ابراز کرده و اغلب اوقات سگی همراه خود داشتند. لباس‌شان نیز از یک یا دو تکه از پوست همین حیوان تشکیل می‌شد. بنابر سنت معهود اغلب بومیان ساحل نشین او قیانوسیه، بهزادق و زورق سازی علاقه‌یی فراوان نشان می‌دادند و به اشکال و تصاویری جادویی زورق‌های شان را می‌آراستند.

وضع و امور جنسی چنان که در مورد فوق تذکر داده شد، در جزیره تواراپ Toirape نیز رواجی بسیار داشت. در این جزیره دختران نه تنها دوازده ساله در رواح زنانی بودند رسیده که نیروی شهوی شان بسیار و در امور جنسی و تمتعات آن بسیار حریص بودند. این دختران به ملوا انان نزدیک شده و با دعوی که از آنان می‌کردند، حواج جنسی شان را کاملاً بر می‌آوردن. در اینجا نیز چون سایر مناطق، بدویان ساده‌ل، سخت فریغته پرها و شیشه‌های رنگی و میخ و چیزهایی از این قبیل می‌شدند. سفید پوستان با یک مشت میخ و شیشه خرد و پرها رنگی، انبار کشته را از مواد خوراکی و خوک و گوشت پرنده گان می‌ابناشند اما در اینجا خوک و پرنده گان متعلق به شاه جزیره بود و سخت به دست می‌آمد. لیکن بومی‌ها به خاطر یک اسباب بازی که از جانب سفید پوستان کشته‌های اکتشافی به آنان داده می‌شد، به راحتی دست به درزدی می‌زدند، آن هم درزدی از اموال شاه، و خوک و پرنده گانی بسیار از اموال شاه را به کشته اروپاییان انتقال می‌دادند.

شاه این بومیان دارای قدرت مسخره‌بی بود، و کمتر اوامر و احکام اش مورد اجرا و عمل قرار می‌گرفت. دربار و وزیر ای داشت که به احتشام و شوکت زندگی می‌کردند. مقابر پادشاهان نیز به وسیله شکوه و تشرفات از مقابر مردم عادی قابل امتیاز بود. بومیان این منطقه به آن‌چه که ما زندگی اشرافی می‌نامیم، به نسبت علاقه‌مند بودند. بازیگرانی میان شان بودند که در نمایشاتی شگفت‌شرکت کرده و موجب تفریح و شادی خاطر تماشچیان را فراهم می‌کردند.

در جزیره‌رائی ته آ Raitea رسومی برقرار بود که همانند آن در جایی دیگر کمتر مشاهده شده بود. بومیان این جزیره بسیار مهربان و خوش برخورد بودند. دست و دل باز و بخشندگی شان اروپاییان را به شگفتی دوچار می‌کرد. شاه بومی‌ها دستور داده بود که با مسافران خوش رفتاری کنند و به عوض ارزاقی که برای شان به

هدیه می‌بردند، چیزی در عوض قبول نکنند. به نظر می‌رسید که در این جزیره خال کوبی تنها ویژه اشراف و درباریان باشد، چون تنها در بدن عده کمی خال کوبی مشاهده می‌گشت. سراسر بدن شان پر بود از خال‌هایی که تقوش عجیب و غریبی را نشان می‌دادند. در این جا بدر قص اهمیتی بسیار می‌دادند و در قص شان شور و حالی بر می‌انگیخت و دسته‌یی از دختر کان را قاصه در این هنر سر آمد بودند که در مراسم مذهبی و تشریفات نیاگان پرستی شرکت می‌کردند. از برای مرد گان‌شان پس از مرگ گشتنی ترتیب می‌دادند. که ضمن آن رقص و آواز از عناصر اصلی محسوب می‌شد، و در این مورد به جای خود توضیحاتی داده شده است. در مناطقی دیگر ملاحظه شد که میان بومیان، هر گاه کسی بر آن بودتا اظهار تشکر و امتنان از کسی بنماید و ارادات قلبی خودش را به منصه ظهور بدرساند با پیه خو کی که به منظور این رسم تهیه می‌کردند، سرو صورت طرف را چرب می‌کرد، و این منتهای اظهار امتنان آن کس بود. اما در جزیره رائی ته آ Raitea؛ یعنی جزیره مورد بحث، در این باره رسمي دیگر برقرار بود آن چنان بود که هر گاه کسی می‌خواست کمال صمیمیت و محبت و تشکر و دوستی خود را! ابراز نماید، نام خود را با نام طرف عوض می‌کرد. در مجمع الجزاير تان گا *Tanga* در این مورد روشهای دیگر برقرار بود، و آن این که بینی خود را بهم می‌مالیدند. این هم نشانی بود از ابراز محبت و دوستی و هم درواقع سلام و خوش آمدی محسوب می‌گشت، و بینی بهم مالیدن بدغنوان سلام هنوز میان بومیان زلاند جدید مرسوم است.

به هر حال در جزاير تان گا *Tanga* نیز صفا و صمیمیت بر جنگ و بد بینی و سبعیت میان بومیان ارجحیت داشت. از برای سرنشینان کشته‌های اکتشافی چیزهای بسیاری به هدیه می‌آوردند که قلم عده آن را پارچه‌ایی شامل می‌شد به نام توپا *Tupa* که از الیاف گیاهی بطریحهای مختلف می‌بافتند، و در عوض چیزی مطالبه نکرده و هر گاه می‌خواستند سوغاتی به آنان بدهند، از گرفتن آن امتناع می‌ورزیدند.

کما کان خالی کوبی میان این بومیان نیز رایج بود و به عوض بینی، چوب‌های مخصوصی از شکاف‌هایی کم در لب‌های شان ایجاد کرده بودند، استفاده می‌کردند. خانه‌های شان تمیز واصل مالکیت و احترام به آن میان شان برقرار بود. در خانه مردان، جای هر عضوی معین و با حصاری از الیاف گیاهی مشخص بود. وضع معیشت و اقتصاد جالب توجه و به زراعت هیچ گونه آشنا بی نداشتند. طبقات اجتماعی در اینجا به روشنی قابل تمیز و شناخت بود. بدون آنکه میان طبقات خصوصی وجود داشته باشد، در کنار هم زندگی می‌کردند. افرادی که دارای موقعیتی خاص در گروه بودند، با خال بزرگی که زیر لب پایینی شان می‌کوییدند، مشخص می‌شدند. میان شان مرسوم بود که هر گاه از خانواده‌ی کسی می‌مرد، منسوبان طبقه اول اش انگشتان خود را به طرز خاصی می‌بریدند، و این نشان عزای آنان محسوب می‌گشت. نوشابه‌یی داشتند که آن را به نام کووا Quoie می‌نامیدند، و این نوشابه باطعم نامطبوعی که داشت، اثر تخدیر کننده‌اش قابل توجه بود و به مذاق اروپاییان چندان خوش نمی‌آمد.

در تاسمانی نیز بومیان زندگی مرفه و آسوده‌یی داشتند. مردمان این جزیره گویی با خوی و اخلاق تاجر مآبانه زاده شده و پروردش یافته بودند. با جناس و کالاهای خود نزد سفیدپوستان برای معاوضه می‌آمدند و در معاوضه، به عنوان سرانه سوغات‌هایی نیز می‌گرفتند و پس از آن برگشته و دوباره می‌خواستند سوغات‌ها و کالاهای اروپاییان را به خودشان بفروشند. دزدی میان اینان رواجی داشت، البته نه در داخل خودشان، بلکه نمی‌توانستند از چیزها و اشیاء متعلق به اروپاییان دل بر کنند، به همین جهت چیزهایی برداشته و ناگهان فرار کرده و به آب می‌زدند. هر چند به روی شان شلیک می‌شد، اما چون آب بازانی ماهر بودند، اغلب بدون بروز اتفاق و ضایعه‌یی موفق به فرار می‌شدند.

گورستان‌شان مسقف بود و همچون دهليزی طولانی محسوب می‌شد که

دیواره‌ها و سقف‌اش را با چوب و شاخ و برگ درختان پوشانیده بودند. در دو طرف این مقبره، به روی پایه‌های سنگی، تندیس‌های خدایان‌شان قرار داشت که از سنگ و چوب به شکلی بسیار ابتدایی تراشیده شده بود. برخلاف جزایر دیگر، در این جزیره سگ وجود نداشت و از حیوانات اهلی خبری نبود. رنگ‌شان تیرگی‌زیادی نداشت و از تناسب اندام بھری می‌داشتند. موهایشان را چون اقوامی از بدويان آفریقایی به حال طبیعی باز نگذاشته و رنگ می‌کردند و رنگ سفید و آبی رواج کاملی در آرایش موداشت. حال کوبی بدون استثنا میان اهالی این جزیره شایع بود. مردان هیچ‌گونه پوششی سراسر اندام‌شان را نمی‌پوشانید؛ کاملاً برهنه بودند، اما زنان اغلب دامن‌های کوتاهی به کمر می‌بستند. زورق‌های خوبی ساخته و در ت نقش و نگار آن‌ها ذوقی به کار می‌بردند. گاه چند زورق بهم وابسته را که برای انجام تشریفات و مراسم و برگزاری جشن‌هایی درست می‌کردند، بسیار ارج نهاده و با تشریک مساعی عمومی آماده می‌کردند. در روابط جنسی نیز آزادی قابل توجهی داشتند و زنان به هر ترتیبی که بود می‌کوشیدند تا به سفیدپوستان درازای هدیه کوچکی خود را واگذار کنند.

در تنگه شارلوت که سابق براین، در صفحات گذشته درباره بومیان اش سخن گفتیم، آدم‌خواری امری بود رایج و معمول. در این قسمت برخلاف چند مقطعی دیگر که از آن سخن‌ها گفته شد، از غنا و ثروت طبیعی خبری نبود. بومیان در کمال فقر زندگی می‌کردند و بسیار کثیف و آلوهه بودند. در حال گرسنگی بدنبال شکار آدم می‌رفتند و سفیدپوستان در جاهایی بسیار اثر آدم‌خواری را به عنان مشاهده می‌کردند. اغلب گوشت آدمی را خام خام می‌خوردند و آگر فراغتی داشتند گوشت‌ها را برای آفتاب، روی سنگ‌های داغ پهن می‌کردند تا اندکی به پزد. سرنشینان کشتی‌های اکتشافی چندبار سر انسان‌هایی را که بدن‌شان به وسیله این آدم‌خواران

خوردده شده بود، با تکه پارههای آهنی معاوضه کرده بودند. این بدویان اغلب سر شکارهای خود را اندکی نگاه می داشتند تا جمجمه نمایان شود و پس از آن جمجمه ها را نگاه داری می کردند. بومیان جزیره پاک نیز بهمین نسبت فقیر بودند. این بدویانی که روی زمینی می زیستند که شاید یکی از کهن سال ترین و بر جسته ترین تمدن های جهان در آن قرار داشته، از تمدن و فرهنگ هیچ نشانی نداشتند. در سراسر جزیره مجسمه های سنگی و عظیم که تا ده متر گاه بلندی داشتند پرا گنده بود و بومیان آن هارا مجسمه های شاهان گذشته و نشان شوکت و جلال از دست رفته خود معرفی می کردند. اینان بدویانی بودند که کاملا بر هنر زندگی می کردند و بزرگ ترین آرایش شان، پرورش گوش هاشان بود. از آغاز گوش هارا طوری پرورش می دادند که آویزان و پهن شود. در گوش ها، سوراخ هایی می کردند که گاه به آسانی چند انگشت از آن عبور می کرد و این گوش ها بعروی شانه های شان آویزان بود و از آن زینت آلاتی می آویختند.

درجاییر هود و دومی نی کا و سانتا کریستن بومیانی زندگی می کردند با قدر تی فراوان و هیبتی زیاد. اینان مردمانی بودند اغلب جنگجو که در آداب و رسوم با بسیاری از بومیان دیگر این منطقه شباهت داشتند، جز آن که در حال کوبی افراط می کردند و اغلب مردمان اش، سراسر بدن شان پوشیده بود از خالهای بسیار، چنان که سیاه جلوه می کرد. در جزیره توآموتو *Toamuto* بومیان در فقر زندگی می کردند و خال کوبی نزدشان با مشقات فراوانی رواج داشت. به شکل کاملا بر هنر بی زندگی می کردند و در خالهای خود تیغ واستخوان های ماهی قرار می دادند.

درجاییره هو آهی نه *Hoahine* رسمی بسیار عجیب بر قرار بود. این رسم مبتنی بر یک تقسیم اجتماعی کهنه بود که به موجب آن به طور کلی مردمان به دو طبقه تقسیم می شدند: طبقه اشراف و نجیب زادگان و طبقه عوام یا کارگران. کار طبقه اشراف

ونجباخور و خواب و عیش و عشرت بود. اینان مردمانی بودند که از دست رنج و حاصل کار و زحمت طبقه کارگر، زندگی رنگین و شاد خود را ادامه می‌دادند. در عیش و شهرت رانی افراط می‌کردند و در تمام سال وزندگی کارشان جزاین نبود. با هم سخت متحبد بودند و افتخار به نیاگان و شجره‌شناسی میانشان موجبه مفاخره‌جویی محسوب می‌گشت. مطابق سنت باستی که اولاد نداشته باشد و این کار را نشگ می‌دانستند، اما هر کدام از حاصل شهرت رانی‌های بی‌شمارشان عده زیادی فرزندان نامشروع درست می‌کردند. طبقه کارگر موظف بودند تا زنان و دخترانشان را جهت بغل خوابی و عیش و عشرت اشراف، نزد آنها بفرستند.

جزیره تانا Thana از جمله آن جزایری بود که بومیان اش رسوم و آداب مخصوص به خود داشتند. این جزیره‌یی بود آتش‌نشانی و پیربرگت، با چشم‌های آب گرم فراوان. قلمه‌گاه آتش‌نشانی می‌کردند، اماهم‌آکنون نزدیک شیست‌سال است که جزموارد اندکی آتش‌نشانی نکرده‌اند. چنان که گفته شد، سرنشینان این جزیره آداب و رسوم و یزه‌یی داشتند، و هنگامی که برای نخستین بار مکشfan انگلیسی به آن جا رسیدند و اجاراً چند تیر توب شلیک کردند، بومی‌ها به خشم آمده و تهدیدشان کردند. هر گاه می‌خواستند کسی را تهدید و دعوت به جنگ کنند، پشت خود را به سوی طرف خم کرده و چندبار به پشت خود می‌زدند. لباس و پوشانی کی نداشتند و کاملاً برهنه زندگی می‌کردند. اندامشان اندکی بلند و قوی بود. موهای بلند و سیاه خود را در دسته‌های بسیاری تاییده و بهم متصل می‌کردند. هر چند در باره زنانشان تساهل داشتند، اما نسبت به بسیاری از بدويان دیگر این منطقه مردمان متعصبه به شمار می‌رفتند. در آدم‌خواری بر بسیاری از اقران پیشی داشتند و مراسم مذهبی به خصوصی را در تنها معبد و پرستش گاه جزیره به شکل دسته‌جمعی انجام می‌دادند.

در برخی از جزایر این منطقه مردمی زندگی می‌کردند در کمال عسرت و بد بختی

که نمونه‌هایی از آن در صفحات گذشته ملاحظه شد و بدويان تنگه مازلان نيزازاين زمره بودند . سياحان و مكتشفاني که از اين قسمت ديدن کرده‌اند ، سرنشيان آن را از تمامي مردم محروم و بدوي زمين بدخت تر ، فقير تر و عقب افتاده تر معرفي کرده‌اند - در كاپ انگلسي‌ها شاهد آدم خواری عجيب و حشت انگيز بودند . چون هنگامي که عده‌ي ازملوانان از کشتی پياده شدند تا برای کشتی مواد ضروري را گرد آورند ، مدتی گذشت و چون تأخير شان به طول انجاميد ، دسته‌ي چند نفری برای پيدا کردن شان به جزيره رفتند . ناگهان در چند قدمي خود ، از خلال پناه گاه درختان ؛ عده‌ي از بدء يان آدم خوار را ملاحظه کردن که در کنار آتش مشغول کباب کردن گوشت رفقاي شان می باشد و دست و سروپاي و ساير اعضاي دوستان خود را در کنار آتش مشاهده کردن .

در جزيره اوا آEu a روش ديني مشكلی حکم روا بود . در اينجا اعتقاد به ابدیت روح ، وزندگانی دیگر در دستگاه فوق طبیعی والا هیات شان نفوذی داشت . بشدایانی بسیار اعتقاد داشتند و از خشم و قهر آنان می هراسیدند . برای بر سر مهر آوردن و جلب ملاطفت این خدايان ندور و هدایا بسیاري تقدیم می کردند . قربانی انسان یکی از مراسم مخوف این بدويان بود . در معبد و مقابل جای گاه خدايان مذبحی قرار داشت در پس يك چوب بست ، که با چوب و شاخ و برگ درختان برپا کرده بودند ، پايه‌ي قرار داشت که بدروی آن جمجمه‌های انسانی را به شکل انبوهی قرارداده بودند و شاید اينها جمجمه‌های قربانیان می بود . دست و پای قربانی را می بستند و عده‌ي سرگرم انجام مراسم و تشریفات قربانی می شدند و پس از آن به شکل بسیار موحشی قربانی را می کشند . این رسم در بسیاری از جزایر اوقيانوسие با اختلافاتی کم و بيش در نحوه عمل معمول و مرسوم بود . از رسوم دیگرا اين بدويان رياضت‌های سخت و شاقی بود که بر خود رومی داشتند . چون در زندگانی دوچار حرمان ، شکست

وناراحتی‌هایی می‌شدند، این را نشان قهر و غضب خدایان پنداشته و بداین وسیله در صدد بر می‌آمدند تا با تنبیه و ریاضت خود را مصغا و پاکیزه و در خود توجه خدایان نمایند. تقریباً با اشکال و مفاهیمی کلی تراین معنا در تصوف مشرق زمین وجود دارد. اما بسیار اتفاق می‌افتد که هر گاه کسی دوچار بدختی و فلاکت بزرگی می‌شد، خود را به شکل سختی می‌کشد، و این خود کشی نه بر آن که به‌سبب شکست اش در زندگی می‌بود، بلکه می‌خواست تا خود را سخت تنبیه نماید تا روح اش در ابدیت و سیر جاودا نئو خود مشمول لطف خدایان گردد. یکی دیگر از رسوم عجیب این بدویان، نوعی قربانی بود در راه خدایان. به این معنی که هر گاه کسی گناهی مرتكب می‌شد، به کفاره آن یک بنداز انگشت خود را بریده و در راه خدایان قربانی می‌داد. واگر چند گناه مرتكب می‌شد، هم‌چنان به مرور چند بند از انگشتان خود را به عنوان قربانی می‌برید به همین جهت در این جزیره کمتر کسی یافت می‌شد که انگشتان سالمی داشته باشد.

در باره مراسم مذهبی، خدایان و هم‌چنین قربانی انسانی که در جزیره ماتاوائی مرسوم و برقرار بود نیز سخن در بندھای گذشته گفته شد. در این جزیره، Mathavai بومیان بیش از هر خدایی، از برای خدای جنگ. انسان قربانی می‌کردند و پس از کشتن انسانی در راه آتو آ tua، خدای بزرگ‌شان، موچشمان اش را بدر آورد و به خدا تقدیم می‌کردند. پیش‌گویی از روی لشه و امعاواحشای خوک که در مواقع خاص شماره بسیاری از آن‌ها را قربانی می‌کردند، از جانب جادوان و کاهنان بسیار رواج داشت.

در بسیاری از جزایر تاهی‌تی و هم‌چنین جزایر دیگر، رسمی بود برای اثبات کمال دوستی و عقد مهر و محبت و به اصطلاح برادرخواندگی، و آن چنان بود که دونفری که در صدد اثبات دوستی و برقراری روابط مهر آمیز و ایجاد مودت بودند،

نام خود را با هم عوض می کردند. در میان جزایر پولی نزدی، جزیره بزرگ هاوایی Hawai اهمیتی بسیار داشته و دارد. برای نخستین بار که مکشافان انگلیسی قدم به خاک این جزیره نهادند، بومیان با کمال بہت وحیرت، گمان برداشت که خدایان از جای گاه آسمانی شان به زمین آمدند، پس همه به حال تعظیم و ستایش برخاک افتادند. در مورد اخلاق و روش زندگی و اقتصاد - بومیان ساکن در این جزیره در حد اعتدال و میانه بی بودند. از لحاظ اخلاق و مشرب نه چون بدویان تاھی تی هو سیاز و بی بندو بار بودند و نه چون بومیان تون گان Tungan عبوس و جدی محسوب می شدند. مردمانی بودند به زندگی علاوه مند و مایل به پیشرفت و دارای استعدادی فراوان از برای کسب تمدن. با کار و زحمت به آبیاری و تولید بیشتر محصول در مزارع می پرداختند. خانه وزندگی شان مرتب و تمیز بودند. مردان شان از زیبایی و اندام مناسب بر خورداری داشتند، اما زنان شان بسیار زیبا و تمیز و خون گرم به شمار می رفند. در روابط جنسی تسامه لی داشتند، اما این تساهله زیاده به افراد روحی نداشت. خدایان گوناگونی را می پرستیدند و در الاهیات مبالغه بی چندان نداشتند. به دین تنها از دریچه بی می نگریستند که شاید اسبابی بود از برای سرگرمی شان.

در بندر گاه «کارا کا کو آ» بومیانی زندگی می کردند که اخلاق و صفات متضاد شان بسیار شگرف و قابل ملاحظه بود. اینان در کار معاوضه و تجارت، امانت و صداقت بسیاری از خودشان می دادند، اما با این احوال شور و اشتیاقی بسیار فراوان به دزدی داشتند. از کوچک ترین غفلت سفید پستان استفاده کرده و کشتی را گارت می کردند، این دزدی آنها به موجب تحریصی بود که از جانب رؤسان صورت می گرفت، چون از اموال مسروقه، سهمی هم به رؤسا می رسید، کشته شدن کوک Cook بزرگ ترین کاشف جغرافیایی انگلیسی در این جزیره و به وسیله بدویان رخ داد، و مرگ او، قتلی بود فجیع و در دنای.

پیش از آن که گفته شود چگونه کوک را در این جزیره به عنوان خدای گم شده خود تلقی کرده و شناختند ، لازم است که به افسانه‌یی از افسانه‌های خدایان این بدویان توجهی کرده شود. مطابق با این افسانه در زمان‌های دیرین در جزیره پهلوانی زندگی می‌کرده بسیار زیبا ، محبوب و دوست داشتنی ، که نامش رو او Rou می‌بود. رو او همسر و معشوقه‌یی داشته در نهایت وجاها و دلربایی که در میان مردم دوستداران فراوانی داشت و بسیاری بر او عاشق بودند. رو او طبعی داشت حسود ، و چون سخت عاشق همسرش بود ، سرانجام تاب نیاورد و بر اثر سوء ظن و تحریک حسادت ، همسر محبوب اش را کشت . پس ازانجام قتل ، از فرط ناراحتی و پشیمانی دیوانه شد و به کوه و دشت و دریا گریخت . ابتدا مدتی در جزیره سرگردان بود ، از سویی به سویی می‌دوید و یا به هر کسی که بر می‌خورد با او به جنگ و نزاع می‌پرداخت و اورامی کشت. سرانجام از این وضع به تنگ آمده ، زورقی تهیه کرد و به روی آب گم شد ، اما پیش از آن که ناپدید شود ، وعده داد که برای همیشه از آن جزیره نمی‌رود ، بلکه پس از مدتی به روی جزیره مواجی بانار گیل و سگ باز خواهد گشت. در نسل‌هایی که در حال گذرند گی بودند ، این داستان کم کم به شکل افسانه‌یی درآمد و کم کم این قهرمان افسانه‌یی در سلک و حلقة خدایان جای گزین شده و به شکل یکی از خدایان با افسانه‌ها و داستان‌هایی شناخته شد و مردم جزیره همواره در انتظار بازگشت او بودند . این افسانه شباهت بسیاری دارد به اسطوره‌یی مشابه در مکزیک و داستان کوتزالکوتل Quetzalcoatl و افسانه Kukulcon کوکول کن مایاها که در قسمت مکزیک و آینه مایاها از آن یاد خواهیم کرد .

باری چون کوک Cook آن مکتشف بزرگ انگلیسی بدان جزیره رسید ، کاهن بزرگ اعلام کرد که رو او Rou همین شخص است که اینک بدو عده خود وفا کرده و بازگشته است – چون آن خدا بشارت داده بود که سرانجام بازمی‌گردد ،

درحالی که به روی جزیره مواجی بانار گیل و سگ خواهد بود . کاهن بزرگ ابتدا به کشته آمد و در برابر کوک که او را خدای باز گشته می پنداشت خطابه بی ایراد کرد که اروپاییان از آن هیچ تفهمیدند . پس از آن شنلی سرخ رنگ را که مخصوص خدا یان بود و بدروی بتها می افگندند ، بهدوش وی افگند . از جانب کاهن اعظم خوک بزرگی بهاین خدای باز گشته تقدیم و قربانی شد . چون کوک از کشته به ساحل پیاده شد ، کاهن بزرگ اعلام کرد که رواو ، خدای محبوب است که باز گشته . پس بومیان درحالی که به انجام ستایش وی پرداختند ، دسته جمعی به خواندن سرودهایی پرداختند مذهبی که درباره خدای خود ساخته بودند . بهزادی در معبد ها از دحام شد و مراسم عظیمی بدراه انداده شد . کوک مجبور بود که در چند معبد به انجام مراسم بومیان توجه کند . معلوم بود که قربانی انسانی در این جزیره بسیار رایج بود ، چون در هر معبدی تلى از جمجمه های انسانی جلب توجه می نمود .

سرا نجام کوک را به بزرگ ترین معبد جزیره برداشت . این معبدی بود سنگی که بت های خدا یان که به شکلی بسیار ابتدایی تراشیده و پرداخته شده بود ، در آن قرار داشت . بهدوش هر بیتی شنلی سرخ رنگ ، همان گونه که بهدوش کوک افگنده بودند ، قرار داشت . بهزادی در میان از دحام عجیب و سرو صدایی بسیار و انجام مراسم و تشریفاتی فراوان مراسم قربانی انجام شد . سرودهایی می خوانندند و این دسته های عجیب همسر ایان بسیار ناهم آهنگی داشتند . بدینه ایان به حاک افتاده و صورت های خود را به زمین می فشدند . کاهن بزرگ خوک کی را از برای رواو خدای باز گشته قربانی کرد . بهزادی جسد و لاش خوک را تکه تکه کرده و هر یک قطعه بی را به دهان گذارد و شروع به جویدن کردند . کاهن بزرگ درحالی که دست و تمام بدن اش از خون و کثافت خوک آلوده بود ، سهم خدارا در برابر کوک گرفت . اما خدا که از کثافت و رایحه گوشت خام و خون و کثافت خوک مشمئز شده بود از خوردن آن

امتناع کرد، پس کاهن تکه گوشت را خود جوید و آماده کرده تا به دهان کوک بگذارد، لیکن وی بازار خوردن امتناع کرد و کاهن از این بی‌لطفی خدا آزرده خاطر شد. پس درحالی که از دحام به نهایت درجه می‌رسید، خبایی باز کشته را باشناخ دهایی و تاج سلطنت در جزیره گردش می‌دادند و کاهن بزرگ و زیر دستان اش گرد او را گرفته و مرتب فریاد می‌کردند که رواو است که بازگشته است. اما از این وضع چندان زمانی نگذشت که روابط بومی‌ها و سرشیان کشتنی تیره گشت و در نتیجه زد و خوردی که میان‌شان در گرفت، کوک به وضع فجیعی به قتل رسیده و جسدش را بومیان قطعه قطعه کردند؛ و این بود سرانجام یک کاشف بزرگ که چند روزی خدای مردمی بدی شده بود.

آنچه که در این بخش تا کنون گذشت درباره پولی نهضی‌ها و مهلا نهضی‌ها بود. در باره میکرونهضی هنوز اطلاعات منتشر شده قابل توجهی بدست نیست. جنگ در میان قبایل و اقوام این منطقه از دو بخش دیگر دامنه داد تر و شدیدتر بوده است. سازمان‌های اجتماعی و روابط خانوادگی برالگوی همان سیستمی قرار داشت که در سایر قسمت‌های اوقیانوسیه برقرار بود. در باره دین و مذهب و اعتقادشان به قوا و نیروهای فوق طبیعی نمی‌توان چندان نظر مثبتی ارائه داد. در حالی که ترسی بسیار از ارواح و جنیان داشتند، دارای سازمان و تشکیلاتی مذهبی نبودند. نه‌معابدی داشتند و نه کاهنان و متولیان مذهبی در میان‌شان زندگی می‌نمودند، نه‌اشیای مقدسی را می‌پرستیدند و نه بتها و تنديسه‌هایی داشتند و درین مورد، نسبت به دو قسمت مهلا نهضی و پولی نهضی مردمی مشركوبی دین محسوب می‌شدند.

بخش سوم : راز توتم

۱ - توتم

اساس مباحث این بخش، ابهام در مسئله توتم و روشن توتمیسم، مأخذ و منشأ کلمه توتم، اهمیت مبحث توتمیسم و مقام آن در علوم اجتماعی، توتمیسم اساس دیانت و زندگی بدویان استرالیایی، نکاتی عمده در باره بومیان استرالیا، مذهب این بدویان چگونه است، تعریف عمومی و کلی توتم، روابط میان افراد و توتم، تعهدات متقابل میان توتم و افراد، چگونگی این تعهدات، توتم در جامعه بدوی، سازنده قوانین و نظمات اجتماعی

بحث ما در این قسمت جنبه‌یی ویژه و خصوصی ندارد ، بلکه به طور کلی از مسایلی درباره توتم و تابو وهم چنین شیوه توتمیسم *Totemism* سخن بهمیان خواهد آمد . پیش از هر چیز لازم است تا از منشأ پیدایش کلمه مبهم و عجیب توتم آگاهی یافت . کلمه توتم *Totem* در اصل به صورت توتم *Totem* در میان یکی از قبایل سرخ پوست آمریکای شمالی به نام آل گون کین *Algonkine* اقتباس شده است و این اقتباس برای نخستین بار به وسیله «جی - لونگ» *J-long* انجام شده است. پس از این اقتباس ورواج آن، موضوع توتم کم در مدار بحث‌های سیار جالب و شامل در آمد و آن دلیلی نگذشت که به صورت علمی در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، - به ویژه اساس دیانت بدوى مورد اهتمام و تحقیق وسیعی قرار گرفت .

در ضمن مباحث این بخش، تذکرداده شد که بومیان جدیدترین قاره جهان، یعنی بدویان استرالیایی از عقب مانده‌ترین بدویان و مردم ابتدایی جهان شناخته شده‌اند.

این بدویان با همسایگان خود چون پولی نهادهای ، ماله نهادهای ، و مالایی ها همچ نسبت خویشاوندی ، بدنی و زبانی ندارند. از خانه سازی ، کشت و زرع ، اهلی کردن حیوانات ، سفال سازی و هیچ هنر ، روش و کاری که به کار بهتر زیستن بیاید ، آگاهی ندارند . خوراک شان عبارت است از گوشت هر نوع جانور و یا پر نده بی که شکار نمایند و یا برخی از گیاهان و سبزیهای پیازدار . در جامعه شان سیستم و روشی از برای نظام و تمرکز قدرت وجود ندارد . نهاد شاهی دارند و نه فرمان روایی و چنان که در بندهای گذشته مشاهده شد ، مقررات خویشاوندی و توئی و تابوها یا محramat فراوان ، کار قانون را در این جماعات کوچک انجام می دهد . اما گاه اتفاق می افتد که مواردی پیش می آید که موردی از برای آن در مقررات خویشاوندی و تابوها موجود نیست ، پس برای فیصله کار شورای شیوخ و ریش سفیدان که عبارت اند از مردان سالخورده و مورد اعتماد تشکیل می شود و از برای آن مورد ، قانون و راهی یافته می گردد .

میان بسیاری از محققان قرن نوزدهم که در ابتدا به نحوه بی بسیار سطحی در باره بومیان استرالیایی گزارش هایی خوانده بودند و یا کوش گرانی که بامدتی محدود و اطلاعاتی اندک به این منطقه سفر کردند و با تحقیقی بسیار سطحی و ناکافی به ایراد بیاناتی که حاوی نتایجی بود بسیار عجولانه پرداخته بودند ، ناباوری رسید که چنین مردمانی که در این درجه پست از حیات واقع شده اند ، دیانت و پرستش موجودات عالیه را نیز در فرهنگ خود داشته باشند . البته این حدس و گمان به نحو کلی و خصوصی اش ، گمانی بود درست و صحیح ، لیکن پذیرش آن موجب این ذمی شد که این بدویان اصولاً فاقد دیانت باشند . اینان دیانتی داشتند که به همان نسبت فروافتادگی و بدويت زندگی شان ، ابتدایی به شماره می آمد و در واقع به همان نسبتی که زندگی مادی شان در مرحله پستی قرار داشت ، روش معنوی شان نیز در همان درجه مقام و ثبوتی داشت .

حال این مذهب که شامل کلیه اساس و سازمان اجتماعی شان محسوب می گشت

چه بود؟، پاسخ این پرسش تنها در یک کلمه ودها کتاب معنی و شرح و تفسیر خلاصه می‌شود و آن «توتمیسم» است. به جای فقدان و کمبود هر نوع سازمان‌های تأسیسات اجتماعی و مذهبی و اداری، میان بدویان استرالیایی توتمیسم رواج داشت و در واقع جانشین تمام آن کمبودهای محسوب می‌شد. اقوام استرالیایی چنان که شرحش گذشت، هر کدام به قبیله‌ها و هر قبیله‌یی به اجزایی کوچک‌تر، یعنی عشیره‌ها تقسیم می‌شد و هر عشیره‌یی به شکل چند خانوار در محیطی محدود زندگی دارند. هر قبیله‌یی داری توتمی است و خود را به نام توتم ویژه خود می‌خواند، و در اینجا است که باستی مشاهده و ملاحظه شود که توتم چیست و چگونه تعریف می‌شود.

عمومی ترین و تقریباً شامل ترین تعریف و معنایی که می‌توان از کلمه توتم بدست داد، چنین است: توتم در شکل رایج ترش عبارت است از یک جانور، خواه وحشی و درندۀ خواه بی‌آزار و اهلی و به طور کلی در هر صورت و شکلی که باشد، اما قابل خوردن باستی بوده باشد. البته این صورت رایج و کلی بود، اما به ندرت یک گیاه و عنصری نباتی نیز ممکن بود که توتم دسته‌یی بوده و ظایف توتمی از جانب افراد نسبت به آن عملی گردد. در درجه سوم ممکن بود که یکی از عناصر طبیعی و یا یک جماد، توتم قوم و قبیله‌یی قرار می‌گرفت، چون سنگ، چوب و یا آب باران، ابر، و یا یکی از نگاره‌های آسمانی.

میان توتم و قوم روابطی بسیار نزدیک برقرار بود. در درجه اول توتم جدا از نیای نخستین قوم و قبیله بشمار می‌رفت. هم چنین این نیا وجد اعلای قوم، عنصر محافظه قبیله محسوب می‌شد و وظیفه داشت تا در موقع بحرانی و خطر به کومک بازماند گان خود شتافته و آنان را یاری و معااضدت و کومک نماید. لازم بود تا پیش-بینی خطرها را نموده و قوم را از احتمالات بی‌فرجام آینده آگاهی می‌داد و کودکان خود را در برابر خطرات و آفات بسیار حفظ و حرراست می‌نمود. به همین جهت بود

که افراد هم تو تم ، یعنی جمله آن کسانی که تو تمی را خاص خود می شناختند، میان شان اتحاد و عالیق و قوانینی بوجود دمی آمد و در واقع خویشاوندهم محسوب می گشتند، چون نیای مشترکی داشتند . اما در این روابط میان تو تم و افراد ، تعهداتی یک جانبه برقرار نبود، بلکه هم چنان که تو تم به عنوان نیای بزرگ و مشترک قوم نسبت به افراد تعهداتی داشت، افراد نیز نسبت به تو تم خود تعهداتی داشتند بسیار سنگین تر که هر گاه از آن تعهدات مقدس شانه خالی کرده و نافرمانی می نمودند به مجازاتی بسیار سخت و کیفری هول ناک دوچار می شدند . یکی از بزرگ ترین تعهدات مقدس افراد نسبت به تو تم شان این بود که تو تم خود را هر گاه جانور باشد نکشند و از گوشت او از برای خواراک استفاده نمایند و در صورتی که تو تم گیاهی می بود باز موظف بودند تا آن را از بین نبرده و هر نوع استفاده بی از آن را حرام و تابو به شمارند.

از سویی دیگر خصوصیات تو تمی شامل یکی از یک نوع نمی شد و شمولی داشت بر یک نوع و یک جنس . مثلا هر گاه در قبیله بی « باز » تو تم محسوب می شد، تعهدات افراد تنها نسبت به یک باز محصور نبود ، بلکه شمولی داشت به تمام افراد این نوع . یا قبیله بی که « کانگورو » تو تم آن محسوب می گشت ، تعهدات و وظایف افراد متوجه تمامی این جانوران بود . هم چنین این مسئله شمولی داشت بر انواع دیگر گیاهی و جمادی یا آثار طبیعی که به عنوان تو تم شناخته و تلقی می شدند . میان هم تو تم ها گاه رقص هایی در ضمن جشن هایی انجام می شود که در واقع نوعی عبادت و اجرای مراسم مذهبی است و در این رقص ها افراد ضمن اعمال حرکاتی که در قالب رقص تجلی می یابد ، حرکات جانور تو تم خود را تقلید می کنند . بسیاری از این جشن ها با کشتن و خوردن تو تم از جانب هم تو تم ها خاتمه می پذیرد و افرادی که این عمل را به سختی تحریم کرده و از هر نوع آزار و اینداء و بهره برداری از تو تم هی پرهیز ند ، در این جشن ها که در طی سال یکی دوبار انجام می شود ، تو تم خود را

ضمن مراسمی کشته و می خورند و این امر مولو و پیدا آمده عقایدی است که شر حش خواهد آمد . همچنین میان هم توتمها قوانینی بسیار وجود دارد که قوانینی مقدس به شمار آمده و اساس روابط افراد را در اجتماع تنظیم می نماید و اهم این قوانین در باره روابط جنسی و ازدواج و امور خانوادگی است که درباره آن نیز در بند جدا . گانه بی بهترین پرداخته خواهد شد .

۳ - ارتباط توتم و جانور با مردم

در باره منشأ حیوانی آدمی ، منشأ حیوانی میان بدویان و مردم متمدن ، مختصه ای از سیر تاریخی توتم ، میان سرخ پوستان جی پوا ، روابط توتمیسم با اکسو گامی یا بیگانه همسری ، تحقیقات مکله نان ، جانور برستی کلاسیک و توتمیسم ، رابرتسون اس میت ، ارتباط توتمیسم و طعام مقدس ، کاوش های فرازد ، توتمیسم و محفظة روح بدویان ، آندره لنگ ، توتم و جانور ، سیستمی در دیانت ، آبستنی و دخالت توتم ، شواهدی از این امر ، رسوم بومیان جزیره بنگکن ، اهمیت این کاوش ها

امر و زه با این که بشر متمدن هیچ گاه نمی تواند منشأ حیوانی خود را انکار نموده و آن را نفی نماید ، لیکن با این وصف در اغلب موارد که سخن از این قرابت و خویشاوندی به میان می آید ؛ با تعصب ، تندی و برافروختگی می خواهد ثابت نماید که چه فاصله عمیق و پرダメنه بی میان وی و خویشان و بستگان زبان بسته اش وجود دارد . اما هر چه از بشر متمدن فاصله گرفته و به مردمان بدوی و اقوام اولیه نزدیک شویم ، این افکار سخت و درشت گرایانه روبه کاهش وضعف می گذارد . در جوامع ابتدایی بدان علت و انگیزه که مردمان در جوار حیوانات وحشی زندگی می کنند واز برای امرار معیشت و گذران زندگی خود به وجود این جانوران احتیاج و نیازمی دارند ، به همین سبب همانندی و تشابه میان آنان زیادتر بوده و میان خود و آن جانوران روابط نزدیکی قائل می باشند .

هر گاه امروزه در جامعهٔ متmodernی ، فردی را موش ، خوک ، مار و یا کرم و حشره‌بی به نامیم ، این نسبت توهینی در باره‌اش تلقی شده و به‌ای ادبی و بی‌تر بیتی متهم می‌شویم . اما شگفت است که از جانبی دیگر از تشبیهات و نسبت‌هایی حیوانی مفترخ و مسروور و سرمست می‌شویم : برای قدرت و نشان دادن هیبت و توانایی کسی وی را به‌شیر تشبیه نموده و یا نام شیر بر او می‌گذارند ؟ خرامندگی کسی را به تاووس تشبیه می‌نمایند ، آواز خوش‌انسانی را شنیده واورا بلبل‌می‌خوانند ، بلند پروازی کسی راستوده و عقاب‌اش می‌گویند و بسیاری موارد دیگر .

اما این چنین وضعی میان بدویان در جریان نیست و چنان‌که از کاوش‌هایی که انجام شده بمسادگی بر می‌آید بومیان خود را از منشاء و مبدیی حیوانی دانسته و فی‌المثل خود را اولاد تمساح ، کانگورو ، باز ، عقاب ، فیل ، شتر مرغ ، گرگ و حتاً کرم و برخی از حشرات پست می‌پنداشند .

در آغاز این گونه افکار و عقاید و نسبت‌ها که میان بدویان مناطق گوناگون بدوی‌نشین جهان ، چون : استرالیا ، سرخ‌پوستان آمریکا ، بدویان اوقيانوسیه ، بومیان آفریقا بی وجاها بی دیگر با کلمه توتم همراه بود ، مسئله‌یی عادی و محدود تلقی شد . اما اندکی نگذشت که اهمیت ، شمول و کلیت وغیر محدود بودن این کلمه بر مردم شناسان و محققان آشکار گشت و بنیاد مرموزو شامل توتمیسم با آن همه وسعت و شمول شگرفش موجب بہت وحیرتی بسیار عمیق را فراهم کرد . چنان‌که تذکر داده شد ، برای نخستین بار در سال ۱۷۹۱ یک محقق انگلیسی به وجود کلمه توتم میان سرخ‌پوستان آمریکایی اشاره کرد . در سال ۱۸۲۲ محققی دیگر که کار خود را حصر نموده بود بر تحقیق در زندگی سرخ‌پوستان چی‌پوا Chippewa نیز به این کلمه برخورد و پس از کاوش‌هایی عمیق و بسیار در زندگی و عقاید سرخ‌پوستان ، به‌شمول نسبی این واژه آشناشد . این محقق اسکولکرافت Schoolcraft نام داشت

و آمریکایی بود . وی در بارهٔ واژهٔ توتم *Totem* که کراراً به گوشش می‌خورد ، شروع به کاوش نمود . در این میان با نوجانسون *Johnson* از یک بومنی که بایک سپید پوست ازدواج کرده بود شنید که تلفظ صحیح این واژه «دوم» *Dodaim* می‌باشد و به معنی نشانه ویاسعار و سرانجام علامت خانوادگی میان سرخپوستان می‌باشد . اما محقق فوق الذکر که در زبان سرخپوستان مطالعاتی داشت ، این واژه را از واژهٔ او داناه *Odanah* به معنی شهر یاده‌کده مشتق دانست و به همین جهت به تحقیقاتی متوجه شد که از مرحله پرتوتیپی بود . اما تحقیقاتی که پس از وی انجام شد ، بدزودی مسائل بسیاری را روشن نمود لیکن با تمام این احوال ، اس کول کرافت باز توتم را به عنوان حیوانی خاص یک کلان *Clan* توصیف نموده و تذکر داده بود که میان برخی از کلان‌ها اهمیتی بسیار را داراست .

آنچه که در موضوع و مسئلهٔ توتم و توتمیسم بیش از هر چیز جلب توجهی کرد ، روابط آن بود با اکسو گامی *Exogamy* یا موافصلت با غیر . توتمیسم قوانین معاشره ، مزاوجت و روابط جنسی را میان یک قبیله از لحاظ داخلی با قبایلی دیگر از دیدگاه خارجی تنظیم می‌کرد و هر نوع مخالفتی از این قوانین مجازات‌ها و شکنجه‌های سختی را به همراه داشت . به سال ۱۸۶۷ برای نخستین بار مکلنان *Mac Lenan* به این موضوع اشاره کرده و مقاله‌یی در مورد آن نگاشت . پس از دو سال از این تاریخ محقق فوق الذکر حاصل تحقیقات و کاوش‌های خود را طی مقالاتی منتشر نمود و بحث و کاوش‌هایی پردازنه از آن پس در مورد مسئلهٔ توتمیسم و موافصلت با غیر *Exogamy* در گرفت . وی اشاره نمود که رواج توتمیسم در استرالیا و آمریکای شمالی بسیار قابل توجه می‌باشد ، و توتمیسم را در تاریخ بشریت مرحله‌یی از مرحله دینی شمرد که تمامی اقوام خواه ناخواه از آن مرحله گذر کرده و یاخواهند گذشت . این همان عقیده‌بی بود که مدت‌هایی پس از وی ، فروید *Freud* نیز بیان کرد . منتها فروید

گفت که اثرات تو تمیسم در جوامع متمن نیز باشکالی تعديل یافته به طور خاطراتی ضعیف و شدید هنوز باقی مانده است . مکلنان با کاوش‌هایی در آثار ، افسانه‌ها و اساطیر کلاسیک در اعصار کهن ، اشاره به جانور پرستی نمود و گفت که تو تم‌های عبارت از خدایان جانوری بوده‌اند که بعدها به شکل و هیأت آدمی زادگان در آمدند . اما کاروی بااحتیاطی بسیار به جاویعیق توأم بود ، چون دامنه گفتار و کاوش‌های خود را به منشاء و مبدأ تو تمیسم بازنگشانید .

پس از مکلنان ، شاگرد او رابرتسون اس‌میت Robertson Smith درباره تو تمیسم به ابراز پرس و صدایترین فرضیه پرداخت ، فرضیه‌یی که بعد‌ها مورد استفاده شایان فروید و روان‌کاوان قرار گرفت ، و آن اشاره به رابطه میان تو تمیسم و طعام مبارک بود . طعام مبارک اشاره‌یی بود در حقیقت طنز آمیز به شام مقدس مسیحیان و مراسم آن . بدیان چنان که اشاره شد در طی هر چندگاهی یک بار ، با برقراری جشنی همگانی ، تو تم خود را که هر نوع استفاده‌یی از آن ممنوع و حرام بود می‌کشند و می‌خورند و بدین‌وسیله جسم و روح خود را نیرومند می‌ساختند ، چون با خوردن تکه‌یی از گوشت تو تم ، معتقد بودند که نیروی مقدس تو تم به آنان منتقل می‌شود و مسیحیان نیز جزاین کاری نمی‌کردند و عمل مسیح در شام واپسین بنابر گفته‌های مستدل اس‌میت از بقایای تو تمیسم و آن مرحله خاص بوده است . البته در این باره به جای خود با تفصیل سخن گفته خواهد شد . اما فرازr Frazer با کارهای بسیار مهم و تحقیقات پردازه و شگرف‌اش بهزودی جامع فرضیه – هایی در این مورد گشت . در اثر چهار جلدی عظیم‌اش به نام تو تمیسم و اکسوگامی «Totemism and Exogamy» نخست به گردآوری تمامی فرضیه‌ها و آرا در این باره پرداخت و پس از آن در پایان به فرضیه خود و تشریح آن که همراه با شواهدی بسیار بود اقدام کرد . وی گفت تو تم هم چون محفظه‌یی است از برای نگاهداری روح

بدوی ، و پس از آن گفت رعایت آن همه آداب و رسوم و تشریفات از برای ورود جوانان به جرگه مردان ، تنها از آن جهت بوده است که می خواسته اند روح وی را به توتم وی واگذار نمایند تا ز آن محافظت نماید . در اینجا بسیار جالب توجه است تاعطف توجهی شود بوجود چورین گالا Churinga ها یا توتم های فراوان فردی که محفظه روح نیز بوده است میان بدويان قبیله آرون تا Arunta در استرالیا مرکزی . پس نوبت به آندرولنگ Andrew-Lang رسید . وی در کتاب بزرگش به نام راز توتم «The Secret of the totem» از سوی دیگر راهی جدا از کسانی دیگر به تحلیل و مذاقه در موضوع توتم پرداخت . وی گفت که مطابق با آرای فراز ، اسمی از نیروهایی جادویی برخور دارند ، و همین که گروهی از آدمی زادگان اسمی جانورانی را ویژه خود یافتهند ، واين موضوع البته پس از آن مبدأ اولیه است که اسمی را تحصیل کرده بودند ، یعنی «یگر از منشأ اولیه تحصیل اسماء آگاهی نداشتند ، ابتدای کار جادو آغاز می شود . در این دوران است که گروه مردم به روابطی نه عادی ، بلکه فوق طبیعی و جادویی میان خودو جانورهم نامشان معتقد و پندارمند می شوند و از این جا است که منهیات ، محرمات و یا در اصطلاح تابوهای بسیار پیدایی می یابند . همچنین آندرولنگ به تحقیق درباره روایات ، داستانها و اسطوره هایی پرداخت که روابط میان جمعیت و توتم را در برداشت و بر مبنای همین داستانها و تحقیقاتی درباره آن بود که گفت منشأ و مبدأ اولیه روابط انسانی با جانوران توتم به دست نسیان و فراموشی سپرده شده اند . از سوی دیگر با حساب احتمالات ، آندرولنگ به آرایی دیگر نیز پرداخت و گفت ممکن است که انتخاب نامهای جانوران بر گروه هایی از آدمیان بر حسب تصادف بوده باشد . چه بسا که دسته هایی از آدمیان بر اثر کینه هی که نسبت به هم داشته اند ، و بر اساس دشمنی و نقار و کدورت می خواسته اند خشم خود را تسکین دهند ، دسته های مخالف را به جانورانی منسوب داشته اند ، و این مسئله

مشمول مروزمان شده وبشكل سیستمی در دیانت که در بردارنده قوانینی بسیار در تنظیم امور اجتماعی است، نمایانی یافته است. اما در واقع حساب این گونه احتمالات را چندان قابل اطمینان نمی شد تلقی نمود و آرای آندرولنگ در نخست به گونه بی بود که هیچ گاه نمی توانست بعداً به آن صورت از نظم و قوانین بسیار جلوه و تظاهر یابد. همچنین بر اثر کینه و دشمنی همدیگر را به اصل جانوری نسبت دادن، موردی بود که میان مردمی متعدد چون انگلیسی‌ها که فرانسویان را «قررباغه» می خواندند مورد وقوع و جنبه اجرایی داشت، نادر میان گروهی مردم ابتدایی که جانوران را تقدیس و ستایش می کردند و به طور کلی هیچ گاه یک نسبت توهینی در هیچ شرایطی ممکن نبود که به شکل سیستمی درهم پیچیده چون توتیسم در آید.

چنان که گفته شد فرازه در کتاب بزرگ خود تحت عنوان توتیسم و موافق با غیر، به گردآوری کلیه آرایی پرداخت که در باره توتیسم تا آن زمان «۱۹۱۰» بیان شده بود و این آرا و نظرات همواره مشحون بود از شواهد و امثله بی فراوان. در باره مسائله بی بدواً محققانی چند به پی جویی و کاوش پرداختند. اینان متوجه شدند که میان بومیان جزایر حوزه جنوبی اوقيانوس کبیر و هم چنین بدويان استرالیایی، معرفتی نسبت به جریان آبستنی زن و نقش پدر در این مسئله نیست و بدويان آبستنی را حاصل نزدیکی زن و مرد نمی دانند. البته در این مورد چه در قسمت اوقيانوسیه، یعنی بخش اول و دوم این کتاب و چه در مورد استرالیا ضمن همین بخش شرح‌ها و امثله بی آورده شد. میان این گروه از بدويان مناسبات جنسی میان زن و مرد تنها یک سرگرمی محسوب می‌شد که حاصل مطبوع و لذت آوری به دنبال داشت. اما رشد کودک در بطن زن و مورد آبستنی مسئله بود مشحون از امور جادویی، ساحرانه و قوای فوق طبیعی. در میان بدويان قبیله آرون تا Arunta واقع در استرالیای مرکزی در مورد آبستنی عقایدی وجود داشت که با سحر و جادو

و مسئله تو تمیسم قرین و نزدیک بود. این پندار چنین بود که هر گاه زنی در کنار شیاویا جانورویژه بی درنگ و تأمل می نمود ، روح آن شیایا جانور مزبور در وی حلول کرده و موجب آبستنی اش می شد و کود کی که به این ترتیب از این مادر متولد می شد ، از نسل تو تمی محسوب می گشت که در نزدیک اش تأمل نموده بود . در مرور بدیان قبیله آرون تا - تذکر داده شد که هر گاه زن و مردی در نقطه بی به آمیزش جنسی می پرداختند، کود کی که بدین طریق زاده می شد، از احفاد نزدیک ترین چورین گا Churinga یا تو تمی شمرده می گشت که آمیزش جنسی در آن جا انجام شده بود . البته باز عمل آبستنی نتیجه کار طبیعی آمیزش جنسی زن و مرد محسوب نمی گشت، بلکه معتقد بودند که روح یکی از نیا گان از چورین گایی وارد بطن مادر شده است . پس می توان در این جایه اخذ یک نتیجه دست بردارد و آن رابطه یعنی اساسی میان آدمی زاد و تو تمی بود که من虎د را بدان منسوب می داشت .

قبایل واقوامی وجود داشتند که به نظر می رسید تو تمیسم میان شان رواجی نداشت ، اما همین که درباره این قبایل و اقوام کاوش هایی عمیق تر انجام گرفت ، خلاف این قول به ثابت رسید . تحقیقات ری ورز Rivers درباره بومیان جزیره بنکس Panx بود . این جزیره در حوزه جنوبی او قیانوس کبیر واقع بود و بدیان ساکن آن چون همسایگان و پسرعموهایشان در استرالیا و برخی از سرخ پوستان آمریکای شمالی و سیاه پوستان قاره سیاه ، آبستنی را حاصل عمل طبیعی و آمیزش جنسی زن و مردنمی دانستند . اینان بر پنداری بودند به این گونه که هر گاه زنی در پارچه بی که گرد کمر خود می بست ، حشره بی ویا شاخ و برگ و ساقه گیاهی می یافت اطمینان قاطعی پیدا می کرد مبنی بر این که آن گیاه و یا آن حشره موجب آبستنی و بارداری اش می شود . از آن پس زن وظیفه داشت تا از آن حشره و یا گیاه مواطبت و نگاه داری نماید تا کودک اش به دنیا آید و کودک که دنیا می آمد به هیچ وجه

مجاز به خوردن و هر گونه استفاده‌بی از آن گیاه و حشره نبود و این امر، یعنی هر گونه استفاده‌بی از آن برایش ممنوع و حرام محسوب می‌گشت. این مسئله‌بی بود بسیار قابل توجه و تأمل، چون مبدأ و منشأ تکوین و تشکیل تو تمیسم را با روشنی خاصی نشان می‌داد.

این‌ها آرا و عقاید و حاصل کاوشهای بسیار بودند که اغلب با شواهدی عینی و یا نقلی که می‌شد به آن‌ها اطمینان نمود، همراه بود. در حالی که مسئله تو تمیسم اهمیتی می‌یافتد و از حالت محدود داویه‌اش که در حصار اقوام بدوی ساکن در استرالیا و آمریکا بود خارج می‌گشت، دور نمایی بسیار بسيطرادر تمام جهان و میان کلیه اقوام در اعصار و ازمنه مختلف نشان می‌داد. تو تمیسم تنها تعریفی نبود حصر بر یک دوره خاص دینی که تمام اقوام از آن گذشته و یا در حال گذشتن بودند، بلکه همراه با تابوهای و منهایات بسیار، رد و اثرش در جوامع متعدد نمایان و آشکار بود و مردانی تیزبین در ضمن تحقیقات و کاوشهای خویش، همواره باطنز و هجوائز این موارد یاد می‌کردند.

۳- تفسیر روانی تو تمیسم

تحقیقات و کاوشهای فروید در مسئله تو تمیسم، رابطه با اکسوگامی، تعاریف مجلمل، تو تمیمانیای جانوری، مراسم تو تم خواری، وظایف و تابوهای تو تمی، راه مشخص فروید، روش تبیین مسئله‌بی دشوار، کاوشهایی در طعام متبرک، پدر و تو تم، وضع اجتماعی بدویان و قدرت مطلق پدر، قبل پدر و ندامت پسران، پدر چیزیک جانور چیزی نبوده، خوردن لائه پدر و تفسیر آن، توضیحی در مورد طعام متبرک، شواهدی در این باره

تحقیقات و کاوشهای فروید در مسئله « تو تم و تابو » در کتابی به همین نام گرد آمد. مسئله تو تمیسم از برای فروید موردی بود بسیار جالب توجه، چون بدویان هم چون کودکانی کوچک سال بودند که می‌شد از ذهن‌شان نقشه برداری

نمودو به کومک آن در امور روانی و بازگشایی‌های مشکلات فراوان‌اش مددی رسانید . در مسأله تو تمیسم کارهای فروید در دو موضوع تمرکز بیشتری پیدا کرد : یکی اکسوگامی *Exogamy* یا بیگانه همسری و موافصلت باغیر ، و دیگری منشأ اصلی و مبدأ اولیه توتم . در نظر فروید مبانی اساسی تو تمیسم عبارت بودند از این که در درجه اول گروه گمان می‌کردند و معتقد بودند که جانور مخصوصی نیای مشترک شان بوده و از اولادان آن جانور می‌باشند . این جماعت در برابر این جانور وظایفی داشتند که اهم آنها این بود که آن جانور را نکشتهو گوشت‌اش را نخورند ، و هر گاه در ضمن مراسم و تشریفات خاصی دست به چنین کاری می‌زدند ؛ یعنی جانور توتم را کشته و می‌خوردند ، همگی موظف بودند تا در مرگ‌اش سوگواری کرده و مراسم خاص عزا را مراعات نمایند – وسر انعام هیچ فردی از افراد هم توتم حق نداشتند که میان خود ازدواج کرده و یا مناسبات جنسی برقرار نمایند .

فروید در تحقیقات خویش از برای تبیین تو تمیسم با فرازه *Frazer* سخت مخالف بود ، و از سویی دیگر آرا و عقاید روبرتسون اس‌میت *Robertson Smith* برایش بسیار جالب و سازگار بادانش نوین ، یعنی روانکاوی *Psychoanalyse* بود . همواره وی به تشابهاتی میان کودک و فرد بدی اشاره می‌کرد و این پلی بود که عادات ، رفتار و معتقدات مردم متمند را با نظریه‌ی میان بدفیان خود به خود تطبیق می‌کرد . می‌گفت فرد وحشی هم چون کودک میان خود و جانوران فرقی نمی – گذارد . آن گاه اشاره به درمان کودکانی نمود که مبتلا به ترس و هراس از جانوران شده بودند . معمولاً همواره این کودکان در ذهن خویش جانوری را به جای انسانی قرار می‌دادند که از او در ترس و بیم بودند . کودکی که از اخنته شدن ترس داشت ، به جای این که در این مورد از پدر ترس داشته باشد ، در ذهن خویش

جانوری را به جای پدر قرار می‌داد.

نمونه‌یی از این نوع بیماری که ساندورفه رن چی Sander Frenczi پسکانالیست‌نامی مجارستانی نقل کرده، عواطف دو گونه مهروکین Ambivalence کودکی بود که به موجب مکانیسم جا به جا کردن Displacement جنبه توتمی به خود گرفته بود، و آن مورد چنین است:

پسر بچه‌یی که در یک میهمانی به دهی دعوت شده بود، تصمیم می‌گیرد تا در لانه پرنده‌گان بول نماید، و به هنگام عمل یکی از جوجه پرنده‌ها آلت او را نوک زده بود. سال بعد هنگامی که به آن ده آمده بود، در همان مزرعه‌یی که سال گذشته مدعو بود، اطوار دادای جوجه‌گان را در آورده و تظاهر می‌کرد که جوجه شده است. صدای مرغ و خروس از خود در آورده و هم چون مأکیانی آواز می‌خواند. هم چنین در ضمن این اطوار بالذی فراوان سخن از کشتن جوجه‌ها گفته و اظهار می‌داشت که میل فراوانی دارد تا گوشت هم جنسان خود را به خود د. پس چون بر آن شدند تا خواست اورا عملی نمایند و جو جهی را برایش سر بریدند تا خوراک نیمروزش را تهیه کنند، وی به انجام اعمال توتمیک پرداخت. مدتی گرد جسد بی جان جوجه رقصید و هم چنین آن را بوسیده و نوازش کرد. از جانبی دیگر در تمام دوران ابتلایش در امور جنسی جوجه‌ها کنجهکاوی و دقت قابل توجهی نشان می‌داد.

پس از آن برای عطف توجیهی در حال بدویان مسئله تا اندازه‌یی روشنی داشت، چون فرد وحشی نیز که این چنین رفتاری نسبت به جانور توتم خود مرعی می‌داشت، در ضمن همین نهیج و نحوه عمل معمولاً آن حیوان را پدر و جد خود می‌انگاشت.

برای فهم مبانی توتمیک در تبیین فرویدی، لازم است تادر آغاز تدقیقی در باره جامعه

بشر بدوی انجام شود . در جوامع ابتدایی و آن گاهی که زندگی بشری قرین با توحش و بدیت بوده است، در جامعه فوق از آن یکی از زورمند ترین افراد ذکور بوده است . این فرد زورمند در جامده بالطبع از برای رفاه ، آسایش و تلذذ کامل خود حق دیگران را غصب می کرد . زنان گروه را مختص خود می پنداشت و تمامی آنان را از برای تمتعات جنسی خود برمی گزید و به افراد دیگر حق استفاده از زنان و دختران را نمی داد . این واحدهای اجتماعی عبارت از خانوارهایی بودند که میانشان فرد زورمند «پدر» بوده است . چون پسران و برادران و اعضای ذکور دیگر این واحد اجتماعی از حق انتخاب زوجه و معاشه محروم بودند ، سرانجام به عصیان آمده و برای تبانی و شورش ، پدر مستبد و خود کامه را کشند و چون همواره از او در ترس و بیم بودند و او را دارای قوا و نیروهایی فوق العاده و فوق طبیعی می دانستند ، مطابق با الفسون دوران آدم خواری ، جسدش را قطعه قطعه کرده و خوردهند ، به این پندار که مقداری از نیرو، قدرت و هیبت جهت او را به دست بیاورند . همین عمل بود که موجب استمرار و تسلسل گشت و منشأ طعام متبرک شده و دوام یافت .

این منشأ و مبدی بود از برای ازدواج و مزاوجت با غیر . چون افراد خانواده و کلان پس از کشتن پدر از چنین عملی پشیمان و نادم شدند و به همین جهت به خاطر مجازات خود و پرداختن کفاره گناه پدر کشی ، آن لذایذی را که به خاطرش دست به قتل پدر زده بودند ، حرام و تابو اعلام کردند . پس اینک از زنان کلان و قبیله که دیگر بلا معارض در دست رسشان قرار داشت چشم پوشیده و از برای اقناع تمایلات جنسی خود متوجه قبایل و طوایف دیگر شدند . اما این مورد نیز بار گناه و خطایشان را سبک نکرده و تخفیف نداد . پس بر آن شدند که آن کسی را که کشته اند پد، نبوده بلکه جانوری بوده است ، و چون ارتکاب جرمی که همگی در آن دست

داشتند متحداشان ساخته بود ، خود را برا دران هم و آن جانور خیالی را جدونیای خود پنداشتند و تمامی منهیات و محرماتی را که در زمان پدربر قرار بود، به آن تو تم یا جانور خیالی که جانشین بدر شده بود اسناد کردند و مورد رعایت و عمل قراردادند.

اما میان این جوامع هنگام اهلی ساختن جانوران اساس تو تمیسم فوق متزلزل شد، و دگر باره نیازمندی و احتیاجی شدید به وجود پدر مشهود گشت . در این جاتو تم دوباره تغییر شکل و ماهیت داده و به شکل و مفهوم خدام تجلی شد، خدایی باهیأت و خصایص آدمی . چنان که گفته شد رو برتسون اس میت شواهدی بسیار از تو تم خواری و جشن هایی وابسته به آن را ارائه داده بود. مسیحیان طی مراسمی غذای مقدس و متبرک *Eucharstie* یعنی نان و شراب را ضمن تشریفاتی دسته جمعی می خورند . آنان بر این عقیده اند که نان و شراب جز گوشت و خون عیسا چیزی نیست . با بررسی در عقاید کاتولیک ها مشاهده می نماییم که شراب و نان نشان سمبولیک روح و خون و صفات عیسا می باشد. پس این مراسم جز بقایای جشن های اولیه قبایل ابتدایی و کشن حیوان تو تم و بلع آن چیزی نمی تواند بود.

مسیحیان می گویند با کشته شدن عیسا بشریت از گناه کاری رها و آزاد گشته پس بر مبنای تو تمیسم، مرگ عیسا جز قتل پدر چیزی نیست . هم چنان که مشاهده شد پس از قتل پدر یکی از پسران به جای او فرمانروا و پدر می شود و دگر باره پسران اورا کشته و با خوردن او همسانی مابین خود و او - یعنی پدر به وجود می آورند . دلیل غیرقابل تردیدی خارج از تفسیر مراسم مسیحیان را می توان از انجیل ارائه داد. این مطلب در انجیل یوحنا ، باب ششم آیه های چهل و نه تا پنجاه و هشت چنین آمده است :

«... من [= عیسا] نان حیات هستم ، پدران شما مرا خوردند ، این نانی است که از آسمان نازل شد تاهر که از آن به خورد نمیرد ، من هستم آن نان زنده که از

آسمان نازل شده - اگر کسی از این نان به خورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می بخشم پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده می گفتند : چگونه این شخص می تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم ، عیسا بیدیشان گفت آمین - آمین ، به شما می - گوییم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود حیات ندارید و هر که جسد من خورد و خون مرا نوشد حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را بر خواهم خیزاند ، زیرا که جسد من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است ، پس هر که جسد مرا می خورد - در من می ماند و من در او ، چنان که پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم ، هم چنین کسی که مرا بخورد ، او نیز به من زنده می شود . »

مردم قبیله گالا *Galla* طی تشریفاتی توتم خود را که ماهی باشد کشته و می خورند ، در صورتی که در موقعی جز این هنگام با آن که از گرسنگی دم - مر گند و ماهی در دست رسشان می باشد ، از آن استفاده غذایی نمی کنند . ضمن تشریفات توتم خواری ، هنگام بلع و خوردن ماهی ، معتقدند که روحی خاص درشان حلول کرده و نیرومندانشان می سازد .

۴- توتمیسم و اکسوگامی

مسئله‌هایی که در توتمیسم جلب توجهی کنند، توارث توتم در خانواده، ارث پدری و مادری، خویشاوندی توتمی به جای خویشاوندی نسبی، توتمیسم و اکسوگامی، علل مواصلت با غیر، چگونگی ارتباط توتمیسم و اکسوگامی، عدم رابطه بین منطقی میان این دو مجازات سخت و بی‌گذشت مواصلت توتمی میان قبایل بدیعی، در استرالیا، کیفر من گ، اعتدالی در مجازات در جاهایی دیگر، در قبیله تاناهی، مجازات مر گ برای مردان، چگونگی مجازات زنان، وضع توارث توتمی در خانواده، توارث از جانب مادر و روابط جنسی پدر و دختر، توارث از جانب پدر و روابط جنسی پسر و مادر

مهم‌ترین مسئله‌یی که در توتمیسم مورد گفت و گو، کاوش، بحث و تحلیل و مخالفت محققان بود، موضوع تابوها می‌بود که در سر آغاز آن، مورد بسیار مهم مناسبات جنسی و تحریم آن میان هم توتمان محسوب می‌گشت. قبل از آن که درباره این مهم ترین تابو یا تحریم مناسبات جنسی میان هم توتمان سخن به میان آید، ابتدا خارج از موضوع درباره توتم نکاتی دیگر به اختصار مورد نظر قرار می‌گیرد. یکی از مسایل توتمیک موضوع ارث بردن آن است. توتم گاه از جانب مادر و گاه از طرف پدر به کودک منتقل می‌شود. در آغاز بیشتر توارث از جانب مادران انجام می‌شد، بعدها نوع معمول در جوامع و قبایل توارث از جانب پدران رواج یافت. در اغلب جوامع بدیعی، بهویژه در استرالیا - چنان‌که به جای خود تذکر داده شد، وابسته بودن به توتمی معین و به طور کلی تعلق توتمی بسیار مهم‌تر از اساس خویشاوندی بر اصل هم خونی و نسبی قرار داشت. توتمیسم در شیوه‌هایی محدود و با تعلقاتی به مکان و کسانی محدود شناخته نمی‌شد. چه بسا که در آفریقا و استرالیا و جزایر حوزه جنوبی اوقيانوس کبیر چندین قبیله در حالی که

پراگنده و دور از یکدیگر زندگی می‌کردند، دارای تسوتمی واحد بودند. مناسبات توتمی میان افراد این چند قبیله درست به همان گونه‌یی بود که میان افراد یک قبیله مراءات می‌شد.

اکنون بایستی به تمرکزی درباره یک اصل مهم توتمیکی قایل شویم، و آن محدودیت مناسبات جنسی است میان هم توتمان. این قانون به تقریب میان تمام دسته‌ها و گروههایی که توتمیسم میان‌شان شیوع دارد، حکم رواست، یعنی: افراد یک نسل هم توتم به هیچ وجه مجاز نیستند که مناسبات جنسی با هم داشته باشند، و در صورت کلی با هم زناشویی نمایند. همین امر است که موجب مسأله و مورد اکسوگامی *Exogamy* یا مواصلت با غیر و بیگانه همسری می‌شود که از توتمیسم جدا نیست. در آغاز بحث هرگاه برآن باشیم تا ارتباطی میان زناشویی با غیر و توتمیسم بایم، کوششی است بی‌ثمر، چه هیچ گونه رابطه منطقی و قابل فهمی میان این دو وجود ندارد و معلوم نیست که موضوع بیگانه همسری چگونه وارد مسأله توتمیسم شده است. این حاصل نظر عده‌یی از محققان و کاوش‌گران است که می‌گویند زناشویی با بیگانه چه از لحاظ زمانی و چه از نقطه نظر منطقی هیچ رابطه‌یی با توتمیسم ندارد، بلکه هنگامی که موضوع محدودیت دایرۀ زناشویی افراد با یکدیگر ضرورت یافت، این موضوع یعنی ازدواج با غیر بدون آن که با توتمیسم پیوستگی و ارتباطی داشته باشد خود به خود مرسوم شد و بدان افزوده گشت. به هر حال آن‌چه که فعلاً مورد اهمیت و صحبت و کاوش است این موضوع می‌باشد که این رابطه فعلاً وجود دارد و رابطه‌یی است بسیار عمیق و استوار. در مورد خلافهایی که میان بدويان از افرادی سرزند، مجازات‌های سختی رایج است که نسبت به خاطر انجام می‌شود و گناه‌کار از هیچ بخشايش، ارفاق و گذشتی از جانب اجتماع برخوردار نمی‌گردد. هیچ کس حق ندارد با یک تن از هم توتمان

خود ازدواج و یا مناسبات جنسی داشته باشد و این تحریم به همان اندازه بی شدید است که کشن حیوان تو تم.

میان بسیاری از قبایل چنان که در بندها و بخش‌های گذشته توضیح داده شد گناهانی دیگر از جانب افراد نادیده گرفته می‌شود و یا گناه کار با عدم اعتماد و معاشرت و تحقیر همگنان مواجه می‌گردد. اما هر گاه جرم گناه کاری وصلت و یا معاشره با افراد هم توتیان باشد، این اغراض و تسامه شامل حالت نمی‌شود، بلکه از جانب افراد به سختی مجازات می‌شود و قبیله در چنین موقعی گویی با خطری سخت وجدی روبرو است که لازم است در برای آن خطر با مجازات گناه کار از خود دفاع نماید. در قسمت‌هایی که تاکنون آمده، از این موارد شواهدی ملاحظه شد و هم چنین در قسمت‌های آینده نیز از اقوام و قبایل دیگر شواهدی آورده خواهد گشت، واينک به ذکر امثله‌ی در اين مورد پرداخته می‌شود.

در استرالیا کیفر و مجازات از برای شخصی که رابطه جنسی با فردی از قبیله ممنوع برقرار می‌نمود، مرگ بود. پاره‌یی از ملاحظات در مجازات این فرد تأثیری نداشت. به این معنی که هر گاه مردی با زنی روابط جنسی برقرار می‌کرد که از قبیله ممنوع دوری بود و یا از قبیله‌یی همسایه وهم جوار محسوب می‌گشت، در کیفیت گناه و کیفرش هیچ تفاوتی به وجود نمی‌آمد؛ و هم چنین اگر زن و مردی و مرد و زنی روابط جنسی برقرار می‌کردند که جزو اسیران جنگی، اما از قبایل ممنوع بودند، باز هم تفاوتی در اصل کیفر و مجازات حاصل نمی‌شد. پس این قانون آن اندازه شدت داشت که حتاً تحریم شامل اسیران جنگی نیز می‌شد اما مجازات گناه کاران اغلب مرگ بود و در نواحی مختلف نوع فنجهه مرگ تغییر می‌کرد. میان برخی از قبایل چون سرخ پوستان آمریکای شمالی مجازات مرگ بسیار دردناک، طولانی و الٰم انگیز بود، هم چنین در برخی از جزایر حوزهٔ

جنوبی اوقيانوس کبیر ، چنان که شرح اش در بخش اول گذشت ، نوع مرگ خود کشی گناه کار بود و هر گاه گناه کار پس از اقدام به خود کشی از پنجه مرگرهای می یافت ، گناهش بخشنوده می شد و بهمین جهت این خود کشی ها اغلب فرجامی خوش داشت . در استرالیا زن و مردی که با قابایل ممنوع ارتبا طجنسی برقرار کرده و یا موافصلت نمی نمودند ، کیفر شان هر دو مرگ بود . گاه اتفاق می افتاد که مرد وزن گناه کاری از مجازات و بادافره گناه خویش می گریختند . اینان هر گاه موفق می شدند هم چنان مدتی دور از اظهار زندگی نمایند ، مشمول عفوی می شدند که به مرور زمان بستگی داشت و پس از انتقامی مدت گناه شان فراموش شده و دوباره به اجتماع خود داخل می شدند .

در میان مردمان قبیله تاتاهی Tatahi واقع در « ولز جنوبی » هر چند که این گونه تابوشکنی ها بسیار به ندرت اتفاق می افتاد ، اما این ندرت هیچ گونه گذشت و تعديلی در کیفر و مجازات گناه کاران ایجاد نمی کرد . زن و مرد بزه گر دست گیر می شدند . مرد بلا فاصله و بی درنگ کشته می شد ، اما زن را مستقیماً و بی تأمل نمی کشتند ، بلکه به شدت مضروب و مجروح می کردن و این ضرب و جرح چنان شدید بود که مرگ آنی در برابر آن موهبتی محسوب می گشت . به هر انجام به طوری زن را مجروح می ساختند که به مرحله و پر تگاه مرگ می رسید ، پس آزادش می کردند . شاید دلیل این روش کار و این که زن را عملاً و مستقیماً نمی کشند این بود که زن را در این گونه گناه و تابوشکنی مقصراً نمی دانستند و می اندیشیدند که مردوی را به زور مجبور به گناه کرده است . به هر انجام هر گاه زن از آن ضرب و جرح شدید جان به در می برد و زنده می ماند ، عقاید عمومی تأییدش کرده و بر بی گناهی اش صحه می گذاشتند ، اما اگر بر اثر جراحات شدید جان می سپرد ، وی نیز خاطی محسوب می گشت . میان مردم این قبیله هیچ نوع

گذشت و چشم پوشی بر این گناه وجود نداشت . خطأ و گناه شدت وضعی را نمی- شناخت و حتا معاشقه‌های کوتاه مدت و اتفاقی نیز با افراد قبایل تحریر شده ، مجازات اش مرگ بود .

اما قرایین و شواهد در بسیاری از مناطق نشان می‌داد که این سیستم سخت و بی‌گذشت در مواردی عملاً تعدیل می‌شوند . گفته شد که مجازات اعدام برای زن و مردی که به تابو شکنی اقدام کرده و زناشویی می‌نمودند ، مرگ تعیین شده بود وهم چنین از برای کسانی که در قادر منوعیت به معاشقاتی اتفاقی و زود گذر می‌پرداختند که به هیچ وجه موجب ارتباط و برقراری روابطی دائمی نمی‌شد وهم- چنین منجر به آبستنی و بار داری نمی‌گشت ، نیز بادافره و کیفر مرگ پیش بینی شده بود . به همین جهت در این مورد دوم هر چند قانون وجود داشت و تأکید می‌کرد ، اما حاصل آن عملاً به مرحله اجرا در نمی‌آمد .

در خلال مباحثت گذشته تذکر داده شد که توتم ارشی است . گاه فرزندان اعم از دختر و پسر از جانب مادر ارث می‌برند ، و گاه از سوی پدر ، و این توارث هیچ گاه مورد مسامحه و تغییر و دیگر گونی واقع نشده و هم چنان باقی می‌ماند . در مثل هر گاه مردی از قبیله « کانگورو » با زنی از قبیله « اه مو Emu » موافق است ، هر گاه روش وسنت ارث توتمی از جانب زن به فرزندان منتقل شود ، کودکانی که به وجود می‌آیند اعم از پسر و دختر دارای توتم مادر ، یعنی « اهمو » شناخته می‌شوند . در این خانواده‌پسر با خواهر و مادر خود نمی‌تواند ازدواج نماید و یامناسبات جنسی برقرار کند ، چون خواهر و مادرش از هم توتمان خود او می‌باشد و در اصطلاح محارم وی محسوب می‌شوند . لیکن در چنین مثالی از لحظه تحریر جنسی ، پدر نسبت به دختر خود محروم نیست ، چون پدر از یک توتم ، یعنی کانگورو است و دختر از توتمی دیگر یعنی « اه مو » می‌باشد . از سویی دیگر

هر گاه توتم در سیستم ارثی از جانب پدر به فرزندان منتقل شود، مسأله صورتی دیگر به خود می‌گیرد، یعنی فرزندان چه پسر و چه دختر از توتم کانگور و محسوب می‌شوند. در چنین هنگامی دیگر روابط جنسی پدر و دختر ممنوع می‌شود، چون دختر نیز با پدر هم توتم بوده و نسبت به هم محروم می‌باشد، در صورتی که به عکس مادر و پسر نسبت آزادی در روابط جنسی می‌توانند داشته باشند، چون پسر از یک توتم معین و مادر از توتمی دیگر محسوب می‌شود.

نتیجه‌بی که فروید در تفسیر و تحلیل خود از این دو مورد می‌گیرد، آن است که روش ارث بردن توتم از جانب مادر کهن‌تر و قدیم‌تر است از شیوه ارث بردن توتم از جانب پدر، چون تحریم‌های توتمی بیشتر و به طور قابل ملاحظه‌بی متوجه محدودیت‌هایی است نسبت به امیال جنسی فرزند نسبت به مادر.

۵- زناشویی در آین توتمی

در باره خویشاوندی توتمی، چگونه خویشاوندی توتمی جای نشین خویشاوندی نسبی شده است، راه حل برای فهم این مسأله، زناشویی‌های اشتراکی میان دو میان‌استرالیایی، اثرات خویشاوندی توتمی در زبان و مکالمه، روابط اجتماعی در خویشاوندی توتمی، اثر عظیم آین توتمی در فرهنگ و اجتماع، بقایای خویشاوندی توتمی میان ملل متمدن، درباره منشأ مواصلت با غیر، زناشویی‌های اشتراکی، مشکلات دیگر

هم چنان که برای ما آشکار نیست که چگونه سنت بیگانه همسری و مواصلت با غیر وارد آین توتمی شده است، به همان نسبت نیز نمی‌دانیم که به چه نحو و در چه زمان و بر اثر چه تحول و موقعیت و شرایطی، خویشاوندی توتمی جای نشین واقعی خویشاوندی خانوادگی به مفهوم متداول میان ماشده است. مجتملاً شاید بتوان گفت که حل چنین معماهی با آشکارشدن مسأله توتم و منشأ و مبدأ راستین آن مقدور باشد، اما متأسفانه به نظر می‌رسد که موفقیت در شناخت منشأ اولیه توتم حاصل نشود. لیکن بایستی به این مسأله نیز توجه داشت که در اثر تساهل در روابط

جنسی که خویشاوندی نسبی را تحت الشاعع خود قرار می‌دهد، خویشاوندی نسبی به عنوان ملاکی برای تشخیص محارم ومانع ازدواج بسیار مشکوک جلوه می‌کند وپراش همین مشکوک بودن لازم است تا برای تعیین محارم علت وانگیزه بی دیگر در روابط جنسی جست وجو شود. در اینجا اشاره به این موضوع به مورد است که دراسترالیا در مواقعي معین جشن‌هایی برپا می‌شود که در ضمن آن قید و بند‌های زناشویی و تعلق یک زن به یک مرد معین از میان برداشته شده و نوعی آزادی جنسی در گیر می‌شود که مواردی از آن در بندهای گذشته شرح شد.

بدون شک روش خویشاوندی توتمی در نسبت‌هایی در تکلم نیز مؤثر بوده و اساس نسبت‌های خانوادگی راچنان که در میان مامعمول و رایج است، تحت الشاعع قرار می‌دهد. روابط خانوادگی که مبتنی بر خویشاوندی نسبی است در میان بومیان وجود ندارد. مثلاً روابطی میان دو فرد چون پدر و دختر، مادر و دختر، خواهر و برادر که میان جوامع غیر توتمی برقرار است، رابطه‌یی این چنین را میان بدويان استرالیایی ادا نکرده و مفهوم نمی‌نماید، بلکه میان این بدويان این روابط عبارت است از روابطی میان یک فرد و گروه و اعضای قبیله. در مثل یک کودک با ذکر عنوان «پدر» تنها یک فرد را منظور نمی‌نماید، یعنی پدر حقيقی خود را مفهوم نمی‌کند بلکه تمام مردانی را در قبیله به این عنوان می‌شandasد که مطابق با مقررات ازدواج می‌توانستند با مادرش زناشویی نمایند. هم چنین است در خطاب کلمه «مادر» از جانب کودک، و کودک به تمام زنانی مادر خطاب می‌کند که می‌توانستند بدون تخلف از تحریم‌های توتمیک با پدرش ازدواج کرده و به عنوان مادر حقیقی اش جلوه نمایند هم چنین است شمول این موضوع در مورد خواهران و برادران، - چون همین کودک نه بر آن که خواهران و برادران تنی خود را خواهد و برادر می‌نامد، بلکه تمامی پسران و دختران کسانی را که می‌توانستند به جای پدر و مادر تنی اش در آیند،

خواهران و برادران خود می خواند.

پس در این جاچنین توجه عمیقی حاصل می آید که آین تو تمی تاچه اندازه نه بر آن که در عقاید ، افکار ، توهمنات و پندارهای بومیان استرالیایی مؤثر بوده و اساس آن را تشکیل می داده است، بلکه زیرساز بنای خانواده و واحد بزرگ آن اجتماع بوده است . هنگامی که دو بومی استرالیایی به هنگام ضرورهم را خواهش برادر، پدر، مادر و یا با امثال این عناوین صدامی کتند، این خطاب آنها از لحاظ کلی چنان که میان مامعمول است، مبتنی بر اساس خویشاوندی نسبی استوار نیست، بلکه بنا بر اصلی که شرح شده بربنای خویشاوندی تو تمی بینان دارد اساس خویشاوندی نسبی بیشتر بر پایه عالیق و مفاهیم فردی است، اما در میان بومیان استرالیایی حاکی از روابط عالیق اجتماعی می باشد تا عالیق و نسبت هایی فردی و خانوادگی. البته بقایا و بازمانده های همین سیستم است که گویا در سراسر جهان میان ملل متعدد امروزی هنوز هم به شیوه هی رایج است، و تنها اندکی تعمق در موضوع و معرفت به مسئله تو تمیسم است که به این تشابهات رنگی و معنایی می بخشد . امروزه میان اغلب مردم متعدد رسمی موجود است که رو به نیستی و فراموشی می رود و جا دارد تا درباره آن از لحاظ زمانی و تعقیب گذشته مسئله مطالعاتی انجام گردد. این رسم چنان است که هنوز گاه ما هر مردی را عمومی نامیم و هر زنی را خاله یا عمه می خوانیم. البته چنان که ذکر شد این رسمی است رو به فراموشی و متروکی، اما از لحاظی دیگر عادت داریم تا از برادران و خواهران وطنی و یا دینی یاد کنیم . آیا این مسئله بی درخور توجه و سخت مشابه با رسم عمیق تر روابط خویشاوندی تو تمی بدویان استرالیایی نیست؟!

آیا از برای چنین رسمی می توان به منشأ یا بی نیز پرداخته و منشأ و علل پیدایش این مسئله و پدیده را نمایان ساخت . البته می توان، اما نه با شکلی قاطع بلکه نسبی و با حدس و گمان . به هر حال آن چه که به یقین نزدیک و منطقی است،

آن است که چنین شکل خویشاوندی را از بقایای عروس‌های دسته جمعی *Group Marriage* میان گروه‌های انسان‌های ابتدایی به دانیم که فی سون Fison بدان اشاره می‌نماید منظور از عروسی و زناشویی دسته جمعی آن است که گروهی مرد با گروهی زن از لحاظ تعداد مساوی، مشترکاً عروسی می‌کردنند. مثلاً بیست زن با بیست مرد اشتراکاً موافق است می‌نمودند. هر فردی از بیست مرد، به تنها یی شوهر تمامی زنان، و هر زنی از بیست زن به تنها یی همسر و زوجه تمامی مردان محسوب می‌شده است. کودکانی که از این نوع زناشویی نتیجه می‌شوند بالطبع یکدیگر را خواهند براذر می‌خواندند، هم چنین تمام مردان در حکم پدر و تمام زنان در شمار مادران کودکان محسوب می‌شده‌اند.

البته تمامی محققان در این امر متفق نبوده و اشتراک نظر ندارند، بلکه برخی کسان نیز با این نتیجه گیری مخالفت کرده و این گونه خویشاوندی را حاصل زناشویی گروهی نمی‌شمارند. بزرگ‌ترین این دانشمندان وسترمارک Westermarck می‌باشد که در کتاب عظیم‌اش به نام «*The History of Human Marriage*» به ابراز این مطلب پرداخته است. اما با این که برآرای او در بسیاری از مطالب می‌توان اعتماد کرد، در این نکته به نظر می‌رسد که حدس اش صائب نبوده و مخالفت اش منطقی نباشد. چون بسیاری از محققان ومطالعه کنندگان در احوال و زندگی بدويان استرالیایی در این امر تأکید ورزیده و مؤکداً مبنای چنین خویشاوندی و روابطی را برپایه و بر اثر زناشویی‌های اشتراکی در گروه دانسته‌اند. آن‌چه که این موضوع را رنگ صحبت و درستی قابل اطمینانی می‌بخشد، تحقیقات بالدوین اس پن سر Baldwin Spencer و گیلن Gillen است در قبایل یورو بونا Urubuna و دی او ری Dieri در استرالیای مرکزی. مطابق با این تحقیقات زناشویی‌های گروهی و اشتراکی میان بدويان این قبایل معمول بوده‌است و

از آن در قسمت‌های آینده سخن گفته خواهد شد. آن‌چه که محقق است زناشویی اشترانکی میان این اقوام مقدم و جلوتر از زناشویی انفرادی *Individuel Marriage* بوده و این امراثراتی در امور اجتماعی و فرهنگی‌شان، از جمله مکالمه و زبان باقی‌گذاشته است.

اینک هر گاه مازناشویی انفرادی را به جای زناشویی اشترانکی قراردهیم، علت و انگیزهٔ ترس فوق العاده و دوری گزینی شدید این اقوام را با محارم درمی‌یابیم موافصلت با غیربراساس آین توتمی، ویا تحریم ازدواج و برقراری مناسبات جنسی میان اعضای یک قبیله، وسیله‌یی بسیار شایان است از برای جلوگیری از هرج و مرج - های جنسی که اثرات قابل ملاحظه‌آن در نسل‌های بعدی آشکارایی یافته و بعد از مدتی به صورت سنت مهمی در گروه پذیرفته می‌شود که سرپیچی از آن موجب شدیدترین مجازات‌ها می‌گردد.

با این تجزیه و تحلیل و شرح و بسط، دور نمایی بر پایهٔ فهم و شناخت محدودیت - های زناشویی میان بدویان استرالیایی حاصل می‌شود و چنین توهمنی از برای مان پیش می‌آید که بریک راز بزرگ آین توتمی دست یافته‌ایم، لیکن ملاحظات و دقت‌های بعدی به زودی ثابت خواهد کرد که مقررات مربوط به مناسبات جنسی و شرایط و قوانین زناشویی بر مبنای آین توتمی، بسیار پیچیده‌تر و مبهم‌تر از آن است که به تصور گنجایی یابد. درباره این مبهمات و تقسیمات قبیله‌یی و عشیره‌یی و وضع نکاح و ازدواج میان آن‌ها در بنده‌های بخش گذشته به اندازه خود سخن رفته است.

۶ - توتمیسم و تحریم جنسی

اساس کلی تحریمات جنسی میان اقوامی که آینه توتمی دارند، مبنای تحریم بر مبنای خویشاوندی‌های توتمی، اساس محارم نسبی که در سیستم توتمی نقض می‌شوند، قوانین و تابوهای خویشاوندی نسبی، تابوهای مذید خواهر و برادر، تحریم سخت روابط عادی دختر و پدر، محدودیت روابط پسر و مادر، شواهد و امثال، تابوهای خواهر و برادر در رجز ایرله برس، اساس تابوهای نسبی در کالدونی جدید، مجازات‌های سنگین تابو شکنی، شبکه‌وسیع تحریم نسبی در مکلن بورگ جدید، تحریم توتمی و نسبی در رجز ایرفی جی، تحریم نسبی در سوما ترا

در کنار این تحریمهای زناشویی که میان قبیله‌ها و عشیره‌ها برقرار است، و چنان که در باره آن‌ها مباحثی گذشت، یک سلسله دیگری از قوانین جنسی نیز جریان دارد. چنان که در قسمت توارث توتمی سخن گفته شد، هر گاه فرزندان از جانب مادر ارث توتمی به برند، دختر و پدر از شبکه تحریم جنسی خارج شده و برقراری مناسبات جنسی وزناشویی برای شان مجاز می‌شود. هم چنین هر گاه توارث توتمی از جانب پدر باشد، مادر و پسر می‌توانند باهم مناسبات جنسی داشته و مواصلت کنند. در همینجا است که بایستی موضوع را از جنبه دیگر نیز مورد مذاقه و بررسی قرارداد و به ذکر یک سلسله مقررات دیگری پرداخت که آمیزش جنسی رامیان خویشاوندان نزدیک، به مفهومی که ما از آن استنباط می‌نماییم تحریم می‌نماید. این تحریم و ممانعت همراه با یک تعصب شدید و سخت و صبغه مذهبی خاصی همراه می‌باشد. این‌ها تابوهایی هستند بسیار شدید و غیر قابل گذشت که پرهیز سختی را که بوسواسی افراطی می‌کشد، میان محارم نزدیک از دید گاه خویشاوندی نسبی برقرار می‌سازد. چنان که در بندهای گذشته اشاره شده‌هم چنین در کتاب ششم اشاره خواهد شد، این روش تنها میان بومیان استرالیایی برقرار نیست، بلکه علاوه بر بدويان قازه استرالیا میان قبایل

و اقوام دیگری نیرشایع و ساری است و در این جا از برای روش شدن بیشتر مطلب به ذکر شواهدی چند از رسوم و مقررات و آداب قبایل بدیع اقدام می‌شود.

در برخی از قسمت‌های مهلا نه زی، پرهیز از محارم نسبی بسیار سخت و تابع مقرراتی است بسیار خشک و دشوار، به طوری که پسر حق ندارد تا با مادر و خواهران خود در یک جازندگی نماید. در جزایر لهپرس Lepers پسران دارای خانه‌هایی هستند که در آن‌جا به اشتراک زندگی می‌کنند. این پسران هم چون که به سن تمیز نسبی رسیدند، احیاراً از خانواده‌ها به آن خانه‌ها یا باشگاه‌ها که چون انجمان مردان است نقل مکان می‌کنند. در آن خانه عمومی، پسران می‌خورند و می‌نمایند و باهم اشتراکاً زندگی می‌کنند. در اوقات اولیه، این پسران می‌توانند برای خوردن غذا به خانه شان مراجعت کنند، والبته این تساهله ایتدایی که در آغاز تا اندکی انجام می‌شود، از برای آن است که پسران کم به روش تازه خوی گر شوند. به همین جهت در آغاز این ماه‌ها چون شاگردان مدرسه بی که از دبستان مرخص می‌شوند، به خانواده بر می‌گردند تا تجدید دیداری کنند. این پسران در این اوقات اولیه نیز بازگشت شان به سوی خانواده بدون وجود مشکلاتی چند انجام نمی‌شود، چون هنگام بازگشت به خانه هرگاه خواهشان در خانه باشد، بایستی بدون تأمل به محل خود بازگردند و اگر خواهر در خانه نبود، مادر به وسوس، خوراکی از برای پسرش نزدیک در می‌نہد تا پسر پس از خوردن آن دگر باره بر گردد.

این تابوهای پرهیزها چنان‌که گفته شد بسیار سخت و دشوارند و به هنگامی که جشن بلوغ پسران برگزار می‌شود و در باره‌اش به تفصیل بحث شد، به طور کلی به مرحله اجرا درمی‌آیند. تابوهای خواهشی و برادری بسیار سخت و دشوارند، تا جایی که حتا نام آنها، برخورد و کوچک ترین تماس و لمس آنان نیز مورد پرهیز

وتابو است . در جزایر «له پرس» که مبنای سخر است هر گاه خواهر و برادری اتفاقاً باهم برخورد کنند ، بایستی به سرعت و بدون این که هم را نگاه کنند از یکدیگر دور شوند . یاهر گاه برادری از ساحل دریا بگذردو جای پای خواهر خویش را به حدس و گمان تشخیص دهد ، بایستی از جای پایش استفاده کرده و پایه روی آن گذارد و همچنین است کار خواهر در اثر برخورد با چنین موردی . خواهان و به ویژه برادران نبایستی نامهم را به هیچ صورتی به زبان آورده و در مکالمه تکرار کنند . هر گاه در ضمن محاوره مجبور شوند تا کلماتی را ادانا نمایند که شباhtی به نام خواهر یا برادرشان داشته باشد ، باز هم مأذون نیستند تا آن کلمات مشابه را یدانمایند . این تابوهای همچنان که میان خواهر و برادر برقرار و رایج است ، باشد کمتری میان پسر و مادر نیز اجرایش لازم می باشد . شدت جنبه اجرایی تابوهای مادری بستگی داشت با مرور زمان . هر چه از سن بلوغ جوان می گذشت و به همان نسبت نیز مادرش سالمند می شد ، تابوها شدیدتر می گشت . اغلب خوراک پسر جوان را مادر تهیه کرده و به خانه مردان می برد و یا پسر جوان به خانه برای صرف غذا می آمد ، مادر به هیچ وجه نمی توانست شخصاً غذا را به دست پسرش باز دهد ، بلکه سر یه زیر آن را بر زمین گذاشته و دور می شد . از موارد پرهیز دیگر آن که مادر نمی توانست در هیچ شرایطی با پسرش خصوصی و در تنها بی سخن گوید . تنها روابطی که به شکل محدود می توانست میان پسر و مادر موجود باشد ، دیوارهایی بود کوتاه در جمع و میان گروه . تکلف میان پسر و مادر به اندازه بی رسمی بود که به نظر می رسید دو نفر بیگانه باشند . مادر در صحبت های عمومی در جمع حق نداشت پسرش را به لفظ «تو» خطاب نموده و به طور کلی مکلف نبود تا عملی انجام دهد تا کوچک ترین روابط خویشاوندی را میان او و پسرش در برداشته باشد . در جاهایی دیگر نیز نظیر این چنین رسومی بر قرار و شایع است . در

کالدونی جدید تابوهای میان خواهر و برادر چون جزایر له پرس Lepers مورد اجراست . در این منطقه هر گاه خواهر و برادری با هم روبرو شوند و به هم بر خورند ، خواهر موظف است که با سرعت خودش را در پناه نزدیک ترین بوته و درخت پنهان نماید و برادر نیز به همچنین مکلف است به شتاب از آن حدود دور گردد . به همین نحو است در شبہ جزیره گازلن Gazellen . در اینجا رسم است هنگامی که خواهر ازدواج کرد ، از آن پس دیگر به هیچ وجه حق ندارد تا با برادر و یا برادرانش ملاقات کرده و یا نام آنها را یاد کند ، و در موقع ضروری تنها می تواند با استعاره و کنایه برادرش را مفهوم کسی و یا کسانی گردازد .

گاه اتفاق می افتد که این شبکه تحریمی و سلسله تابوها وسعت بسیاری می یابند و علاوه بر خواهر و برادر - شامل کسانی دیگر نیز می شود . برای یافتن چنین روش و دسمی بایستی به مناطق تحریم جنسی میان بومیان ملک لنبورگ جدید New Maclenburg توجه کرد . در اینجا علاوه بر تابوهای شدید و سختی که میان خواهر و برادر برقرار است ، همان ممنوعیت ها میان پسر خاله و دختر خاله ، پسر عمو و دختر عمو ، پسر عمه و دختر عمه ، و خویشاوندان نسبی طبقه دوم نیز برقرار می باشد . هر نوع ملاقات ضروری و یا اتفاقی میان محارمی که نام برده شد ، بایستی از فاصله بعیدی صورت گیرد ، یعنی این کسان تنها می توانند از فاصله دوری با یکدیگر به شکل بسیار محدودی سخن گویند . ردوبدل هدایا و پیش کش ها ، اظهار ملاطفت و دوستی ، و حتا مراسم رسمی و اظهار ادب میان آنان ممنوع می باشد . سخت ترین مجازات ها برای نزدیکی با خواهر در این منطقه اعدام گناه کار است به وسیله به دار آویختن .

شاید در جزایر فی جی Fiji وضع این تحریم ها و تابوها از دیگر جاها سخت تر باشد ، چون در این قسم نه تنها بر آن که این گونه تحریم ها و مجازات ها

شامل تمام محارم می‌شود که تاکنون در مناطق دیگر مورد سخن قرار گرفت بلکه شبکه وسیع تری را شامل می‌گردد. در اینجا گذشته از محارم نسبی طبقه اول و طبقه دوم، تحریم شامل تمامی خواهران هم گروه و هم توتم نیز می‌شود، و چنان که آشکار است، در کمی کمی که تا چه اندازه این چین وضیع دشوار و مشکل می‌تواند بود. لیکن آنچه که در این میان موجب شگفتی و تعجب است آن که میان بومیان فی جی جشن‌های هرج و مرج جنسی چون استرالیای مرکزی معمول و رایج بوده. اینان در مواقعي و جشن‌ها و مراسمی، این سنن، تحریم‌ها و تابوهای را نقض کرده و با آزادی جنسی مطلقی زن و مرد به هم خوابگی می‌پردازند.

در سوماترا، میان باتا Batt'a ها پرهیز از محارم بسیار سخت و دشوار و شدید است و تحریم شامل تمامی اقوام و خویشان نزدیک می‌شود. برای یک برادر باتایی بسیار ناراحت‌کننده است تا تحت هر شرایط و در هر جایی که بوده باشد؛ خواهر خود را همراهی و مشایعت نماید. همواره خواهران و برادران می‌کوشند تا در موضع اتفاقی که باهم روبرو می‌شوند، از هم دوری گیرند چون ناراحتی شدیدی فرا-می‌گیردشان. هنگامی که یک خواهربار برادر باتایی در خانه است و خواهربار برادرش به خانه وارد می‌شود، او زود خانه را ترک گفته و مسافتی را میان خود با خواهر یا برادرش ایجاد می‌نماید. هیچ‌گاه یک پدر و یک دختر باتایی، یا یک پسر با مادرش در خانه و یا هر محلی دیگر باهم تنها نمی‌مانند، به طور خودمانی سخن نمی‌گویند و طوری رفتار نمی‌کنند که حاکی از روابطی نزدیک میان شان باشد. چون در نظر اینان تنها بی ورق تار خودمانی سرمنشأ و آغاز گاه وسوسه یی می‌شود که سرانجام به روابط جنسی می‌کشد و روابط جنسی میان محارم باشکنجه‌های بسیار وحشت‌انگیز و مرگی الم ناک کیفر می‌شود..

در ساحل خلیج دهلا گوا **Delagoa** میان بارون گو آ **Barongo** ها تابو و تحریم جنسی برای یک مرد ، متوجه زن برادر زن وی می باشد . زن برادر زن برای یک مرد منبع و سرچشمۀ خطر و ترس فوق العاده بی محسوب می گردد . به هنگام ضرورت با ترسی بسیار و مقطع باوسخن می گوید . هیچ گاه زیر یک سقف با او تنها نمانده و هم چنین هم کاسه اش نشده و به کلبه اش پا نمی نهد . در آفریقای شرقی ، قسمت آکامبا **Akamba** یاوا کامبا **Wakamba** تابوهای شدیدی میان پدر و دختر وجود دارد . در اینجا دختران از گاه بلوغ تا هنگام زناشویی حق هیچ گونه بر خوردومرا وده بی با پدران خود را ندارند . دختر بایستی همواره خود را از پدر مخفی و پنهان سازد ، با او هم کلام نشود و یکجا نه نشیند . لیکن همین که دوشیزه بی ازدواج کرد ، این بند تحریم پاره شده و روابط او با پدرش معمولی می شود .

این گونه پرهیزها که دامنه شان بسیار وسیع و گاه از لحاظ تقسیمات ، طبقات و انساب سخت پیچیده و مبهم می باشند ، در همین حدود متوقف نمی شوند . بلکه منطقه بسیار وسیعی را در قلمرو خود داشته و کاملا مبتنی می باشند بر اساس آین تو تمی آین تو تمی که این چنین اساس مناسبات اجتماعی و نسبی را میان اقوام و قبایل تعیین می کند ؟ با همین شدت وزورمندی در همه شئون فرهنگی بومیان مؤثر می باشد .

۷ - جانور پرستی و توتمیسم

نگاهی به آرای رابرتسون اس میت، اهمیت وارزش این آراء، توتمیسم میان اقوام سامی، قبایل عرب و اسماء جانوری، روابط میان انسان و جانور، جانور پرستی در تورات، روابط آدمیان و خدایان، روابط قبایل باستانی سامی، نیایرستی یا توتمیسم، افسانه‌ها و اساطیر توتمنی، منشأ جانوری و پرستش خدایان طبیعی، اژجن و ارواح وحشی طبیعت تاتو تم، اقوام کشاورز و دیانت آنان

را برتسون اس میت Robertson Smith از جمله کسانی بود که عقايدش، نوشته‌ها و کلوش‌های شنبعی محسوب می‌شد بسیار غنی از برای پژوهندگان توتمیسم این پژوهندۀ نامدار در مکتب مک‌له‌نان Mac Lenan پژوهیده شده بود، امادر کارهایش کمتر تحت تأثیر او قرار گرفت. قسمت عمده‌یی از کارهای اس میت حصر بود در کلوش‌ها و مطالعاتی درباره اعراب. اس میت به این مسئله اشاره می‌کند که بسیاری از قبایل عرب به نام‌های جانورانی چون مارمولک و سگ و یوزپلنگ و جانورانی دیگر نامیده می‌شده‌اند. هم چنین در شبه جزیره سینامیان مردم و شغار کوهی روابطی توتمنی بر قرار بود، چون کشتن و خوردن گوشت این جانور حرام بود و اعراب آن جانور را برادر خود می‌دانستند. در اینجا مطالعه و پژوهشی کافی در تورات لازم می‌آمد و حاصل این کار با ترتیبی فراوان و ادله‌یی بسیار بود مبنی بر جانور پرستی در تورات. در کتاب مقدس روایتی بود از حزقيال نبی که مردم در محلی از برای پرستش و عبادت گرد می‌آمدند که بردر و دیوار آن عبادت‌گاه تصاویری بسیار از جانوران گوناگون نقش بود. با تحقیقات بسیاری در این باب، شواهد و دلایلی قانع کننده در بارهٔ نحوهٔ پرستش بنی اسرائیل به دست آمد و این شواهد نشان می‌دادند که میان

بنی اسرائیل بیشتر و به طور کلی جانوران مورد پرستش بوده‌اند، نه آن‌که اجرام سماوی و کواكب و نگاره‌های آسمانی.

در آن جا همی بسیار مصروف می‌شد تا معماهی تو تمیسم واين رازی که هنوز ناگشوده و سر به مهر بود گشوده شود. اس‌میت کاوش در دیانت اقوام سامی را وجهه عمل قرار داد و نظریه جانور پرستی او به زودی به تو تمیسم پیوست و راه تکاملی در این باب، خدماتی محسوب می‌شد ارزنده که بعدها سروصدای بسیاری برانگیخت و سخت مورد توجه قرار گرفت. میان سامیان آن چه که بسیار جلب توجه در زمینه دیانت می‌نمود، روابط بسیار نزدیکی بود میان خدای یک قبیله و گروه ستایش‌گران و پرستش‌کنندگان. جو اجمع باستانی اقوام سامی به شکل قبایل و عشایری پراگنده در صحرا زندگی می‌کردند. میان این عشایر و قبایل هیچ نوع پیوستگی‌های مهر آمیز و علایقی وجود نداشت. همواره با هم در کار جنگ و سیز بودند. به هیچ روی نمی‌توان مبنای تمامی این سیزها و جنگ‌ها را امور اقتصادی دانست. هر چند که انگیزه اقتصادی در درجه اول اهمیت قرار داشت، اما در کنار این علت اصلی، علی‌کوچک‌تر نیز وجود داشتند که وابسته به آئین و معتقدات و پندارهای شان بود. دشمنی بسیار سختی میان قبایل موجود بود و افراد هر قبیله دشمنان خود را دشمنان خدای شان می‌دانستند، چون میان افراد هر قبیله با خدای شان روابط خویشاوندی نزدیک و محکمی برقرار بود. این قبایل افراد خود را اغلب پسران و دختران خدایی می‌دانستند که مورد پرستش شان بود.

در این جا البته ممکن است که به زعم تیلور Taylor این روشی شناخته شود براساس نیاپرستی، چون خدای قبیله جد و نیای مشترک افراد محسوب می‌شد، اما در این مورد از جانب اس‌میت گرایشی بود به سوی عقاید و آرای مک لنان Mac Lenan نه تیلور. بالطبع در این جا از برای پژوهنده‌یی که در کارکش جانور پرستی

بود، هر اشاره‌بی حاکی از روابط انسان و جانوران فرصتی محسوب می‌گشت برای یک تحقیق تازه و یافتن یک مورد دیگر از برای جمع آوری شواهدی مکفی. افسانه‌ها و اساطیر زیادی در دست رس قرار گرفت که جملگی حاکی بودند از روابطی میان انسان و جانور. در ضمن حکایات و افسانه‌ها آمده بود که زنان یک کلان Clan از قوم بنی اسراییل در زمان معینی همگی مار مولک زاییده بودند. یا دسته‌بی بودند که در موقع خاص می‌توانستند خود را به گرگ بدل کنند. در شبه جزیره سینا شایع بود که یوزپلنگ روزی انسان بوده است، چنان که در میان برخی از قبایل آفریقایی نیز این پندار در مورد نوعی میمون بزرگ وجود داشت که بر اثر نفرین ارواح بدان صورت در آمده بودند.

از سویی دیگر ضمن تحقیق در اصل و منشأ جانور پرستی و روابط آدمی با جانوران، ادله و شواهدی فراوان نیز به دست آمد که جهتی دیگر را از برای تحقیقات نوینی می‌گشود. این توجه وجهت مخالف چنان بود که خدایان بسیاری از اقوام سامی در آغاز با چشم‌هه سارها، رودها، باران و واحدهای سرسبز مرتبه بودند. این‌ها مواردی بودند که با نیروی حاصل خیزی و با در وری پیوندی- یافتند و از خدایان اقوامی بودند که کشاورزی پیشه داشتند.

لیکن همین مرحله کشاورزی و دیانت اقوام سامی کشاورز با خدایان شان نیز در کاوش‌های بعدی به اصل جانوری و توتی بستگی پیدا می‌کردند. زندگی یک گروه کشاورز مستلزم بود با سیزی در دایره تنازع با بیابانی سخت و وهم زا و حیواناتی سبع که در آن سکنا گزیده و همچنین اشباح و ارواحی فراوان که مولد وهم و تخیل کشاورزان می‌بود. همین ارواح و اشباح فراوان بودند که در سنت اقوام سامی جن خوانده شده و در دیانت و کتاب‌های مقدس شان راه یافته بودند. این اجنه موجوداتی بودند غیر مادی، نا دیدنی و وهم انگیز که می‌توانستند

در جریان زندگی مردمان منشأ اثراتی واقع شوند . همچنین به هیچ وجه نمی‌توانستند با خدایان کوس رقابت و برابری زند و موجودیت‌شان خالی از شخصیت خدایان می‌بود . اما نیرویی داشتند که به موجب آن می‌توانستند در مواقعي خاص به شکل جانوران و آدمیان نظاهر یافته و به انجام مقاصل خود به پردازند . مخالفت و دشمنی بی میان آنان و آدمیان بر قرار بود و اغلب می‌کوشیدند تا موجب‌ایذاء و آزار مردمان واقع شوند . لیکن جلوگیری از کارهای خصم‌آن‌ها به کومک سحر و جادو امکان‌پذیر بود . از جانبی دیگر در سیستم گیاهی دیانت ، در روش درخت پرستی دو ابطی با جنبان بر اثر کاوش‌ها به دست می‌آمد . بسیاری از اشجار وجود داشتند که نزد اعراب متبرک و مقدس شمرده شده و آن‌ها را «مناهل» می‌نامیدند ، و از این لفظ جاهایی منظور بود که فرشتگان و جنبان در آن جاها مقام گزیده و به پای کوبی و دست افشاری و آوازه‌خوانی می‌پرداختند .

اما در این مقام بدوآ تأملی لازم بود بدان معنا که منشأ پندار و اعتقاد به جنبان کاوش و پیدا شود . در اثرا این منشأ‌ایابی اصلی جانوری پیدا می‌شد که بدون شک پیوستگی عمیقی داشت با مسئله تو تمیسم . اس‌میت ضمن ابراز عقایدی گفت که جنبان عبارت بودند از ارواحی وحشی و شریر ، و در مفهومی دیگر جن موجودی بود که فاصله میان یک جانورویک تو تم را باز می‌رسانید . اقوام باستانی که به کار کشاورزی اشتغال داشتند ، جانوران را به سبب خصایل و طبایع شان به گونه‌یی ناقص می‌شناختند و از آن‌ها و در باره‌شان اشکال و مفاهیم عجیب و شگرفی در ذهن‌شان نقش می‌بست و بهمین جهت آن‌هارا در اشکال غربی می‌شناختند . از جانبی دیگر برای این اقوام ساده دل کشاورز ، آب نیز که نیرویی شگرف و حیات بخش داشت ، عنصری عجیب به شمار می‌رفت و احتمال داشت که جن را نیز تنها به منطقه و ناحیه مخصوصی منسوب می‌کردند . اصولاً مفهومی را که از خداداشتند ، ذات مطلق ، ذات‌مطلق ، توانا ، بصیر و

فوق العاده بی که به همه چیز ناظر و حاضر باشد نمی بود، بلکه موجودی بود که به واسطه یک رشته شباها و همانندیها بی که با انسان، جانوران، درختان و جمادات داشت، هم چون یکایک آنها با جهان مادی مربوط و هم پیوندمی شد. پس در این قسمت از آراء و دلایل که همراه با شواهد و امثله بی بودند، خدایان کلان Clan که آن گونه افراد با تعصب در باره‌شان اعتقاد می‌ورزیدند، عبارت بودند از ارواح وحشی و نافرمان و سرکش طبیعت که به موجب قربانی‌ها واهدای هدایای بسیار از جانب افراد، دیگر گونی یافته و در هیأت خدایان درآمده بودند.

۸- توتم خواری

عقاید را پرتسون اس میت در مرور توتمیسم، تأثیر بعدی عقایداو، تحقیق در دیانت توتمی سامیان، مسئله جالب توتم خواری، اعراب مسلمان و تحریرم از خوردن گوشش شتر، جشنی که طی آن از گوشش شتر تقدیمه می‌شد، منشأ تابو شکنی، اقوام باستانی کشاورز و جانوران، برقراری روابط خوبی‌شاندنی با جانوران، بقایای توتمیسم، مسئله قربانی، شواهدی از توتم خواری و جشن‌های آن، عزاداری برای حیوانات کشته شده، مراسم عشاء رهانی، واپسین تحلیل

در چند بند گذشته، ضمن کاوش و تحقیقی در آراء و عقاید فروید Freud، اشاره به مسئله توتم خواری شد، و گفتیم که در این قسمت فروید از آراء و کارهای اس میت سود جسته است. اینک جادار دتابه این کارتازه وابداع عجیب و درست اس میت اشاره بی بهشود. در بند گذشته گفته شد که خدایان اقوام باستانی سامی، خدایانی نبودند که به عنوان قادر مطلق و ذات فوق العاده و نیرومند شناخته شوند، بلکه موجوداتی بودند که با آدمیان، جانوران، نباتات و جمادات شباهت‌هایی داشتند و با جهان مادی مربوط بودند. هم چنین اس میت بر آن بود که خدایان قبیله‌یی عبارت بوده‌اند از نیروها و ارواح نافرمان و گردن کش طبیعت که به موجب قربانی‌ها در سلک و

هیأت خدایان در آمده‌اند. اس میت گفت که این روش با توتمیسم یکسان و همانند می‌باشد. از جانبی دیگر توتمیسم نیز خود با مسئله نجاست ارتباط می‌یافتد و نجاست نیز همان چیزهایی بود که بدويان جزایر حوزه اوقیانوس کبیر آن‌ها را جزو منهیات و محرمات شمرده و تابوی نامیدند. این شاید منشأ و مبدی محسوب می‌شد از برای عقاید و آرای دور کهیم Durkheime که دیانت بدوي را تمیز میان نجاست و غیر آن می‌دانست و آن را با توتمیسم مربوط می‌ساخت. میان اقوام سامی تابوها بسیار وسیع و گوناگون بودند. سامیان صید ماهی را در بسیاری از آبگیرها تابو و حرام میدانستند. تمامی قبایل بنی اسرائیل خوک را نجس شمرده و خوردنش را حرام و گناه می‌پنداشتند. چنان که در اساس توتمیسم ذکر شده، رواج چنین روشی همواره همراه بود با یک رشته پیوند‌های خویشاوندی میان اعضای گروه و توتم از سویی، و میان افراد قبیله از جهتی دیگر. میان برخی اقوام هر گاه کشندن و خوردن جانوری یا پاره‌یی از حیوانات حرام و ممنوع محسوب می‌شد. این فقره‌یی تابو بود که با توتم هم بستگی و پیوند داشت. در عبارتی روشن‌تر این گونه جانوران و حیوانات از زمرة جانوران کشتنی و خوردنی نبودند، چون از سلسله نیاگان و اجداد افراد محسوب شده و میان آنان با قوم روابط نزدیک خویشاوندی قرار داشت، و چون از اعضای قبیله محسوب می‌شدند، به همین جهت خوردن‌شان ممنوع و حرام محسوب می‌گشت، لیکن با تمام این احوال در پاره‌یی اوقات توتم را کشته و می‌خوردند، و این موردی بود در آغاز شگفت که باز گشایی‌هایش، مسئله‌یی جالب را ارائه می‌کرد.

به آهستگی، ولی با دنبال کردن روشی که بتواند منطقی باشد، موضوع توتمیسم از جانب اس میت، میان اعراب دنبال گشت. اعراب مسلمان خوبی و رسمی داشتند که با وسوسی فراوان، هیچ‌گاه لب به گوشت شتر نمی‌زدند و آن حیوان

را نمی کشتند. اما عید ویژه بی درسال داشتند که این سنت را شکسته واز گوشت‌شتر در مراسم جشن می خوردند. این تابوشکنی که با موضوع توتم داری مرتبط بود استدلالی دیگر را نیز پیش می کشید که بیشتر جنبه توجیهی روانی داشت. کشاورزان ادوار اولیه و ابتدایی بدون شک همواره از جانوران وارواح وحشی و ددانی که گردا گردشان را فرا گرفته بودند در ترس و بیم به سر می برند، پس لازم می آمد تا چاره انگیزی نمایند و تمهد و نیرنگی بیندیشند که از این ترس و بیم فوق العاده رهیده و آسوده خاطر شوند. بر همین اساس به خویشاوندی و رشته‌های مودتی که از خویشاوندی بر می خاست، میان خود و جانوران برآمدند و این شیوه سبب اتحاد و همبستگی شان شد و بعد از آن که تکامل یافت به صورت آینین و پندرهای توتمی در آمد. حیوان برادر، جداعلا و نیای مشترک افراد قبیله و حامی شان گشت.

آینینی که به این طریق پیدا شد یافت، مستلزم یک رشته عبادات دسته جمعی بود که به طور کلی اتحاد افراد قبیله را با توتمشان بیان می کرد. حیوانی که خویش نزدیک و حامی وهم خون افراد قبیله بود، کشن و خوردن اش تحریم گشت، چون گوشت افراد قبیله بود و آزارش نیز آزار رسانیدن به مردم قبیله محسوب می گشت. اما در طی جشنی بزرگ و دسته جمعی، افراد حیوان توتم را کشته واز گوشت‌اش می خوردند، و بر آن بودند که به این وسیله از نیرو و جسم توتم در بدن شان وارد شده و رشته اتحادشان مستحکمتر و پایدارتر می شود. این تابوشکنی تنها در طی این جشن به خصوص روا بود و بس. مطلبی که تاریک و مبهم می نمود و در میان اقوام و ملل متعدد مرسوم بود، در این جاروشن و آشکار گشت. تمامی حیواناتی که نجس محسوب شده و مردم از گوشت‌شان تغذیه نمی کردند؛ مفاهیمی جدید بودند که اساس‌شان همان مفهوم قدیم بود، یعنی این‌ها حیواناتی بودند که به شکلی بسیار ساده از بقا با قدم دوران توتمی محسوب می شدند که از اصل و منشار استین آن اطلاع و

آگاهی چندانی به دست نبود.

اینک لازم می نمود که این عقاید و آرآکه کاملا جنبه‌یی نوین داشتند و در ضمن مشکلاتی از برای ارباب‌کلیسا به وجود آورده بودند، با شواهد و امثله‌یی روشن مشحون شوند. تودا **Touda** های هندوستان گله‌های احشام خود را می پرستیدند و کشتن و خوردن گوساله‌ها نزدشان ممنوع بود و هیچ گاه در موقع بحرانی نیز از گوشت این حیوان استفاده نمی کردند. اما سالی یک بار در جشن بزرگ و دسته جمعی گوساله نری را که سر تا سر سال کشتن و خوردنش ممنوع بود کشته و ضمن مراسم خاصی می خوردند. هم چنین مراسمی دیگر داشتند که مفهوم فوق را در یک سلسله مراسم دیگر بیان می کرد. هنگامی که فردی از توداها می مرد، در مراسم حمل جنازه و تشریفاتش، گوساله‌یی را ذبح و قربانی می کردند. آن گاه عزایش مضاعف می گشت، چون بر مرگ گوساله نیز گریسته و عزا می گرفتند، درس بمسان آن که یکی از خویشان و بستگانشان را از دست داده‌اند.

در کتاب حزقيال شواهد و مواردی دردست بود که دورانی از تو تمیسم را به روشنی نشان می داد. در این کتاب به نمایش انحطاطی فرهنگی و عقلانی که باز گشته بهد ران تو تمیسم بود، اشاره شده است و بیان می شود که چگونه مردمان به پرستش جانورانی چون : سگ، خوک و موش پرداخته بودند. هم چنین شواهدی در دست است که رشتہ مودت و خویشاوندی و قرابت میان انسان‌ها و این حیوانات در پندران واقع بوده است. کاهنان در روش لباس پوشیدن، رسم و شیوه شان نشانی بود! از آین تو تمیسم، چون از پیوست جانوری جامه ساخته و به تن می کردند و این در واقع کوششی بود از برای رسانیدن حق خویشاوندی و قرابت با آن جانور.

نه بر آن که در تورات اشاراتی بسیار وجود داشت دال بر شیوع تو تمیسم، بلکه در سراسر انجیل نیز این موضوع قابل ملاحظه و درک بود. موضوع سوزانیدن

قسمتی از بدن حیوان به عنوان هدیه برای خداوند و نذر و نیاز در این کتاب بسیار وجود داشت. این مراسم در آغاز چنین بود که ابتدا پاره‌بیی از بدن حیوان را که قربانی نموده بودند می‌سوزانیدند و به این پندار بودند که در اثر سوختن آن پاره منزه شده، خداوند از دود آن تناول می‌نماید. آن گاه پرستند گانی که در مراسم حضور داشتند از باقی مانده گوشت می‌خوردند و به این وسیله رشته اخوت شان را استوار می‌کردند.

به طور کلی رسم توتم خواری، یعنی جشنی همگانی که افراد در آن شرکت نموده و طعام مشترکی را می‌خورند، رسمی بود که اتحاد و اخوت و رشته علایقی میان آنان برقرار می‌کرد. این رسم هنوز به اشکالی میان تمامی اقوام و ملل برقرار است و در اینجا است که بایستی به توضیح ملک له نان Mac Lenan گردن نهیم که تو تمیسم دورانی از آین و اعتقادات بوده است مشترک میان تمامی گروه‌ها و دسته‌های مردمی که آن را پشت سر نهاده‌اند، در حالی که بقا یا پیش هنوز به صور تعديل یافته‌بیی میان شان موجود است. رسم نمک خوردن اعراب باهم که به موجب آن پیمان صلح و مودتی میان شان برقرار می‌شد و در جاه عهده‌ماهم مرسوم است، نشانی دیگر و شاهدی افزون بر شواهد است مبنی بر این که هم غذا شدن و به اصطلاح هم کاسه شدن افراد امری مقدس محسوب می‌شود که نشانه اتحاد و عدم تعارض می‌باشد.

پس بر مبنای این استدلال‌ها و اقامه دلایل، هر نوع قربانی اصلی داشت که آن عبارت بود از یک نوع مراسم عبادت دسته جمعی. در اینجا چنین موضوعی مطرح نمی‌شد که آیا در آغاز افراد انسانی قربانی شده و پس از آن قربانی‌های حیوانی جانشین آن شده بود، بلکه بر مبنای اصل ذکر شده ممکن بود آن دو را به جای یکدیگر قربانی کرد، چون هر دو از اعضای گروه یا کلانی بودند که توتم

واحدی داشتند . اما قربانی در آغاز به هیچ وجه هدف و مقصودی را که بعدها پیدا کرد و تا زمان ما نیز دوام آورده دارا نبود ، چون قربانی به عنوان کفاره گناهان که روشنی بود متأخر ، وهم چنین به عنوان رشوه دادن به خدا یا خدایان ، عملی بود که بعدها رواج یافت و اینها دلایلی بودند به اصطلاح عقلانی که برای موضوع قربانی شاخته شد تا امری موجه جلوه داده شود . بدون شک لازم بود تا ادھانی دراک و فهیم این مطلب را در می یافتند که به زودی شیره عشاء ربانی یا مراسم عبادت دسته جمعی مسیحیان که طی آن طعام مقدس تناول می شد ، مورد تفسیر قرار گیرد ، و این چنین نیز شد و ارباب متعصب کلیسا را بسیار به درد سر انداخت .

۹- تابوهای بدویان

در باره تابو ، بستگی با هسانه توتم و مانا ، تعریف تابو ، پیدایش و وجه تسمیه آن ، انواع تابوها ، تابوهای جنسی ، تابوهای پر عیز های ویژه میان دام های خانگی ، میان داماد و مادر زن ، توجیه پسیکانالی تیک این مسئله ، میان بدویان و مردم متمدن ، این تابود رجه جاهای او ، شایع است ، تابوهای مادر زن و داماد در جزاير بانك ، دروان ناو الاین پرهیز چگونه است ، در جزاير سالومون ، میان زولوها ، تحریمی سخت در روابط جنسی با محارم ، تحریم روابط جنسی محارم

چنان که در ضمن مباحثی در باره توتم و توتمیسم کراراً از تابو سخن رفت ، از آن لازم است تاشرحی به اختصار انجام شود . لفظ تابو Taboo Tabuu برای نخستین بار در سال ۱۸۸۶ به شکل Tapu از زبان بدویان جزاير اوقيانوسие گرفته شده است . این اصطلاح که در مردم شناسی بسیار به کار می رود عبارت است در معنا به عنوان احتراز جستن ، پرهیز کردن و دوری گزیندن از چیزی و کسی و به طور کلی آن چه که از آن مستفاد می شود ، همان منهیات و محرمات و کارهای ناکردنی است . در میان بسیاری از اقوام بدوی دسم بوده است که خواراک ، حیوان ،

گیاه ، فرد و یا جمادی را تابو اعلام کنند و یا روزی از ایام هفته و هم چنین اوقات معینی را حرام بدانند. به این معنی که به طور موقت از نزدیک شدن به شیءاً یا چیزی و خوردن خود را کی و کشن حیوانی خود داری کنند ، و گاه این خود داری و تابودایمی اعلامی شد .

تابوها گونا گون و بسیار گسترده و دامنه وسیعی دارند. دسته‌یی از این تابوها ، محروماتی هستند جنسی که در بندهای گذشتہ این بخش از آنها شرح و تفسیری به عمل آمد. هم چنین باستی اشاره شود که مسئله تابو و توتم با مانا Mana که در بخش اول به تفصیل از آن سخن رفت ارتباط دارد و از برای تکمیل و فهم درست مسایل توتمی و تابویی ، لازم است که مباحثی در باره مانا به خاطر باشد . به هر انجام در باره تابوهای جنسی که مربوط به خویشاوندیهای توتمی و نسبی بود و شامل تعیین حدود طبقات تحریم جنسی می شد ، به جای خود بحث ها و گفت و گوهایی انجام گرفت ، اما در باره یک مورد سکوت شد ، و آن تابوی مادر زن و داماد می- باشد. اجتناب و دوری از مادر زن در تفسیرهای پسیکانالی تیکی «روانکاوانه» مربوط بود به تمایلاتی که فرد از مادرش در خاطرداشت و مادرزن آن تمایلات را در خاطر فرد زنده می کرد ، اینک از برای نشان دادن شواهدی از این امر ، یعنی روابط مادر زن و داماد به ذکر شواهدی از بدويان پرداخته می شود ، البته از لحاظ روان شناسی این مسئله‌یی است بسیار جالب که در کتاب «اصول روان کاوی» مشروحاً مورد تحلیل قرار گرفته است .

یکی از تابوهای ویژه و بسیار پرداخته ، چه میان اقوام متمن و چه میان مردم بدوي ، پرهیزهایی است که رابطه میان داماد و مادر زن را محدود می سازد.

* - از برای اطلاع و آگاهی در باره این حریان و هم چنین توتم و تابوه کتابهای اصول روانکاوی و آینده یک پندار و پیدایش روانکاوی نگاه کنید. هم چنین نگاه کنید به کتاب «توتم و تابو» اثر فروید- ترجمه: مجید رضی .

این رسم در استرالیا بسیار شایع و رایج است ، هم چنین در مهلانزی و پولی نزی و در آفریقا تا آن جا که آثار توتمیسم وجود دارد ، و حتا میان بسیاری از اقوام و قبایلی که اصولا پیرو آئین توتمی نمی باشند ، این پرهیز ویژه ملاحظه شده است . از سویی دیگر میان برخی از اقوام پرهیزهایی میان عروس و پدر شوهر وجود دارد ، اما به استواری و سختی تحریم روابط داماد و مادر زن نیست .

درجاییر بانک تابوهایی درموردمادرزن و پرهیزدامابسیار دقیق ولازم الاجرا می باشد . داماد و مادر زن سخت از دیدار و سخن گفتن با هم اجتناب می ورزند . هر گاه اتفاقاً در راهی به هم برخوردن ، داماد یا مادرزن پشت به هم می کنند تا یکی شان بگذرد . در وان نالا وا *Vannalava* «پورت پاته سون Port Patteson» هر گاه مادر زنی از روی ماسههای ساحلی بگذرد و داماد نیز ضروری باشد که از آن جا عبور کند - بایستی آنقدر به ایستادتا به وسیله جزر و مد دریا جای پای مادر - زنش محو شده آنگاه بگذرد . هم چنین هیچ گاه حق ندارند تا با هم سخن گویند و تنها در موقع ضروری می توانند از فاصله دوری بدون آن که هم را به بینند با فریاد مطالب مورد لزوم را به هم به فهمانند ، اما نامهم را به زبان آوردن اکیداً و در همه موقع ممنوع است .

در جزایر سالومون *Salomon* ، از گاه عروسی ، داماد مجاز نیست تا مادر زن را به بیند و هر گاه از روی اتفاق در راه گذری بهم برخورند بایستی چنین بنمایانند که یکدیگر را نمی شناسند و به سرعت از هم دور گردند . اما میان زولو *Zulu* ها این مقررات بسیار سخت و زیاد است . اصولا چنان می ماند که یک فرد زولو از مادر زنش میان گروه شرمنده استو وجود او را موجب تحقیر و سبکی خود می شمارد . مرد می کوشد تا حتی المقدور در هرجایی که مادر زنش حضور دارد ، وارد نشود . در کلبهایی که مادرزن می باشد ، دامادنمی رود ، هر گاه

در راه به هم بر خوردند ، داماد خود را به گوشی کشیده و مادرزن خود رادر پناه بوته یاد رختی پنهان می کند ، ویا داماد هر گاه سپر همراه داشته باشد ، آن را حایل خود ساخته و در پناه آن خود را مخفی می سازد . اگر راه گذر شکلی باشد که نتوانند خود را از هم پنهان سازند ، مستلزم آن است که به انجام تشریفاتی به پردازند . هر گاه مادرزن چیزی همراه نداشته باشد که خود را به پوشاند ، برگی می کند و دور سر خود را می پیچد تا داماد را نه بیند . برخی اوقات ضرورتاً لازم می شود که داماد و مادرزن با هم سخن گویند ، اما این امر مستلزم تشریفاتی است ، چون هیچ گاه نمی توانند بدون شخص ثالث و میانجی سخن گویند . شخص رابط سخنان داماد را نزد مادر زن برد و بالعکس سخنان مادر زن را نزد داماد می آورد ، اما گاه از این نیز فراتر می رود و داماد و مادر زن از فاصله دوری چنان که هم را نه بینند و صدایشان مشخص نباشد ، به وسیله فریاد با هم حرف می زنند ، در حالی که هیچ وقت نمی توانند نام یکدیگر را بر زبان بیاورند . از لحاظ شدت عمل و تتفیر روابط جنسی بامحaram ، قوم باس گوا Basgoa ، یعنی سیاه پوستانی که در کناره های نیل زندگی می کنند ، بسیار مشهوراند . در این جاداما دومادر زن حق ندارند باهم تنها باشند ، رو در روی هم سخن گویند و هم رانگاه کنند . در موقع ضروری مادرزن در اتاقی و داماد در اتاقی دیگر ایستاده و باهم مقطع و کوتاه صحبت می کنند . اینان بدویانی هستند که از روابط جنسی با محارم سخت بیزار و منزجرند و کیفر گناه کارانی این گونه میان شان بسیار سنگین می باشد آنقدر در این باره سخت گیرند که حتا دام های خانگی نیز میان شان دارای نسب و روابط خویشاوندی بوده و دقت می کنند تا این دام ها به این گناه نگراییده و با محارم شان روابط جنسی برقرار ننمایند ، و هر گاه چنین امری و گناهی از آنها سرزد ، از مجازات بر کنار نمی مانند .

در اینجا لازم به تذکر است که پرهیز و تابوی میان مادر زن و داماد را نمی‌توان ابداعی دانست از برای جلوگیری از روابط جنسی. در حالی که برخی از دانشمندان پیرو این نظر می‌باشند، اما پاره‌بی دیگر از محققان را نظر این است که این اقوام بدیعی نمی‌توانند از وسوسه‌بی ترس داشته باشند که تمایلات جنسی‌شان را نسبت به یک زن سالم‌م Kend که زیبایی و طراوت‌اش را ازدست داده و در حکم مادر داماد می‌باشد، بر انگیزاند.

۱۰- تابوهای غیر جنسی

تابوهای جنسی و توجیه و تفسیر آن، تابوهای غیر جنسی چگونه تفسیر و توضیح می‌شوند، آیا منشأ دودسته از تابوها به علت واحدی بر می‌گردد، اظهارات و ورن، مفهوم قدیمه تابو و تغییرات نازه آن، فر وید و توضیح و تفسیر تابوها، مقایسه دنیا و بیان و بیان عصی عصر ما، درباره بیماری و سوان، تطبیق تابوهای اعمال بیماران عصی، شواهدی در این باره، دو دسته تابوهای غیر جنسی، تابوهای فرمان‌روا و ایان، تابوهای اموات، پسیکاناالیزه کردن مسئله تابو

تا اینجا بحث و استدلال درباره پرهیزها و یا تابوهای جنسی در میان بود که از برایش مجوز و دلایل ایراد گشته است، اما چنان که گفته شد، این تابوها به طور کلی همدشان از نوع تابوهای جنسی نیستند که با استدلال تحریم روابط جنسی میان محارم توجیه و تفسیر شوند. این استدلال درباره تفسیر تابوهای جنسی به جا و قبول، - اما تابوهایی نسبت به تو تم، نسبت به رؤسا، درباره اموات و اشیا و اشجار متبرک را چگونه می‌توان تفسیر و توضیح کرد؟ در حقیقت این جا بود که دشواری واقعی مسئله و بفرنجی آن جلب نظر می‌کرد و این پرسش مطرح می‌شد که آیا همه تابوها از سرچشمۀ واحدی پیدایی می‌گیرند و دارای علت و انگیزه‌بی یک‌تا هستند یا آن که تشتبه و تفرقه‌بی در اصل و منشأ هر دسته شان وجود دارد؟.

و ورن *Wundt* پس از اظهارات و آرای رابرت‌سون اس میت -

Smith و مارت Maret، درباره تابو اظهاراتی کرده بود. وی گفت که در مرحله‌ی از مراحل اصالت ما قبل حیات Preanimisme تابو لفظ و معنایی ذوجنبین را ارائه می‌داد، یعنی ازلحاظ مفهوم و معنا، تابولفظی بود که هم « متبرک و مقدس » محسوب می‌شد، و هم « نجس ». اما در مراحل بعدی که خدايان ازلحاظ درجه و مرتبت ارتقاء یافتند، تابو به دورشته مشخص تقسیم شد که رشته‌ی از آن جنبه ترس و واهمه داشت و رشته‌ی دیگر جنبه تقر و دوری.

فروید از برای تفسیر تابوها، مطابق با روش معمول با سلاح خود، یعنی روان‌کاوی به تفسیر پرداخت. وی بر آن بود که با استی رفتار و کردار بدویان زا در این مورد با آن دسته از بیماران عصبی عصر ما که مبتلا به بیماری و سواس Obsession می‌باشند مقایسه نمود تا نتایجی مطلوب حاصل شود. مقتدر فروید از مبتلایان به بیماری و سواس، کسانی بودند که در طی روز بارها خود را موظف و مکلف به انجام عملی می‌دانستند که هیچ دلیل منطقی و عقلانی بر آن متصور نبود. مثلًا کسانی بودند که در طی روز بالاصراری تمام چندین بار دستهای خود را می‌شستند و یا در هنگام نظافت و استحمام بسیار در عمل شست شوی خود مداومت می‌ورزیدند و سرانجام نیز از حاصل کار خود ناراضی بودند. هم چنین دسته‌یی به هنگام خواب ناگزیرند تا زیرسری و بالش خود را به نحو خاصی قرار دهند، ور نه از ناراحتی خواب شان نمی‌برد. گروهی اصراری عجیب دارند تا هنگام راه رفتن پاشنه‌های کفش شان را در شکاف‌های زمین فروکنند و یا از حاشیه کناره جاده عبور نمایند و یا پاهاشان را روی خطوط آجر فرش بنهند و امثال این‌ها. روش ساحری و جادوگری بدویان نیز وسوسه‌هایی بوده از این قبیل، و می‌توان گفت که تابو میان مردم بدوی در حکم بیماری بی است که ما آن را وسوس می‌نامیم. میان بزرگان عشاپرمانوری تابوی وجود داشت که به مناسبت آن هیچ کدام

با دهان به آتش نمی‌دمیدند چون معتقد بودند که نفس آن‌ها آتش را آآلوده کرده و آن آتش به گوشت یا خوراکی که می‌پزد سراحت نموده و آن خوراک را مسموم می‌نماید و بالنتیجه هر کسی که از آن خوراک به خورد، درد خواهد مرد. میان ایرانیان عصر ساسانی وهم‌چینی پارسیان عصر حاضر نیز چنین تابوی وجود دارد که به آتش مقدس نمی‌دمند و جلو دهان و بینی خود را در برابر آتش می‌پوشانند تا آآلوده نشود. در عصر ساسانی بسیاری از مقدسان دینی آتش را تابو اعلام کرده بودند و این تابو به اندازه‌ی شدید بود که حتا شامل اسلحه سازی نیز می‌شد. چون هر گاه که آهن را می‌گداختند، به شکل آتش درمی‌آمد و به همین جهت کوییدن آن حرام و ممنوع بود. فروید از این مورد سودجسته و در مقایسه این مورد با بیماریهای روانی عصر حاضر برآمد و چنین گفت: «یکی از بیماران من از شوهرش درخواست کرد که ظرفی را که خریده و به خانه آورده است از منزل بیرون برد، چون ممکن است که با وجود آن ظرف در خانه، سکونت در آن جا برایش غیر مقدور شود، چون آن ظرف از خیابانی خریده شده بود که هم نام یکی از دوستان گذشته‌اش بوده، و میان او و آن دوست در روز گارجوانی روابطی برقرار بوده است، در حالی که اکنون برقراری روابطی با آن دوست «محال» به نظر می‌رسد. در این جا نام و آن ظرف «شیء» به همان اندازه تابو محسوب می‌شد که آن دوست دوران جوانی.»

میان بیماران و سواسی و بدويان یک رشته رسوم و آداب ویژه‌یی معمول بود که به موجب آن درباره تابو به تطهیر عایت خاصی ابراز می‌داشتند. یکی از این آداب بیم از لمس کردن بود و این بیم و یا تا بوریشه‌اش در دوران کودکی مختفی بود و از ممنوعیت‌هایی درباره خود داری از بازی کردن با آلت تناسلی ناشی می‌شد در این مورد توضیح این بود که چون در برابر غریزه، احساس ویا میلی در دوران اولیه سدی ایجاد شده بود، این چنین وضعی در دوران زندگی بعدی به شکل و سواسی

تظاهر و نمایانی پیدامی کرد.

بر پایه و اساس چنین کاوش‌ها و تحقیقاتی، از دیدگاه روانی امکانی از برای شناخت تابو به وجود می‌آمد. آن‌چه که بدواً حاصل و نتیجه می‌شد آن بود که تابوها سرکوب کننده و واپس زندۀ امیال و خواسته‌های درونی بودند. هم چنین این تابوها نوعی ویژگی داشتند دو جانبه و کاملاً دوسوی گرایانه. در معنایی روش‌تر آن که فرد گرایش و خواست بسیار شدیدی داشت در ارتکاب آن، اما نوعی ترس و بیم که ناشی از جادو بود وی را از آن بر حذر می‌کرد. نمونه روشن این تابوها که کاملاً مشخص و قابل تمايز بودند، عبارت می‌شدند از دونوع یادو دسته: نوعی که مربوط می‌شد به رؤسا و سران قبایل و اقوام، دوم دسته‌ی که مربوط بود به اموات و مردگان و در باره هردو در بخش‌های گذشته به اندازه کافی شرح شده است.

در باره رؤسا و سران قبایل و اقوام و فرمان‌روایان عقیده‌ی بودمنی براین که باشستی هم آنان را نگاه بانی و حراس است نمود و هم از آنان دوری و پرهیز جست. سلطان و فرمان‌روایان قوم از نقطه نظر کار آمده‌های در باره جادو، میان افراد اهمیتی شایان داشتند و به همین جهت سعی و اهتمامی بلیغ داشتند در حفظ و حراس است آن‌ها، چون سلطان این چنین وظیفه‌ی در برابر اتباع خود بعهده داشت، هر گاه از جانب وی کوتاهی و قصوری در برابر کامها، خواستها و تمایلات اتباع اش مشاهده می‌شد، محکوم شده و ناگهان به قتل می‌رسید و در اینجا بود که نوعی عواطف دوگونه و متضاد، وشیوه‌ی آمیخته از احساساتی کین جویانه و مهر آمیز Ambivalence در افراد نسبت به فرمان‌روایان و سلطان به وجود می‌آمد، یعنی بدموجب کار آمدی و فایدتها بی که نسبت به قوم اش داشت مورد مهر و محبت آنان واقع می‌شد. و از سویی دیگر بر اثر مقام و اهمیتی که دارا بود محسود و مورد نفرت قرار

می گرفت، و این درست قابل انطباق بود با همان اصل کلاسیک در روان‌کاوی *Psychoanalyse* که پدر هم محبوب و مورد مهر پسر بود و هم مورد نفرت و کینه‌ی وی.

اما تابوهای محرماتی در باره اموات و مردگان به این سادگی نبود، چون در این باره تابوهایی وجود داشت بسیار شدید و پیچیده و گاه در خوراهمیت، و این تابوهای عموماً مربوط بعدم لمس اموات. اما چنان که اشاره شد این تابوهای بسیار پیچیده و مبهم بودند، چون گاه گسترده‌گی و شمولی اعجاب آور پیدا نموده و شامل نزدیکان و منع لمس خانواده و وابستگان مرد نیز واقع می‌شدند. گاه نیز این تابوهای گسترده‌گی بیشتری یافته و شامل نام و رسم متوفا نیز می‌شد و افراد برادر آن مجاز به یاد کردن نام مرد نمی‌شدند. این موردی بود قبل قیاس با وسوس و کاریکی از بیماران فروید که به هیچ صورتی حاضر به نوشتن و یا امضا کردن نام خود نبود و این کار آنقدر شمول و گسترده‌گی پیدا کرد تا سرانجام بیمار مزبور به طور کلی از نوشتن بازماند.

۱۱- منشأ وسوس ومسئلة تابو

علت ترس از اموات، دو گونگی عواطف، احساس خشم و کین به کسان، حالت معکوس و نتیجه‌های روانی آن، پارا نویا یادشمن‌پذیری، دو گونگی عواطف میان بد و بیان و متمدنان، وجودان و تابو، ظاهر تابو میان مردم جدید، تابوهای جنسی، مطالعه بیماران عصبی و شناخت جادو ...

اما اصولاً منشأ ترس از اموات برچه پایه‌هایی استوار بود. چنان که مستفاد می‌شد اغلب علت این امر، یعنی ترس از مردگان ناشی از آن بود که ارواح اموات شیاطین خنثی و پلیدی بودند. اما در این حال لازم می‌آید تا به مبدأ این عقیده عطف توجه بیشتری شود و از این عطف توجه این پرسش ناشی می‌شود که به چه جهت ارواح

از جمله شیاطین خبیث و پلیمی باشند؟ و هر گاه این‌ها ارواح مردمانی بودند که در دوران زندگی کسانی عادی و انسان صفت و سالم بودند، برچه پایه و مبنایی پس از مرگ این چنین نبودند و بدان گونه قلب ماهیت می‌دادند.

هر گاه این احساسات دو گانه و متنضاد وضد و نقیض در افراد نسبت به نزدیک ترین کسان و خویشان وجود داشت، اغلب این امر طبیعی جلوه می‌نمود که نزدیکان و خویشان کسان متوفا به هنگام حیات و زندگانی او، نسبت به او آرزوی مرگ کرده و قبل از خواستار موتشر می‌بوده‌اند. اما پس از مرگ او به موجب واکنشی در خود احساس گناه کاری و تقصیر و خطای نموده‌اند. بیماران روانی عصر حاضر و بدویان هر دو گروه منکر این چنین دشمنی و خصوصیتی نسبت به خویشان و نزدیکان خود بودند، و در این مورد هر گروه و فردی برای آرام نمودن و جدان و تسکین حس گناه کاری در خود که ناشی از این چنین احساسی بود، آن حس خصوصیت را متوجه شخص مورد نظر، یعنی کسی که مورد دشمنی و عداوت اش بود منعکس می‌ساخت، و این عمل – یعنی معکوس ساختن احساس کین جویانه به طرف، موجب می‌شد که فرد طرف خود را دشمن و عدو انگاشته و خود را معصوم و بی گناه بر شمرد. هنگامی که این امر شامل بیشتری می‌یافتد و گستردگیری شد به صورت پارانویا *Paranoia* یا بیماری دشمن پنداری درمی‌آمد و شخص احساس می‌نمود که جمله مردم دشمن و خصم وی می‌باشد. فروید در این باره بر چنین رایی شد که این احساس دو جانبه مهر و کین در افراد بدوی وابتدایی به مراتب از افراد متمدن قوی تر و نیز تر می‌باشد، و به همین جهت بود که تابو از لحاظ اجتماعی دارای ارزش‌های فراوان ویژه بی می‌بود. این اهمیت از آن جهت سزاوار اهمیتی بسیار محسوب می‌گشت که تابودر واقع نخستین و قدیم‌ترین شکل وجودان و یا سانسور و بازرسی نهادی و درونی فردربرابر امیال و خواست‌هایش به شمار می‌رفت. اما در مورد انسان با فرهنگی که در فرهنگ و تمدنی پیش رفته

بزرگ شده بود ، و در جامعه‌ی زندگی می‌کرد که تابع و پیر و قراردادها و قوانین خاصی بود ، بر اثر تربیت و خوی ویژه‌ی که پیدا کرده بود ، این وجودان یا تابو فقط به شکل وسوسه‌های انفرادی جلوه پیدا می‌کرد .

اما چه عاملی تابو را به صورت رسمی اشتراکی که درسا یه مقررات و قوانین اشتراکی باشد در آورد ؟ . در مورد این پرسش می‌توان گفت که عاملی که تابو را نظم و ترتیبی بخشنید و آن را به صورت رسم و شیوه‌ی توده‌ی و اشتراکی که تابع نظامات و مقرراتی باشد در آورد ، هر آینه احساسات اجتماعی تمامی مردمی بود که به صورت اشتراکی گردهم جمع آمد و زندگی می‌کردند . هر گاه فردی قانون را می‌شکست و برخلاف رسمی تحریمی درباره تابورفتاری کرد ، آن هنگامی بود که احساسات مشترک گرایانه مردمی که آن مورد را تحریم کرده و ارتکابش را نهی کرده بودند جریحه دار و برانگیخته شده و در اثر این حالت به شدت هیجان می‌رسید تا جایی که آن فرد حریم شکن را گناه کار و مقصود استهومورد موآخذه قرار می‌دادند و رفتاری با او می‌نمودند تا موجب عبرت دیگران قرار گیرد .

این امر به ویژه در موردی حدت و شدتی فراوان ترداشت و این مورد عبارت بود از تابوهای جنسی ، چون این امر از لحاظ اجتماعی جنبه‌ی داشت کاملاً ضد اشتراکی وهم چون گردآوردن آذوقه و برانگیختن مایه‌های دفاعی موجب همبستگی و اتحاد افرادیک گروه نمی‌گردید . در اینجا لازم است تا اشاره‌ی به علل تابوهای جنسی میان بدویان انجام شود . از نظر گاه انسان بدوی که نا آشنا بعلوم و تحلیل منطقی حوادث و رویدادها بود ، آن چه که عجیب ، نامائوس و توصیف ناپذیر جلوه می‌کرد ، موحش ، مرموزو منبع خطر محسوب می‌گشت . زن به موجب حیض وزایمان موجودی عجیب محسوب می‌شد ، چون ذهن بدوی قادر به تعلیل منطقی این پدیده‌ها نبود . به همین جهت تفاوت جنسی با توجه به این پدیده‌ها ، موجب پیدایش تابوهای بسیاری شد . در بسیاری

از موقع مرد حق نداشت تا آن چه را که تعلق به یک زن داشت لمس نماید و همچنین بالعکس . اکثراً در این گونه موقع زنان جای گاهی داشتند معین و حق نداشتند تا میان جمع ظاهر گردنده و نجس نفرت آور محسوب می شدند . میان بسیاری از قبایل بدوی این تابوهای بسیار شدید بود . بنی اسراییل در این مورد اهتمامی بلیغ مبنول می داشتند و در کتاب فُندیداد *Vandidad* که قوانین مغان در آن مندرج است و زرتشیان اغلب بدان عملی کردند، شدیدترین این تابوهای گردآوری شده است . تاکنون این نتیجه از روش فرویدی به دست آمده که مطالعه در رفتار و احوال

بیماران روانی مفتاحی است قابل اطمینان از برای بازگشایی معضلات و دشواریهای در مورد اقوام بدوی . از سویی دیگر مطالعه در احوال بیماران عصبی، کومکهای شایان توجهی می نمود به چگونگی امور جادویی میان انسانهای ابتدایی . یک بیمار عصبی به شکلی صریح اعتقاد وایمانی داشت به کارآمدی و توانایی فکر مطلق . وی از برای خواستها و تمایلاتی که انگیزه اش فکر او بود و همچنین به اجرای نبروی فکری و خواستهای درونی مردمان دیگر اعتقادی عظیم داشت و این اعتقاد غیر منطقی به قدرت اجرایی تمایلاتی که بر ذهن او و دیگران نقش می بندد، مصدر و منشأ بسیاری چیزها و امور می شود . آن بیمار روانی که در واقع معتقد بود که نفوس بسیاری که دشمنانش می باشند به شکل مرموزی در صدد آزار و احتمالاً قتل او می باشند ، با آن فرد بدوی که مرگ را ناشی از نیرویی جادویی می دانست ، در حقیقت هر دو در یک خط تفکر و حال قرار دارند .

فروید از تخیل و تصور سود جست و دورانی از دورانهای تاریخ بشری را مجسم نمود که در آن اقبال و گرایش انسان ابتدایی و یا عشق او به سحر و جادو درست برابر بود با مرحله دوستی و دل باختگی کودک نسبت به خودش و یا به اصطلاح دوران خود دوستی یا عشق به خود *Erotism Auto* و مرحله دومین این دوران آن گاهی

بود که اعتقاد به نیروهای خارجی یا خدایان بوجود دیگر آمد، و این نیز مرحله بیانی بود معادل با دورانی که در ضمن آن، شخص مرحله خود دوستی را پشت نهاده و به دوران بلوغ جنسی رسیده و توجهی خاص به جنس مخالف پیدا می‌کرد، و این دوران در فرویدیسم *Freudism* مرحله دگر دوستی یا غیردوستی *Erotism Alter* تعبیر می‌شد. این مبنای و مفتاحی بود برای آن که مسیح شود که میان روش اندیشه بدیعی و انسان متmodern تقاضی وجود ندارد، و تنها تقاضت این است که جو امع منmodern تر، از این خصایص روانی سود ببرد و آنها را به راه ها و شیوه های دیگر سوق داده و متوجه ساخته اند.

۱۳ - الگوی شاخص زندگی بدیعی استرالیایی

بازگشته به زندگی بدیعی استرالیایی، تو تمیسم الگوی مشخص بدیعیان این قاره، جگونگی روابط تو تم و بیرونی یا گروه آدمیان، تو تم جدا عالی بدیعیان محسوب نمی شود، منشأ آفرینش تو تمی، تو تم خواری، تشریفات و شعایر از دیگر نسل جانور تو تم، علت این امر، مراسم و تشریفات جشن از دیگر نسل

در این واپسین سخن در باره مسأله تو تمیسم، عطف توجهی می شود بدزندگی بدیعی استرالیایی، چه در قسمت استرالیا، یعنی بخش سوم این کتاب و چه در همین بخش از این مسأله سخن به حد کفايت گفته شد. اما در این آخرین بند به طور کلی از مسأله تو تمیسم استرالیایی گفت و گو می شود. در میان تمامی الگوهای ظاهر زندگی بدیعی استرالیایی آن چه که بیش از حد جلب توجه می کند، همین موضوع تو تمیسم است. تو تمیسم چنان که قبل از تذکر داده شد عبارت است از اعتقاد به روابطی مخفی و مرموز میان برخی از جانوران و گیاهان و احتمالا بعضی از پدیده های طبیعی بادسته معینی از آدمیان. در استرالیا هر دسته و قبیله یا گروهی منصوب اند به یک تو تم. اما اعتقاد اصلی این بدیعیان آن نیست که مستقیما از نسل آن تو تم پیدایی یافته اند، بلکه این گونه معتقدند که هر قبیله با تو تم خود به این گونه

مشترک‌اند که هردو از مخزن‌های ارواحی که نیاگان اسرار آمیزان به نام آل‌کورین گا Alkuringa برزمین نهاده‌اند، سهم می‌برند. پس میان توتم و یک گروه معینی از انسان‌ها که خود را باسته به آن توتمی دانند، وجه مشترک، شراکتی است در اصل و منشأ اولیه، نه آن که گروه آدمیان خود را از آن توتم پنداشته و وی را جداعلاویای مشترک خود بهداشتند. قوانین کلی و عمومی درباره توتم آن است که هیچ کس حق ندارد هم‌نوعان جانور توتم خود را کشته ویا از گوشت‌شان استفاده نماید، مگر در مراسم دینی معین و جشن‌هایی همگانی که پیروان ضمن انجام شعایر و تشریفاتی، بهمنظور تقدیس و تطهیر خود جانور توتم را کشته و از گوشت‌اش تغذیه می‌کنند. شباهت بسیاری میان این عمل با روش و رسمی موجود است که بهموجب آن بعضی از قبایل بدوی استرالیایی بجسد مردگان خود را تقسیم کرده و می‌خورند.

هر چند که کشتن و خوردن جانوران توتم و گوشت‌شان تابو و ممنوع می‌باشد و اعضای قبیله به هیچ وجه در تغذیه و اقتصاد و معاش خود از این جانوران استفاده نمی‌کنند، اما با تمام این احوال بهموجب شعایر دینی و رسوم مذهبی، لازم است تا در تکثیر زاد و ولدو از دیگر نسل جانور توتم به کوشند و هر چه بیشتر بر شماره‌شان بیفزایند، چون این چنین اقدام و کاری به سود و صلاح جامعه‌شان می‌باشد. این عمل نیز مستلزم و شامل یک رشته و سلسله اعمال، رسوم و تشریفات و شعایری است بسیار پیچیده، مبهم و تماشایی. از برای چنین منظوری نمایش‌های استعاره‌آمیز و پردازو ابهامی برپا می‌کنند که حاوی تجسم حواشی قهرمانی و اساطیری و باستانی و افسانه‌هایی قدیم است که در زمان پس از آفرینش روی داده است. از برای اجر او شرکت در این مراسم بدویان بدرنگ آمیزی و زینت ابدان خود می‌پردازند و در این نمایش‌ها لازم است تا از «چسب خون» استفاده شود، و به همین منظور یکی دو جوان بالغ را ضمن مراسمی قربانی می‌کنند و از خون‌شان برای چسبانیدن پرهای بسیار وزین آلات دیگر به تن‌های خود استفاده می‌کنند و از این مراسم در بندھای گذشته گفت و گوشد.

فهرست مطالب

بخش اول : اوقيانوس به «ملانه زی»
چگونه جادو زندگی را می کرداشد .

۱ - مطالعه دیانات اقوام بدوی

چگونگی مطالعه ، پراگندگی و تشتت در مباحثت ، علل این تشتت و پراگندگی ، اختلاف محققان و دانشمندان ، چه کسانی در مذاهب وادیان بدیان مطالعه کرده اند ، علل اختلاف عا و اصل زبان ، بدیان معاصر و بدیان کهن ، اشکال وابهام بیشتر ، ملل باستان و تمدن های فراموش شده ، روش مطالعه این تمدن ها ، هدف مطالعه دیانات بدیان

۲ اساس های اندیشه دیانت

آغاز مطالعه بی درباره دیانت استرالیا ، مانا اساس دیانتی در هم پیچیده وجودی و آبی ، آبا مانا چیست ، تعریف و توضیحی اجمالی درباره مانا ، روابط مانا با مسایل توئیک ، تعریفی ، ابتدایی ، نظرمارت ، تحقیقات کار دینگ کتون ، روش مطالعه دیانت اقوام بدوی حوزه چنوبی اوقيانوس بکیر ، مرزهای مشترک دین و جنادو ، شناخت مانا میان بدیان دیگر

۳ منطقه اوقيانوس آرام

درباره استرالیا ، هجوم مهاجران ، قبل از استرالیا ، منطقه اوقيانوسیه ، جای گام جنایر بی شمار ، تقسیم بندی از لحاظ منطقه بی ، سه منطقه اصلی ، ملازمی و گفت و گویی درباره آن ، میکرو نهضی ، جزا پر عمد و جز پر های مشهور ، بولی نهضی جزا پر بزرگ و کوچک ، وضع نژادی در این منطقه ، اصل و منشأ مردمان ، فرهنگ های مختلف . زبان ، اختلاط فرهنگ و نژاد

۴ مهله زنیها - جادو به جای دیانت

و سعی شکرف مهله زنی از لحاظ مناطق فرهنگی ، اکتفا به کلیات ، مقایسه مهله زنیها و بولی نهضیها ، تمدن کشاورزی ، عقب افتادگی در فرهنگ و تمدن ، طرح کلی دیانت ، فقدان کامل الاهیات ، نابودن معبد و کاهن در این منطقه ، ساحری و جادوگری به جای دیانت ، اصولی که وجود دارد و آنچه که ناموجود است ، اساس فکر و روش عمومی جادو ، تأثیر آبوهوا ، مراسم و روش کلی جادویی

۵ - جادو به جای نظام اجتماعی

از رات فقدان دیانت در تسویه جادو ، درباره قوانین . چگونه قوانین از کار بازمی مانند . جادو نیروی اجرایی قوانین ، کار جادو به عنوان نظارت در نظام اجتماعی ، صورت و شکل کلی سحر و افسون ، جادوگران مهله زنی چانشین کاهنان ، بد کشی و نابکاری جادوگران . روش نیرنگ باز آن در کار ، در مانندگی افسون شدگان ، سرانجام جادوگران افراطی

۶ - جادوی کشاورزی

اشکال گوناگون جادو در مناطق مختلف ، شیوه گوناگون زندگی و مداخله جادو ، مجامعت سری و آنجمن های مردان ، موقعیت جزیره بویاوا ، زندگی مردم ، دهکده و بومیان ، اساس اقتصادی ، جادوی کشاورزی ، زمین و محصول و جادو ، توفیق و مقام اجتماعی ، محصول کشاورزی و سرنوشت مازاد آن ، کشت سیب زمینی هندی ، روش طبیعی کشت ، مراسم جادویی در آغاز کشت ، توجیه این مراسم ، اوراد افسون ها ، نفوذ شدید جادو در تمام امور زندگی

۷ - جادوی بازار گانی

مقدمات جادویی سفر بازار گانی ، معاوضه و مبادله کالا و مراسم شروع ساختن قایق هایی برای سفر تجاری ، آداب جادویی و سحر تقلیدی ، آفات جادویی برای قایق ها ، ساحرهای

۸ - جادوی ۴۳

پر نمده، خاتمه قایق سازی، مراسم و تشریفات جادویی، آغاز سفر، مراسم و آدابی در سفر دریایی، اوهام و خرافات، اساطیر و انسانها، الگوی اقتصادی مدلانه زیها، چگونگی تولید محصول و معاوضه، کیفیت و جنتیهای اقتصادی، رسم کولا، مبادله میثمت آلات، گردش دست به دست زینت آلات و مراسم جادویی آن، مطالبی کلی درباره تجارت و جادو

۸- گناه و مجازات ۴۳-۴۷

در باره: قانون و مجازات، بی قانونی، چه عناصری جانشین فوانین می باشد، چگونگی قانون در مناطق محدود و جمعیت اندک، رسوم و رفتار تزویر یادها، گیاه کاران و سرنوشت تقبیح و نکوهش اجتماعی، نفی بلد و طرداز جامعه، گناهان جنسی، خود کشی، موارد انتشار

۹- سازمان سروهی و طبقاتی ۴۷-۵۰

مقدمه بی برای مطالعه خانوادگی و اساس خانوادگی، تشکیلات طبقاتی در جامعه مهلا نهی، آیا قبیله واحد اجتماعی بود، هر قبیله از طوایفی چند تشکیل می شد، تقسیمات قبیله بی، اتحاد قبایل و واحدی پژوهک در اجتماع، وضع عقاید و رسوم و جادو در قبایل متعدد، ازدواج، وضع زن، تغییر در طبقات اجتماعی، چه کسانی طبقه ممتاز را تشکیل می دادند، نقش ثروت و پول، چگونگی حکومت

۱۰- خانواده، تابوهای جنسی و ساختمندان خانوادگی ۵۰-۵۸

زندگی خانوادگی و روابط جادویی، وضع و امور خانوادگی در مجمع الجزاير تزویر و یاد، امور جنسی و تابوهای بسیار، تابوی جنسی خواهر و برادر، سیز زندگی جنسی، آزادیها و مجرمات، عشق های پنهانی پسران و دختران، عرب خانهها، کیفر نقض تابوهای جنسی، زندگی عشقی، سازمان های پدرشاهی و مادرشاهی، روش مادرسالاری در مدلانه زی، وضع پدر، قدرت دایی و خواهرزادگان، تربیت کودکان، پرورش آموزش جادویی، وضع زن، جنبه اقتصادی ازدواج، مدفع عروسی

۱۱- خواب ها و رؤیاها ۵۸-۶۱

خواب ها و رؤیاها بدویان، اصل سحر و جادو در زندگی بومی، جادوهای رؤیایی، چگونگی تفسیر خواب در رؤیا، پیش از زروان کلوی، پیدایش روان شناسی نو و تعبیر علمی خواب، مفتاحی از برای شناخت ضمیر نآگاه بدویان، نکته های جنسی در رؤیا های بومیان، تفسیر افسانه بی که بر گرده اصل جنسی جریان دارد، در باره تحلیل ذهن بدوی

۱۲- بومیان فی جی، روح و مسئله آدم خواری ۶۱-۶۴

مباحثی کلی در باره آدم خواری، دلایل بدویان، معنادترین آدم خواران، فروشنده کان گوشت آدمی در بر زیل، بومیان فی جی چه نوع گوشتی از آدم را دوست داشتند، گوشت سفید و گوشت سیاه، مبنایی از تفسیر روحیه آدم خواران فی جی، مسئله مانا و تو تم در توجیه آدم خواری روح و آدم خواری، در باره روح و دنیا بی دیگر، ارواح جاق و لاغر، گودال ارواح

۱۳- جادو و طبیعت ۶۴-۶۹

تأثیر تمدن پولی نهی در فی جی، پزشکی و بیمه های جادویی، اقوام بدوی در روح، مبنای استقلال و انفصال روح از بدن، چگونگی مسئله تناخ و حلول، حاول ارواح بیماری در بدن، جادو گران یا پزشکان، روش درمان ساحران نیوزیلنندی در باره منشأ جادویی بیماری، روش درمان جادویی سرخ پوستان، روح تصویر شخص زنده است، تسبیح ارواح به وسیله کمند، روش آنی نمی نیسم، جراحی های درد آور در اعضای تناسلی، نتایج این کار، تحلیل و تفسیر

- ۱۴- مراسم پذیرفته شدن جوانان به جرگه هر دان**
 بکی دیگر از تشریفات دینی و جادویی ، انجام مراسم بلوغ ، آغاز شروع مراسم ، کاهن اعظم و کاهنان دون مرتبه ، صف جوانان ، دربلاط اجساد کشته شدگان ، محیط رعب و ترس ، مراسم و آداب ، راهنمایی کاهنی که جوانان را ارشادی کنند ، گنشتن جوانان از روی اجساد کشته شدگان ، خشک کردن روح نازه بالنان ، آخرین مراسم
- ۱۵- جادو آفته برای دو بوها**
 دوبوها بومیانی دیگر از مهلهانه زی ، شباهاتی با تربیت آنها ، اخلاق و کرداری سخت و ناهمجارت ، جادو میان این بومیان ، نفوذ عجیب سحر و جادو ، آفته سخت برای زندگی ، جادوی کشاورزی ، دشمنی و نقار ، جادوهای بیماری ، طلسمها و باطل سحر ، نظر قربانی ، طبقات اجتماعی و مقام و نفوذ تباہ کننده جادوگران ، اخلاق جنسی و خانوادگی
- ۱۶- دیانت دو بوها**
 دیانت میان گروهی به معنای محدودش ، مواردی خارج از سحر و جادو ، اسرار دیانت به شکل توارث آگاهی از اسماء فوق طبیعی در جامعه ، روش یادگیری و آموختن ، خرد و فروشن دیانت ، درباره مرگ ، مرگ در راث جادوی وجود می آید ، درباره زنان ، چگونگی جادوی مرگ ، بدینه در خانواده ، پیش از مرگ و پس از مرگ ، مرگ زن یا شوهر ، تحلیل زندگی دو بوها
- ۱۷- مراسم و آداب تدفین و مرگ**
 مراسم کلی تدفین و سوگواری ، مراسم مختلف تدفین در نقاط مختلف مهلهانه زی ، موضوع کلی روح و رستاخیز ، جهان پسین ، جان گرایی و آنی میسم ، درباره روح ، عقایدی در مورد مرگ ، نیروی محرکه یاما نا ، عمل کلی آدمخواری ، رسوم و آدابی درباره پس از مرگ آداب و روش های تدفین ، به حالت نشسته دفن کردن ، به آب افگنندن مردگان ، مراسم و چشم رقص و آواز اموات ، رسم قراردادن مردگان در هوای آزاد ، مراسم و آدابی چون مغان ، گندیدن لاشه اموات و دفن استخوانها ، مراسم مدام سوگواری
- در قلب و خانواده و امور تعلیم و تربیت
- ۱۸- گینهه جدید**
 زندگی بدوي به طور کلی در گینهه جدید ، اقوام بدوي این منطقه ، شباهات و تضاد در آداب و رسوم ، عدم مناسبات میان خانواده های یا که قبیله ، اقتصاد و معیشت ، کشت و زرع ، تعاون و اشتراک ، مذهب و سحر و جادو ، مقام زن ، تربیت و پرورش کودکان ، بدويانی با خوبی ملایم و مهربان ، عدم جنگ و تعرض ، اخلاق و برابری مردان و زنان
- ۱۹- موندا گومورها**
 قبیله یی در اخلاق مقابله و مخالف آرایش ها ، موندا گومورها بومیانی دشمن صفت ، شکار و آدمخواری ، اقتصاد قبیله ، محصولات ، معاوضه و مبادله ، ترس قبایل هم جوار از آنان ، مراسم ازدواج و عروسی ، خانواده ، دشمنی و کینه در میان اعضای خانواده ، کودک کشی ، تربیت و حشیانه کودکان ، روابط پدران و پسران ، زنان و شوهران ، کار و مقام زن
- ۲۰- بدويانی نرم دل و خوش خو**
 قبیله نشام بولی ، مردمانی با خوی و اخلاقی متعارف ، اعتدالی در تربیت و اخلاق ، محل و موقعیت طبیعی زندگی ، ساحل و کناره رود ، انجمن مردان ، ساختمان و معماری ، تفریح

و درزش ، مراسم و رود جوانان به چرگه مردان ، آموزش و تعلیم سحر و جادو و امور دینی ، تنفسیه و کار ، تنبیلی و بی کاری ، افراط در آرایش و خودآرایی . امور جنسی :

بخش دوم: اوقیا نویسه «پولی نهزی»
دیانتی که جدا از جادو به تنظیم زندگی می پردازد

۱- فرهنگی منفرد

مقایسه بی کلی و عمومی در مورد پولی نهزی و مدلانه زی ، نسبیت دوفرهنگ و تمدن ، اعتدالی نسبی ، مردمی متمدن در برآ بر بدیان ، چگونگی وضع و حال عمومی فرهنگ در پولی نهزی ، جزیره ساموآدارای فرهنگی منفرد در منطقه پولی نهزی ، مقایسه بی میان دوفرهنگ ، اولویت فرهنگی ساموآ . دین و مذهب به عنوان افاندها و قصص ، عدم اعتماد به شجره خانوادگی ، نیاپرسنی

۲- میای دیانت در پولی نهزی

در برآر مانا ، مباحث گشته در این مردم ، مطالعاتی در برآر مانا از نظر گام اجتماعی ، مانا همان دیانت بدوی است ، تعریف دور کهیم از دیانت ، تفسیر مانا و رابطه آن با نیرو و قدرت اجتماعی چگونه مفهوم مانا پدیده می آید ، مراسم دسته جمعی و نیروی متعدد ، مانا پیدا شده از نیروهای جامعه است ، نظر دور کهیم در مردم استثنایی بودن سحر و جادو

۳- مانا زیر بنایی برای زندگی مادی و معنوی

تأثیر شدید و مستقیم مانا در تمام شئون زندگی پولی نهزی ها ، اهمیت ولزوم شناخت مانا و تابو ، چگونگی زندگی و سوشه آمیز بدیان ، تابو و تعریفی کلی در برآر آن ، تعریف مارت در برآر مفهوم روح میان بومیان ، روابطی میان روح و مانا ، تعریفی از برآر دیانت دیانتی که با مانا و فهم آن تعریف می شود ، مانا ، تعریف مانا ، وجه مشخص دارندگان مانا

۴- مانا و تابو در جوامع متمدن

مانادر پولی نهزی ، آیا این روش استویژه ، کلیت و شمول این روش میان بدیان و متمدنان مانا و تابو در جوامع متمدن ، در جامعه ما ، کسان واشیایی که از نیروی مانا پر خوردارند ، معتقدات توده و خاقان ، مقایسه بی میان عقايد بدیان و متمدنان ، نیروی مانا در اعماق مقدسه ، اعتقادات عمومی در برآر پارسایان و مدفنها ، مباحثی کلی در مقایسه

۵- تعریف ساده مانا

شكل منظم و دبستانی مانا در پولی نهزی ، آیا می توان این واژه را به روشنی اصطلاح کرد ، نیروی اجرایی معادلی برای اصطلاح مانا ، نسبت مانا با اشیاء و اشخاص ، وجه تمايز مانا چیست ، روش شناخت چیزهایی که مانا دارند ، نسبت و ارزش ، برتری مانا در افراد تا اشیاء ، مانا وزیر کی و مهارت ، مانا وقدرت و توانایی ، مانا نیرنک و حیله

۶- مانا دستگاهی فلسفی

با زگویی و تفسیری دیگر در برآر مانا ، دوسوی یالله مادی و روحانی ، مانا سیستمی فلسفی است ، نفوذ منطق و شیوه عقلانی ، تشبیه مانا به نیروی امواج رادیو ، مانا چیزی بی جان وادرارک ، سیر تکاملی آن ، تفسیری از این تکامل ، مانا و دیانت ، عنصری مافرق خدایان وارواح ، شیوه تمرکز و استفاده از مانا و تابو ، جنبه مسایت آن ، مختصه دیانت را با رابطه آن پاما نا

۷- روابط مانا و تابو

مقایسه بی میان پولی نهزی ها و سرخ پوستان امریکایی ، دشت نشینان امریکایی و مبنای

عرفانی شان از قبیل عناصر فوق طبیعی، ذهن تجربه‌گرای بومیان و بدویان پولی‌هزی، چگونه اعتقاد به مانا بیدا می‌شود، راه مشاهده و تجربه، مشخصات مانا دراجتماع پولی‌هزیها، چیزهایی که مانا داشتند تابو و مورد پرهیز واقع می‌شدند تابو و معنای آن، رواج و انتشار این کلمه، تابوها قوانین اخلاقی نیستند، مبنای ماورای طبیعی کیفرهای آسمانی، نقض قوانین تابویی

۸- خصوصیات تمدن ۱۲۰-۱۱۷

آیا مطالعه اجتماعی در پولی‌هزی به شناخت دین و مانا کمکی کند، روش معمول و مداخله دیابت در تمام زندگی، مطالعه و گذارش نادرست گذشتگان در مورد پولی‌هزی و تمدن آن، مطالعات جدید، خصوصیات تمدن پولی‌هزی، شbahat با تمدن بدویان اسکاتلنده، زندگی طوایف، زمین‌های دایمی و مستقر که اعقاب یک نیای بزرگ و مشترک، رئیس و دیشوا روابط مردم با پیشوا، مسئولیت‌های دوجانه

۹- فرمانرو او مردم ۱۲۷-۱۲۰

چگونگی پیدا شی سلطنت، شاه و فرمانروایی بر قبایل مختلف، علل اقتصادی که منجر به سلطنت و جنگ می‌شد، شاه و وظایف او، نیروی و روحانی و خدایی اش، شاه بزرگترین منبع مانا، نفوذ و هدایا از برای شاه، منبع در آمد شاه، جنبه که انت او، استخدام‌ها درباری روابط شاه و مردم در اثر مانا، شاه و تابو، استخدام نظامیان، گروه مطریان و بازیگران، انجمن‌های سری‌شان، نمایش و موسیقی، چگونگی آن

۱۰- شجره‌شناسی و سازمان خانوار ۱۳۱-۱۲۷

تأثیر و مدخلیت عظیم مانا در اجتماع و خانواده، مانا اساس زندگی بدوی پولی‌هزیها، یکی از اختصاصات جامعه پولی‌هزیها، آینده‌گرایی، نیروی تصاعدی مانا در هر نسل، مناسبات و روابط خانوارگی، مقام فرزندار شد رئیس قبیله، تساوی دختران و پسران در ارشدیت، نسبت بردن و روش آن، شجره‌شناسی، اهمیت این مهم در اخذ نتیجات اجتماعی

۱۱- جانشینی، ازدواج و مسائله‌های مانا ۱۳۶-۱۳۱

اثرات نیکوی مقام ارشدیت فرزند درخانواده، تساوی و مساوات زنان و مردان، نخست زادگی در خانواده رئیس قبیله، دختران ارشدی که رئیس می‌شدند، کار و سرنوشت این زنان، برادران کهتر جانشین این زنان، چگونگی انتقال ریاست به برادر کهتر و خانواده‌او، خانواده ارشد مدعی ریاست، سرنوشت مدعی ریاست و تابو شناخته شدن او، سخت ترین شایط تابویی، سرانجام مدعی، موارد تابویی، علل ازدواج خواهر و برادر در دو دیمان‌های شاهی، مدخلیت مانا در این ازدواج

۱۲- هنر ۱۴۰-۱۳۶

ایده‌های عمومی درباره‌هنر، آیا هنر پولی‌هزی گران باز از تأثیرات دینی وجودی است، سهم اندک دین وجود در هنر، مشخصات کلی هنر پولی‌هزی، خالکوبی و نقوش بدنه، استقلال و اصالت هنر، واقع‌گرایی و سادگی و سکون، ریزه‌نگاری و طرح‌های تودر توو مبهم، نقاشی و پیکر سازی، رنگ سیاه، منبت کاری و صنایع درودگری، و قدان احساسات مطلق و عدم هنری ارزش نده، کنه‌فکر و روش اخلاقی پولی‌هزیها

۱۳- نیاگان پرستی ۱۴۲-۱۴۰

انطباق روش عقلانی با مذهب، میاحشی کلی در دیانت پولی‌هزی، استثنای جزیره ساموا آزاین بحث، روش پرستش عمومی و کلی، نیاگان پرستی وارواح نیاگان، قوای فوق طبیعی، مقام خدا ایان، معایدی از برای پرستش ارواح، مقام رئیس ای قبایل و تدبیت مقام شان پس از مرگ،

**پاداش و مکافات ارواح درباره زندگی ، سنن مشترک در نیاپرستی، اصول کلی این دیانت
۱۱- سهر خدا یان و کمتر خدا یان**

خدا یان پرستی پس از نیاگان گرایی ، قدرت بیشتر نیاگان از کمتر خدا یان ، سیاری این خدا یان ، کمتر خدا یان یا رباب ا نوع ، خدا یان طبیعت ، خدا یان حرف و صنایع ، خدا یان افعال و کارها ، تفسیر اساطیری خدا یان ، تان گالوا خدای دریا و حامی اشراف ، منشأ اساطیری این خدا ، رون گو خداوند کشاورزی و چنگلها ، مطالبی کلی درباره مهتر خدا یان ، رون اعتقاد مردم ، بینشی کلی درباره دیانت در پولی‌هایی

۱۲- نقش دیانت در جامعه

اتحاد قبایل و تشکیل دولت ، لزوم اتحاد مردم در جامعه ، آیین های گوناگون قبایل و طوایف ، اقدام دولت در وحدت دینی مردم ، معاوض و تشکیلات آن ، تأکید دولت در قبول دین واحد دولتی ، الزام مردم در شرکت در مراسم دینی دولتی ، چگونگی این مراسم عبادت هیأت دولت و مردم ، مراسم قربانی انسانی ، قربان کردن گناه کاران ، فلسفه قربانی ، قربانی مردم عادی ، مراسم اعدام سهل انگاران

۱۳- کاهنان

جامعه بی‌منصبی ، وسایس در اجرای درست مراسم و آداب ، لزوم وجود متخصصان منصبی طبقه کاهنان ، دوطبقه و دسته از کاهنان ، کاهنانی که مصدر و مأمور اجرای مراسم بودند ، کاهنان حافظ فرهنگی قوم ، میراث فرهنگی کاهنان ، کنه بی که مأموران وحی و الهام بودند ، تسخیر کاهنان به موسیله ارواح نیاگان و خدا یان ، کاهنانی که از زبان خدا یان سخن می‌گویند ، حلول روح خدا یان در تندیسه ها و بت ها

۱۴- هبنا بی برای تکامل جامعه

موضوع مهم تشکیل انجمن های مردان ، آغاز تحقیق و کاوش در این مسأله ، تحقیقات درباره شورنس ، مجتمع مردان منشأ تکامل روابط اجتماعی ، خصوصیت زنان و مردان انگیزه پیدایش مجتمع مردان ، منابع عقاید شورتس ، اختلاف میان مردان و جوانان نازه بالغ ، خصایص گریزندگی مردان از زنان ، اختود و دوستی مردان ، موضوع های جنسی ، تکامل مجتمع مردان ، اخراج افراد متأهل ، پیدایش انجمن های مردان مجرد

۱۵- موقعیت خانه مردان در اجتماع

چگونه مجتمع مردان موجب تکامل جامعه می شود ، نیازی به مطالعات بیشتر در این باب ، عمومیت مجتمع مردان ، مجتمعی که تولید مخاطراتی از برای جامعه می نمودند ، اغلب مجتمع واسطه بی بودند از برای نشر و توسعه فرهنگ و تمدن ، خانه مردان و امور جنسی ، زندگی خوش و دوستی در خانه مردان ، محلی از برای آسایش وقت مردان متأهل ، حل و فصل امور دینی و جادویی ، مرکز هنر و توسه تجارت

۱۶- آداب و رودجوانان به هجر گهه مردان

امورو روابط جنسی در خانه مردان ، افراط در این امر ، مجتمعی که به صورت فاحشه خانه در می آید ، جنبه مثبت و کارآمد مجتمع مردان ، عنصر مهم و رودجوانان به هجر گهه مردان تفسیر روان شناسانه این امر ، دلایل عمومی ، تربیت رزمی یا کینه جویی مردان نسبت به جوانان ، علل روانی کینه مردان ، امتحانات و رسوم سخت و وحشیانه درباره جوانان ، جوانانی که پذیر فته می شدند

۱۷- جادو و دیانت در مجتمع مردان

عقایدو نظر ای دیگر ، تفسیر و بستر از پیدایش مجتمع مردان ، کلان و فرقه بی که مصدر

آداب و اعمالی است از برای ورود جوانان به چرگه مردان ، اتحاد چند واحد یا کلان ، وضع توتیسم و انتخاب توتمی واحد ، فرقه های قبلی به صورت یک طبقه اشراف یا کاهن در می آید ، تبدیل مجتمع اشراف یا کاهن به انجمن های سری ، مقامات و درجات ' فراد عضو ، طبقه بندهی مجتمع سری

۱۸- سازمان جادویی دولت دوک

انجمن مردان در چرگاین بیسما رک ، کاراین انجمن سری ، ارعاب و ترس و اخاذی اعضای سازمان ، مراسمی که در طی سالشش پارا نیام می شود ، آغاز مراسم در قیمت هلال ماه نو ، تارویود جادویی این مراسم . ارواح رقصنده ، روش فراهم آوردن ماسک های جادویی ، رقص و طبلی ، ورود اعضای ارواح رقصنده به دهکده ، عدم تماس با ارواح ، اقامت بیست روزه ، مراسم شکنجه و حشت انگیز جوانان

۱۹- اصول کلی درباره خانه مردان

چکونگی مطالبی که گذشت، بحث هایی کلی درباره انجمن مردان ، گفت و گویی در مردم رخانه مردان در پونی نزدی و مهلا نزدی ، اهمیت انجمن مردان ، سرپرستی امور ذوقی و تشریفاتی در جامعه ، فراوانی خانه مردان ، مراکز انجام جشن های مذهبی و غیر مذهبی ، عمامی ساختمان خانه مردان ، اشکال مختلف و مدل خلیت سحر و جادو در عماری ، مراسم ورود جوانان به چرگه مردان ، رمز و کنایه این کار ، دوران آموزش های جادویی ، آغاز ورود جوانان به مجمع ، امور اقتصادی سازمان ، مقامات و درجات ، امتیازات درجات جادویی اقتصادی ، کارگردانان امور جادویی

۲۰- زندگی، آداب و رسوم

بحشی کلی درباره اخلاق و عادات و آداب . بر هنگی ولباس و پوشش ، نوع پارچه های ولباس مسائل جنسی ، آزادی در روابط جنسی و خانوادگی وزن و شوهن ، هرج و مر ج کامل جنسی ، آدام خواری ، بد بخت ترین مردمان ، وضع طبیعی و اقتضادی در چزایر ، خال کوبی و فلسفه آن ، آرایش زنان و مردان ، خوراک بد و بیان ، قربانی انسانی ، معابدو جمهمه ها ، مراسم قربانی ، مذهب و خدایان ، افسانه ها و اساطیر ، امور اقتصادی معاوضه ، حرف و پیشه ها ، طبقات اجتماعی و منابع مردم ، مالکیت و حقوق مردم ، شاهان و مردم ، خدای بازگشته و افسانه او ، در میک رو نزدی

بخش سوم : راز توتم

۱- توتم

اساس مباحث این بخش، ابهام در مسئله توتم و روش توتمیسم، مأخذ و منشأ کلمه توتم، اهمیت مبحث توتمیسم و مقام آن در علوم اجتماعی، توتمیسم اس دیانت و زندگی بد و بیان استرالیا یی، نکاتی عمده درباره بومیان آمریکا، مذهب این بد و بیان چگونه است، تعریف عمومی و کلی توتم، روابط میان افراد توتم، تعهدات متقابل میان توتم و افراد، چگونگی این تعهدات، توتم در جامعه بد و بیان و مقامات اجتماعی

۲- ارتباط توتم و جانور با مردم

درباره منشأ حیوانی آدمی، منشأ حیوانی میان بد و بیان و مردم متعدد ، محقق از سیر تاریخی توتم، میان سرخ پوستان چی بوا ، روابط توتمیسم با اکسوس گامی یا ییگانه همسری،

تحقیقات مکلههنان ، جانورپرستی کلاسیک و توتیسم ، رابینتسون اس میت ، ارتباط توتمیسم و طعام مقدس ، کاوش‌های فراز ، توتمیسم و محفظه روح بدویان ، آندرونگ ، توتم و جانور ، سیستمی دردیان ، آبستنی و دخالت توتم ، شواهدی از این امر ، رسوم بومیان جزیره بنکس ، اهمیت این کاوش‌ها

۳- تفسیر روانی توتمیسم

تحقیقات و کاوش‌های فروید در مسأله توتمیسم ، رابطه با اکسوگامی ، تعاریف مجمل ، توتم یانیای جانوری ، مراسم توتم خواری ، وظایف و تابوهای توتمی ، راه مشخص فروید ، روش تبیین مسأله‌ای دشوار ، کاوش‌هایی در طعام متبرک ، پدر و توتم ، وضع اجتماعی بدویان و قدرت مطلق پدر ، قتل پدر و ندامت پسران ، پدر چزیک جانور چیزی نبوده ، خوردن لاشه پدر و تفسیر آن ، توضیحی در مردم‌طعم متبربک ، شواهدی در این باره

۴- توتمیسم و اکسوگامی

مسأله‌هایی که در توتمیسم جلب توجه می‌کند ، توارث توتم در خانواده ، ارث پدری و مادری ، خویشاوندی توتمی ده‌جای خویشاوندی نسبی ، توتمیسم و اکسوگامی ، علل مواصلات با غیر ، چگونگی ارتباط توتمیسم و اکسوگامی ، عدم رابطه بمنطقی میان این دو مجازات سخت و بی‌گذشت مواصلات توتمی میان قبایل بدوی ، در استرالیا ، کیفر منگ ، اعتدالی در مجازات در چاهایی دیگر ، در قبیله‌تا تاهی ، مجازات مرگ برای مردان ، چگونگی مجازات زنان ، وضع توارث توتمی در خانواده ، توارث از جانب مادر و روابط جنسی پدر و دختر ، توارث از جانب پدر و روابط جنسی پسر و مادر

۵- زناشویی در آینین توتمی

درباره خویشاوندی توتمی ، چگونه خویشاوندی توتمی چای نشین خویشاوندی نسبی شده است ، راه حل برای فهم این مسأله ، زناشویی‌های اشتراکی میان بومیان استرالیا ، اثرات خویشاوندی توتمی در زبان و مکالمه ، روابط اجتماعی در خویشاوندی توتمی ، اثر عظیم آین توتمی در فرهنگ و اجتماع ، بقایای خویشاوندی توتمی میان ملل متمدن ، درباره منشاء مواصلات با غیر ، زناشویی‌های اشتراکی ، مشکلات دیگر

۶- توتمیسم و تحریم جنسی

اساس کلی تحریمات جنسی میان اقوامی که آین توتمی دارند ، مبنای تحریم بر مبنای خویشاوندی‌های توتمی ، اساس محارم نسبی که در سیستم توتمی نقش می‌شوند ، قوانین و تابوهای خویشاوندی نسبی ، تابوهای شدید خواه و برارد ، تحریم سخت روابط عادی دختر و پدر ، محدودیت روابط پسر و مادر ، شواهد و امثال ، تابوهای خواه و برارد در چزایله پرس ، اساس تابوهای نسبی در کالدونی جدید ، مجازات‌های سنگین تابو شکنی ، شبکه وسیع تحریم نسبی در مکان دور گردید ، تحریم توتمی و نسبی در جزاير فی جی ، تحریم نسبی در سوماترا

۷- جانورپرستی و توتمیسم

نگاهی به آرای رابینتسون اس میت ، اهمیت وارزش این آراء ، توتمیسم میان اقوام سامی ، قبایل عرب و اسماء جانوری ، روابط میان انسان و جانور ، جانورپرستی در تورات ، روابط آدمیان و خدایان ، روابط قبایل باستانی سامی ، نیای پرستی یا توتمیسم ، افسانه‌ها و اساطیر توتمی ، منشأ جانوری و پرستش خدایان طبیعی ، از جن وارواح و حشی طبیعت تا توتم ، اقوام کشاورزی و زیست آنان

۸- توتم خواری

۲۴۲-۲۴۷

عقاید را بر سون اس میت در مورد توتمیسم ، تأثیر بعدی عقایداو ، تحقیق در دیابت توتمی سامیان، مسأله جالب توتم خواری، اعراب مسلمان و تحریم از خوردن گوشت شتر، جشمی که طی آن از گوشت شتر تغذیه می شد ، منشأ تابوشکنی، اقوام باست-انی کشاورز و جانوران، برقراری روابط خویشاوندی بaganوران ، بقایای توتمیسم، مسأله قربانی، شواهدی از توتم خواری و چشنهای آن، عزاداری برای حیوانات کشته شده، مراسم عشاء ربانی، واپسین تحلیل

۲۴-۲۶۸

درباره تابو، بستگی به مسأله توتم و مانا، تعریف تابو، پیدایش و وجه تسمیه آن. احوالات، تابوهای جنسی، تابوها و پر هیزهای ویژه میان دامهای خانگی، میان داما دومادر زن، تو جیه پسیکانالی تیکات این مسأله، میان بدويان و مردم متمدن، این تابودر چه جاهای پوشایح است، تابوهای مادر زن و دامادر جزا این بانک، دروان نادا الاین پر هیز چگونه است، در جزا بر سالومون، میان زولوها، تحریمه سخت در روابط جنسی بامحارم، تحریم روابط جنسی محارم

۲۵۱-۲۵۵

۱۰- تابوهای غیر جنسی
تابوهای جنسی و توجیه و تفسیر آن، تابوهای غیر جنسی چگونه تفسیر و توضیح، شوند، آیا، مشا دودست، از تابوهای بعملت واحدی بر می گردد، اظهارات و ونت، مفهوم قدیمی تابو و تغییر اد ناره آن، فروند تو پیچ و تفسیر تابوها، مقایسه بدويان و بیهاد و متمدن عصر ما، در باره پیغمبر اری و سواس، تطبیق تابوها یا اعمال بیماران عصبی، شواهدی در این باره، دودسته تابوهای غیر جنسی، تابوهای فرمان روایان، تابوهای آموات، پسیکانالیزه کردن مسأله تابو

۲۵۱-۲۵۵

۱۱- منشأ وسوس و مسأله تابو
علت ترس از اموات، دو گونگی عواطف، احساس خشم و کین به کسان، حالت معکوس و نتیجه روانی آن، پارا نویا یادشمن بنداری، دو گونگی عواطف میان بدويان و متمدنان، وجودان و تابو، نظاهر تابومیان مردم جدید، تابوهای جنسی، مطالعه بیماران عصبی و شناخت جادو

۲۵۹-۲۶۱

۱۲- الگوی شاخص زندگی بدوي استرالیایی
با زگشته بهزندگی بدوي استرالیایی ، توتمیسم الگوی مشخص بسویان ین قاره ، چگونگی روابط توتم و پر وان یا گروه آدمیان ، توتم جدا علای بدويان محسوب نمی شود ، منشأ آفرینش توتمی، توتم خواری، تشریفات و شعایر از دیاد نسل جانور توتم، علت این امر، مراسم و تشریفات چشم از دیاد نسل

كتاب نامہ

بخش اول و دوم

- LUBBOCK , SIR JOHN : *The origin of Civilization . (London, 1870)*
LUBBOCK , SIR JOHN : *Prehistoric Times . (London, 1865)*
ORJAN OLSEN : *Conquête de la Terre (Paris , 1939)*
TYLOR , SIR EDWARD BURNETT : *Primitive Culture , 2 vols (London , 1871)*
CRAWLEY , ALFRED ERNEST : *The Idea of the Soul . (London,1909)*
FISON , LORIMER , AND HOWITT , A . W : *The Kamilaroi and the Kurnai . (Sidney,1880)*
MALINOWSKI , BRONISLAW : *Argonauts of the Western pacific . London , 1922*
MALINOWSKI , BRONISLAW : *Magic, Science and Religion (Glencoe, 1984)*
DEACON , A . B : - MALEKULA A *Vanishing people in the New Hebridec (London , 1934)*
LINTON , RALPH : *The Material culture of the Marquesa Island*
RIVERS , W . H . R : *History of Melanesian Society. Cambridge : The University press , 1914 .*
WEBSTER , HOTTON : *primitive secret societies . (New york , 1908)*
BENDICT , RUTH FULTON : *Pattenns of Culture (New york , 1934)*
RIVERS , WILLIAM HALSEY, R : *Social organization . (London , 1924)*
CRAWLEY ALFRED ERNEST : *The Tree Life . (London , 1905)*
LOWIE , ROBERT H : *primitive Religion . (New york , 1924)*
MARETT , ROBERT RANULPH : *A jerseyman at oxford .(London . 1941)*
DURKHEIM EMILE : *Les Formes Élémentaire de la Vie Religieuse*
FRAZER , SIR JAMES : *Folklor in the old Testament*
VAN GENNEP , ARNOLD : *Les Rites de passag (Paris , 1909)*
MARETT , ROBERT RANULPH : *The Threshold of Religion . (NeW york, 1914)*
SCHURTZ , HEINRICH : *Altersklasse und Männerlunde , eine Darstellung der Grundformen der Gessellschaft (Berlin ,1902)*
BURROWS , E . G : *Western polynesia . 1938*
CORDINGTON , R . H : *The Melanesian . oxford : clarendon press , 1891*
KRIEGER , H . W : *Island peoples of the Western pacific , Micronesia, and polynesia . Washington , 1943*
WILLIAMS , F E : *papuans of the Trans - Flu . oxford : clarendon press, 1938*
MEAD , MARGARET : *Coming of Age in Samoa (New york , 1928)*
MEAD , MARGARET : *New Lives for old (New york , 1956)*
MAED , MARGARET : *Grouing up in New Guinea . (N . y , 1930)*

بخش سوم

- SCHOOLCRAET , HENRY : *Historical and Statistical Information Respecting the Indian Tribes of the United States . (6 vols , philadelphia - 1855 - 1858)*
- WESTERMARCK , E : *The History of Human Marriage . 3 vol , London , 1921*
- FREUD , SIGMUND : *Totem et Tabou (trad . fr .) paris , payot , 1925*
- FRAZER , SIR JAMES : *Totemism and Exogamy . 4 vols - London , 1910*
- SPENCER AND GILLN : *The Native Tribes of Central Australia . London , 1899*
- CARDINGTON , R H : *The Melanesians*
- RIBBE : *Zwei Jahre unter den Kannibalen der Salamns Inslen , 1905*
- CRAWLEY , ALFRED ERNEST : *The Mystic Rose . London , 1902*
- LUBBOCK , SIR JOHN : *origin of Civilisation . London , 1870*
- MORGAN , LEWIS : *Systems of Consanguinity of the Human Family , Smyithsonian Contributions to Knowledge (Washington , 1870)*
- TYLOR , SIR EDWARD BURNETT: *Primitive Culture . 2 vols . London , 1870*
- ROBERTSON SMITH: *Kinship and Marriage in Early Arabia. Cambri-dge , 1885*
- DURKHEIM EMIL : *Les Formes élémentaires de la Vie Religieuse paris , 1927*
- CHALLAY , FELICIENE : *Petit Histoire des Grandes Religions . paris , 1947*
- WUNDT , WILHELM : *Wolkerspsychologie*
- BASTIDE , R : *Elements de Sociologie Religieuse . Paris , 1947*
- SMITH , ROBERTSON : *Lectures on the Religion on the Sémitics . London , 1889.*
- CHRISTAL , GEORGE : *The Life of William Robertson Smith . London . 1912*
- BOAS , FRANZ : *The origin of Totemism. (American Anthropologist , vol . 18 «1910, , no . 2 .)*
- LANG , ANDREW : *The Secret of the Totem London , 1902 .*
- KROBER , A L : *Totem and Taboo (American Anthropologist vol . 22 1920 . no . 1 .*
- هاشم رضی : تاریخ ادیان، کتاب دوم «می‌تولوزی، اساطیر و افسانه‌ها، تهران ۱۳۴۲
- هاشم رضی : اصول روان کاوی : چاپ دوم - تهران ۱۳۴۲
- هاشم رضی : پیدایش روان کاوی (ترجمه) - تهران ۱۳۴۲
- هاشم رضی : آینده یک پندار (ترجمه) - تهران ۱۳۴۰

HISTOIR DES RELIGIONS

COMPARTIVE RELIGIONS

PRIMITIVE CULTURE

Livre IV

Melanaisie - polinesie et : Totemisme

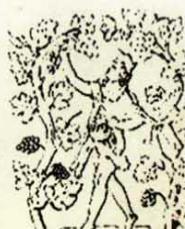
INTRODUCTION A VEC : TRADUCTION ET NOTES

PAR

hachem – Razi

1964_1343

IRAN – TEHRAN KAVE PUBLICATION



1822

1872

